



دوفصلنامه علمی - ترویجی

الهیات و معارف اسلامی

مدیریت دانش اسلامی

سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۵

۱۵

صاحب امتیاز:

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

www.isca.ac.ir

مدیرمسئول: نجف لک زایی

سرمدبیر: احسان رحیمی

سرمدبیر مهمان: مرتضی عبدی چاری

دبیر تحریریه: احسان رحیمی

* دوفصلنامه مدیریت دانش اسلامی به موجب مصوبه شماره ۶۸۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۶ کمیسیون نشریات علمی حوزه های علمیه حائز رتبه علمی - ترویجی شد.

* دوفصلنامه مدیریت دانش اسلامی در بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)؛ پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags)؛ پایگاه استنادی سیویلیکا (www.civilica.com)؛ مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)؛ پرتال جامع علوم انسانی (ensani.ir) نمایه و در کتابخوان همراه پژوهان (pajooahaan.ir)؛ سامانه نشریه: jikm.isca.ac.ir و پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی (<http://journals.dte.ir>) بارگذاری می شود.

* هیئت تحریریه در اصلاح و ویرایش مقاله ها آزاد است. • دیدگاه های مطرح شده در مقالات صرفاً نظر نویسندگان محترم آنهاست.

نشانی: قم، پردیسان، انتهای خیابان دانشگاه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اداره نشریات

تلفن: ۰۲۵-۳۱۱۵۶۹۱۰ سامانه نشریه: jikm.isca.ac.ir

رایانامه: jikm@isca.ac.ir چاپ: مؤسسه بوستان کتاب قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان



اعضای هیئت تحریریه

(به ترتیب حروف الفبا)

رضا اسفندیاری (اسلامی)

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

حسین حسن زاده

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

رضا کریمی

دانشیار دانشگاه قم

مرتضی محمدی

استادیار دانشگاه اصفهان

سیدمهدی مجیدی نظامی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

سیدتقی واردی کولایی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

فرج الله هدایت نیا

دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

داوران این شماره

حسین حسن زاده، احسان رحیمی، مرتضی عبدی چاری، سیدمهدی
مجیدی نظامی، عیسی موسی زاده، علی میرعرب.

فراخوان دعوت به همکاری

دوفصلنامه علمی - ترویجی «مدیریت دانش اسلامی» براساس مصوبه شورای پژوهشی پژوهشگاه، با بهره‌مندی از ظرفیت‌های علمی و فکری مراکز حوزوی و دانشگاهی و با هدف نظام‌سازی در مدیریت دانش اسلامی، توسعه و پیشرفت جوامع علمی و فرهنگی و انتقال یافته‌های پژوهشی و مبادله اطلاعات و هم‌افزایی بین مراکز پژوهشی، با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر می‌شود. دوفصلنامه علمی - ترویجی «مدیریت دانش اسلامی» به منظور اشاعه، انتقال اطلاعات و انتشار نتایج طرح‌های پژوهشی و مقالات علمی در زمینه مدیریت دانش در علوم اسلامی و حوزه‌های وابسته ناظر به اهداف ذیل منتشر می‌شود:

- ارتقاء سطح دانش و پژوهش در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
- شناسایی و نشر ایده‌ها و طرح‌های صاحب‌نظران درباره مدیریت دانش اسلامی؛
- کمک به معرفی مدیریت دانش اسلامی و رصد شیوه‌های نوین آن در سطح علمی داخل و خارج کشور؛
- کمک به بسترسازی تولید علم در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
- معرفی تخصصی دست‌آوردهای مرتبط با مدیریت دانش اسلامی؛
- فرهنگ‌سازی استفاده از آثار پژوهشی مراکز هم‌سو در زمینه مدیریت دانش اسلامی؛
- ایجاد بستری مناسب برای تبادل یافته‌های علمی در زمینه مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی در محیط سایر؛
- کمک به تسهیل انتقال دانش در حوزه مدیریت اطلاعات اسلامی؛
- ترویج و تعمیق نظام متقن و هدف‌مند در حوزه مدیریت علوم و معارف اسلامی؛
- کمک به نظام‌سازی فرهنگی و طبقه‌بندی علوم اسلامی.

اولویت‌های پژوهشی دوفصلنامه

۱. بازشناسی دانش‌های اسلامی و انسانی، بایسته‌ها و آسیب‌ها؛
۲. ابعاد روش‌شناختی مدیریت دانش اسلامی؛
۳. هستی‌شناسی واژگانی در علوم اسلامی و گستره ارتباط علوم؛
۴. روش‌شناسی حوزه مدیریت دانش اسلامی.

رویکردهای اساسی

۱. استانداردسازی مدخل‌های نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در علوم اسلامی؛
۲. رعایت معیارها و ضوابط علمی - پژوهشی به‌ویژه در ابعاد روشی و نظری در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
۳. بومی‌سازی استانداردها در نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در حوزه علوم اسلامی؛
۴. نظام‌سازی در مدیریت دانش اسلامی.

از کلیه صاحب‌نظران، استادان و پژوهشگران علاقه‌مند دعوت می‌شود تا آثار خود را جهت بررسی و چاپ در دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی براساس ضوابط و شرایط مندرج در این فراخوان از طریق سامانه نشریه به آدرس jikm@isca.ac.ir ارسال نمایند.

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

۱. شرایط اولیه پذیرش مقاله

- ✓ نشریه مدیریت دانش اسلامی در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.
- ✓ مقالات ارسالی به نشریه مدیریت دانش اسلامی نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا همزمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- ✓ با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور مشابهت‌یابی می‌شوند، برای تسریع در فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این سامانه مطمئن شوند.
- ✓ نشریه مدیریت دانش اسلامی از دریافت مقاله مجدد از نویسندگانی که مقاله دیگری در روند بررسی دارند و هنوز منتشر نشده، معذور است.
- ✓ مقاله در محیط Word با پسوند DOCX (با قلم Noorzar نازک ۱۳ برای متن و Times New Roman نازک ۱۰ برای انگلیسی) حروف‌چینی گردد.

۲. شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر: چنانچه مقاله مستخرج از هر کدام از موارد ذیل باشد،

- نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند. در غیر این صورت در هر مرحله‌ای که نشریه متوجه عدم اطلاع‌رسانی نویسنده شود، مطابق مقررات برخورد می‌کند:
- **پایان‌نامه** (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل، دانشکده، گروه تحصیلی)
- * مقاله ارسالی از **دانشجویان (ارشد و دکتری)** به‌تنهایی قابل پذیرش نبوده و ذکر نام **استاد راهنما** الزامی می‌باشد.

○ **طرح پژوهشی** (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)

○ **ارائه شفاهی در همایش و کنگره** (عنوان کامل همایش یا کنگره، تاریخ، سازمان مربوطه)

۳. روند ارسال مقاله به نشریه: نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله

- اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- ✓ برای ارسال مقاله، **نویسنده مسئول** باید ابتدا در بخش «**ارسال مقاله**» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- ✓ نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.

۴. قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

- نشریه مدیریت دانش اسلامی فقط مقالاتی را که حاصل دستاوردهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید است را می‌پذیرد.
- نشریه از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه معذور است.

۵. فایل‌هایی که در زمان ثبت نام نویسنده مسئول باید در سامانه بارگذاری کند:

- فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
- فایل مشخصات نویسندگان (به زبان فارسی و انگلیسی)

○ فایل تعهدنامه (با امضای همه نویسندگان)

○ تذکر: (ارسال مقاله برای داوری، مشروط به ارسال سه فایل مذکور و ثبت صحیح اطلاعات در سامانه است).

○ تکمیل و ارسال فرم عدم تعارض منافع، توسط نویسنده مسئول الزامی می‌باشد.

حجم مقاله: واژگان کل مقاله: بین ۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه؛ **کلیدواژه‌ها:** ۴ تا ۸ کلیدواژه؛ **چکیده:** ۱۵۰ تا ۲۰۰

واژه (چکیده باید شامل هدف، مساله یا سوال اصلی پژوهش، روش‌شناسی و نتایج مهم پژوهش باشد).

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان: نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید

حتماً مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده مورد نظر درج شود. فرستنده مقاله به‌عنوان

نویسنده مسئول در نظر گرفته می‌شود و کلیه مکاتبات و اطلاع‌رسانی‌های بعدی با وی صورت می‌گیرد.

وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوی های ذیل درج شود:

۱. **اعضای هیات علمی:** رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۲. **دانشجویان:** دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۳. **افراد و محققان آزاد:** مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت،

شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۴. **طلاب:** سطح (۲، ۳، ۴)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

ساختار مقاله: بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. **عنوان؛**

۲. **چکیده فارسی** (تبیین موضوع / مساله / سوال، هدف، روش، نتایج)؛

۳. **مقدمه** (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش و دلیل

جدیدبودن موضوع مقاله)؛

۴. **بدنه اصلی** (توضیح و تحلیل مباحث)؛

۵. **نتیجه‌گیری** (بحث و تحلیل نویسنده)؛

۶. **بخش تقدیر و تشکر:** پیشنهاد می‌شود از مؤسسه‌های همکار و تأمین‌کننده اعتبار بودجه پژوهش نام برده شود. از

افرادی که به نحوی در انجام پژوهش مربوطه نقش داشته، یا در تهیه و فراهم‌نمودن امکانات مورد نیاز تلاش

نموده‌اند و نیز از افرادی که به نحوی در بررسی و تنظیم مقاله زحمت کشیده‌اند، با ذکر نام، قدردانی و

سپاس‌گزاری شود. کسب مجوز از سازمان‌ها یا افرادی که نام آن‌ها برای قدردانی ذکر می‌شوند، الزامی است؛

۷. **منابع** (منابع فارسی و غیرفارسی علاوه بر زبان اصلی، باید به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده و با شیوه‌نامه

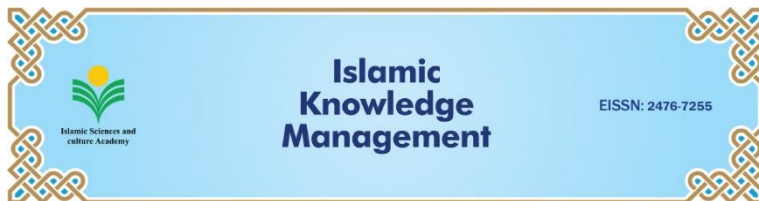
APA ویرایش و بعد از بخش **فهرست منابع**، ذیل عنوان **References** درج شوند).

روش استناددهی: APA (درج پانویس، ارجاعات درون متن و فهرست منابع) می‌باشد که لینک داندلود

فایل آن در سامانه نشریه (راهنمای نویسندگان) موجود می‌باشد.

فهرست مقالات

- ارائه مدل مرجع نام‌گذاری در سامانه‌های داده‌محور؛ «مطالعه موردی: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی» ۷
محمد کریمی
- درآمدی بر چرخه فناوری در علوم انسانی اسلامی: ارائه مدل تقاطع برای تبدیل دانش به فناوری ۴۰
محمد قطبی - احسان رحیمی - سیدمهدی مجیدی نظامی
- ساختار علوم‌شناختی دین ۶۶
عیسی موسی زاده
- شناسایی و اولویت بندی عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی ۹۲
رضا کریمی - ایمان نریمانی - محمدرضا نصیری
- بررسی ارتباط مفهومی «عفاف» با «حجاب» در تفاسیر قرآن (با تأکید بر دیدگاه مفسران مهم شیعه و اهل سنت) ۱۲۹
مرتضی عابدی چاری - سکینه شیرزادی
- واکاوی ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی - ایرانی در اندیشه شهید امام خامنه‌ای ۱۵۵
محمد بیدگلی - اصغر رجبی ده برزونی
- حکم فقهی مدیریت تعارض در رفتار سازمانی: تحلیلی براساس قرآن، سنت و سیره علوی ۱۸۰
شادی حسنی - فاطمه اردشیری



A Reference Model for Naming in Data-Driven Systems: A Case Study of the Islamic Sciences Information Management Database*

Mohammad Karimi 

Software Technology Engineering Specialist and Researcher in Data Governance and Performance Management, Qom, Iran

Mo.karimi@isca.ac.ir

Abstract

Consistent and meaningful naming of software components, databases, and information assets is considered one of the key elements in improving readability, maintainability, and data governance in data-driven systems. Despite existing standards, such as ISO/IEC 11179, and data governance frameworks, such as DAMA-DMBOK, there is still a need for an operational reference model that can integrate the naming process at both organizational and technical levels in a systematic, step-by-step, and implementable manner. Adopting a combined review-oriented and applied approach, this study presents an operational reference model for naming that defines the naming process as a three-stage transformation chain comprising semantic standardization, data governance, and technological compliance. The model is designed to establish consistency among linguistic rules, organizational policies, and technical implementation requirements,

* Karimi, M. (2026). A Reference Model for Naming in Data-Driven Systems: A Case Study of the Islamic Sciences Information Management Database. *Islamic Knowledge Management*, 8(1), pp. 7-39. <https://doi.org/10.22081/jikm.2018.48933.1011>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/09/29 • **Revised:** 2026/01/30 • **Accepted:** 2026/02/21 • **Published online:** 2026/03/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



and is applicable throughout the life cycle of information systems. The model is examined through a case study of the “Islamic Sciences Information Management Database” based on ISO 25964-1. The findings indicate that applying the model enhances naming consistency, reduces semantic ambiguity, and improves the management and control of data structures at the organizational level.

Keywords

Operational reference model; data naming; data governance; ISO 11179 standard; ISO 25964; data-driven systems; metadata management.



عرض نموذج مرجعي للتسمية في الأنظمة المعتمدة على البيانات؛ «دراسة حالة: قاعدة إدارة معلومات العلوم الإسلامية»*

محمد كريمي ^{ID}

متخصص في هندسة تكنولوجيا البرمجيات وباحث في مجال حوكمة البيانات وإدارة طريقة العمل، قم، إيران.

Mo.karimi@isca.ac.ir

الملخص

تُشكل التسمية الموحدة ذات الدلالة والمعنى في المكونات البرمجية وقواعد البيانات والأصول المعلوماتية أحد المقومات الرئيسة في تحسين قابلية القراءة، وقابلية الصيانة، وحوكمة البيانات في الأنظمة القائمة على البيانات. وعلى الرغم من المعايير المتاحة، من قبيل ISO/IEC 11179، وأطر حوكمة البيانات مثل DAMA-DMBOK، لا تزال هناك حاجة إلى نموذج مرجعي تشغيلي يمكنه دمج عملية التسمية بطريقة تدريجية وقابلة للتنفيذ على المستويين التنظيمي والتقني. يقدم هذا البحث، من خلال نهج يجمع بين المراجعة والتطبيق، نموذجاً مرجعياً تشغيلياً للتسمية يحدد عملية التسمية على أنها سلسلة تحويلية تتكوّن من ثلاث مراحل، بما في ذلك التوحيد الدلالي، وحوكمة البيانات، وتكييف التكنولوجيا. وتمّ تصميم هذا النموذج لتحقيق التناسق بين قواعد اللغة والسياسات التنظيمية

* الاستشهاد بهذه المقالة: كريمي، محمد. (٢٠٢٦). عرض نموذج مرجعي للتسمية في الأنظمة المعتمدة على البيانات؛ «دراسة حالة: قاعدة إدارة معلومات العلوم الإسلامية. إدارة المعرفة الإسلامية، ٨(١)، صص ٧-٣٩.

<https://Doi.org/10.22081/jikm.2018.48933.1011>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٥/٢٩ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٦/٠١/٣٠ • تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٢/٢١ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦

يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.



وإمتطبات التنفذ التقتى؁ وهو قابل للتطقق على ءورة ءفا نظم المعلوماء. وقد ءُرست إمكنفا تطبق هذا النموء فى ءراسه ءالة "قاعءة بفااء إءارة معلوماء العلوم الإسلامفة" اسأناءاً إلى معفار ISO 25964-1. تظهر النأاؤ أن اسأءام هذا النموء فزف من أساق التسمفة؁ وفقلل من الغموض الءلاف؁ وفءسن القءرة على إءارة هفاكل البفااء والأءكم فففا على المسأوى الشظفمف.

الكلمات المفتاففة

النموء المرجفف التطققف؁ تسمية البفااء؁ ءوكمة البفااء؁ معفار ISO 11179؁ ISO 25964؁ الأنظمة المعأمة على البفااء؁ إءارة البفااء الوصففة.



ارائه مدل مرجع نام‌گذاری در سامانه‌های داده‌محور؛ «مطالعه موردی: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی»*

محمد کریمی 

کارشناس مهندسی تکنولوژی نرم‌افزار و پژوهشگر حکمرانی داده و مدیریت عملکرد، قم، ایران.
Mo.karimi@isca.ac.ir

چکیده

نام‌گذاری یکپارچه و معنادار در اجزای نرم‌افزاری، پایگاه‌های داده و دارایی‌های اطلاعاتی، یکی از عناصر کلیدی در بهبود خوانایی، نگهداشت‌پذیری و حکمرانی داده در سامانه‌های داده‌محور به شمار می‌آید. با وجود استانداردهای موجود، نظیر ISO/IEC 11179 و چارچوب‌های حکمرانی داده، مانند DAMA-DMBOK، همچنان نبود یک مدل مرجع عملیاتی که بتواند فرایند نام‌گذاری را به صورت مرحله‌ای و قابل اجرا در سطح سازمانی و فنی یکپارچه کند، احساس می‌شود. این پژوهش با رویکرد ترکیبی مروری - کاربردی، یک مدل مرجع عملیاتی نام‌گذاری ارائه می‌دهد که فرایند نام‌گذاری را به صورت یک زنجیره تبدیل سه مرحله‌ای، شامل استانداردسازی معنایی، حکمرانی داده و انطباق فناوری تعریف می‌کند. این مدل باهدف ایجاد انسجام بین قواعد زبانی، سیاست‌های سازمانی و الزامات پیاده‌سازی فنی طراحی شده است و قابلیت استفاده در چرخه حیات سیستم‌های اطلاعاتی را داراست. کاربرد مدل در مطالعه موردی «پایگاه مدیریت اطلاعات علوم

* **استناد به این مقاله:** کریمی، محمد. (۱۴۰۵). ارائه مدل مرجع نام‌گذاری در سامانه‌های داده‌محور؛ «مطالعه موردی: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی». مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۷-۳۹.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2018.48933.1011>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۳ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

© ۱۴۰۵ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



اسلامی» و براساس استاندارد ISO 25964-1 بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد استفاده از این مدل سبب افزایش انسجام نام‌گذاری، کاهش ابهام معنایی و بهبود قابلیت مدیریت و کنترل ساختارهای داده در سطح سازمانی می‌شود.

کلیدواژه‌ها

مدل مرجع عملیاتی، نام‌گذاری داده، حکمرانی داده، استاندارد ISO 11179، ISO 25964، سامانه‌های داده‌محور، مدیریت متاداده.

مقدمه

نام‌گذاری یکپارچه، معنادار و نظام‌مند اجزای نرم‌افزاری، ساختارهای پایگاه داده و دارایی‌های اطلاعاتی، از ارکان اساسی و بنیادین حکمرانی داده در سازمان‌های مدرن به شمار می‌رود - (DAMA® Data Management Body of Knowledge (DAMA-DMBOK®) (DAMA International®, 2026). انتخاب نام مناسب برای مفاهیم و موجودیت‌ها، از دیرباز ابزاری کلیدی در راستای سازمان‌دهی دانش، تمایز معنایی و تسهیل فرایندهای شناختی انسان بوده است. در حوزه مهندسی نرم‌افزار و سامانه‌های اطلاعاتی، تکوین علمی شناسه‌ها نه تنها بر شاخص‌های سنتی مانند خوانایی، نگهداری و توسعه‌پذیری کد اثرگذار است، بلکه بر کیفیت داده‌ها، قابلیت تعامل‌پذیری سیستم‌ها و در نهایت، کاهش هزینه‌های چرخه حیات سامانه‌های داده‌محور تأثیر مستقیم و ملموسی دارد (Binkley et al., 2009; Gresta et al., 2022; Hunt & Thomas, 2000).

با وجود اهمیت این موضوع، بسیاری از سامانه‌های اطلاعاتی سازمانی در عمل با چالش‌هایی نظیر عدم وجود الگوی واحد نام‌گذاری، ناسازگاری ساختاری و ابهام معنایی مواجه هستند. این مشکلات در بلندمدت، نرخ «بدهی فنی» سازمان را به شدت افزایش می‌دهند و زیرساخت‌ها را به سوی پدیده آنتروپی یا پوسیدگی نرم‌افزار سوق می‌دهند (Herraiz et al., 2013). از سوی دیگر، گسترش فناوری‌های نوین، از جمله کارگزاران هوش مصنوعی، سیستم‌های چت‌بات سازمانی و ابزارهای تولید خودکار کد، وابستگی سیستم‌های اطلاعاتی به ساختارهای نام‌گذاری دقیق و سازگار را بیش از پیش افزایش داده است (Herka, 2025; Yu et al., 2018). این ابزارها برای درک معنایی شمای پایگاه داده و تولید خروجی‌های دقیق، به نظام نام‌گذاری منسجم و قابل تفسیر وابسته‌اند؛ درحالی‌که نام‌گذاری‌های مبهم یا غیراستاندارد می‌توانند سبب اختلال در فهم ماشینی داده و افزایش خطاهای تفسیری شوند. در چنین شرایطی، اگرچه ابزارهای خودکار توسعه نرم‌افزار و دستیارهای هوشمند می‌توانند پیشنهادهایی برای نام‌گذاری ارائه دهند، اما بدون وجود یک مدل مرجع جامع و حاکمیتی، این پیشنهادها فاقد انسجام و قابلیت اتکا خواهند بود (Zanaty, 2025, pp.45-58).

ایجاد یک مدل مرجع قوی برای نام‌گذاری داده‌ها در سیستم‌های داده‌محور، بویژه در حوزه‌های تخصصی مانند پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، نقش کلیدی در ارتقای کیفیت داده، قابلیت همکاری و پایداری بلندمدت دارد. اثربخشی هر سیستم اطلاعاتی به میزان زیادی به وضوح و دقت فراداده‌هایی وابسته است که عناصر داده را توصیف می‌کنند؛ فراداده‌هایی که به‌عنوان پل ارتباطی میان داده خام و کاربران یا سامانه‌های هوشمند عمل می‌کنند (Khairunisak et al., 2021). در این میان، ادغام اصول حکمرانی داده مبتنی بر چارچوب DAMA-DMBOK با استانداردهای بین‌المللی مانند ISO/IEC 11179-5، زیرساخت نظری و عملی مناسبی برای طراحی قواعد نام‌گذاری معنادر و سازگار فراهم می‌کند (DAMA® Data Management Body of Knowledge - DAMA International®, n.d.; ISO/IEC 11179-5:2015 - Information Technology — Metadata Registries (MDR) — Part 5: Naming Principles, n.d.; King et al., 2010; Pandey et al., 2024). به‌دلیل پیوستگی عمیق مفاهیم زبانی با ساختارهای سلسله‌مراتبی دانش دینی، استفاده از این استانداردها پیچیده‌تر است و مستلزم رویکردی ترکیبی است که هم به ویژگی‌های معنایی متون اسلامی توجه داشته باشد و هم با الزامات مهندسی داده هم‌راستا باشد (Alawwad & Alawwad, 2025; Kamran et al., 2026).

با توجه به چالش‌های مطرح‌شده، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی ترکیبی مروری - کاربردی، به‌دنبال تبیین و ارائه یک «مدل مرجع نام‌گذاری در سامانه‌های داده‌محور» است. این مدل در سه لایه اصلی تبیین می‌شود: لایه اصول بنیادین، استانداردها و سیاست‌ها؛ لایه حکمرانی، فرایندها و هماهنگی دامنه‌محور؛ و لایه پیاده‌سازی عملیاتی و پایش هوشمند. نوآوری محوری این تحقیق، گذار از قواعد سنتی کدنویسی به سمت پیوند نظام‌مند نام‌گذاری با استانداردهای بین‌المللی ثبت عناصر داده و مدیریت معنایی اطلاعات است. به‌منظور ارزیابی اعتبار و کارایی این مدل، پیاده‌سازی آن در «پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی» بر پایه استاندارد تعامل‌پذیری اصطلاح‌نامه‌ها (ISO25964-1) به‌عنوان مطالعه موردی، انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان

می‌دهد که به کارگیری این مدل، علاوه بر ارتقای شاخص‌های کیفی نرم‌افزار، می‌تواند زیرساخت داده‌ای سازمان‌ها را برای بهره‌برداری در سامانه‌های هوشمند و پاسخ‌گویی ساختارمند مبتنی بر هوش مصنوعی آماده سازد.

پیشینه تحقیق

انتخاب نام مناسب برای مفاهیم و موجودیت‌ها، پدیده‌ای دیرینه در تاریخ بشر است که فراتر از حوزه فناوری اطلاعات، در طبقه‌بندی دانش، علوم کتابداری و مدیریت اطلاعات نیز ریشه دارد. از نام‌گذاری متغیرها و پایگاه‌های داده گرفته تا اصطلاح‌شناسی علمی، همواره تلاش شده است تا نامی دقیق، قابل فهم و پایدار انتخاب شود. در حوزه علوم کامپیوتر، این موضوع با ظهور سیستم‌های اطلاعاتی پیچیده، اهمیت استراتژیک یافته است.

مؤسسه ملی استاندارد و فناوری ایالات متحده (NIST) از دهه ۱۹۸۰ بر لزوم وجود قراردادهای منسجم نام‌گذاری برای نهادهای داده تأکید کرده است (Newton, 1987; Newton et al., 1987). در سطح بین‌المللی، استاندارد پیشرو و بنیادین ISO/IEC 11179-5 (تحت عنوان اصول و قواعد نام‌گذاری و شناسایی عناصر داده)، چارچوب اصلی را برای نام‌گذاری سازمانی ارائه می‌دهد و پنج ویژگی کلیدی را برای شناسه‌های مطلوب برمی‌شمارد: شناخت‌پذیری، طبیعی بودن، دقت، اختصار و هماهنگی (International Organization for Standardization, 2015). همچنین پیکره عمومی دانش مدیریت داده، قراردادهای نام‌گذاری را به عنوان یکی از ستون‌های اصلی حکمرانی داده، مدیریت کلان متادیتا و تضمین کیفیت داده‌ها معرفی می‌کند (DAMA® Data Management Body of Knowledge (DAMA-DMBOK®)-DAMA International®, 2026).

در سطح عملیاتی و لایه توسعه نرم‌افزار، شرکت‌های پیشرو فناوری و جوامع متن‌باز، داکيومنت‌های راهنمای اختصاصی خود را بر پایه متدولوژی‌های متمایز توسعه داده‌اند. مایکروسافت در معماری NET از ترکیبی از روش‌های PascalCase و camelCase استفاده می‌کند (Cwalina & Abrams, 2009; Microsoft Corporation, 2022)، پایتون براساس

استاندارد PEP 8 از سبک snake_case پیروی می‌نماید، و فریم‌ورک‌های مدرنی مانند لاراوِل و سیستم‌های مدیریت محتوا نظیر وردپرس، الگوهای صلب و خاص خود را برای نگاشت مدل‌ها به جداول پایگاه داده رابطه‌ای دارند.

علاوه بر الزامات مهندسی، تحقیقات تجربی متعددی به ارزیابی رفتاری و روان‌شناختی سبک‌های نام‌گذاری روی مدل‌های ذهنی توسعه‌دهندگان پرداخته‌اند؛ برای مثال، پژوهش تجربی بینکلی و همکاران (Binkley et al., 2009) اثبات کرد که سبک camelCase در مقایسه با snake_case (underscore_case) سرعت و دقت بازشناسی شناسه‌ها را در فرایند تحلیل کد توسط برنامه‌نویسان به طرز معناداری افزایش می‌دهد؛ اگرچه سبک متصل با زیرخط (_) در مواجهه با شناسه‌های طولانی و چندکلمه‌ای، بار شناختی کمتری ایجاد می‌کند و خوانایی بصری بهتری دارد (Binkley et al., 2009; Sharif & Maletic, 2010).

با این حال، با وجود غنای ادبیات فنی در لایه‌های پایین، بیشتر مطالعات و راهنماهای موجود بر جنبه‌های فنی و سیستمی محدود متمرکزند و فاقد یک مدل مرجع یکپارچه و لایه‌ای هستند؛ مدلی که بتواند اصول کلان حکمرانی داده، الزامات دامنه‌محور محتوایی (مانند بومی‌سازی اصطلاح‌نامه علوم اسلامی مبتنی بر استاندارد استخراج متادیتا ISO 25964-1 (International Organization for Standardization, 2011) و نیازهای نوظهور تعامل‌پذیری در فناوری‌های هوش مصنوعی را به‌طور منسجم پوشش دهد. در مجموع، رویکردهای پیشین عمدتاً فناوری‌محور، تک‌بعدی و فاقد دید حاکمیتی بوده‌اند. این خلأ ساختاری، بویژه در سیستم‌های اطلاعاتی سازمان‌های پژوهشی ایران که با حجم عظیمی از داده‌های متنی و مفهومی در حوزه علوم انسانی و اسلامی سروکار دارند، چالش‌های جدی در توسعه و یکپارچه‌سازی ایجاد کرده است.

چارچوب مدیریت داده‌های دانش DAMA ستون فقرات هر استراتژی جامع مدیریت داده‌ها را تشکیل می‌دهد و یازده حوزه عملکردی برای مدیریت داده‌ها، از جمله مدیریت قرارداد و کیفیت داده‌ها را تعریف می‌کند (DAMA® Data Management

Body of Knowledge (DAMA-DMBOK®) - DAMA International®, n.d.).

در طراحی مدل نام‌گذاری، حوزه «مدیریت فراداده» نقش محوری ایفا می‌کند هدفی که از طریق تضمین خوانایی، دسترسی‌پذیری و قابلیت به‌کارگیری تعاریف داده‌ها در سرتاسر سازمان محقق می‌شود. (Khairunisak et al., 2021).

مطالعات اخیر نشان می‌دهد که اعمال دستورالعمل‌های DAMA-DMBOK در طراحی فرایندهای مدیریت فراداده به‌طور مستقیم به حل چالش‌های اشتراک‌گذاری داده‌ها بین سیستم‌های مختلف کمک می‌کند و جست‌وجو، درک و انتقال کارآمد داده‌ها را برای کاربران آسان‌تر می‌کند (DAMA® Data Management Body of Knowledge (DAMA-DMBOK®) - DAMA International®, n.d.).

علاوه بر این، اتخاذ یک روش‌شناسی مدیریت مبتنی بر این چارچوب، به سازمان‌ها کمک می‌کند تا داده‌ها را از «دارایی‌های فنی صرف» به «دارایی‌های استراتژیک» تبدیل کنند که از تصمیم‌گیری پشتیبانی می‌کنند. این امر در پروژه‌های کلان‌دانشگاهی و مذهبی که مستلزم طبقه‌بندی و نمایه‌سازی بسیار دقیق هستند، اهمیتی دوچندان دارد (Ismail et al., 2024; Sigi & Sigi, 2024).

در سطح فنی، استاندارد ISO/IEC 11179-5 اصول دقیقی را برای نام‌گذاری و شناسایی عناصر داده در ثبات‌های فراداده ارائه می‌دهد (King et al., 2010). این استاندارد بیان می‌کند که نام اشیاء باید منحصر به فرد، بدون ابهام و قابل خواندن توسط انسان و ماشین باشد (Kock-Schoppenhauer et al., 2019). این با یافته‌های تحقیقاتی در مهندسی نرم‌افزار که کیفیت نام‌های شناسه را تأیید می‌کنند، همسو است و به‌طور مستقیم بر قابلیت فهم و نگهداری کد، تأثیر می‌گذارد (Butler et al., 2009; Peruma & Peruma, 2021). برای مثال، مطالعات تجربی نشان داده‌اند که الگوهای نام‌گذاری مختلف، مانند استفاده از حروف بزرگ یا زیرخط، تأثیرات متفاوتی بر سرعت و دقت درک اطلاعات توسط توسعه‌دهندگان دارند (AlSuhailani et al., 2021; Binkley et al., 2012).

درحالی‌که برخی از محیط‌های برنامه‌نویسی حروف بزرگ را برای بهبود تراکم بصری ترجیح می‌دهند، استانداردهای سنتی پایگاه داده و استانداردهای ISO از حروف بزرگ برای جداسازی واضح کلمات و افزایش خوانایی، بویژه در پرس‌وجوهای

پیچیده، استفاده می کنند (Butler et al., 2015; Deisenbock et al., 2017).

پژوهش حاضر باهدف پرکردن این شکاف، یک مدل مرجع نام گذاری یکپارچه را در سه لایه اصلی لایه اصول بنیادین، استانداردها و سیاست‌ها؛ لایه حکمرانی، فرایندها و هماهنگی دامنه محور؛ و لایه پیاده سازی عملیاتی و پایش هوشمند طراحی کرده و فرایند اثربخشی آن را در یک مطالعه موردی واقعی پیاده سازی نموده است.

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، در زمره تحقیقات کاربردی - توسعه ای قرار دارد و از نظر ماهیت و روش، با رویکردی ترکیبی (تلفیقی از مطالعه مروری سیستماتیک و مطالعه موردی پیاده سازی) انجام شده است. فرایند اجرای این پژوهش در دو فاز اصلی به شرح زیر تفکیک می گردد:

فاز اول (تدوین چارچوب نظری): در این مرحله با استفاده از روش مروری سیستماتیک، استانداردهای بین المللی مدیریت و ساختار داده ها (شامل ISO/IEC 11179 برای ثبت عناصر داده، ISO 25964-1 برای واژگان های کنترل شده و اصطلاح نامه ها، و DAMA-DMBOK2 به عنوان بدنه دانش مدیریت داده)، در کنار قراردادهای نام گذاری معتبر در شرکت های پیشرو فناوری و جوامع متن باز، مورد تحلیل انتقادی قرار گرفتند تا مدل مرجع بومی استخراج شود.

فاز دوم (ارزیابی کاربردی): در این مرحله با بهره گیری از راهبرد مطالعه موردی (Case Study)، کارآمدی و میزان اثربخشی چارچوب پیشنهادی در محیط واقعی و عملیاتی «پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی» پیاده سازی و محک زده شد.

جامعه و نمونه پژوهش

جامعه پژوهش در بخش مطالعه موردی، شامل کل لایه های ساختاری «سامانه اصطلاح نامه علوم اسلامی» است. نمونه گیری به صورت تمام شمار از کدهای منبع و ساختار ذخیره سازی داده انجام شد که در مجموع شامل تمامی جداول، فیلدها،

روال‌های ذخیره‌شده، واسطه‌های برنامه‌نویسی کاربردی و اقلام متادیتا در لایهٔ رابط کاربری سامانهٔ مذکور است.

ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها

به‌منظور گردآوری داده‌های اولیه و ثانویه، از ابزارهای چندگانه (تثلیث داده‌ها) استفاده شد:

۱. تحلیل اسناد: بررسی مستندات فنی، کاتالوگ‌های داده و معماری موجود پایگاه اطلاعات علوم اسلامی.
۲. مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته: گفت‌وگو با توسعه‌دهندگان، معماران نرم‌افزار و مدیران پایگاه دادهٔ مجموعه برای شناسایی گلوگاه‌های نام‌گذاری.
۳. بررسی کد منبع: استخراج و تحلیل کدهای برنامه و ساختار جداول پایگاه داده در دو وضعیت «قبل» و «بعد» از اعمال چارچوب استاندارد.
۴. مشاهدهٔ مستقیم: رصد فرایندهای توسعه، توسعه‌پذیری و نگهداری نرم‌افزار توسط تیم فنی.

روش تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها در فاز اول با استفاده از روش تحلیل مضمون (تحلیل محتوای کیفی نظامند) صورت گرفت. در فاز دوم (مطالعهٔ موردی)، ارزیابی کارایی مدل با روش مقایسهٔ زوجی (مقایسهٔ قبل/بعد از اعمال مدل) انجام شد. معیارهای این مقایسه عبارت‌اند از:

۱. میزان خوانایی کد براساس شاخص‌های استاندارد تکاملی نرم‌افزار.
۲. زمان صرف‌شده برای جست‌وجو، خطیابی و نگهداری سیستم.
۳. نرخ خطاهای ناشی از نام‌گذاری‌های مبهم.
۴. میزان سازگاری و خوانش‌پذیری ساختار داده‌ها توسط ابزارهای مدرن هوش مصنوعی و مدل‌های زبانی.

تحلیل چالش‌ها

چالش سیستم علوم اسلامی در ماهیت لایه‌لایه دانش اسلامی نهفته است که متون مقدس (قرآن و حدیث)، تفسیر، احکام حقوقی و اصطلاحات پیچیده زبان عربی را با هم ترکیب می‌کند (Bashir et al., 2022; Kamran et al., 2026).

این محیط نیاز به یک مدل نام‌گذاری دارد که نه تنها هویت فنی داده‌ها را منتقل کند، بلکه وزن معنایی نیز داشته باشد که منعکس‌کننده وابستگی علمی و منبع مشروع باشد؛ برای مثال، می‌توان نام موجودیت‌ها را با ترکیب پیشوندهایی نشان‌دهنده نوع منبع (مانند QUR برای قرآن، HAD برای حدیث، FIQ برای فقه) و به دنبال آن، یک زیرشاخه و نامی توصیفی استخراج کرد (Nguongo et al., 2013; Services at Jabatan (Kehakiman Syariah Malaysia Library: An Analysis of Arabic Cataloguing Procedures, 2024).

این رویکرد با «اصل پایداری نام‌گذاری» همسو است؛ اصلی که بر لزوم پیوند نام‌ها به مراجع ثابت و قابل اعتماد تأکید می‌کند تا از بروز ابهام در طول زمان جلوگیری شود. این اصل برای حفظ یکپارچگی مراجع علمی و مذهبی، حیاتی است. علاوه بر این، ساخت نمودارهای دانش برای متون اسلامی به نام‌های گره و لبه‌های استاندارد نیاز دارد تا استنتاج معنایی مؤثر و بازیابی دقیق اطلاعات را ممکن سازد (Bounhas et al., 2020; Kamran et al., 2026).

روایی و پایایی پژوهش

جهت تضمین روایی چارچوب، پایه‌های اصلی مدل پیشنهادی مستقیماً از استانداردهای بین‌المللی مصوب (ایزو و داماس) استخراج شده است که این امر، مشروعیت نظری مدل را تأمین می‌کند. همچنین برای احراز پایایی و قابلیت اطمینان، مدل در یک محیط تولیدی واقعی و عملیاتی به صورت آزمایشی پیاده‌سازی شد. انطباق خروجی‌ها با اهداف پیش‌فرض و تأیید ثبات عملکرد سیستم توسط ناظران فنی و معماران نرم‌افزار مستقل، نشان‌دهنده پایایی و قابلیت تعمیم این چارچوب در سیستم‌های اطلاعاتی مشابه است.

چارچوب پیشنهادی (ORM)

مبنای نظری و ساختار عملیاتی این پژوهش، بر دو مفهوم کلیدی «چارچوب مفهومی» و «مدل مرجع عملیاتی» استوار است. چارچوب مفهومی پژوهش حاضر، یک ساختار سه‌لایه‌ای انتزاعی را برای دسته‌بندی و نظام‌مندسازی اصول نام‌گذاری ارائه می‌دهد؛ درحالی‌که مدل مرجع، نگاشت رسمی و ریاضیاتی این چارچوب مفهومی را به مجموعه‌ای از قواعد مقید، فرایندی و قابل اعمال در سیستم‌های اطلاعاتی زنده بر عهده دارد.

برای ادغام استانداردهای فنی با الزامات معنایی، مدل مرجع پیشنهادی یک ساختار نام‌گذاری سه جزئی را پیشنهاد می‌کند: دامنه متن، کلاس موجودیت، و نمونه خاص. این اجزا مطابق با اصول ISO/IEC 11179-5 با کاماهای واضح (مانند زیرخط) از هم جدا می‌شوند (King et al., 2010). در یک سیستم مدیریت اطلاعات اسلامی، توصیه می‌شود از الگوی snake_case برای نام‌های فنی در پایگاه داده استفاده شود تا از انطباق با استانداردهای SQL اطمینان حاصل شود، پردازش خودکار تسهیل گردد و معانی واضحی که منعکس‌کننده ساختار سلسله‌مراتبی مفهوم اسلامی است، حفظ شود (King et al., 2010; Ngouongo et al., 2013). برای مثال، نام یک فیلد داده که به «نام راوی» در یک حدیث خاص اشاره دارد، ممکن است به شکل HAD_NARRATOR_NAME باشد. این ساختار، سازگاری را در کل سیستم تضمین می‌کند و نمایه‌سازی خودکار و جست‌وجوی معنایی را تسهیل می‌کند (Zouaoui et al., 2021). علاوه بر این، مدل نام‌گذاری باید در یک چارچوب مدیریت داده‌ها، به‌صورت دوره‌ای بررسی شود تا ارتباط مداوم آن با پیشرفت‌های جدید در محتوای سیستم و فناوری‌های مدیریت داده تضمین شود (Ismail et al., 2024; Sigi & Sigi, 2024). استفاده از ابزارهای خودکار برای ارزیابی و پیشنهاد نام‌های شناسه، همان‌طور که در مهندسی نرم‌افزار مدرن انجام می‌شود، می‌تواند از توسعه‌دهندگان سیستم در رعایت این قراردادها و کاهش خطای انسانی در هنگام ورود داده‌های جدید پشتیبانی کند (Peruma et al., 2021; Wang et al., 2023).

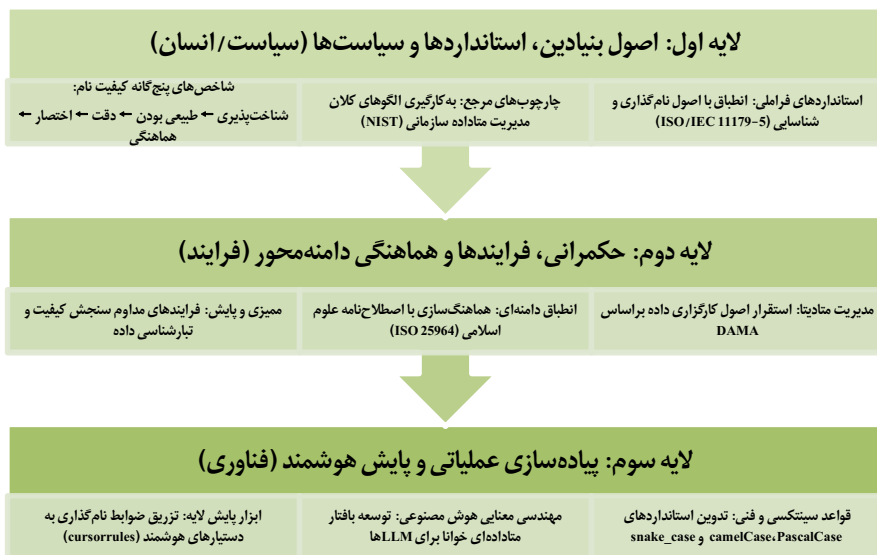
مدل مرجع طراحی شده در این پژوهش، با عنوان «مدل مرجع عملیاتی نام گذاری در سامانه‌های داده‌محور» (Operational Reference Model - ORM)، چارچوبی چندبعدی، قیدمحور و سه‌لایه‌ای است که با نگاهی یکپارچه، فرایند نام‌گذاری را از فعالیتی تجربی و سلیقه‌ای به فرایندی نظام‌مند، قابل ارزیابی و ماشین‌قابل فهم تبدیل می‌کند. ساختار کلان این مدل به گونه‌ای معماری شده است که با برقراری ارتباطی ارگانیک میان سطوح مختلف توسعه، از اصول انتزاعی بین‌المللی آغاز می‌شود، از مجرای حکمرانی داده‌های سازمانی عبور می‌کند و در نهایت، به الزامات فناوری‌محور و دامنه‌محور می‌انجامد. این مدل آینده‌پژوهانه متضمن آن است که شناسه‌ها علاوه بر توسعه‌دهندگان انسانی، توسط تکنولوژی‌های هوش مصنوعی و مدل‌های زبانی بزرگ به عنوان ارکان نوین سیستم‌های اطلاعاتی پیشرفته، به صورت دقیق قابل فهم و پردازش باشند.

از منظر عملیاتی، مدل مرجع ORM فرایند تکوین و تکامل نام‌گذاری را به صورت یک زنجیره تبدیل مرحله‌ای تعریف می‌کند. این مدل بر سه اصل بنیادی «قاعده‌مندی»، «قابلیت اجرا» و «قابلیت کنترل و پایش» استوار است. در این زنجیره، فرایند تبدیل یک شناسه خام به نامی استاندارد و آماده برای هوش مصنوعی، براساس تابع خطی زیر فرموله‌سازی می‌شود:

$$N_0 \rightarrow N_1 \rightarrow N_2 \rightarrow N_3$$

در این زنجیره تبدیل، N_0 بیانگر «نام خام» یا همان نام اولیه و فاقد ساختاری است که توسط توسعه‌دهنده یا سیستم‌های قدیمی پیشنهاد می‌شود. این نام در گام نخست، با عبور از لایه اصول بنیادین، استانداردها و سیاست‌ها، در قالب N_1 یعنی «نام استانداردسازی شده» نمود می‌یابد که از ویژگی‌های شناخت‌پذیری و دقت ساختاری برخوردار است. در گام دوم، با اعمال چارچوب‌ها و قواعد حکمرانی، فرایندها و هماهنگی دامنه‌محور، این شناسه به وضعیت N_2 یعنی «نام تحت حکمرانی داده» ارتقا می‌یابد تا یکپارچگی آن در سطح سازمان تضمین شود. در نهایت، با پیاده‌سازی عملیاتی و پایش هوشمند و ویژگی‌های معنایی متناسب با ماشین، خروجی نهایی به صورت N_3 یا «نام سازگار با فناوری و هوش مصنوعی» حاصل می‌شود؛ مرحله‌ای که

بالاترین سطح از خوانش‌پذیری معنایی را برای سیستم‌های خودکار فراهم می‌سازد.



شکل ۱. چارچوب پیشنهادی (سه لایه‌ای نام‌گذاری)

همان‌طور که در شکل ۱. چارچوب پیشنهادی (سه لایه‌ای نام‌گذاری) این پژوهش، به‌منظور پوشش هم‌زمان اصول مهندسی نرم‌افزار، الزامات حکمرانی داده و نیازمندی‌های فناوری‌های نوین (بویژه عامل‌های هوش مصنوعی)، در قالب یک ساختار سه لایه طراحی شده است. در ادامه، جزئیات و الزامات هر لایه تبیین می‌گردد.

لایه اول: اصول بنیادین، استانداردها و سیاست‌ها (سیاست/انسان)

هدف این لایه ایجاد یک زبان مشترک و حذف ابهام اولیه است. این لایه به‌عنوان سنگ‌بنای معماری نام‌گذاری، بر استانداردهای بین‌المللی و قواعد گرامری پایه‌ای تمرکز دارد. مبنای نظری این لایه بر استاندارد مرجع ISO/IEC 11179-5 (اصول نام‌گذاری و شناسایی سازنده‌های داده) استوار است که هدف آن ایجاد زبان مشترک، حذف ابهام واژگانی، یکسان‌سازی سبک نگارشی و انطباق با استانداردهای ISO (بویژه

ISO 11179 و ISO 25964) در سطح کلان سیستم است. براین اساس، پنج شاخص کیفی

بنیادی زیر الزامی است:

۱. شناخت پذیری: شناسه باید به گونه‌ای انتخاب شود که ماهیت و کارکرد

موجودیت، بدون نیاز به مراجعه به مستندات جانبی، برای توسعه‌دهنده افشا شود.

۲. طبیعی بودن: نام گذاری‌ها باید با زبان تخصصی حوزه نرم‌افزار و دستور زبان

طبیعی هم‌گرایی کامل داشته باشند.

۳. دقت: مرزبندی صریح مفاهیم جهت جلوگیری از هرگونه ابهام یا هم‌پوشانی

معنایی در ساختار داده‌ها الزامی است.

۴. اختصار: طول شناسه‌ها باید با حذف کلمات حشو و تکراری بهینه‌سازی شود.

۵. هماهنگی: تمام اجزای سیستم باید از یک گرامر ساختاری و الگوی واحد

پیروی کنند.

در لایه اول، ابزارهای اجرایی و محدودیت‌ها شامل ممنوعیت استفاده از کلمات

کلیدی رزرو شده در سیستم عامل‌ها و پایگاه‌های داده، مخفف‌های ابداعی و شناسه‌های

چندپهلوی است. جهت تضمین یکپارچگی ساختاری، یک واژه‌نامه از پیشوندها و

پسوندهای مجاز به عنوان ابزار کنترل فنی مستقر می‌شود. خروجی $N_0 \rightarrow N_1$ است که

براساس قواعدی عملیاتی، همچون استفاده از واژگان قابل فهم حوزه تخصصی،

ممنوعیت اختصارات غیررایج، حذف نام‌های گمراه‌کننده و الزام به خوانایی انسانی

محاسبه می‌گردد.

لایه دوم: حکمرانی، فرایندها و هماهنگی دامنه‌محور (فرایند)

هدف این لایه کنترل سازمانی، ثبات و قابلیت ردیابی نام‌هاست. این لایه با هدف

پیوند میان ساختارهای فنی و مدیریت کلان داده‌های سازمانی طراحی شده و مبنای

توسعه آن، استاندارد DAMA-DMBOK2 (پیکره دانش مدیریت داده‌ها) است. تمرکز

اصلی در این لایه، بر مدیریت طول عمر داده‌ها و ارتقای قابلیت تعامل پذیری

ماشین‌محور قرار دارد. عملیات‌هایی همچون ثبت در مخزن فراداده، اعمال سیاست‌های

سازمانی نام گذاری، کنترل تغییرات و تعریف مالک داده است. خروجی $N_0 \rightarrow N_1$ است که قواعدی همچون هر نام باید یک مالک داشته باشد، هر تغییر باید نسخه گذاری شود، هر شناسه باید قابل trace باشد و هماهنگی با DAMA-DMBOK2 را در بر می گیرد. ارکان این لایه در دو محور اصلی دسته بندی می شوند:

الف) ارکان حکمرانی و پایش فنی

- کارگزاری داده: تبیین نقش ها و مسئولیت های سازمانی جهت تصویب، به روزرسانی و نظارت بر واژگان استاندارد.
- تبارتراشی داده: ثبت متاداده های نام گذاری در کاتالوگ متمرکز متاداده (MDR) به منظور ردیابی دقیق جریان و منشأ اطلاعات در سازمان.
- پایش خودکار: یکپارچه سازی ابزارهای بررسی خودکار ضوابط نام گذاری در خط لوله تولید نرم افزار (CI/CD) جهت جلوگیری از ورود کدهای غیراستاندارد به محیط عملیاتی.

ب) آمادگی برای هوش مصنوعی

با توسعه مدل های زبانی بزرگ و دستیارهای هوشمند، نام گذاری ها باید برای ماشین نیز معنا ساز باشند. این لایه از طریق ایجاد توصیف گرهای معنایی خودکار، پدیده توهم را در مدل های هوش مصنوعی کاهش می دهد. علاوه بر این، بهینه سازی بافتار کدهای منبع براساس این لایه، سبب ارتقای چشمگیر دقت دستیارهای توسعه هوشمند (نظیر Cursor و GitHub Copilot) در فرایند تولید خودکار کد می شود.

لایه سوم: پیاده سازی عملیاتی و پایش هوشمند (فناوری)

هدف این لایه تبدیل نام ها به ساختار قابل استفاده در پایگاه داده، API، سیستم های نرم افزاری و مدل های زبان بزرگ است. خروجی $N_2 \rightarrow N_3$ است. قواعد این لایه شامل سازگاری با قرارداد نام گذاری زبان برنامه نویسی، سازگاری با پایگاه داده ساختار

(PK/FK)، بهینه‌سازی برای توکن‌سازی در مدل‌های بزرگ زبانی و کاهش ابهام در فضای تعبیه شده است. این لایه، بالاترین سطح مأموریتی چارچوب است که قوانین کلی دو لایه قبل را تخصصی می‌کند و به دو بخش متمایز «حوزه محتوایی» و «بستر پیاده‌سازی» تقسیم می‌نماید:

بخش اول: الزامات دامنه‌محور (مطالعه موردی: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی)
به‌منظور پیاده‌سازی چارچوب در حوزه معارف اسلامی، از استاندارد مرجع ISO 25964-1 (استاندارد اصطلاح‌نامه‌ها و تعامل‌پذیری واژگانی) استفاده شده است. الزامات این بخش عبارت‌اند از:

- واژه‌نامه یکپارچه پروژه: ایجاد مرجع متمرکز و مصوب از واژگان تخصصی علوم اسلامی به همراه معادل‌های استاندارد انگلیسی آن‌ها.
- تعامل‌پذیری معنایی: الزام نظام نام‌گذاری به انطباق دقیق با «اصطلاحات ترجیحی» مستخرج از اصطلاح‌نامه تخصصی علوم اسلامی جهت حفظ اصالت مفاهیم دینی در ساختارهای داده.

بخش دوم: الزامات فناوری‌محور (قواعد سینتکسی و مهندسی هوش مصنوعی)
این بخش، قواعد لایه‌های پیشین را به کدهای اجرایی و ساختارهای فیزیکی تبدیل می‌کند:

- لایه پایگاه داده: الزام به استفاده از الگوهای صریح برای کلیدهای اصلی و خارجی (مانند پیشنوندهای PK_ و FK_) و به‌کارگیری ساختار متصل در نام‌گذاری جداول و فیلدها.
- لایه منطق نرم‌افزار: تفکیک متدولوژی نام‌گذاری متغیرها، کلاس‌ها و توابع براساس پارادایم و راهنمای سبک زبان برنامه‌نویسی مورد استفاده (مانند PascalCase در نام کلاس‌ها و camelCase در نام متغیرها).
- لایه معنایی هوش مصنوعی: آماده‌سازی نام‌ها برای پردازش مستقیم در گراف‌های دانش و نگاشت پویای آنها در فضاهای برداری.

▪ تنظیمات هوش مصنوعی بومی: اعمال ضوابط لایه سوم در قالب فایل‌های پیکربندی بومی توسعه (مانند فایل cursorrules). این ابزار به عنوان یک راهبر هوشمند، مدل هوش مصنوعی را در زمان کدنویسی به سمت رعایت الزامات چارچوب پیشنهادی هدایت می‌کند.

رابطه بین لایه‌ها

رابطه میان لایه‌ها در مدل ORM به صورت یک «سیستم ترتیبی و تجمعی با زنجیره قید متمایل به پایین» تعریف می‌شود. این نوع رابطه بدین معناست که با حرکت به سمت لایه‌های پایین‌تر، محدودیت‌های لایه قبلی نه تنها حذف یا بازتعریف نمی‌شوند، بلکه به طور کامل حفظ می‌شود و لایه جدید قواعد تخصصی‌تر و اجرایی‌تری را به آن می‌افزاید. به عبارتی، هر مرحله یک فرایند «بازتعریف» نیست، بلکه فرایند «تکمیل، تدقیق و کنترل» مرحله قبل است.

$$N_0 \rightarrow N_1 \rightarrow N_2 \rightarrow N_3$$

این نوع رابطه، محدودیت‌های لایه قبلی را حفظ می‌کند و آن دقیق‌تر و اجرایی‌تر می‌کنند. هر مرحله «بازتعریف» نیست، بلکه «تکمیل و کنترل» مرحله قبل است.

مکانیزم اجرایی در سازمان

این مدل از طریق یکپارچه‌سازی سه ابزار کلیدی در فرایندهای عملیاتی سازمان پیاده‌سازی می‌شود:

۱. مخزن متمرکز: ثبت و ضبط نظام‌مند تمامی شناسه‌ها و فراداده‌های مرتبط در یک پایگاه مرجع.
۲. اعتبارسنجی خودکار در خطوط انتقال توسعه: بازداري هوشمند و خودکار از ورود هرگونه نام غیراستاندارد به مخزن کد اصلی.
۳. اعتبارسنجی نام‌گذاری مبتنی بر هوش مصنوعی: ابزاری هوشمند جهت تحلیل معنایی شناسه‌ها و سنجش میزان انطباق و سازگاری آنها با فهم ماشین و مدل‌های زبانی.

شاخص‌های ارزیابی مدل

جهت سنجش میزان موفقیت استقرار مدل ORM، شاخص‌های ارزیابی زیر به صورت کمی و کیفی پیشنهاد می‌شود:

- درصد یکنواختی نام‌ها در کل سیستم یا نرخ یکنواختی شناسه‌ها: درصد انطباق و هم‌گرایی نام‌ها در کل زیرسیستم‌های نرم‌افزاری و پایگاه‌های داده.
- کاهش ابهام در نام‌ها قبل و بعد از مدل یا کاهش ابهام واژگانی: درصد انطباق و هم‌گرایی نام‌ها در کل زیرسیستم‌های نرم‌افزاری و پایگاه‌های داده.
- میزان قابل فهم بودن نام برای مدل‌های زبانی یا نرخ پردازش‌پذیری ماشین: میزان قابل فهم بودن و صحت استخراج مفاهیم از شناسه‌ها توسط مدل‌های زبانی بزرگ بدون نیاز به محتوای اضافه.
- قابلیت ردیابی تغییرات نام یا قابلیت ردیابی تبارشناسی: میزان شفافیت و ثبت تاریخیچه تغییرات و مالکیت هر شناسه در طول چرخه حیات داده.

کاربردپذیری و تعمیم‌پذیری مدل ORM

هرچند مدل مرجع عملیاتی نام‌گذاری (ORM) در این پژوهش، بر بستر «پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی» به عنوان مطالعه موردی بررسی شده است، اما ماهیت قاعده‌محور و لایه‌ای آن سبب می‌شود این مدل به یک راهکار قابل تعمیم در سطح سامانه‌های اطلاعاتی تبدیل شود. براین اساس، کاربردهای مدل تنها محدود به مرحله طراحی پایگاه داده نیست و می‌تواند در مراحل مختلف چرخه حیات سیستم‌های اطلاعاتی مورد استفاده قرار گیرد:

ارزیابی و ممیزی سامانه‌های نرم‌افزاری

این مدل می‌تواند به عنوان یک چارچوب ارزیابی در فرایند خرید و پذیرش سامانه‌های نرم‌افزاری مورد استفاده قرار گیرد. در این کاربرد، سازگاری ساختار

نام گذاری و انسجام معنایی سامانه پیشنهادی با قواعد مدل، به عنوان یکی از شاخص های کیفی مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. تحلیل و ارزیابی سیستم های موجود

در سیستم های مستقر، ORM می تواند برای تحلیل ساختار نام گذاری و شناسایی ناهمگونی های معنایی به کار رود. این فرایند امکان شناسایی بدهی های فنی مرتبط با نام گذاری و ارزیابی سطح بلوغ ساختار داده را فراهم می کند.

۲. یکپارچه سازی در چرخه توسعه نرم افزار

مدل قابلیت استقرار در خط لوله توسعه نرم افزار (CI/CD) را دارد و می تواند به عنوان یک مکانیزم کنترل کیفیت نام گذاری در فرایند توسعه تدریجی سیستم ها مورد استفاده قرار گیرد.

۳. تعمیم پذیری بین دامنه ای

اگرچه در این پژوهش، لایه دامنه محور براساس اصطلاح نامه علوم اسلامی (ISO 25964-1) تنظیم شده است، با جایگزینی واژگان تخصصی در این لایه، مدل قابلیت استفاده در حوزه های مختلف، از جمله سلامت، مالی و سیستم های سازمانی را داراست، بدون آنکه به تغییر در ساختارهای بنیادی و حاکمیتی آن نیاز باشد.

یافته ها و نتایج مطالعه موردی

به منظور ارزیابی کاربردی پذیری و سنجش کارایی مدل مرجع عملیاتی نام گذاری (ORM)، این چارچوب در «پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی» به عنوان مطالعه موردی پژوهش پیاده سازی شد. به دلیل ماهیت سازمانی و عملیاتی سامانه، ارزیابی در قالب تحلیل قبل/بعد و مشاهده تغییرات ساختاری در سه لایه مدل انجام گرفت. یافته های حاصل در سه بخش اصلی ارائه می شود.

نتایج استاندارد سازی و حکمرانی داده (لایه های ۱ و ۲)

در این مرحله، واژگان و شناسه های پایه سامانه براساس اصول استاندارد ISO/IEC

11179-5 بازمهندسی شدند. همچنین، در راستای استقرار سازوکار حکمرانی داده مبتنی بر DAMA-DMBOK2، نقش‌های سازمانی مرتبط با مدیریت داده تعریف و فرایند ثبت و نگهداری متاداده‌ها در کاتالوگ متمرکز (MDR) عملیاتی شد. نمونه‌ای از نتایج این بازمهندسی در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱. نمونه بازمهندسی شناسه‌ها براساس لایه‌های ۱ و ۲ مدل ORM

نام قدیمی / مبهم در پایگاه	نام استانداردسازی شده (جدید)	شاخص کیفی بهبود یافته	لایه حکمرانی و متاداده
tbl_inf	Islamic_Science_Article_Metadata	افزایش شناخت‌پذیری و دقت معنایی	نگاشت در کاتالوگ متاداده هسته مرکزی
usr_reco	User_Search_Log_Vector	بهبود سازگاری ساختار با تحلیل‌های داده‌محور	آماده‌سازی جهت غنی‌سازی مدل‌های زبانی بزرگ
fegh_id	Jurisprudence_Term_ID	افزایش هماهنگی و یکنواختی ساختاری	واژه‌نامه کنترل‌شده سازمانی

یافته‌ها نشان می‌دهد اعمال لایه‌های استانداردسازی و حکمرانی، سبب کاهش ابهام در شناسه‌ها و افزایش یکپارچگی ساختاری در سطح سامانه شده است.

نتایج لایه دامنه‌محور (لایه ۳)

در این مرحله، قواعد نام‌گذاری با اصطلاح‌نامه تخصصی علوم اسلامی (مبتنی بر ISO 25964-1) تطبیق داده شد تا تعامل‌پذیری معنایی میان ساختار داده و مفاهیم دامنه

حفظ شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که در مواجهه با مفاهیم چندبخشی، ساختارهای غیراستاندارد قبلی (مانند مخفف‌های غیرقابل تفسیر) به شناسه‌های ساخت یافته و معنادار تبدیل شدند. نمونه تطبیق مفهومی:

✓ مفهوم «آیات الاحکام»

▪ نام قبلی: Ayat_H

▪ نام جدید فیزیکی: fiqh_ayat_al_ahkam

▪ نام لایه نرم‌افزاری: AyatAlAhkamRepository

✓ مفهوم «رجال حدیث»

▪ نام قبلی: Rjl

▪ نام جدید: hadith_rijal

در این مرحله نیز قواعد دامنه در قالب پیکربندی‌های قابل خوانش برای ابزارهای توسعه و دستیارهای هوش مصنوعی تعریف شد. یافته‌های کیفی نشان می‌دهد که این رویکرد سبب کاهش خطاهای تفسیری در تحلیل ساختار کد توسط ابزارهای توسعه هوشمند شده است.

استقرار تدریجی مدل در سیستم‌های موجود

با توجه به اینکه سامانه مورد مطالعه، یک سیستم عملیاتی و از پیش توسعه یافته بوده است، استقرار مدل بدون تغییرات ساختاری پرریسک و به صورت تدریجی انجام شد. در این رویکرد، تمرکز بر ایجاد سازگاری تدریجی بین ساختار موجود و مدل پیشنهادی بوده است. فرایند استقرار در سه گام انجام شد؛ در مرحله نخست، ایجاد لایه نگاشت متاداده باهدف استانداردسازی خوانش ماشین، بدون نیاز به تغییر در پایگاه داده موجود، به عنوان یک لایه واسط پیاده‌سازی شد. سپس در مرحله بعدی، با استفاده از سیاست توسعه سبز سعی شد تمامی ماژول‌ها و توسعه‌های جدید ملزم به رعایت کامل الزامات مدل شوند. در مرحله آخر، بازسازی تدریجی ساختار شکل گرفت که به تغییر

شناسه‌های قدیمی منجر شد. این بازسازی به گونه‌ای مدیریت شد که تغییرات، تنها در زمان اصلاح، توسعه یا رفع خطا اعمال گردند. این رویکرد سبب کاهش ریسک مهاجرت و افزایش سازگاری عملیاتی مدل در محیط واقعی شد.

ارزیابی قبل و بعد از پیاده‌سازی

برای سنجش اثرگذاری مدل، مقایسه‌ای بین وضعیت سیستم قبل و بعد از استقرار چارچوب انجام شد. نتایج در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۲. مقایسه عملکرد سیستم قبل و بعد از اعمال مدل

معیار ارزیابی	وضعیت قبل از اجرای چارچوب (سیستم سنتی)	وضعیت بعد از اجرای چارچوب (مدل پیشنهادی)
خوانایی کد	پایین؛ وابستگی شدید به مستندات سنتی و دانش فردی توسعه‌دهندگان	بهبود قابل توجه؛ کدهای خودتوصیف‌گر
زمان نگهداری و خطایابی	طولانی به دلیل ناهمگونی نام‌ها	کاهش محسوس در زمان جست‌وجو و رفع خطا
نرخ ناسازگاری نام‌گذاری	بالا در ماژول‌های مختلف	کاهش قابل توجه به دلیل اعمال کنترل خودکار
سازگاری با ابزارهای هوش مصنوعی	محدود و همراه با ابهام تفسیری	بهبود در قابلیت پردازش ساختاری و معنایی

نتیجه‌گیری

در نتیجه، ادغام سیستماتیک چارچوب DAMA-DMBOK برای مدیریت داده، استاندارد ISO/IEC 11179-5 برای نام‌گذاری فنی، و پژوهش‌های مرتبط با خوانایی شناسه‌ها، پایه‌ای مستحکم برای طراحی یک مدل مرجع نام‌گذاری داده در سیستم‌های علوم اسلامی فراهم می‌کند. این مدل علاوه بر جنبه‌های فنی، توانایی نمایش دقیق و پایدار غنای معنایی و زبانی منابع اسلامی را نیز داراست.

یافته‌های حاصل از ارزیابی مدل در «پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی» نشان داد که قراردادهای نام‌گذاری سنتی دیگر پاسخ‌گوی پیچیدگی‌های حکمرانی داده و سامانه‌های هوشمند نیست. در این راستا، استقرار لایهٔ اول مبتنی بر ISO/IEC 11179-5 سبب افزایش پایداری گرامری و شناخت‌پذیری شناسه‌ها شد. همچنین لایهٔ دوم، هم‌راستا با DAMA-DMBOK2، با ایجاد ساختارهای حکمرانی، فرایندها و هماهنگی دامنه‌محور شامل متاداده‌ای، تبارشناسی داده‌ها، تعامل‌پذیری ماشین‌محور را ارتقا داد و خطاهای تفسیری مدل‌های زبانی را کاهش داد. لایهٔ سوم نیز با بهره‌گیری از استاندارد ISO 25964-1 توانست شکاف میان اصطلاحات دامنه‌محور علوم اسلامی و ساختارهای فنی داده را برطرف کند. علاوه بر این، به کارگیری سازوکارهای کنترلی بومی برای هدایت هوش مصنوعی، سبب کاهش قابل توجه انحراف از استانداردهای نام‌گذاری شد. نتایج کلی نشان می‌دهد که این چارچوب می‌تواند بدون نیاز به بازطراحی پریسک سامانه‌های موجود، آنها را به سطحی از خوانش‌پذیری ماشین و سازگاری با سامانه‌های هوشمند ارتقا دهد و در نهایت، هزینه‌های نگهداری و یکپارچه‌سازی داده را کاهش دهد. همچنین قابلیت تعمیم‌پذیری مدل نشان می‌دهد که این چارچوب، فراتر از مطالعهٔ موردی، در دیگر سامانه‌های داده‌محور نیز قابل استفاده است.

پیشنهادهای پژوهشی برای آینده

در راستای توسعهٔ این پژوهش، پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی، ابزارهای پایش خودکار بومی برای محیط‌های توسعه (IDE ها) طراحی شود تا قوانین دامنه‌محور این

مدل مرجع را به صورت بلادرنگ در زمان کدنویسی ارزیابی و اعمال کنند. همچنین ارزیابی کمی میزان ارتقای دقت در مدل‌های زبانی بزرگ که روی پایگاه‌های داده‌ای نام‌گذاری شده با این چارچوب هم‌تراز می‌شوند، می‌تواند به عنوان محور مهمی برای سنجش اثربخشی مدل مورد توجه قرار گیرد. در نهایت، توسعه این چارچوب به حوزه‌های معماری‌های توزیع‌شده، از جمله میکروسرویس‌ها، پیام‌های مبتنی بر رویداد و قراردادهای API، امکان تعمیم‌پذیری مدل در مقیاس کلان سازمانی را فراهم خواهد کرد.

منابع

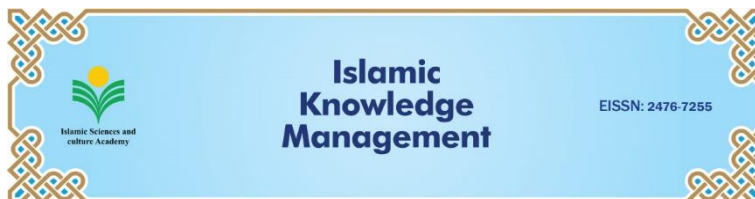
- Alawwad, Hessa, (2025). A Domain Ontology for Modeling the Book of Purification in Islam. arXiv-Digital Libraries. Doi:10.48550/ARXIV.2505.18222.
- AlSuhaibani, Reem S., Newman, Christian D., Decker, Michael J., Collard Michael L., Maletic, Jonathan I. (2021). On the Naming of Methods: A Survey of Professional Developers. Software Engineering. Doi: 10.48550/ARXIV.2102.13555
- Bashir, Muhammad, Azmi, Aqil, Nawaz, Haq, Zaghouani, Wajdi, Diab, Mona, Al-Fuqaha, Ala & Qadir, Junaid (2022). Arabic natural language processing for Qur'anic research: a systematic review. Artif. Intell. Rev., 56(7), pp. 6801–6854. Doi: 10.1007/S10462-022-10313-2
- Binkley, D., Davis, M., Lawrie, D., & Morrell, C. (2009). To camelcase or under_score. In 2009 IEEE 17th International Conference on Program Comprehension , pp. 158–167. IEEE. Doi: 10.1109/ICPC.2009.5090039
- Binkley, D., Davis, Marcia, Lawrie, Dawn, Maletic, Jonathan I., Morrell, Christopher, Sharif, Bonita (2012). The impact of identifier style on effort and comprehension. Empir. Softw. Eng., 18(2), pp. 219–276. Doi: 10.1007/S10664-012-9201-4
- Bounhas, I., Soudani, N., & Slimani, Y. (2020). Building a morpho-semantic knowledge graph for Arabic information retrieval. Inf. Process. Manag., 57(6), pp.102-124 .Doi: 10.1016/j.ipm.2019.102124.
- Butler, Simon, Wermelinger, Michel, Yu, Yijun, Sharp, Helen (2009). Relating Identifier Naming Flaws and Code Quality: An Empirical Study. 2009 16th Working Conference on Reverse Engineering, pp. 31–35. Doi: 10.1109/WCRE.2009.50.

- Butler, S., Wermelinger, M., Yu, Y. (2015). Investigating naming convention adherence in Java references. 2015 IEEE International Conference on Software Maintenance and Evolution, pp. 41–50. Doi: 10.1109/ICSM.2015.7332450
- DAMA International. (2026). DAMA® data management body of knowledge (DAMA-DMBOK®). Retrieved June 16, 2026, from <https://dama.org/learning-resources/dama-data-management-body-of-knowledge-dmbok/>
- Deisenbock, F., Pizka, M., Deisenbock, F., & Pizka, M. (2017, Jun). Concise and Consistent Naming. 1, pp. 97–106. Doi: 10.1109/WPC.2005.14
- Gresta, R., Durelli, V., & Cirilo, E. (2022, November). Naming practices in Java projects: An empirical study. ACM International Conference Proceeding Series, 10. Doi: 10.1145/3493244.3493258; PAGEGROUP:STRING: PUBLICATION.
- Herraiz, I., Rodriguez, D., Robles, G., & Gonzalez-Barahona, J. M. (2013). The evolution of the laws of software evolution: A discussion based on a systematic literature review. ACM Computing Surveys, 46(2), Article 22. Doi: 10.1145/2543581.2543595
- Herka, I. (2025). Identifier Names, Comprehension and Code Metrics: Literature Review. Adv. Cogn. Psychol., 21(4), pp. 445–461. Doi: 10.5709/acp-0479-3
- Hunt, A., & Thomas, D. (2000). The Pragmatic Programmer: From Journeyman to Master. Addison-Wesley Longman Publishing Co, pp. 87–249.
- IBM Institute for Business Value. (2025). Standardizing AI Code Generation and Architecture in Enterprise Systems. <https://www.ibm.com/thought-leadership/institute-business-value/report/ai-code-generation>
- International Organization for Standardization. (2015). Information technology—Metadata registries (MDR)—Part 5: Naming and identification principles (ISO/IEC Standard No. 11179-5:2015). <https://www.iso.org/standard/50340.html>

- International Organization for Standardization. (2011). Information and documentation—Thesauri and interoperability with other vocabularies—Part 1: Thesauri for information retrieval (ISO Standard No. 25964-1:2011). <https://www.iso.org/standard/53657.html>
- International Organization for Standardization. (2015). *Information technology—Metadata registries (MDR)—Part 5: Naming and identification principles* (ISO/IEC Standard No. 11179-5:2015). <https://www.iso.org/standard/60341.html>
- Ismail, A., Suroso, A. I., & Hermadi, I. (2024). Data Governance Design with the DAMA-DMBOK Framework (Case Study: PT. XYZ). International Journal of Research and Review, 11(8), pp. 210–221. Doi: 10.52403/ijrr.20240823
- Kamran, A. B., Butt, N. A., & Basharat, A. (2026, Mar). Semantic Enrichment of Hadith Corpus—Knowledge Graph Generation From Islamic Text. Semantic Web: – Interoperability, Usability, Applicability, 17(2). Doi: 10.1177/22104968261431425.
- Khairunisak, T. Kusumasari, F., & Fauzi, R. (2021, Mar). Design Guidelines and Process of Metadata Management Based on Data Management Body of Knowledge. In 2021 7th International Conference on Information Management (ICIM) (pp. 87–91). IEEE. Doi: 10.1109/ICIM52229.2021.9417156
- King, T., Merka, J., Narock, T., Walker, R., & Bargatze, L. (2010, Jun). A registry framework and Rosetta attributes for distributed science. Earth Sci. Inform., 3(1–2), pp. 127–133. Doi: 10.1007/s12145-010-0047-2.
- Yu, T., Zhang, R., Yang, K., Yasunaga, M., Wang, D., Li, Z., Ma, J., Li, I., Yao, Q., Roman, S., Zhang, Z., & McKeown, K. (2018). Spider: A large-scale human-labeled dataset for complex and cross-domain semantic parsing and text-to-SQL task. Proceedings of the 2018 Conference on Empirical Methods in Natural Language Processing, pp. 3911–3921. Doi: 10.18653/v1/D18-1425

- Kock-Schoppenhauer, A.K., Kroll, B., Lambarki, M., Ulrich, H., Stahl-Toyota, S., Habermann, J.K., Duhm-Harbeck, P., Ingenerf, J., Lablans, M.(2019). One Step Away from Technology but One Step Towards Domain Experts—MDRBridge: A Template-Based ISO 11179-Compliant Metadata Processing Pipeline. *Methods Inf. Med.*, 58(1), pp. E72–E79., doi: 10.1055/S-0039-3399579.
- Cwalina, K., & Abrams, B. (2009). *Framework design guidelines: Conventions, idioms, and patterns for reusable .NET libraries*. Addison-Wesley.
- Microsoft Corporation. (2022). *Framework design guidelines: Capitalization conventions*. Microsoft Learn. <https://learn.microsoft.com/en-us/dotnet/standard/design-guidelines/capitalization-conventions>
- Newton, J. J., Brown, C. J., & Ambler, E. (1987). *Guide on Data Entity (Naming Conventions)*. Accessed: Jun. 16, 2026. [Online]. Available: <https://www.nist.gov/publications/guide-data-entity-naming-conventions>
- Ngouongo, S. M. N., Löbe, M., & Stausberg, J. (2013, Apr). The ISO/IEC 11179 norm for metadata registries: Does it cover healthcare standards in empirical research?. *J. Biomed. Inform.*, 46(2), pp. 318–327. Doi: 10.1016/j.jbi.2012.11.008.
- Newton, J. J. (1987). *The naming forum: Proceedings of the IRDS workshop on data entity naming conventions*. National Institute of Standards and Technology. <https://nvlpubs.nist.gov/nistpubs/Legacy/IR/nistir4374.pdf>
- Pandey, M., Oney, S., & Begel, A. (2024, May). *Towards Inclusive Source Code Readability Based on the Preferences of Programmers with Visual Impairments*. *Conference on Human Factors in Computing Systems - Proceedings*, 1, p. 18. Doi: 10.1145/3613904.3642512;CTYPE:STRING:BOOK .
- Peruma, A.S.(2021). *Towards a Model to Appraise and Suggest Identifier Names*. 2019 IEEE International Conference on Software Maintenance and Evolution (ICSME), pp. 639-643 Doi: 10.48550/ARXIV.2103.13865.

- Peruma A., Arnaoudova,V., Newman, C. D. (2021, Jul). IDEAL: An Open-Source Identifier Name Appraisal Tool. The 37th International Conference on Software Maintenance and Evolution (ICSME '21), Doi: 10.48550/ARXIV.2107.08344
- Sharif B., & Maletic, J. I. (2010, Jun). An Eye Tracking Study on camelCase and under_score Identifier Styles. In 2010 IEEE 18th International Conference on Program Comprehension (pp. 196–205). IEEE. Doi: 10.1109/ICPC.2010.41
- Sigi A. L., & Sigi, A. L. (2024, Jul). Designing Data Governance With DAMA DMBOK Framework. Jurnal Teknobilis, 8(2), pp. 79–89. Doi: 10.12962/J24609463.V8I2.1408.
- Md Nor, Nor Saadah , Muhammad Noor Choliq, Atikah , Mohd Saleh, Nur Hidayah (2024) Services at jabatan kehakiman syariah Malaysia library: an analysis of arabic cataloguing procedures. Journal of Information and Knowledge Management, 14 (2). pp. 61-76. E-ISSN 2289-5337
- Wang S., Wen, M., Lin, B., Liu, Y., Bissyandé, T. F., Mao, X. (2023). Pre-Implementation Method Name Prediction for Object-Oriented Programming. ACM Transactions on Software Engineering and Methodology, 32(6), pp.1-35 .Doi: 10.1145/3597203.
- Salem, Nadia & Al-Tarawneh, Khawla & Hudaib, Amjad & Salem, Hamza & Tareef, Afaf & Salloum, Hadi & Mazzara, Manuel. (2024). Generating database schema from requirement specification based on natural language processing and large language model. Computer Research and Modeling. 16. 1703-1713. 10.20537/2076-7633-2024-16-7-1703-1713.
- Zouaoui, S., Rezeg, K., Zouaoui, S., & Rezeg, K. (2021, Jan). A Novel Quranic Search Engine Using an Ontology-Based Semantic Indexing. Arab. J. Sci. Eng., 46(4), pp. 3653–3674. Doi: 10.1007/S13369-020-05082-5



An Introduction to the Technology Cycle in Islamic Humanities: Presenting an Intersection Model for Transforming Knowledge into Technology*

Mohammad Ghotbi³ Ehsan Rahimi¹  Seyyed Mahdi Majidi Nezami² 

1. Graduate of Qom Seminary; Head of Eshraq Center for Creativity and Innovation, Qom, Iran (**Corresponding Author**).

m.ghotbi@gmail.com

2. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

e.rahimi@isca.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Information Organization, Department of Islamic Information and Documents Management, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

m.majidi@isca.ac.ir

Abstract

Despite significant advances in transforming knowledge into technology in technical and engineering fields, the humanities, particularly Islamic humanities, continue to face serious challenges in translating theoretical knowledge into applicable technologies. The main problem addressed in this study is the limited attention paid to the technology cycle in Islamic humanities and the lack of operational models for establishing a link between knowledge production and the resolution of real-world societal problems. The present article aims to

* Ghotbi, M.; Rahimi, E. & Majidi Nezami, S. M. (2026). An introduction to the technology cycle in Islamic humanities: Presenting an intersection model for transforming knowledge into technology. *Islamic Knowledge Management*, 8(1), pp. 40-65.
<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75177.1127>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/08/25 • **Revised:** 2026/01/22 • **Accepted:** 2026/02/26 • **Published online:** 2026/03/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



propose a conceptual framework for activating the technology cycle in Islamic humanities. This analytical-argumentative study examines three major approaches to transforming knowledge into technology—“science push,” “market pull,” and the “intersection model”—in an attempt to identify the most effective model for this field. The findings indicate that the first two approaches, on their own, cannot adequately address the complexities of Islamic humanities, as the former is excessively theoretical, while the latter is excessively problem-oriented and short-term in focus. By contrast, the intersection model establishes a link between the knowledge foundations of Islamic humanities and areas of social need, thereby providing a suitable basis for the emergence of social innovations and soft technologies. In this model, four main stages are proposed for transforming knowledge into technology: identifying fields of innovation, generating and refining ideas, prioritizing and selecting, and operationalization. Implementing this model requires the establishment of intermediary institutions, reform of science policies, and development of a culture of application-oriented knowledge in the humanities. Ultimately, this study concludes that activating the technology cycle in Islamic humanities can contribute to enhancing the social effectiveness of these disciplines and strengthening the civilizational capacity of Islamic societies.

Keywords

Technology cycle; Islamic humanities; soft technology; social innovation; intersection model; knowledge-to-technology transformation.



مدخل إلى دورة التكنولوجيا في العلوم الإنسانية الإسلامية: تقديم نموذج التقاطع لتحويل المعرفة إلى تكنولوجيا*

محمد قطبي^١ إحسان رحيمي^٢ السيد مهدي مجيدي نظامي^٣

١. خريج حوزة قم العلمية، رئيس مركز إشراق للإبداع والابتكار، قم، إيران (المؤلف المسؤول).

m.ghotbi@gmail.com

٢. أستاذ مشارك، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.

e.rahimi@isca.ac.ir

٣. أستاذ مشارك، قسم تنظيم المعلومات، معهد إدارة المعلومات والوثائق الإسلامية، المعهد العالي للعلوم

والثقافة الإسلامية، قم، إيران.

m.majidi@isca.ac.ir

الملخص

على الرغم من التقدم الكبير في تحويل المعرفة إلى تكنولوجيا في مجالات التكنولوجيا والهندسة، فإن العلوم الإنسانية، وخاصة العلوم الإنسانية الإسلامية، لا تزال تواجه تحديات خطيرة في تحويل المعرفة النظرية إلى تقنيات تطبيقية. وتتمثل المشكلة الرئيسة لهذا البحث في محدودية الاهتمام بدورة التكنولوجيا في العلوم الإنسانية الإسلامية، وغياب النماذج التشغيلية الكفيلة بإقامة صلة بين إنتاج

* الاستشهاد بهذه المقالة: قطبي، محمد؛ رحيمي، إحسان؛ مجيدي نظامي، السيد مهدي. (٢٠٢٦). مدخل إلى دورة التكنولوجيا في العلوم الإنسانية الإسلامية: تقديم نموذج التقاطع لتحويل المعرفة إلى تكنولوجيا. إدارة المعرفة الإسلامية، ٨(١)، صص ٤٠-٦٥.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75177.1127>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٨/٢٥ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٦/٠١/٢٣ • تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٢/٢٦ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦

يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.



المعرفة ومعالجة المشكلات الواقعية في المجتمع. تهدف هذه المقالة إلى عرض إطار مفاهيمي لتفعيل دورة التكنولوجيا في العلوم الإنسانية الإسلامية. وقد أُجريت هذه الدراسة بالمنهج التحليلي - الاستدلالي، ومن خلال دراسة ثلاثة اتجاهات رئيسة في تحويل المعرفة إلى تكنولوجيا، وهي «ضغط العلم»، و«سحب السوق»، و«نموذج التقاطع»، تسعى إلى تحديد النموذج الأكثر فاعلية لهذا المجال. تُظهر نتائج التحليل أن النهجين الأولين وحدهما لا يستطيعان الاستجابة لتعقيدات العلوم الإنسانية الإسلامية، لأن الأول نظري للغاية والثاني موجه نحو حل المشكلات وقصير المدى. وفي المقابل، يوفّر نموذج التقاطع، من خلال إيجاد ترابط بين المنطلقات المعرفية للعلوم الإنسانية الإسلامية ومجالات الاحتياجات الاجتماعية، أرضية ملائمة لنشوء الابتكارات الاجتماعية والتكنولوجيات الناعمة. ويقترح هذا النموذج أربع مراحل رئيسة لتحويل المعرفة إلى تكنولوجيا، وهي: استكشاف مجالات الابتكار، وإنتاج الأفكار وتنقيحها، وترتيب الأولويات والاختيار، والتحويل إلى مرحلة التشغيل والتنفيذ. ويتطلب تحقيق هذا النموذج إنشاء مؤسسات وسيطة، وإصلاح السياسات العلمية، وتنمية ثقافة التطبيق والاستفادة العملية من العلوم الإنسانية. وفي نهاية المطاف، يخلص هذا البحث إلى أن تفعيل دورة التكنولوجيا في العلوم الإنسانية الإسلامية يمكن أن يسهم في زيادة الكفاءة الاجتماعية لهذه العلوم وتعزيز القدرات الحضارية للمجتمعات الإسلامية.

الكلمات المفتاحية

دورة التكنولوجيا، العلوم الإنسانية الإسلامية، التكنولوجيا الناعمة، الابتكار الاجتماعي، نموذج التقاطع، تحويل المعرفة إلى تكنولوجيا.



درآمدی بر چرخه فناوری در علوم انسانی اسلامی: ارائه مدل تقاطع برای تبدیل دانش به فناوری*

محمد قطبی^۱ احسان رحیمی^۲ سیدمهدی مجیدی نظامی^۳

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم- رئیس مرکز خلافت و نوآوری اشراق، قم، ایران (نویسنده مسئول).

m.ghotbi@gmail.com

۲. استادیار. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

e.rahimi@isca.ac.ir

۳. استادیار، گروه سازماندهی اطلاعات، پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی،

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

m.majidi@isca.ac.ir

چکیده

با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در تبدیل دانش به فناوری در حوزه‌های فنی و مهندسی، علوم انسانی، بویژه علوم انسانی اسلامی همچنان با چالش جدی در زمینه تبدیل دانش نظری به فناوری‌های کاربردی روبه‌روست. مسئله اصلی این پژوهش، کم‌توجهی به چرخه فناوری در علوم انسانی اسلامی و فقدان مدل‌های عملیاتی برای پیوند میان تولید دانش و حل مسائل واقعی جامعه است. هدف مقاله حاضر ارائه چارچوبی مفهومی برای فعال‌سازی چرخه فناوری در علوم انسانی اسلامی است. این پژوهش با روش تحلیلی - استدلالی انجام شده است و با بررسی سه رویکرد

* **استاد به این مقاله:** قطبی، محمد؛ رحیمی، احسان؛ مجیدی نظامی، سیدمهدی. (۱۴۰۵). درآمدی بر چرخه فناوری در علوم انسانی اسلامی: ارائه مدل تقاطع برای تبدیل دانش به فناوری. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۴۰-۶۵.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75177.1127>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۰۳ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۷ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

© ۱۴۰۵ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



اصلی در تبدیل دانش به فناوری، شامل «فشار علم»، «کشش بازار» و «مدل تقاطع» تلاش می‌کند کارآمدترین الگو برای این حوزه را شناسایی کند. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که دو رویکرد نخست به تنهایی نمی‌توانند پاسخ‌گوی پیچیدگی‌های علوم انسانی اسلامی باشند؛ زیرا اولی، بیش از حد نظری و دومی، بیش از حد مسئله‌محور و کوتاه‌مدت است. در مقابل، مدل تقاطع با ایجاد پیوند میان مبادی دانشی علوم انسانی اسلامی و عرصه‌های نیاز اجتماعی، بستر مناسبی برای شکل‌گیری نوآوری‌های اجتماعی و فناوری‌های نرم فراهم می‌کند. در این مدل، چهار مرحله اصلی برای تبدیل دانش به فناوری پیشنهاد می‌شود: کشف میدان‌های نوآوری، تولید و پالایش ایده‌ها، اولویت‌بندی و انتخاب، و عملیاتی‌سازی. تحقق این مدل به ایجاد نهادهای واسطه، اصلاح سیاست‌های علمی و توسعه فرهنگ کاربردی‌سازی در علوم انسانی نیازمند است. در نهایت، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که فعال‌سازی چرخه فناوری در علوم انسانی اسلامی می‌تواند به افزایش کارآمدی اجتماعی این علوم و تقویت ظرفیت تمدنی جوامع اسلامی کمک کند.

کلیدواژه‌ها

چرخه فناوری، علوم انسانی اسلامی، فناوری نرم، نوآوری اجتماعی، مدل تقاطع، تبدیل دانش به فناوری.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، نظام‌های علمی جهان توجه ویژه‌ای به مسئله تبدیل دانش به فناوری و نوآوری داشته‌اند. دانشگاه‌ها دیگر تنها مراکز تولید دانش نظری به شمار نمی‌آیند، بلکه نقش مهمی در توسعه اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کنند (اتزکویتز^۱ و لیدسدورف^۲، ۲۰۰۰). در این چارچوب، شکل‌گیری الگوهایی مانند اقتصاد دانش‌بنیان، نوآوری باز و کارآفرینی دانشگاهی نشان‌دهنده اهمیت فزاینده پیوند میان دانش و کاربردهای عملی آن است.

باوجود این تحولات، حوزه علوم انسانی همچنان در مقایسه با علوم فنی و مهندسی از توجه کمتری در چرخه فناوری برخوردار بوده است. بسیاری از نظام‌های سیاست‌گذاری علم و فناوری، نوآوری را عمدتاً در قالب فناوری‌های سخت تعریف کرده‌اند؛ درحالی‌که بخش مهمی از مسائل اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی جوامع به فناوری‌های نرم و راهکارهای مبتنی بر علوم انسانی نیازمند است (بتز^۳، ۲۰۰۳).

این مسئله در جوامع اسلامی، اهمیت دوچندان دارد. علوم انسانی اسلامی که شامل حوزه‌هایی مانند فقه، کلام، فلسفه اسلامی، اخلاق، اقتصاد اسلامی و جامعه‌شناسی اسلامی است، ظرفیت قابل توجهی برای ارائه راه‌حل‌های بومی برای مسائل اجتماعی دارد. بااین‌حال، بخش بزرگی از این دانش در سطح نظری باقی می‌ماند و کمتر به شکل فناوری‌های کاربردی در جامعه ظهور می‌یابد.

در کشور ما باوجود سرمایه‌گذاری گسترده در حوزه آموزش عالی و پژوهش‌های علوم انسانی، فاصله قابل توجهی میان تولید دانش و حل مسائل اجتماعی مشاهده می‌شود. بسیاری از پژوهش‌های علوم انسانی در قالب مقالات علمی منتشر می‌شوند، اما تأثیر مستقیمی بر سیاست‌گذاری عمومی یا حل مسائل اجتماعی ندارند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱؛ عالی‌پور، ۱۳۹۷). این وضعیت نشان می‌دهد که نظام علمی کشور هنوز نتوانسته است چرخه فناوری مؤثری در علوم انسانی ایجاد کند.

1. Etzkowitz

2. Leydesdorff

3. Betz

از دلایل اصلی این مسئله، فقدان مدل‌های مفهومی مناسب برای تبدیل دانش علوم انسانی به فناوری‌های اجتماعی و فرهنگی است؛ درحالی‌که در حوزه‌های مهندسی، فرایند توسعه فناوری نسبتاً مشخص و نهادینه شده و در علوم انسانی چنین چارچوبی کمتر توسعه یافته است (عالی‌پور، ۱۳۹۷).

بنابراین از چالش‌های اساسی نظام علم و فناوری در جامعه ما، شکاف میان تولید دانش در علوم انسانی اسلامی و کاربری عملی آن در حل مسائل جامعه است؛ ازاین‌رو مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان چرخه فناوری را در علوم انسانی اسلامی فعال کرد و چه الگویی می‌تواند تبدیل دانش این حوزه به فناوری‌های نرم و اجتماعی را تسهیل نماید.

این مسئله در ایران به صورت مضاعف نمایان است. اگرچه از سال ۱۳۸۹ با تصویب قانون حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان، حرکت جدی در جهت تجاری‌سازی دانش آغاز شد، اما این حرکت عمدتاً بر حوزه‌های فنی متمرکز بوده است. حتی با تصویب سند توسعه فناوری‌های فرهنگی و نرم در سال ۱۳۹۷، توجه کافی به چرخه فناوری در علوم انسانی صورت نگرفته است. این در حالی است که حجم عظیمی از تولیدات علمی در حوزه‌های فقه، کلام، فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اسلامی در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه تولید می‌شود؛ اما کمتر از ۱۰ درصد این دانش به فناوری قابل استفاده تبدیل می‌گردد.

تقی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی به آسیب‌شناسی علوم انسانی در تبدیل شدن به فناوری پرداخته و مواردی همچون ضعف انگیزش، ساختار، حمایت، روحیه همکاری، منابع مالی را ازجمله موانع کاربردی شدن علوم انسانی بیان کرده‌اند. از سوی دیگر، بسیاری از پژوهشگران علوم انسانی مأموریت اصلی خود را تولید دانش نظری می‌دانند و کمتر به جنبه‌های کاربردی پژوهش توجه می‌کنند. این امر باعث می‌شود که فاصله میان دانشگاه و جامعه افزایش یابد و ظرفیت علوم انسانی برای حل مسائل اجتماعی کمتر مورد استفاده قرار گیرد (عالی‌پور و عنایتی، ۱۳۹۳). دلایل متعددی می‌توان برای این کم‌توجهی برشمرد: نخست، ماهیت انتزاعی و غیرمحسوس

علوم انسانی باعث شده است که تبدیل آن به فناوری، دشوارتر از علوم فنی تلقی شود. دوم، فقدان مدل‌های مفهومی و عملیاتی برای چرخه فناوری در این حوزه، پژوهشگران و سیاست‌گذاران را در ابهام قرار داده است. سوم، نهادهای واسطه که بتوانند پل ارتباطی میان دانشگاه و حوزه با جامعه باشند، به اندازه کافی توسعه نیافته‌اند. چهارم، نگاه غالب در جامعه علمی ایران همچنان بر تولید علم برای خود علم است و کاربست عملی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

توجه به فناوری در علوم انسانی اسلامی از چند وجه اهمیت دارد: نخست آنکه، جامعه اسلامی به راه‌حل‌های عملی برای مسائل روزمره خود نیازمند است که ریشه در فرهنگ، باورها و ارزش‌های اسلامی داشته باشد (سردار،^۱ ۱۹۸۹). مسائلی همچون تربیت اخلاقی، مدیریت خانواده، سبک زندگی اسلامی، عدالت اجتماعی، و مدیریت اقتصاد اسلامی به فناوری‌های نرمی نیازمندند که مبتنی بر علوم انسانی اسلامی باشند. بدون چنین فناوری‌هایی جامعه اسلامی ناگزیر به استفاده از الگوهای وارداتی خواهد بود که ممکن است با ارزش‌های بومی آن ناسازگار باشد (پارسانیا، ۱۳۹۸).

دیگر آنکه، سرمایه‌گذاری‌های انبوه در تولید علوم انسانی اسلامی باید بازدهی اجتماعی و اقتصادی داشته باشد (تقوی و پاکزاد، ۱۳۸۶). در اقتصاد معاصر، صنایع خلاق و فناوری‌های نرم سهم قابل توجهی در تولید ارزش افزوده دارند. خدمات آموزشی، مشاوره‌ای، فرهنگی و رسانه‌ای نمونه‌هایی از این حوزه هستند که می‌توانند بر پایه دانش علوم انسانی توسعه یابند. هزینه‌های تحصیل، پژوهش، انتشار و آموزش در این حوزه‌ها قابل توجه است و انتظار می‌رود که این سرمایه‌گذاری‌ها به بهبود کیفیت زندگی، حل مسائل اجتماعی و توسعه اقتصادی بینجامد؛ در غیر این صورت، تولید علم تنها به یک فعالیت آکادمیک بدون اثر اجتماعی تبدیل خواهد شد (فرقانی و انصاری، ۱۳۸۷؛ شفیع‌زاده، ۱۳۹۲؛ عظیمی و همکاران، ۱۴۰۰). تجربه کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که فناوری‌های نرم می‌توانند صنایع خلاق، خدمات مشاوره‌ای و محصولات فرهنگی ارزشمندی تولید

1. Sardar

کنند که هم ارزش افزوده اقتصادی دارند و هم نیازهای اجتماعی را برطرف می‌کنند (هاو کینز،^۱ ۲۰۰۱).

همچنین جوامع اسلامی برای حفظ هویت فرهنگی خود به تولید دانش و فناوری‌های مبتنی بر ارزش‌های بومی نیازمندند. اگر این فناوری‌ها تولید نشوند، جوامع ناگزیر به استفاده از الگوهای وارداتی خواهند بود که ممکن است با فرهنگ و ارزش‌های آنان سازگار نباشد. تمدن اسلامی برای حضور مؤثر در عرصه جهانی به تولید فناوری‌های نرم مبتنی بر دانش بومی خود نیازمند است (نصر،^۲ ۱۹۸۷). در دنیای معاصر، قدرت نرم^۳ (نای،^۴ ۲۰۰۴) به اندازه قدرت سخت اهمیت دارد و فناوری‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی می‌توانند نقش مهمی در گسترش تأثیر تمدنی ایفا کنند (موسوی زارع و همکاران، ۱۳۹۶). بدون توسعه فناوری در علوم انسانی اسلامی، این تمدن همچنان در موضع مصرف‌کننده الگوهای غربی باقی خواهد ماند.

علاوه بر این، سرمایه‌گذاری در آموزش و پژوهش زمانی توجیه‌پذیر است که نتایج آن بتواند در بهبود کیفیت زندگی مردم و حل مسائل جامعه نقش ایفا کند. در نتیجه، توسعه چرخه فناوری در علوم انسانی می‌تواند به افزایش اثربخشی نظام علمی کمک کند (بابایی، ۱۳۸۶). تجربه موفق فقه اسلامی در تبدیل دانش به فناوری اجتماعی نشان می‌دهد که امکان چنین تبدیلی در سایر شاخه‌های علوم انسانی اسلامی نیز وجود دارد؛ برای مثال، علم فقه توانسته است از طریق احکام فقهی، نظامات و فقه حکومتی، به یک فناوری اجتماعی کارآمد تبدیل شود که رفتار میلیون‌ها انسان را در ابعاد مختلف زندگی سامان می‌دهد. این تجربه می‌تواند الگویی برای سایر رشته‌های علوم انسانی اسلامی باشد.

1. Howkins

2. Nasr

3. Soft Power

4. Nye

پژوهش حاضر با روش تحلیلی - استدلالی انجام شده است. در این روش، مفاهیم و نظریه‌های موجود مورد بررسی نظری قرار گرفته و براساس استدلال نظری، مدلی مفهومی برای حل مسئله پژوهش ارائه شده است. فرایند پژوهش در چند مرحله انجام گردیده است.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

فناوری^۱ در تعریف کلاسیک به مجموعه دانش، مهارت‌ها، ابزارها و روش‌هایی گفته می‌شود که برای تولید کالا یا خدمات به کار می‌رود (بتز، ۲۰۰۳). این تعریف عمدتاً بر فناوری‌های سخت^۲ متمرکز است که شامل ماشین‌آلات، تجهیزات و محصولات فیزیکی می‌شود.

اما در دهه‌های اخیر، مفهوم فناوری نرم^۴ نیز مورد توجه قرار گرفته است. فناوری نرم به دانش، روش‌ها، فرایندها و سیستم‌هایی اطلاق می‌شود که برای حل مسائل انسانی، اجتماعی، مدیریتی و فرهنگی به کار می‌روند. نمونه‌های فناوری نرم شامل مدل‌های آموزشی، سیستم‌های مدیریتی، روش‌های مشاوره، الگوهای تربیتی، برنامه‌های فرهنگی و سیاست‌های اجتماعی است (نجفی رستاقی و عرب‌حسینی، ۱۴۰۱).

تفاوت اساسی فناوری نرم با فناوری سخت در ماهیت غیرمادی و وابستگی شدید آن به زمینه فرهنگی و اجتماعی است. درحالی که یک دستگاه صنعتی می‌تواند به راحتی از کشوری به کشور دیگر منتقل شود، یک مدل آموزشی یا یک سیستم مدیریتی به بومی‌سازی و تطبیق با فرهنگ محلی نیازمند است (زویینگ، ۲۰۰۵). در زمینه علوم انسانی اسلامی، فناوری نرم اهمیت ویژه‌ای دارد؛ برای مثال، نظام بانکداری اسلامی، مدل

1. Technology

2. Betz

3. Hardware Technology

4. Soft Technology

5. Zhouying

مدیریت خانواده مبتنی بر فقه، برنامه تربیت اخلاقی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، یا سیستم قضایی مبتنی بر شریعت، همگی نمونه‌هایی از فناوری‌های نرم هستند که می‌توانند از دل علوم انسانی اسلامی برخیزند.

چرخه فناوری^۱ فرایندی پنج مرحله‌ای و سیستماتیک است که دانش علمی را به نوآوری‌های کاربردی و قابل تجاری‌سازی تبدیل می‌کند. این چرخه با تولید دانش بنیادی آغاز می‌شود که بدون هدف کاربردی مشخص، پایه‌های نظری و مفهومی علم را بنا می‌نهد و مرزهای دانش بشری را گسترش می‌دهد (بوش،^۲ ۱۹۴۵؛ استوکس،^۳ ۱۹۹۷). در مرحله دوم، تولید دانش کاربردی با هدف مشخص حل مسائل عملی و پاسخ به نیازهای واقعی انجام می‌شود و پل ارتباطی میان علم و فناوری را برقرار می‌کند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی،^۴ ۲۰۱۵؛ استوکس، ۱۹۹۷). مرحله سوم، توسعه فناوری، شامل تبدیل دانش کاربردی به محصولات، فرایندها و سیستم‌های قابل استفاده است که از طریق مدل‌هایی مانند سطوح آمادگی فناوری^۵ و سیستم دروازه‌ای،^۶ مدیریت و ارزیابی می‌شود (منکینز،^۷ ۱۹۹۵؛ کوپر،^۸ ۱۹۹۰). انتشار و کاربرد در مرحله چهارم، فناوری توسعه یافته را به بازار و جامعه معرفی می‌کند و فرایند پذیرش و نفوذ آن را تسهیل می‌نماید (راجرز،^۹ ۲۰۰۳؛ آتربک،^{۱۰} ۱۹۹۴).

در نهایت، بازخورد و یادگیری از کاربران نهایی، بازار و محیط کاربردی به مراحل قبلی بازمی‌گردد و امکان بهبود مستمر، اصلاح مسیر و نوآوری مجدد را فراهم می‌آورد

-
1. Technology Cycle
 2. Bush
 3. Stokes
 4. OECD
 5. TRL
 6. Stage-Gate
 7. Mankins
 8. Cooper
 9. Rogers
 10. Utterback

(کلاین و روزنبرگ،^۱ ۱۹۸۶؛ برخوت^۲ و همکاران، ۲۰۰۶؛ ون هیپل،^۳ ۱۹۸۸). این مدل ترکیبی از رویکرد خطی کلاسیک و مدل‌های غیرخطی معاصر، ماهیت تکرارپذیر، تعاملی و پویای نوآوری فناورانه را به خوبی نشان می‌دهد و بر اهمیت ارتباطات دوسویه میان مراحل مختلف تأکید دارد.

چرخه فناوری در علوم فنی و مهندسی نسبتاً شفاف و نهادینه شده است و دانشگاه‌های فنی، مراکز تحقیق و توسعه صنعتی، شرکت‌های دانش‌بنیان و بازار، همگی نقش‌های مشخصی در این چرخه دارند (اتزکوویتز^۴ و لیدسدورف،^۵ ۲۰۰۰)؛ اما در علوم انسانی، این چرخه کمتر توسعه یافته است. بسیاری از پژوهش‌های علوم انسانی در مرحله تولید دانش متوقف می‌مانند و به مراحل بعدی نمی‌رسند. این امر باعث می‌شود که سرمایه‌گذاری در علوم انسانی بازدهی اجتماعی کمتری داشته باشد.

تبدیل دانش علمی به فناوری کاربردی، فرایندی پیچیده، چندمرحله‌ای و چندبازیگری است که در ادبیات نوآوری با مدل‌های مختلفی توضیح داده شده است. این مدل‌ها در طول چند دهه تکامل یافته‌اند و از الگوهای خطی اولیه آغاز شده و به مدل‌های تعاملی و سپس سیستمی رسیده‌اند. هر مدل تلاش می‌کند سازوکار تبدیل یافته‌های علمی به محصولات، خدمات یا فناوری‌های قابل بهره‌برداری را توضیح دهد. در این نوشتار، ده مدل مهم که در پژوهش‌های معتبر حوزه نوآوری و مدیریت فناوری مطرح شده‌اند، بررسی می‌گردند.

مدل «فشار فناوری»^۶ (فشار علمی)،^۷ یکی از نخستین رویکردهای توضیح نوآوری است. این مدل که ریشه در اندیشه‌های اولیه ادبیات مدیریت نوآوری دارد، فرض

1. Kline & Rosenberg
2. Berkhout
3. von Hippel
4. Etzkowitz
5. Leydesdorff
6. Technology Push
7. Scientific Push

می‌کند که پیشرفت‌های علمی نقطه آغاز نوآوری هستند و از طریق تحقیق کاربردی، توسعه مهندسی، طراحی محصول و در نهایت تولید، به بازار منتقل می‌شوند (راسول، ۱۹۹۴^۱). این مدل در دهه‌های میانی قرن بیستم غالب بود؛ یعنی دوره‌ای که سرمایه‌گذاری گسترده در تحقیق و توسعه، عامل اصلی نوآوری و رشد صنعتی دانسته می‌شد (گدین، ۲۰۰۶^۲). گرچه امروز مدل خطی به‌عنوان چارچوبی ساده‌شده شناخته می‌شود، همچنان برای تحلیل برخی صنایع مبتنی بر علم، مانند داروسازی و هوافضا، کاربرد دارد.

در مقابل، مدل «کشش بازار»^۳ تأکید دارد که نیازهای بازار و خواسته‌های مصرف‌کنندگان، محرک اصلی نوآوری هستند. مطالعات تجربی نشان دادند که تقاضای بازار در بسیاری از صنایع، نقشی قوی‌تر از پیشرفت‌های علمی در هدایت نوآوری داشته است (اشموکлер، ۱۹۶۶^۴). این مدل در دهه ۱۹۷۰ میلادی اهمیت یافت، زمانی که سازمان‌ها دریافتند بسیاری از پروژه‌های تحقیق و توسعه به دلیل عدم انطباق با نیاز بازار شکست می‌خورند. در این رویکرد، نوآوری زمانی آغاز می‌شود که مسئله‌ای مشخص در بازار شناسایی می‌شود و سپس راه‌حل‌های فناورانه برای آن توسعه می‌یابد.

با افزایش پیچیدگی فناوری‌ها در دهه ۱۹۸۰ میلادی، مدل‌های خطی نتوانستند رفتار واقعی نوآوری را توضیح دهند. در نتیجه، مدل‌های تعاملی مطرح شدند. مدل زنجیره‌ای کلاین-روزنبرگ^۵ (۱۹۸۶)، یکی از تأثیرگذارترین این رویکردهاست. این مدل نشان می‌دهد که نوآوری فرایندی خطی نیست، بلکه شبکه‌ای از جریان‌های متقابل بین مراحل مختلف تحقیق، توسعه، طراحی، تولید و بازاریابی است. در این مدل، بازخوردها

1. Rothwell

2. Godin

3. Market Pull

4. Schmookler

5. Kline-Rosenberg

نقش حیاتی دارند؛ برای مثال، مشکلات مشاهده شده در مرحله توسعه محصول می توانند نیاز به بازگشت به تحقیق علمی را ایجاد کنند. همچنین، تعامل با بازار ممکن است مسیر تحقیق را تغییر دهد. این مدل نگاه واقع گرایانه تری از تعامل پیچیده بین علم، فناوری و بازار ارائه می دهد.

از جمله دیگر مدل های ارائه شده با رویکرد تعاملی، مدل مارپیچ نوآوری (برخوت^۱ و همکاران، ۲۰۰۶) است که نشان می دهد نوآوری در قالب چرخه های تکرار شونده میان چهار حوزه دانش علمی، توسعه فناوری، طراحی محصول و سیستم های بازار رخ می دهد. این مدل تأکید دارد که نوآوری می تواند از هر نقطه این چرخه آغاز شود؛ برای مثال، نوآوری ممکن است از کشف علمی شروع شود یا از نیاز بازار یا از یک پیشرفت فناوری. این انعطاف پذیری، مدل را برای صنایع پویا مانند فناوری دیجیتال مناسب می کند.

در دهه های اخیر، رویکردهای سیستمی به عنوان جامع ترین دیدگاه مطرح شده اند. نخستین مدل شاخص در این دسته، مدل نوآوری باز است که چسبرو^۲ (۲۰۰۳ و ۲۰۰۶) آن را مطرح کرد. این مدل نشان می دهد که شرکت ها دیگر نمی توانند تنها به تحقیقات داخلی تکیه کنند، بلکه باید از دانش بیرونی، همکاری های علمی، شبکه های صنعتی، استارت آپ ها و حتی رقبا استفاده کنند. نوآوری باز همچنین تأکید دارد که شرکت ها می توانند از طریق مجوزدهی، فروش فناوری یا ایجاد شرکت های منشعب شده، از دانش داخلی خود ارزش آفرینی کنند. این مدل تأثیر چشمگیری در مدیریت نوآوری شرکت ها گذاشته است و امروزه بسیاری از صنایع، از جمله داروسازی، الکترونیک و فناوری اطلاعات از آن بهره می برند.

مدل مثلث دانش، یکی دیگر از رویکردهای سیستمی است که تعامل میان سه بعد آموزش، پژوهش و نوآوری را توضیح می دهد. این مدل که کمیسیون اروپا آن را

1. Berkhout

2. Chesbrough

توسعه داد، بر اهمیت ارتباط میان دانشگاه‌ها، صنایع و سیستم آموزشی در توسعه فناوری تأکید دارد (سیور^۱ و همکاران، ۲۰۱۱). مطابق این مدل، دانشگاه‌ها باید به‌طور هم‌زمان و یکپارچه به تولید دانش، تربیت نیروی کار متخصص و ایجاد نوآوری بپردازند.

مدل ماریچ سه گانه اتزکوویتز^۲ و لیدسدورف^۳ (۲۰۰۰) گامی فراتر می‌رود و تعامل سه نهاد دانشگاه، صنعت و دولت را به‌عنوان زیربنای نظام نوآوری معرفی می‌کند. این مدل بیان می‌کند که نقش این سه نهاد در هم تنیده شده است؛ دانشگاه‌ها به‌سوی کارآفرینی حرکت می‌کنند، صنعت در تولید دانش مشارکت می‌کند و دولت نقش تنظیم‌گر و سرمایه‌گذار خطرپذیر را بر عهده می‌گیرد. تقاطع این سه حوزه محیطی غنی برای شکل‌گیری نوآوری فراهم می‌کند. نسخه‌های جدیدتر این مدل حتی جامعه مدنی را نیز به‌عنوان ضلع چهارم اضافه کرده‌اند.

باهدف مدیریت بلوغ فناوری، مدل «سطوح آمادگی فناوری»^۴ توسعه یافت. این مدل که نخست در ناسا به کار گرفته شد، سپس با ورود به صنایع دیگر، توسط منکینز^۵ (۲۰۰۹) استانداردسازی شد. این چارچوب نشان می‌دهد که فناوری‌ها مسیری را از سطح یک (مشاهده اصول پایه علمی) تا سطح نه (عملکرد اثبات‌شده در محیط واقعی) طی می‌کنند. استفاده از این مدل به سازمان‌ها کمک می‌کند ریسک فناوری را مدیریت نمایند و تصمیم‌گیری درباره سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری را بهبود بخشند.

یکی دیگر از مفاهیم مؤثر، مدل دره مرگ است که به دوره خطرناک میان تحقیق و توسعه و تجاری‌سازی اشاره دارد. مارکهام^۶ و همکاران (۲۰۱۰) نشان دادند که بسیاری از نوآوری‌ها در این مرحله شکست می‌خورند؛ زیرا به منابع مالی، دانش مدیریتی و

1. Sjoer
2. Etzkowitz
3. Leydesdorff
4. TRL
5. Mankins
6. Markham

حمایت سازمانی نیازمند هستند که معمولاً وجود ندارد. این مفهوم به توسعه سازوکارهایی مانند شتاب‌دهنده‌ها، سرمایه‌گذاری خطرپذیر و برنامه‌های حمایت دولتی انجامیده است.

در نهایت، مدل «مرحله-دروازه»^۱ که توسط کوپر^۲ (۱۹۹۰) ارائه شد، یک چارچوب مدیریتی ساختاریافته است که نوآوری را به چند مرحله و دروازه‌های تصمیم‌گیری تقسیم می‌کند. در هر مرحله، فعالیت‌های مشخصی انجام می‌شود و در هر دروازه، درباره ادامه یا توقف پروژه تصمیم‌گیری می‌شود. این مدل در صنایع تولیدی و شرکت‌های بزرگ، به‌طور گسترده در فرایند مدیریت توسعه محصول به کار می‌رود و باعث کاهش ریسک و افزایش احتمال موفقیت می‌شود.

این مدل‌ها به‌طور جمعی نشان می‌دهند که نوآوری، پدیده‌ای چندوجهی است و تبدیل دانش علمی به فناوری، به تعامل پیچیده میان علم، بازار، سازمان‌ها و سیاست‌ها نیازمند است. هیچ‌یک از این مدل‌ها، به‌تنهایی کفایت نمی‌کنند؛ اما در کنار یکدیگر، چشم‌اندازی جامع برای تحلیل و مدیریت نوآوری فراهم می‌کنند.

۲. تحلیل و ارائه مدل پیشنهادی

با توجه به محدودیت‌های مدل‌های موجود، در این پژوهش، مدلی مفهومی با عنوان «مدل تقاطع»^۳ پیشنهاد می‌شود.

ایده اصلی این مدل آن است که نوآوری در علوم انسانی اسلامی در نقطه تقاطع میان دو حوزه شکل می‌گیرد:

۱. مبادی دانشی علوم انسانی اسلامی

۲. میدان‌های نیاز اجتماعی

به عبارت دیگر، هنگامی که مفاهیم، نظریه‌ها و آموزه‌های علوم انسانی اسلامی با

1. Stage-Gate

2. Cooper

3. Intersection Model

مسائل واقعی جامعه تلاقی پیدا می کنند، امکان شکل گیری ایده های نوآورانه فراهم می شود. مراحل این مدل به شرح ذیل است:

مرحله اول: کشف میدان های نوآوری

نخستین گام در این مدل، شناسایی میدان های تقاطع میان دانش و نیاز است. برای این کار دو مجموعه باید مشخص شوند:

- حوزه های دانشی علوم انسانی اسلامی (مانند فقه، اخلاق، اقتصاد اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی)؛
- مسائل و نیازهای جامعه (مانند بحران خانواده، آسیب های اجتماعی، سبک زندگی، عدالت اقتصادی).

با بررسی تقاطع میان این دو مجموعه می توان میدان های بالقوه نوآوری را شناسایی کرد؛ برای مثال، تقاطع «اخلاق اسلامی» و «فضای مجازی» می تواند به تولید مدل های تربیت اخلاقی در محیط دیجیتال، و تقاطع «فقه اقتصادی» و «نظام بانکی» می تواند به طراحی ابزارهای مالی اسلامی جدید منجر شود.

مرحله دوم: تولید و پالایش ایده ها

پس از شناسایی میدان های نوآوری، مرحله بعدی تولید و توسعه ایده هاست. در این مرحله می توان از تکنیک های خلاقیت مانند روش SCAMPER^۱ استفاده کرد که شامل مجموعه ای از پرسش هاست که به اصلاح و توسعه ایده ها کمک می کند. استفاده از چنین روش هایی می تواند به تبدیل مفاهیم نظری به ایده های عملیاتی کمک کند.

مرحله سوم: اولویت بندی و انتخاب

در این مرحله، ایده های تولید شده باید براساس معیارهای مشخص ارزیابی و

۱. Substitute (جایگزینی)؛ Combine (ترکیب)؛ Adapt (تطبیق)؛ Modify (تغییر)؛ Put to other uses (کاربردهای جدید)؛ Eliminate (حذف)؛ Reverse (وارونه سازی).

اولویت‌بندی شوند. یکی از روش‌های مناسب در این زمینه، ماتریس قدرت-منفعت^۱ است. در این روش، ایده‌ها براساس دو معیار ارزیابی می‌شوند:

- میزان تأثیر اجتماعی
 - میزان امکان‌پذیری اجرایی
- ایده‌هایی که هم تأثیر بالا و هم امکان‌پذیری بالا دارند، در اولویت قرار می‌گیرند.

مرحله چهارم: عملیاتی‌سازی

در مرحله نهایی، ایده‌های منتخب باید به فناوری‌های قابل اجرا تبدیل شوند. این فناوری‌ها می‌توانند در قالب‌های مختلفی ظاهر شوند، همچون مدل‌های آموزشی، برنامه‌های فرهنگی، خدمات مشاوره‌ای، ابزارهای سیاست‌گذاری، محصولات رسانه‌ای، نظام‌های مدیریتی و ... در این مرحله، نقش نهادهای واسط بسیار مهم است.

به صورت کلی، پیاده‌سازی موفق مدل تقاطع به تحولاتی در سطوح مختلف نیازمند است. در سطح سیاست‌گذاری، دولت و نهادهای سیاست‌گذار علم و فناوری باید توجه ویژه‌ای به حمایت از پروژه‌های تبدیل دانش به فناوری در علوم انسانی اسلامی داشته باشند. این حمایت می‌تواند شامل تأمین بودجه، ایجاد مراکز نوآوری در علوم انسانی، تسهیل ارتباط میان دانشگاه و جامعه، و ایجاد مشوق‌های مالی و معنوی برای پژوهشگرانی باشد که به کاربردی‌سازی دانش می‌پردازند.

در سطح دانشگاه و حوزه، نهادهای آموزش عالی باید فرهنگ کاربردی‌سازی علم را ترویج دهند. این امر را می‌توان از طریق بازنگری در معیارهای ارتقای اعضای هیئت علمی، ایجاد واحدهای انتقال فناوری در دانشکده‌های علوم انسانی، برگزاری کارگاه‌های آموزشی درباره چرخه فناوری و تشویق دانشجویان به نگارش پایان‌نامه‌های کاربردی تحقق بخشید.

در سطح پژوهشگران، اعضای هیئت علمی و پژوهشگران علوم انسانی اسلامی باید

1. Power-Interest Matrix

نگاه خود را از تولید صرف علم به سوی تبدیل علم به فناوری تغییر دهند. این تغییر نگرش به آموزش مهارت‌های جدیدی نیازمند است، از جمله نیازسنجی اجتماعی، طراحی فناوری نرم، ارزیابی اثربخشی، و ارتباط با ذی‌نفعان اجتماعی.

در سطح جامعه، باید فرهنگ استفاده از دانش علوم انسانی اسلامی برای حل مسائل روزمره رواج یابد. بسیاری از مردم هنوز علوم انسانی را صرفاً حوزه‌ای نظری و دور از زندگی واقعی می‌دانند؛ از این رو رسانه‌ها، نهادهای فرهنگی و خود پژوهشگران باید با معرفی نمونه‌های موفق کاربردی‌سازی، این تصور را تغییر دهند.

با وجود ظرفیت بالای مدل تقاطع، پیاده‌سازی آن با چالش‌هایی نیز روبه‌روست که باید مورد توجه قرار گیرد. در بسیاری از نهادهای علمی ایران، هنوز فرهنگ غالب بر تولید علم برای خود علم است. بسیاری از پژوهشگران معتقدند که وظیفه آنها تولید دانش، و کاربردی‌سازی آن بر عهده دیگران است. این نگرش باعث می‌شود که فاصله میان دانشگاه و جامعه عمیق‌تر شود و تغییر این فرهنگ به زمان و تلاش مستمر نیازمند است.

از سوی دیگر، نهادهای واسطه که بتوانند پل ارتباطی میان دانشگاه، حوزه و جامعه باشند، در ایران به اندازه کافی توسعه نیافته‌اند. باینکه در حوزه‌های فنی، پارک‌های علم و فناوری، مراکز رشد و شتاب‌دهنده‌ها وجود دارند، در علوم انسانی چنین نهادهایی بسیار محدود هستند. ایجاد این نهادها مستلزم سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی بلندمدت است.

علاوه بر این، تأمین منابع مالی برای پروژه‌های کاربردی‌سازی علوم انسانی دشوارتر از حوزه‌های فنی است. در حوزه‌های فنی، بخش خصوصی به دلیل انتظار سود اقتصادی، حاضر به سرمایه‌گذاری است؛ اما در علوم انسانی، بازده مالی مستقیم کمتر است و بیشتر بازده اجتماعی و فرهنگی دارد. بنابراین نقش دولت و نهادهای عمومی در تأمین مالی این پروژه‌ها بسیار مهم است.

همچنین ارزیابی اثربخشی فناوری‌های نرم دشوارتر از فناوری‌های سخت است. باینکه در فناوری‌های سخت می‌توان معیارهای کمی مشخصی مانند بهره‌وری،

کیفیت محصول یا سود اقتصادی تعریف کرد، در فناوری‌های نرم معیارها بیشتر کیفی و بلندمدت هستند؛ برای مثال، سنجش اثربخشی یک مدل آموزشی مبتنی بر تربیت اسلامی، مستلزم توسعه ابزارها و روش‌های ارزیابی متناسب با مبانی این حوزه است.

و آخرین چالش این است که بسیاری از پژوهشگران علوم انسانی اسلامی، با مهارت‌های لازم برای تبدیل دانش به فناوری آشنایی ندارند. آنها در تولید دانش نظری مهارت دارند؛ اما در زمینه طراحی فناوری، مدیریت پروژه، ارتباط با ذی‌نفعان و تجاری‌سازی ضعف دارند. این مستلزم برگزاری دوره‌های آموزشی و توسعه مهارت‌های جدید است.

براساس چالش‌های مطرح شده، پیشنهاداتی باهدف تسهیل پیاده‌سازی مدل تقاطع ارائه می‌شود:

۱. ایجاد مراکز نوآوری در علوم انسانی اسلامی

پیشنهاد می‌شود در دانشگاه‌های بزرگ و حوزه‌های علمیه، مراکز تخصصی نوآوری در علوم انسانی اسلامی ایجاد شود. این مراکز می‌توانند وظایفی نظیر شناسایی نیازهای جامعه از طریق نیازسنجی منظم، ایجاد پایگاه داده از مسائل اجتماعی و فرصت‌های نوآوری، برگزاری کارگاه‌های تقاطع میان پژوهشگران و ذی‌نفعان اجتماعی، حمایت مالی و مشاوره‌ای از پروژه‌های کاربردی‌سازی و ارزیابی و انتشار نتایج پروژه‌ها را بر عهده بگیرند.

۲. تأسیس صندوق حمایت از فناوری‌های نرم

پیشنهاد می‌شود صندوقی ویژه برای حمایت مالی از پروژه‌های تبدیل دانش به فناوری در علوم انسانی اسلامی ایجاد شود. این صندوق می‌تواند با مشارکت وزارت علوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و بخش خصوصی تأسیس شود و وظایفی نظیر تأمین اعتبار اولیه برای پروژه‌های نوآورانه در مراحل ایده و نمونه اولیه، ارائه وام‌های کم‌بهره یا بلاعوض به پژوهشگران و تیم‌های کارآفرین، سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های

فناوری نرم با رویکرد علوم انسانی اسلامی، حمایت از ثبت اختراع و مالکیت معنوی محصولات فناورانه، پوشش ریسک مالی پروژه‌های با بازده بلندمدت و ایجاد مکانیزم بازخرید یا تجاری‌سازی محصولات موفق را بر عهده بگیرد.

۳. اصلاح نظام ارزیابی و ارتقای پژوهشگران

از موانع اساسی در مسیر کاربردی‌سازی علوم انسانی، نظام ارزیابی فعلی است که عمدتاً بر تولید مقالات علمی در مجلات معتبر تأکید دارد و به فعالیت‌های فناورانه و کاربردی وزن کمتری می‌دهد. برای رفع این مشکل پیشنهاد می‌شود شاخص‌های ارزیابی پژوهشگران بازنگری شود و علاوه بر مقالات، به تولید فناوری، ثبت اختراع، انتشار کتاب کاربردی، مشاوره به نهادهای اجرایی و آموزش مهارتی نیز امتیاز داده شود. همچنین در فرایند ارتقای اعضای هیئت علمی، سابقه همکاری با صنعت و جامعه به عنوان یک معیار مثبت، لحاظ شود. دیگر آنکه، اعتبار پژوهشی بیشتری به پروژه‌های کاربردی و فناورانه، در مقایسه با پژوهش‌های صرفاً نظری، اختصاص یابد. پیشنهادات دیگری نیز همچون معافیت‌های مالیاتی برای درآمدهای حاصل از فناوری‌های نرم و خدمات مشاوره‌ای پژوهشگران، ارائه تسهیلات ویژه برای ثبت و حمایت از مالکیت معنوی محصولات فناورانه و ایجاد رتبه‌بندی ویژه برای پژوهشگران فناور در علوم انسانی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۴. ایجاد پل ارتباطی میان دانشگاه، حوزه و صنعت

یکی از چالش‌های اساسی در مسیر تبدیل دانش به فناوری، شکاف میان تولیدکنندگان دانش (دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه) و مصرف‌کنندگان آن (نهادهای اجرایی، سازمان‌های اجتماعی، بخش خصوصی) است. برای پر کردن این شکاف، باید قراردادهای همکاری میان دانشگاه‌ها و نهادهای اجرایی تسهیل شود، پژوهشگران به حضور در محیط‌های واقعی (میدانی) تشویق شوند، نهادهای اجرایی در فرایند تعریف مسائل پژوهشی مشارکت کنند و سازوکارهای دریافت بازخورد از عملکرد فناوری‌های تولیدشده ایجاد شود.

نتیجه‌گیری

علوم انسانی اسلامی دارای ظرفیت عظیمی برای تولید فناوری‌های نرم است که می‌تواند به حل مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه کمک کند؛ اما این ظرفیت تنها زمانی به فعلیت می‌رسد که نگاه ما به علوم انسانی از نگاهی صرفاً نظری به نگاهی کاربردی و فناورانه تغییر کند. پژوهش حاضر باهدف بررسی مسئله تبدیل دانش به فناوری در علوم انسانی اسلامی انجام شد. نتایج نشان داد که هرچند مدل‌های کلاسیک مانند فشار علم و کشش بازار در حوزه‌های فنی کاربرد داشته‌اند، اما به‌تنهایی برای علوم انسانی اسلامی کافی نیستند.

براساس تحلیل انجام‌شده، مدل تقاطع به‌عنوان چارچوبی مناسب برای فعال‌سازی چرخه فناوری در علوم انسانی اسلامی پیشنهاد شد. در این مدل، نوآوری در نقطه تلاقی میان مبادی دانشی و نیازهای اجتماعی شکل می‌گیرد. این مدل از چهار مرحله اصلی تشکیل می‌شود: کشف میدان‌های نوآوری، تولید و پالایش ایده‌ها، اولویت‌بندی و انتخاب و عملیاتی‌سازی.

مدل پیشنهادی در این پژوهش، چارچوبی عملیاتی برای این تحول ارائه می‌دهد. این مدل با تأکید بر تقاطع میان مبادی دانشی و عرصه‌های نیاز جامعه، مسیری سیستماتیک برای کشف فرصت‌های نوآوری، پالایش ایده‌ها، اولویت‌بندی و عملیاتی‌سازی آنها فراهم می‌آورد.

اما موفقیت این مدل تنها به خود مدل بستگی ندارد. پیاده‌سازی موفق آن مستلزم تحولات ساختاری، فرهنگی و سیاستی است که در این بخش به آنها اشاره شد. بدون ایجاد زیرساخت‌های نهادی، تغییر نگرش‌های فرهنگی و اتخاذ سیاست‌های حمایتی، حتی بهترین مدل‌ها نیز نمی‌توانند به نتایج مطلوب دست یابند.

امید است که این پژوهش بتواند گامی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی باشد؛ تمدنی که نه تنها در تولید دانش، بلکه در تبدیل آن به فناوری و خدمت به جامعه نیز پیشرو باشد. تحقق این آرمان به همت جمعی پژوهشگران، سیاست‌گذاران، مدیران و همه فعالان حوزه علم و فناوری نیازمند است.

منابع

- احمدی، محمد؛ رسولزاده اقدم، صمد؛ محمدی فر، یوسف. (۱۳۹۱). موانع و راهکارهای کاربرست یافته‌های تحقیقاتی علوم انسانی. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۴(۲)، صص ۱۷-۳۴.
- بابایی، علی. (۱۳۸۶). موانع و چالش‌های کاربرست یافته‌های پژوهشی ایران. اصلاح و تربیت، ۶۲(۶)، صص ۲۶-۲۹.
- پارسانیا، حمید. (۱۳۹۸). ما و علوم انسانی (ج ۱). قم: دانشگاه باقرالعلوم.
- تقوی، مصطفی؛ پاکزاد، مهدی. (۱۳۸۶). نقش و کارکرد دانشگاه‌ها در نظام ملی نوآوری. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۱(۴)، صص ۱۹-۳۸.
- تقی‌زاده، نفیسه؛ حسینقلی‌زاده، رضوان؛ و جاویدی، طاهره. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی تولید دانش در هسته‌های پژوهشی علوم انسانی. راهبرد فرهنگ، ۳۰(۳)، صص ۱۸۸-۱۶۱.
- موسوی زارع، جواد؛ زرقانی، هادی؛ و اعظمی، هادی. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل جایگاه علم و فناوری در عرصه قدرت سخت، نرم و هوشمند. ژئوپلیتیک، ۱۳(۳)، صص ۱۰۳-۱۳۸.
- عالی‌پور، علیرضا. (۱۳۹۷). مدل فناوری‌های نرم در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت. مطالعات الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، ۶(۱۲)، صص ۱۳۵-۱۶۰.
- عالی‌پور، علیرضا؛ عنایتی، ترانه. (۱۳۹۳). پیشنهاد مدل مراکز رشد زایشی علوم انسانی دانشگاهی، حرکت به سمت دانشگاه‌های نسل چهارم. رشد و فناوری، ۱۰(۳۹)، صص ۲۰-۲۷.
- فرقانی، علی؛ انصاری، رضا. (۱۳۸۷). ضرورت توسعه نظام ملی نوآوری در ایران. رهیافت، ۲۲(۲)، صص ۱۰-۱۸.
- شفیع‌زاده، حمید. (۱۳۹۲). بررسی وضعیت توسعه نظام ملی نوآوری (NIS) در جمهوری اسلامی ایران. راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۲(۸)، صص ۱۴۱-۱۶۲.

عظیمی، ناصر علی؛ سمندر علی اشتهاردی، مژگان؛ و فخر موسوی، الهام. (۱۴۰۰). کارآیی نظام ملی نوآوری ایران و کشورهای منتخب. پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۲۱(۲)، صص ۱۱۷-۱۴۹.

نجفی رستاقی، حیدر؛ عرب حسینی، نیما. (۱۴۰۱). فراترکیب حوزه فناوری نرم؛ حرکت به سوی رویکردی نوین در حل مسائل اجتماعی و حکمرانی. سیاست‌نامه علم و فناوری، ۱۲(۳)، صص ۸۶-۱۰۷.

Berkhout, A. J., Hartmann, D., van der Duin, P., & Ortt, R. (2006). Innovating the innovation process. *International Journal of Technology Management*, 34(3-4), pp. 390-404.

Betz, F. (2003). *Managing technological innovation: Competitive advantage from change*. Wiley.

Bush, V. (1945). *Science: The endless frontier*. U.S. Government Printing Office.

Chesbrough, H. (2003). *Open innovation: The new imperative for creating and profiting from technology*. Harvard Business School Press.

Chesbrough, H. (2006). *Open business models: How to thrive in the new innovation landscape*. Harvard Business School Press.

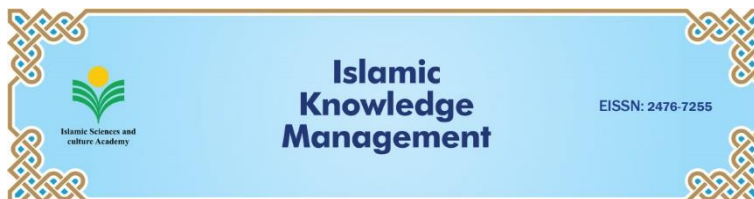
Cooper, R. G. (1990). Stage-gate systems: A new tool for managing new products. *Business Horizons*, 33(3), pp. 44-54.

Etzkowitz, H., & Leydesdorff, L. (2000). The dynamics of innovation: From national systems and "Mode 2" to a triple helix of university-industry-government relations. *Research Policy*, 29(2), pp. 109-123.

Godin, B. (2006). The linear model of innovation: The historical construction of an analytical framework. *Science, Technology, & Human Values*, 31(6), pp. 639-667.

Howkins, J. (2001). *The creative economy: How people make money from ideas*. Penguin.

- Kline, S. J., & Rosenberg, N. (1986). An overview of innovation (R. Landau & N. Rosenberg, Eds.). *The positive sum strategy: Harnessing technology for economic growth* (pp. 275–305). National Academy Press.
- Mankins, J. C. (1995). *Technology readiness levels*. NASA White Paper.
- Mankins, J. C. (2009). *Technology readiness assessments*. NASA.
- Markham, S. K., Ward, S. J., Aiman-Smith, L., & Kingon, A. I. (2010). The valley of death as context for role theory in product innovation. *Journal of Product Innovation Management*, 27(3), pp. 402–417.
- Nasr, S. H. (1987). *Islamic science: An illustrated study*. World of Islam Festival.
- Nye, J. (2004). *Soft Power: the Means of Success in Publishing*. World Politics. New York: Public Affairs.
- OECD. (2015). *Frascati manual 2015: Guidelines for collecting and reporting data on research and experimental development*. OECD Publishing.
- Rogers, E. M. (2003). *Diffusion of innovations* (5th ed.). Free Press.
- Rothwell, R. (1994). Towards the fifth-generation innovation process. *International Marketing Review*, 11(1), pp. 7–31.
- Sardar, Z. (1989). *Explorations in Islamic science*. London: Mansell Publishing.
- Schmookler, J. (1966). *Invention and economic growth*. Harvard University Press.
- Sjoer, E., Nørgaard, B., & Goossens, M. (2011). The knowledge triangle in practice. *European Journal of Education*, 46(1), pp. 73–86.
- Stokes, D. E. (1997). *Pasteur's quadrant: Basic science and technological innovation*. Brookings Institution Press.
- Utterback, J. M. (1994). *Mastering the dynamics of innovation*. Harvard Business School Press.
- von Hippel, E. (1988). *The sources of innovation*. Oxford University Press.
- Zhouying, J. (2005). *Global Technological Chmge. From Hard Technology to Soft Technology*. Bristol.



The Structure of the Cognitive Sciences of Religion *

Isa Mousazadeh 

Official Researcher, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

mousazadeh@isca.ac.ir

Abstract

Human beings face various problems in their lives, and only those who are able to identify problems can prioritize them and distinguish content relevant to their present concerns from irrelevant content. In other words, a person who does not understand the nature of a problem will not be able to determine which issues are essential and which are nonessential within the intellectual and cultural environment surrounding them. It can also be argued that the fundamental problems of any discipline constitute the source and foundation of that discipline. Therefore, clarifying the “problems” of a discipline is one of the essential steps in establishing and indigenizing that discipline, as it can guide research and prevent digression, fragmented efforts, and unnecessary or unproductive work. Accordingly, using a descriptive-analytical approach, this article seeks to clarify the structure and principal topics of the emerging field of the cognitive sciences of religion and to identify its most important issues in relation to Iranian society. It aims to provide the necessary groundwork for appropriately

* Mousazadeh, I. (2026). The structure of the cognitive sciences of religion. *Islamic Knowledge Management*, 8(1), pp. 66-92.

<https://Doi.org/10.22081/JIKM.2026.70730.1103>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/10/27 • **Revised:** 2026/02/04 • **Accepted:** 2026/03/04 • **Published online:** 2026/03/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



addressing this emerging and important field and to offer a roadmap for essential and useful research in this area.

Keywords

Structure of the cognitive sciences of religion; cognitive psychology of religion; cognitive neuroscience of religion; cognitive anthropology of religion; philosophy of mind; artificial intelligence; cognitive linguistics.



بنية العلوم الإدراكية للدين*

عيسى موسى زاده 

باحث رسمي في معهد العلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
mousazadeh@isca.ac.ir

الملخص

يواجه الإنسان في حياته مسائل ومشكلات متنوعة، ولا يستطيع ترتيبها حسب الأولوية والتمييز بين المحتوى المرتبط بمشكلاته الراهنة والمحتوى غير المرتبط بها إلا منبسططيع تشخيص المشكلة ومعرفتها؛ وبعبارة أخرى، فإن من لا يعرف المشكلة لن يدرك أي موضوع يعدّ ضرورياً وأيّها غير ضروري بالنسبة إلى الفضاء الفكري والثقافي الذي يحيط به. ومن جهة أخرى، يمكن القول إن المسائل الأساسية لكل علم تمثل منشأ ذلك العلم وجذره؛ ومن ثمّ فإن توضيح «مسائل» كل علم يعدّ إحدى الخطوات الأساسية في تأسيس ذلك العلم وتوطينه، بحيث يكون دليلاً للبحوث في اتجاه تجنب الخوض فياهلوامش، وتشتت الجهود، والأعمال غير المفيدة وغير الضرورية. وانطلاقاً من ذلك، تحاول هذه الدراسة، بالاعتماد على المنهج الوصفي التحليلي، أن تكشف عن بنية الموضوعات الرئيسة في تخصص العلوم الإدراكية للدين، وهو تخصص حديث النشأة، وأنّ تبين أبرز مسائله في ضوء علاقته بالمجتمع

* الاستشهاد بهذه المقالة: موسى زاده، عيسى. (٢٠٢٦). بنية العلوم الإدراكية للدين. إدارة المعرفة الإسلامية، ٨(١)، صص ٩٢-٦٦.

<https://doi.org/10.22081/JIKM.2026.70730.1103>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/١٠/٢٧ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٦/٠٢/٠٤ • تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٢/٠٤ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦

يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.



الإيراني، وذلك بغية تهيئة المقدمات اللازمة للتعامل العلمي الملائم مع هذا التخصص الناشئ والمهم، ورسم خريطة طريق للبحوث التي تسم بالضرورة والفائدة في هذا المجال.

الكلمات المفتاحية

بنية العلوم الإدراكية للدين، علم النفس الإدراكي للدين، علوم الأعصاب الإدراكية للدين، الأنثروبولوجيا الإدراكية للدين، فلسفة العقل، الذكاء الاصطناعي، اللسانيات الإدراكية.



ساختار علوم شناختی دین*

عیسی موسی زاده

محقق رسمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
mousazadeh@isca.ac.ir

چکیده

انسان‌ها در زندگی مسائل گوناگونی دارند و تنها مسئله‌شناس می‌تواند اولویت‌بندی کند و محتوای مربوط به مسائل امروز خود را از محتوای نامربوط تشخیص دهد؛ به عبارت دیگر کسی که مسئله را نشناسد، نخواهد فهمید که کدام موضوع برای فضای فکری فرهنگی‌ای که او را احاطه کرده، ضروری و کدام غیر ضروری است. از طرفی می‌توان گفت که مسائل اساسی هر علمی، منشأ و ریشه آن علم است؛ بنابراین روشن کردن «مسائل» هر علمی، یکی از گام‌های اصلی پایه‌ریزی و بومی‌سازی آن علم است تا راهنمای پژوهش‌ها در راستای جلوگیری از حاشیه‌پردازی، پراکنده‌کاری، کارهای بی‌فایده و غیر ضرور باشد. براین اساس، مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی تلاش می‌کند ضمن روشن کردن ساختار و موضوعات اصلی رشته نوپای علوم شناختی دین، مهمترین مسائل آن در نسبت با جامعه ایرانی را مورد اشاره قرار دهد تا مقدمات لازم برای پرداختن مناسب به این رشته نوپا و مهم را فراهم کند و نقشه راهی باشد برای پژوهش‌های ضروری و مفید در خصوص آن.

کلیدواژه‌ها

ساختار علوم شناختی دین، روان‌شناسی شناختی دین، علوم اعصاب شناختی دین، انسان‌شناسی شناختی دین، فلسفه ذهن، هوش مصنوعی، زبان‌شناسی شناختی.

* **استناد به این مقاله:** موسی‌زاده، عیسی. (۱۴۰۵). ساختار علوم شناختی دین. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۶۶-۹۲.

<https://doi.org/10.22081/JIKM.2026.70730.1103>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۵ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۳ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

© ۱۴۰۵ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



مقدمه

انسان‌ها در زندگی، مسائل مختلفی دارند و تنها مسئله‌شناس می‌تواند اولویت بندی کند و محتوای مربوط به مسائل امروز خود را از محتوای نامربوط تشخیص دهد، به عبارت دیگر کسی که مسئله را نشناسد، نخواهد فهمید که کدام موضوع برای فضای فکری فرهنگی‌ای که او را احاطه کرده ضروری و کدام غیر ضروری است؛ اما کسی که درک درستی از مسئله دارد، این توانایی را نیز دارد که در میان محتواهای تجربی و نظری مختلف، اولویت بندی مناسبی داشته باشد. چنین کسی مسئله امروز مردم را می‌شناسد و می‌داند چیست؛ از این رو می‌داند در جستجوی کدامین محتوا و برای چه چیزی است. او از مسائل دیگران تبعیت نمی‌کند و در صورت نبود محتوای مناسب برای مسائل خود، دست به تولید محتوا می‌زند. از طرفی روشن است که مسائل هر علمی، در واقع مبنای منشأ آن علم هستند. مفاهیم، موضوعات و نظریات پیرامونی هر علمی با تکیه بر مسائل آن بوده و در واقع از آن تغذیه می‌کنند و با در نظر داشتن چنین نظامی است که امکان فهم سازگار و منسجم از یک رشته علمی فراهم می‌شود؛ بنابراین روشن کردن «مسائل» هر علمی یکی از گام‌های اصلی پایه‌ریزی و بومی‌سازی آن علم است تا راهنمای پژوهش‌ها در راستای جلوگیری از حاشیه پردازی، پراکنده کاری، کارهای بی‌فایده و غیر ضرور باشد. علوم‌شناختی دین به عنوان یکی از رشته‌های نوظهور عصر جدید هم از این قاعده مستثنی نیست.

امروزه با توجه به پیشرفت‌های علمی چشمگیر در حوزه‌های مختلف علمی از جمله روان‌شناسی و عصب‌شناسی، اهمیت روزافزون پرداختن به علوم بین رشته‌ای شناختی، بویژه علوم‌شناختی دین که به طور عمده رویکردی الحادی دارند، بر کسی پوشیده نیست، از این رو بر آن شدیم تا ضمن نگاهی به ساختار و موضوعات این شاخه از علوم شناختی، مهمترین مسائل آن را مورد توجه قرار دهیم تا گامی در راستای مسیر مواجهه درست، علمی و انتقادی با آن برداشته باشیم.

۱. علوم شناختی دین

علوم شناختی دین^۱ که شاخه‌ای جدید از علوم شناختی است، در پی یافتن مبنای شناختی و چگونگی بازنمایی و پردازش باورها، احساسات، عواطف و اعمال دینی در ذهن است و تلاشی است برای استفاده از قابلیت‌های علوم شناختی در مطالعه دین. می‌توان گفت که علوم شناختی دین در اصل رویکردی «علمی» به دین است که در صدد ارائه تبیین‌های علمی در باب باورها و رفتارهای دینی است. در واقع این علوم با تکیه بر ویژگی‌های طبیعی اذهان ما تلاش می‌کند تبیینی علمی از نحوه عملکرد آن به دست دهد و به این ترتیب فرایند طبیعی شکل‌گیری، تقویت و گسترش باورهای دینی را آشکار و تبیین کنند (علوم شناختی دین <https://fa.wikipedia.org/wiki/>).

در علوم شناختی دین در مورد صدق و کذب و محتوای باور دینی (که مربوط به قلمرو معرفت‌شناسی هستند) بحث نمی‌شود، بلکه در مورد مکانیسم‌های تولید باور دینی سخن گفته می‌شود و مراد از باور دینی در اینجا نیز الهیاتی نیست، بلکه باورهای پایه است؛ مانند دو گانه نفس و بدن یا باور به غایت‌مندی که اساسی و پایه هستند و متفاوت با باورهای الهیات به‌شمار می‌روند؛ بنابراین می‌توان گفت پرسش مرکزی علوم شناختی دین این است که دین (باورهای پایه دینی) چرا و چگونه به ذهن انسان وارد شده است؟ به‌طور منطقی دو پاسخ به این پرسش می‌توان داد: اول اینکه باور دینی در ساختار شناختی ما وجود دارد و دوم اینکه دین محصول تربیت فرهنگی و خانوادگی است. نظریه غالب در علوم شناختی دین این است که باورهای پایه به شکل طبیعی در انسان به وجود آمده است؛ از این رو باورهای طبیعی بدون نیازمندی به آموزش شکل می‌گیرد و در مرحله بعد از طریق پدر، مادر، اجتماع و ... این باورهای پایه تبدیل به نظام‌های الهیاتی می‌شود.

علوم شناختی دین امروزه در بین دین‌شناسان و جامعه آکادمیک دنیا هر روز از استقبال گسترده‌تری برخوردار می‌شود و توجه مراکز، انجمن‌ها و بویژه مجلات

1. Cognitive science of religion

بین‌المللی مختلف به این موضوع جلب شده است. مرکز هم‌فکری علوم شناختی دین و انجمن بین‌المللی علوم شناختی دین^۱، از انجمن‌های مهم بین‌المللی علوم شناختی دین هستند. از جمله مجلات بین‌المللی که به شکل هدفمند و منظم اقدام به انتشار دست‌آوردهای به روز علوم شناختی دین می‌کنند که می‌توان به مجلاتی مانند مجله فرهنگ و شناخت، مجله علوم شناختی دین و مجله مطالعات علمی دین اشاره کرد. همچنین نهادها و مراکز ویژه‌ای بویژه در دانشگاه‌های سانتا باربارا، بریتیش کلمبیا، آرهوس دانمارک، مدرسه علوم اقتصادی لندن و هاروارد تاسیس شده و به بررسی و تحقیق در این خصوص می‌پردازند.

در باب روش‌های تحقیق در علوم شناختی دین نیز باید گفت که در این علوم از روش‌های متنوعی شامل مطالعات موردی، خود - سنجی، روش‌های مبتنی بر آزمایش‌های کنترل شده، شبیه‌سازی‌های رایانه‌ای و ... استفاده می‌شود. اما تکیه بر روش علمی، علوم شناختی دین را در معرض شائبه تحویل‌گروی قرار می‌دهد که به نظر می‌رسد با مجال دادن به روش‌های انسان‌شناسی شناختی می‌توان بدون روش‌های علمی به نفع تأملات نظری صرف به تعادل رویکرد علمی کمک کرد.

آزمایش‌شوندگان در این علوم عمدتاً کودکانی هستند که زیر سن شناختی زندگی می‌کنند، چراکه نظریه اصلی در علوم شناختی این است که باورهای دینی به شکل طبیعی در انسان به وجود می‌آید و باید تمرکز روی سنینی باشد که با آن آموزش‌های دینی کودکان پس از سنین نونهالی به آن باور پیدا می‌کنند.

۱-۱. موضوعات

محوری‌ترین موضوعات مطرح در علوم شناختی دین با توجه به تقسیمی که در علوم شناختی وجود دارد، بدین قرار است: روان‌شناسی شناختی دین، علوم اعصاب شناختی دین، انسان‌شناسی شناختی دین، فلسفه ذهن، هوش مصنوعی، زبان‌شناسی

1. IACSR

شناختی. لازم به ذکر است که در تمام حوزه‌های مذکور علوم شناختی دین، تمرکز اصلی بر اشتراکات تجارب دینی و عرفانی همچون حضور در مقابل امر مطلق، زندگی پس از مرگ، و تجارب عرفانی مشترک نظیر تخاطب و بی‌خودی (فقدان خود) و لامکانی و ... است. نکته اصلی در این یافته‌ها، بویژه در حوزه علوم اعصاب، این است که به نظر می‌رسد افراد این تجربه واحد را براساس فرهنگی که بدان تعلق دارند مفصل‌بندی می‌کنند (مثلاً در تجربه اتحاد، فرد مسیحی خود را در اتحاد با مسیح و فرد بودایی خود را مستحیل در عدم می‌یابد)؛ عبارتی این افراد پدیدارهای متفاوتی را در آگاهی‌شان می‌یابند.

۱-۱-۱. روان‌شناسی شناختی دین

خاستگاه روان‌شناسی شناختی (cognitive psychology) روان‌شناسی تکاملی یا فرگشتی (Evolutionary psychology) است که در ۱۹۲۰ مورد توجه قرار گرفت و خاستگاه روان‌شناسی تکاملی نیز نظریه انتخاب طبیعی داروین در کتاب منشأ انواع است. روان‌شناسی تکاملی تلاشی است برای درک سازش‌های عاطفی و شناختی تکامل یافته که آشکارکننده «طبیعت روان‌شناختی آدمی» است. در واقع روان‌شناسی تکاملی دیدگاهی است که به بررسی صفات روانی از جهت تکاملی می‌پردازد و در پی شناسایی صفاتی روانی است که در جهت سازگاری تکامل پیدا کرده‌اند. وجه تمایز دیدگاه شناختی، کم توجهی به فعالیت‌های عصبی و رابطه محرک-پاسخ و توجه به ادراک، فهم، تصمیم‌گیری و حل مسئله از طریق شهود می‌باشد و شناخت را در تمام این فرایندها محور توجه خود قرار می‌دهد. شناخت در علوم شناختی مفهومی است که تمامی صورت‌های آگاهی اعم از ادراک، تصور، تفکر، استدلال و غیره را در بر می‌گیرد؛ بنابراین روان‌شناسی شناختی را باید علمی دانست که به مطالعه فرایندهای پردازش اطلاعات در ذهن از قبیل ادراک، حافظه، توجه، استدلال، حل مسئله، خلاقیت و زبان می‌پردازد (روان‌شناسی-شناختی <https://fa.wikipedia.org/wiki/شناختی>). در دیدگاه روانشناسان شناختی، ذهن را باید در قالب ابزارهای ذهنی و به عبارت بهتر ساختارها و فرایندهای

شناختی به فهم درآورد که عمدتاً مبنایی تکاملی دارند، ابزارهایی که شرط امکان مفاهیم هستند. از این رو امور شناختی باید در زمینه ابزارهای ذهنی مورد بررسی قرار گیرد.

پژوهشگران روان‌شناسی شناختی، همانند روانکاوها، به فرایندهای درونی توجه دارند. البته آنها به این دلیل که تشابه عملکرد مغز با رایانه را مورد تأکید قرار می‌دهند و ذهن را نوعی دستگاه پردازشگر اطلاعات معرفی می‌کنند، بیش از آنکه بر نیازها، امیال و انگیزش‌ها تأکید کنند بر چگونگی کسب و تفسیر اطلاعات توسط افراد و به کارگیری آن اطلاعات در حل مشکلات تمرکز دارند. این رویکرد در مقابل نظریه‌های یادگیری قرار دارد که محیط بیرونی را عامل اصلی رفتار به‌شمار می‌آورند.

روان‌شناسی شناختی در مجموع حداقل از دو جهت با دیگر مکاتب روان‌شناسی متمایز می‌شود: از جهتی برخلاف روان‌شناسی رفتارگرایی، پدیده‌ها و فرایندهای ذهنی‌ای چون انگیزش‌ها، خواست‌ها و باورها را مورد مطالعه و توجه قرار می‌دهد و از جهت دیگر، برخلاف مکاتب روان‌شناسی کلاسیک، از روش بررسی موارد قابل مشاهده و تحقیق علمی استفاده می‌کند نه روش‌هایی چون درون‌نگری.

از مهمترین رشته‌های روان‌شناسی شناختی می‌توان به روان‌شناسی بالینی، روان‌شناسی تربیتی، روان‌شناسی قانونی، نوروسایکولوژی و روان‌شناسی سازمانی و صنعتی با گرایش‌های شناختی اشاره کرد. جاستین بارت اولین و تاثیرگذارترین شخص در روان‌شناسی شناختی دین به‌شمار می‌آید. او مبانی دین را در جنبه‌های روان‌شناسانه‌ای می‌جوید که درک امور پیچیده و سخت دینی را ممکن می‌کند (Barrett, 2000, pp.29-34). او در اکثر آثارش مفاهیم و اعمال دینی را از منظری مورد بررسی تجربی قرار می‌دهد که می‌توان روان‌شناسی رشد شناختی دین قلمداد کرد.

۱-۲. علوم اعصاب شناختی دین

«علوم اعصاب شناختی» حوزه‌ای بین رشته‌ای متشکل از روان‌شناسی، علوم اعصاب، علوم کامپیوتر، هوش مصنوعی و فلسفه ذهن است. گرایش‌های اصلی این رشته در

ایران عبارتند از: علوم اعصاب شناختی با گرایش هوش مصنوعی و علوم اعصاب شناختی با گرایش مغز و شناخت.

علوم اعصاب شناختی دین، در اصل به عنوان بخشی تکمیلی در تحقیقات روان‌شناسی شناختی دین است و به عبارت بهتر ادامه آن به شمار می‌رود. روان‌شناسی به مطالعه عملکردهای ذهنی، روانی و رفتاری انسان می‌پردازد؛ اما علوم اعصاب شناختی به مطالعه ذهن و چگونگی عملکرد آن می‌پردازد.^۱ ابزار روان‌شناسان مشاهدات تجربی و آزمون‌های روانی است، در صورتی که در علوم اعصاب شناختی مطالعه ذهن با تأکید به ابزارهای جدیدی چون ثبت‌های مغزی و تحلیل‌های کامپیوتری انجام می‌گیرد و در ادامه با برنامه‌هایی پیچیده تحلیلی از ثبت‌های مغزی ارائه می‌هند که ریشه‌های عصب شناختی کارکردهای ذهنی و مغزی را بیش از پیش روشن می‌کنند.

اما این رشته چه کمکی به علم دین می‌کند. همان‌طور که در روان‌شناسی، روان‌شناسی انسان دین‌دار یا روان‌شناسی دین داریم؛ موضوعات و پژوهش‌های علوم اعصاب شناختی نیز در مسیر مسائل علوم اعصاب شناختی دین قرار می‌گیرد. می‌توان کارکرد ذهن افراد دین‌دار و بی‌دین را در برابر محرک‌های معنوی با ابزارهای پیشرفته‌ای چون (Functional Magnetic Resonance Imaging) که مغز در حال کار را مورد ارزیابی قرار می‌دهد مورد بررسی قرار داد. به این ترتیب می‌توان نحوه واکنش قسمت‌های مختلف مغز این افراد ثبت و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

علوم شناختی دین که به‌طور عمده بر تجارب دینی افراد^۲ تمرکز دارد شامل دو دسته از نظریات کلی است:

دسته نخست: نظریاتی که بر تناظر و همبستگی بین عملکردهای عصبی و انواع تجارب دینی تأکید دارد و مغز را عضوی برای تمام تجارب اعم از فیزیکی، روانی و معنوی می‌دانند. این دسته نظریات مبتنی بر نگرشی هستند که تجارب دینی را ریشه در

۱. ذهن در این دیدگاه چیزی جز عملکردهای مغزی نیست؛ و لذا برای شناخت ریشه‌های آن، باید کارکردهای مغز را مورد بررسی قرار داد.

۲. ادراکات خارق‌العاده، احساس بینش ماورایی، مراقبه، مخاطب با امر مطلق، حس وحدت با جهان و ...

عملکردهای عصبی افراد سالم می‌دانند. بنابراین نظریات و ایده‌های این دسته، حاصل مطالعه روی افرادی است که سالم به حساب می‌آیند.

دسته دوم: نظریاتی هستند که با وجود تأکید بر تناظر و همبستگی بین عملکردهای عصبی و انواع تجارب دینی، تجارب دینی و معنوی را ریشه در عملکردهای غیر عادی مغز در افراد ناسالم می‌دانند و معتقداند که چنین تجربیات و باورهایی حاصل اختلال در کارکرد مغز هستند. مطالعات این دسته عمدتاً یا روی بیماران انجام گرفته است و یا روی مغز افراد سالمی که مورد تحریک الکتریکی قرار گرفته است.

۱-۳. انسان‌شناسی شناختی دین

انسان‌شناسان شناختی بر ارتباط بین فرآیند تفکر انسان و جنبه‌های ذهنی و عینی فرهنگ متمرکز هستند. آنها در پی بررسی این موضوع هستند که افراد، در گروه‌های مختلف اجتماعی، چگونه اشیاء و رویدادهای سازنده دنیای خود را دریافت، طبقه‌بندی و مورد تفکر قرار می‌دهند. آنان می‌خواهند با توجه به بسترهای محیط فرهنگی‌ای که افراد در آن پرورش یافته‌اند، طبیعت بشری افراد را توضیح دهند و لذا بتوانند افراد مختلف را از لحاظ محتوای فکری با هم مقایسه کنند (رجوع شود به: Boster, 2011).

از نظر انسان‌شناسان شناختی دین که بر نسبت تکامل ذهن و مفاهیم دینی تأکید دارند، باورهای دینی به باورهای پایه و باورهای الهیاتی تقسیم می‌شوند. باورهای پایه‌ای باورهایی کلی همچون باور به غایتمندی عالم، وجود ماوراء و حیات پس از مرگ هستند. از نظر این محققان، گرایش به باورها پایه نوعاً در ساختار ذهنی ما وجود دارد و در واقع میراث تکاملی نیاکان ماست. باورهای الهیاتی در مقابل شبکه‌ای از باورهای جزئی به هم پیوسته هستند که به مرور و از طریق آموزش کسب می‌شوند؛ بنابراین از نظر انسان‌شناسان شناختی، مزیت‌های انتخابی بخشی از گرایش‌های دینی که در ساختار ذهنی انسان و یا در سطح گروه در کارند باعث افزایش شانس بقای افراد یا جمعیت‌های دین‌دار می‌شود. اما اینکه دین با چه مکانیسمی انتخاب شده است، نظرات متفاوتی

وجود دارد که مهمترین آنها به قرار زیر هستند:

الف) گرایش به دین به طور مستقیم انتخاب شده است: برخی از محققان بر این باورند که دین به نحو سخت‌افزاری و ژنتیکی در نوع انسان تعبیه شده است. این دانشمندان بر این باورند که خود دین مزیت انتخابی دارد؛ دین داشتن باعث می‌شود افراد احساس بهتری داشته باشند و این امر تناسب آنها را بهبود می‌بخشد، به طوری که یک انتخاب ژنتیکی به نفع افرادی وجود دارد که متمایل به باور به دین هستند.

ب) گرایش به دین محصولی جانبی است: از نظر بسیاری از محققان نظیر پاسکال بویرو و استفان جی گولد، باورهای دینی یک محصول جانبی از سیستم‌های ذهنی هستند که به دلایلی غیر از دین و مذهب تکامل یافته‌اند، نه مستقیماً برای دین و مذهب. به عنوان مثال، مفهوم خدا محصول جانبی چند ویژگی انتخاب شده دیگر است: نظریه ذهن (TOM)، تعمیم‌دهی و درک علیت، و توانایی درک عاملیت.^۱

پ) انتخاب طبیعی در سطح گروه: دین ابزار مناسبی است که افراد غیرخویشاوند را با یکدیگر پیوند دهد. خدایان دارای توصیه‌های اخلاقی توانستند تلاش گروهی و همکاری میان افراد را تسهیل کنند؛ بنابراین نظام‌های مذهبی رفتارهای جامعه‌طلبانه را تشویق می‌کنند، و از طرفی گروه‌هایی که رفتار جامعه‌طلبانه (همکاری، دوری از تقلب و دزدی) نشان می‌دهند، بیشتر موفق به بقا و تولیدمثل می‌شوند تا گروه‌هایی که این صفات را نشان نمی‌دهند. افزایش رفتارهای همکاری در گروه و دوری از اعمال خودخواهانه در اثر آموزه‌های اخلاقی و باور به موجودات همیشه ناظر (اعم از نظارت خدا، ارواح و گذشتگان) به جوامع دین‌دار مزیت انتخابی بخشیده است؛ چراکه خدایان

۱. نظریه‌ی ذهن، توانشی است که باعث هماهنگی بیشتر میان افراد می‌شود و با افزایش تناسب زندگی اجتماعی، شانس بقا و تولیدمثل را افزایش می‌دهد؛ فرد در صورتی که قادر باشد اهداف، امیال و افکار دیگران را بفهمد و پیش‌بینی کند، هماهنگی بین فردی افزایش می‌یابد و امکان همکاری و تعاون به وجود می‌آید. از سویی دیگر، توانایی تعمیم‌دهی، یکی از خصیصه‌های مهم برای هر نوع موجود طبقه‌بند است و درک علی برای هر نوع عمل، ضروری است. توانایی درک عاملیت نیز برای موجودی که (مثلاً) باید از شکارچی بگریزد اهمیت بسیاری می‌یابد. این توانایی ناشی از توانایی اسناد دادن ذهن به دیگران و حتی به اشیای بی‌جان است.

به رفتارهای مضر اجتماعی که در خفا رخ می‌دهد؛ بنابراین خارج از حیطه ادراکی نیروهای روزمره انسانی است، دسترسی ادراکی نامحدود دارند (رجوع شود به: زمانفر، ۱۳۹۸). شاید بتوان گفت به لحاظ تاریخی این دن سپربر بود که در «بازشناسی سمبولیسم» تلاش کرد تا قوای شناختی وجوه سمبولیسمی حیات انسانی را نشان دهد. وی در «ارتباط: ارتباطات و شناخت» تلاش کرد تا رویکردش را به تمامی عناصر فرهنگی ارتباطی توسعه دهد (رک: Sperber and Wilson, 1986). بعد از او، لاوسن و مک کالی، مهمترین نقش تأسیسی را داشتند و در اثر «بازفهمی دین: پیوند شناخت و فرهنگ»، در مطالعه دین روش انسان‌شناسی شناختی را به کار بردند. آنها توانستند نشان دهند که بازنمایی‌های عملی ساده و معمولی ما محمل اصلی عناصر فرهنگی و امور دینی هستند (Lawson, and McCauley, 1990, pp. 95-87). در ادامه مک کالی با تکیه بر چنین نتایجی از طبیعی بودن دین و غیرطبیعی بودن علم دفاع کرد (رک: McCauley, 2000). سپس پاسکال بویور، در «طبیعی بودن ایده‌های دینی» مفاهیم دینی را از جمله مقولات اجتماعی ویژه و پیشینی قرار داد، مقولاتی که از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و به عنوان میراثی فرهنگی شناخته می‌شوند (Boyer, 1994, pp. 155-184). او در آثار بعدی خود مطالعه در خصوص سرچشمه‌های شناختی مفاهیم فراطبیعی را به عهده مطالعه در باب جوامع گوناگون گذاشت و نشان داد که تفاوت‌های موجود در فرآیند تکامل جوامع، بر تفاوت عناصر فرهنگی آن جامعه تأثیر مستقیمی دارد (رک: Boyer, 2000).

۱-۴. فلسفه ذهن

فلسفه ذهن^۱ (philosophy of mind)، شاخه‌ای از فلسفه است که به مطالعه هستی‌شناسی و طبیعت ذهن و روابطش با بدن می‌پردازد. با وجود اینکه مسئله ذهن و جسم، مسئله‌ای پارادایمی در فلسفه ذهن است، جنبه‌هایی از ذهن که در این رشته مورد

۱. واژه ذهن در ترکیب «فلسفه ذهن» نه به معنای خاص آن که معادل قوه فهمیدن است، بلکه به معنی عام آن دلالت دارد که در برابر بدن به کار می‌رود، و از این رو، شامل همه قوای معرفتی، روانی، ارادی و معنوی (روحی) انسان می‌شود.

مطالعه قرار گرفته‌اند شامل این مواردند: رویدادهای ذهنی، کارکردهای ذهنی، خواص ذهنی، خودآگاهی و همبستگی‌های نورونی‌اش، هستی‌شناسی ذهن، طبیعت شناخت و اندیشه و رابطه ذهن و بدن.

دوگانه‌گرایی و یگانه‌گرایی، دوتا از مکاتب مرکزی تفکر در مسئله ذهن-بدن به شمار می‌روند، گرچه که دیدگاه‌های ظریفی ظهور پیدا کرده‌اند که به خوبی در هیچ کدام از این دسته‌ها نمی‌گنجند. به مدد رنه دکارت در قرن هفدهم میلادی وارد فلسفه غرب شد.

مدعای دیدگاه دوگانه‌گرایی آن است که واقعیت هستی، واجد دو نوع جوهر اصلی است، ماده معمولی که ویژگی اصلی آن، امتداد در فضا است و جوهر دیگری که ویژگی ذاتی آن عمل اندیشیدن است. این دیدگاه را دوگانه‌انگاری دکارتی می‌نامند. اعتراضاتی که بر دیدگاه دکارت مطرح شد، سبب شد که برخی از اندیشمندان، تقریرهای رقیق‌تری از دوگانه‌انگاری هم چون دوگانه‌انگاری عامه‌پسند، دوگانه‌انگاری خاصه‌ای را مطرح نمایند.

یگانه‌گرایی موقعیتی است که در آن ذهن و بدن از نظر هستی‌شناختی موجودیت‌های غیرقابل تمیزی‌اند، نه جوهرهای وابسته. این دیدگاه اولین بار در فلسفه غرب توسط پارمنیدس در قرن پنجم پیش از میلاد و سپس بعدها توسط خردگرایان قرن هفدهم میلادی همچون باروخ اسپینوزا ترویج و حمایت شد. فیزیکالیست‌ها استدلال می‌کنند که تنها موجودیت‌هایی که توسط نظریات فیزیکی مسلم انگاشته می‌شوند وجود دارند و فرایندهای ذهنی در نهایت با ادامه تکوین نظریات فیزیکی، برحسب این موجودیت‌ها توضیح داده می‌شوند. فیزیکالیست‌ها مواضعشان را بر روی جنبه‌های مرتبط با تقلیل خواص ذهنی به خواص فیزیکی حفظ کرده و وضعیت هستی‌شناختی چنین خواص ذهنی نیز غیر شفاف باقی می‌ماند. در مقابل ایدئالیست‌ها بر این عقیده‌اند که ذهن، تمام آن چیزی است که وجود داشته و جهان خارجی یا خود ذهن است یا توهمی مخلوق ذهن است. یگانه‌انگاران خنثی چون ارنست ماخ و ویلیام جیمز دلیل می‌آورند که رویدادهای جهان را می‌توان یا به‌عنوان ذهنی (روان‌شناختی) در نظر گرفت یا فیزیکی،

بسته به اینکه شبکه روابطی که به آنها ورود می‌کنند چه باشد. از آن سو یگانه‌انگاران دوگان-جنبه‌ای چون باروخ اسپینوزا بر این موضع وفادارند که جوهر خنثای دیگری وجود داشته و اینکه هم خواص مادی و هم ذهنی، خواصی از این جوهر ناشناخته‌اند. رایج‌ترین یگانه‌انگاری‌های قرن بیستم و بیست و یکم میلادی، همگی گونه‌های تغییر یافته‌ای از فیزیکیالیسم بوده‌اند که شامل این مواردند: رفتارگرایی^۱، نظریه این‌همانی ذهن^۲، یگانه‌انگاری غیرعادی و کارکردگرایی^۳. این رهیافت‌ها به‌طور خاص تعاملی دو سویه با زیست‌جامعه‌شناسی، علوم کامپیوتر (به‌خصوص هوش مصنوعی)، روان‌شناسی تکاملی و انواع مختلف علوم اعصاب دارد. فلاسفه ذهن بیش از آنکه به مباحث متافیزیکی ذهن بپردازند، تحت تأثیر این علوم، به بررسی مباحث مربوط به ذهن پرداخته‌اند و بر همین اساس مباحث و دست‌آوردهای آن در علوم شناختی دین تأثیر گذار و مورد توجه قرار می‌گیرد. برای مثال فیزیکیالیست‌های تقلیل‌گرا خاطرنشان می‌سازند که تمامی حالات ذهنی و ویژگی‌ها نهایتاً با گزارش‌های علمی فرایندها و حالات فیزیولوژیکی توضیح داده خواهند شد. فیزیکیالیست‌های غیر-تقلیل‌گرا استدلال می‌کنند که گرچه ذهن جوهری مجزا نیست، خواص ذهنی بر خواص فیزیکی اثر

۱. این مکتب که در خلال دهه‌های اول و دوم پس از جنگ جهانی دوم به اوج خود رسید، دست کم حاصل اتفاق سه جریان فکری بود: واکنش علیه دوگانه‌انگاری، پوزیتویسم منطقی و تحویل مسائل فلسفی به تحلیل‌های زبانی. رفتارگرایی فلسفی در حقیقت، دیدگاهی در باب چگونگی تحلیل یا فهم واژگانی است که برای گفتگو درباره حالات ذهنی به کار می‌بریم. این دیدگاه مدعی است که هر جمله درباره یک حالت ذهنی را می‌توان بدون از دست رفتن معنا، با جمله دیگری بازنویسی کرد که بیان‌گر رفتار قابل مشاهده‌ای است که شخص موردنظر در موقعیت‌های گوناگون قابل مشاهده بروز می‌دهد. رفتارگرایی آشکارا با تصور مادی از انسان سازگار است.

۲. طبق این دیدگاه، حالات ذهنی، حالات فیزیکی مغز هستند، یعنی هر نوع حالت یا فرآیند ذهنی، با نوعی حالت یا فرآیند فیزیکی درون مغز یا سیستم عصبی مرکزی این‌همانی عددی دارد.

۳. کارکردگرایی در واقع وارث رفتارگرایی است، با این تفاوت که رفتارگرایی در پی آن بود که حالات ذهنی را تنها در قالب درون‌داد محیطی و برون‌داد رفتاری تعریف کند، اما به‌نظر کارکردگرایی هر حالت ذهنی را باید بر مبنای مجموعه‌ای از روابط علی آن حالت، با اثرات محیط بر بدن، دیگر انواع حالات ذهنی و رفتار بدنی تفسیر نمود. در حال حاضر، کارکردگرایی، نزد فیلسوفان، روان‌شناسان شناخت، و پژوهش‌گران هوش مصنوعی، مقبول‌ترین نظریه ذهن است.

قدرتمندی داشته یا گزاره‌ها و لغات استفاده شده در توصیفات و توضیحات ذهنی گریزناپذیر بوده و نمی‌توان آنها را به زبان و توجیهات سطح پایین علوم فیزیکی تقلیل داد (رجوع شود به: مسلین، ۱۳۸۸).

فلسفه معاصر ذهن، رویکردی تحلیلی را در پیش گرفته است که با وجود توجه به مباحث روان‌شناختی، معرفت‌شناختی و مابعدالطبیعی، مبتنی بر هیچ کدام از آنها نیست. در گرایش تحلیلی فلسفه ذهن، بحث درباره ماهیت، کنار نهاده شده است و به جای آنکه تعریف واقعی از ذهن ارائه شود، به تعریف اسمی آن بسنده می‌شود. پرداختن به تعریف واقعی، در حقیقت درگیر شدن با مباحث مابعدالطبیعه و شناخت‌شناسی است. از لحاظ تاریخی، مکاتب رایج در فلسفه تحلیلی ذهن قرن بیستم، با انکار موضع دکارت مبنی بر دوگانه‌انگاری نفس و بدن آغاز کرده‌اند؛ نخست مکتب رفتارگرایی (توسط کارنپ و رایل) رایج گشت، سپس به خاطر نواقصی که در دیدگاه رفتارگرایی مشاهده شد، نظریه‌هایی در خصوص همسانی ذهن و مغز (توسط پلیس و اسمارت) ارائه شد و در واکنش به این نظریه‌ها بود که مکاتب دیگری هم‌چون کارکردگرایی ماشینی (توسط هیلاری پاتنام و جری فودر)، روان‌شناسی شناختی، هوش مصنوعی و الگوی کامپیوتری نفس، کارکردگرایی آدمکی و نظریه‌های غایت‌انگاران دیگر، ابزارانگاری (توسط دنت)، مکتب اصالت حذف و فلسفه ناظر به اعصاب، ظهور کردند.

۱-۱-۵. هوش مصنوعی

طرح هوش مصنوعی (smart mind یا fake mind یا Artificial intelligence) به فلاسفه و ریاضی‌دانانی چون جرج بول برمی‌گردد که قوانین و نظریه‌هایی در مورد منطق ارائه نمودند. حوزه پژوهش در زمینه آن در یک کارگاه آموزشی در کالج دارتموت در سال ۱۹۵۶ متولد شد، ولی نام هوش مصنوعی در سال ۱۹۶۵ میلادی بود که به عنوان یک دانش جدید ابداع گردید. این شاخه بر این فرض بنا شده است که هوش انسانی را می‌توان به دقت توصیف نمود، به طوری که می‌توان آن را توسط یک ماشین شبیه‌سازی نمود. این هوش توسط ماشین‌ها ظهور پیدا می‌کند در مقابل هوش

طبیعی که توسط جانوران شامل انسان‌ها نمایش می‌یابد و همان هوشی است که در دستگاه‌های دیجیتال دیده می‌شود. مهمترین تفاوت هوش مصنوعی با هوش طبیعی مربوط آگاهی، خودآگاهی و آزادی است. اما تاکنون برای هوش مصنوعی تعریف دقیق و مورد توافق دانشمندان ارائه نشده که البته با توجه به اینکه خود هوش هم از چنین شرایطی برخوردار است، مایه تعجب هم نیست. با این وجود می‌توان گفت تعریف‌هایی که دانشمندان این علم برای هوش مصنوعی ارائه کرده‌اند براساس یکی از باورهای زیر قرار می‌گیرد: ۱. سامانه‌هایی که مانند انسان عمل می‌کنند؛ ۲. سامانه‌هایی که به‌طور منطقی عمل می‌کنند؛ ۳. سامانه‌هایی که مانند انسان فکر می‌کنند؛ ۴. سامانه‌هایی که به‌طور منطقی فکر می‌کنند.

وظایفی که تقریباً اکثر دانشمندان هوش مصنوعی بر آن توافق نظر دارند و از یک سامانه هوشمند انتظار می‌رود عبارتند از: تولید و تشخیص و درک گفتار (پردازش زبان طبیعی انسان)، تشخیص و بازشناسی الگو برای پاسخ‌گویی به مسائل بر مبنای دانش قبلی، دستورپذیری و قابلیت انجام اعمال فیزیکی در محیط طبیعی و مجازی، استنتاج و استدلال، شمایی گرافیکی یا فیزیکی جهت ابراز احساسات و عکس‌العمل‌های ظریف و سریع. بر این اساس قابلیت‌های ضروری هوشمندی عبارتند از: پاسخ به موقعیت‌های از قبل تعریف نشده با انعطاف بسیار بالا و براساس بانک دانش، معنا دادن به پیام‌های نادرست یا مبهم، درک تمایزها و شباهت‌ها، تجزیه و تحلیل اطلاعات و نتیجه‌گیری، توانمندی آموختن و یادگرفتن، برقراری ارتباط دوطرفه. با توجه به وظایف و قابلیت‌های مورد انتظار از هوش مصنوعی، شاید بتوان گفت هوش مصنوعی در اصل هر سامانه‌ای است که محیط خود را درک کرده و کنش‌هایی را انجام می‌دهد که شانسش را در دستیابی به اهدافش بیشینه می‌سازد (<https://fa.wikipedia.org>).

این هوش از زمان تأسیس رهیافت‌های متفاوتی را امتحان کرده و کنار گذاشته است، رهیافت‌هایی چون: شبیه‌سازی مغز، مدل‌سازی حل مسئله توسط مغز انسان، منطق صوری، بانک‌های اطلاعاتی بزرگ دانش و تقلید رفتار جانوران. ارتباط اصلی هوش مصنوعی با علوم شناختی دین به مفاهیمی چون جاودانگی،

خالقیت، فرمانروایی، کنترل و ... مربوط است. برای مثال به وجود آمدن علوم کامپیوتری، منطق باینری و فهم باینری از جهان صفر و یک، باعث شکل‌گیری علوم کامپیوتری و ماشین‌های محاسبه‌ای می‌شوند که آرام آرام پیچیده می‌شوند و منجر به فهم جدیدی از جهان می‌شوند. گویی مأمن و سرپناهی آرام فراهم می‌کند که در آن جاودانه هستیم. حضور همیشگی و جاودانه در جهان سایبری چیزی است که آرمان جهان سایر را شکل می‌دهد و گویی جهان سایبری در پی شکل‌دهی نوعی «جاودانگی» است. این جهان قصد دارد جهان و فضایی درست کند که محدودیت‌های جهان طبیعی ما را نداشته باشد. در این جهان قدرت و اراده انسان نافذتر شده است، جهانی نامحدود بدون مانع ابژکتیو. غایت امر سایبری این است که انسان خودش را خدا به حساب می‌آورد و ویژگی‌های جاودانگی و همه‌چیزدان بودن و قدرت تام داشتن را خودش بر عهده می‌گیرد (مدیری و قائمی‌نیا، ۱۴۰۱)؛ بنابراین مفاهیمی مانند خدا و جاودانگی از جمله مهمترین مفاهیمی هستند که ارتباط هوش مصنوعی و دین را آشکار می‌کنند.

۱-۶. زبان‌شناسی شناختی

دانش زبان‌شناسی سه گرایش عمده دارد که عبارتند از دستور زبان زایشی (صورت‌گرا)، معناشناسی شرایط صدق (نقش‌گرا) و زبان‌شناسی شناختی (Cognitive Linguistics). بر مبنای دستور زبان زایشی قواعد صوری و مستقل از معنا یک زبان، آن چیزی است که ساختار عبارت‌های زبانی را تعیین می‌کند. مطابق معناشناسی شرایط صدق معنای یک جمله مربوط به شرایط صدق آن است؛ به عبارتی برای تعیین معنای جمله «امروز هوا سرد است» باید شرایطی را مشخص کنیم که در آن شرایط جمله مذکور صادق است. البته کاملاً ممکن است که معنای جمله‌ای قابل فهم باشد بدون اینکه فهمی از صادق یا کاذب بودن آن در عالم واقع وجود داشته باشد. در واقع مراد این است که برای فهم معنای یک جمله باید بتوان شرایطی را که در آن شرایط جمله مذکور صادق است را با دقت تعیین کرد، حتی اگر نتوان صادق یا کاذب بودن آن در عالم واقع را درک کرد. تعیین چنین شرایطی، بدون رجوع به عالم واقع و صرفاً با بررسی ذهنی جمله و تحلیل

منطقی آن امکان‌پذیر است (آنتوویچ، ۱۳۹۵، صص ۱۰۴-۱۰۶). زبان‌شناسی شناختی که اولین بار در آثار لیکاف (۱۹۸۷) و لانگاگر (۱۹۸۷) پی‌ریزی شد ریشه در ظهور علوم شناختی جدید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، بویژه در بررسی مقوله‌بندی در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالت دارد. مطالعات مربوط به این رشته از دهه ۱۹۷۰ شروع شد و بتدریج از دهه ۱۹۸۰ گسترش یافت و امروزه به‌عنوان یکی از مهمترین و پرطرفدارترین مکاتب زبان‌شناسی شناخته می‌باشد.

زبان‌شناسی شناختی رویکردی به تحلیل زبان‌های طبیعی است که زبان را ابزاری برای نظم و سامان‌بخشی، پردازش و انتقال اطلاعات در نظر می‌گیرد و به بررسی رابطه زبان، ذهن و تجارب فیزیکی و اجتماعی می‌پردازد (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱، ص ۱). به عبارتی می‌توان گفت که زبان‌شناسی شناختی تلاشی است برای مطالعه زبان براساس تجربیاتی که از جهان داریم و شیوه مفهوم‌سازی که انجام می‌دهیم (Luchjenbroers, 2006, p.1). زبان‌شناسان شناختی مدعی‌اند که زبان به‌طور مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد، بلکه ذهن از این موقعیت‌ها، مفهوم‌سازی ویژه‌ای دارد و زبان آن مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد؛ ازاین‌رو معنا چیزی جز همین مفهوم‌سازی ذهن نیست. زبان، بی‌واسطه جهان درون‌گوینده و می‌دهد و به واسطه مفهوم‌سازی موقعیت‌های خارجی و جهان خارج یا را نشان می‌دهد. بنابراین مطالعه زبان در این گرایش در واقع مطالعه الگوهای حوادث آن را نشان مفهوم‌سازی‌ست.

رویکردهای ذهنی متعددی برای مطالعه زبان وجود دارد. آنچه زبان‌شناسی شناختی را از سایر رویکردهای ذهنی مطالعه زبان متمایز می‌کند یک اصل بنیادی به همراه چهار اصل جنبی است. اصل بنیادی مذکور این است که زبان همان معنا است.^۱ زبان‌شناسی شناختی بر مطالعه معنی تأکید دارد برخلاف زبان‌شناسی زایشی که تعریفی صوری از زبان به دست می‌دهد و آن را مجموعه‌ای از قواعد و ساخت‌های نحوی می‌داند، اما از آنجاکه این تنها دیدگاهی نیست که به مطالعه معنی می‌پردازد، وجوه تمایزی لازم

۱. معنا مطابق با اصل بنیادین معناشناسی شناختی چیزی جز مفهوم سازی نیست.

است تا معناشناسی شناختی به عنوان حوزه مستقلی تعین ببخشد. اینجاست که چهار اصل جنبی مورد اشاره، که همگی به نوعی نحوه مطالعه معنی در زبان‌شناسی شناختی را تعیین می‌کنند، مورد توجه قرار می‌گیرند. اولین اصل جانبی این است که معنا امری منظری (چشم اندازی) است. معنای زبانی چیز ثابتی نیست که از قبل تعیین شده باشد، بلکه منظری است که جهان را می‌نمایاند. اصل جانبی دوم این است که معنای زبانی پویا و قابل انعطاف است. اصل سوم ناظر بر این واقعیت است که معنای زبان مستقل از سایر قوای ذهنی و حوزه‌های شناختی ما نیست (دایرة المعارفی است). و اصل چهارم این که معنای زبانی براساس کاربرد عینی و تجربه به دست می‌آید (راسخ مهند، ۱۳۸۶، صص ۱۷۸-۱۸۱)؛ البته به نظر ما اصل بدنمند بودن معنا نیز از اصول توضیح دهنده است.

البته لازم به ذکر است که الگوی شناخت محور در زبان‌شناسی دارای گرایش‌های متعددی مانند موارد زیر است:

۱. گرایش مبتنی بر روان‌شناسی گشتالت؛
 ۲. معناشناسی شناختی (زبان‌شناسی شناختی مبتنی بر پدیدارشناسی)؛
 ۳. گرایش گفتمان‌شناسی؛
 ۴. گرایش زبان‌شناسی اجتماعی شناختی.
- علوم شناختی دین همچنان که در سایر حوزه‌های علوم شناختی مسائل مربوط به خود را دارد و پیگیری می‌کند، در حوزه زبان‌شناسی شناختی نیز مفاهیم دینی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲-۱. مسائل

۱. چرا ذهن انسان تمایل به ساختن مفهوم خدا دارد و چطور آن را می‌سازد؟
۲. چرا انسان‌ها تمایل به باور به زندگی پس از مرگ دارند و فرایند شکل‌گیری آن چگونه است؟
۳. فرایند یا فرایندهای روان‌شناختی شکل‌گیری مناسک، احساسات و باورهای دینی چگونه است؟

۴. نسبت تجارب عاطفی با تجارب دینی چیست؟
۵. نسبت تجارب عاطفی با باورهای دینی چیست؟
۶. نیروهای روان‌شناختی_انگیزشی دین در فاعلان دینی چیست؟
۷. آیا دست آوردهای روان‌شناسی شناختی امکان وجود امر متعالی واقعی و مستقل را مخدوش می‌کند؟
۸. فرایند یا فرایندهای عصب‌شناختی شکل‌گیری مناسک دینی چیست؟
۹. فرایند یا فرایندهای عصب‌شناختی احساسات دینی چیست؟
۱۰. فرایند یا فرایندهای عصب‌شناختی شکل‌گیری باورهای دینی چیست؟
۱۱. نسبت عملکردهای مغزی با تجارب دینی چیست؟
۱۲. خاستگاه‌های مغزی و عصب‌شناختی باور به امر معالی چیست؟
۱۳. آیا باورهای دینی تماماً ریشه در عملکردهای مغزی دارند یا منشا دیگری هم قابل تصور است؟
۱۴. رابطه مغز با مناسک و باورهای دینی رابطه‌ای یک سویه است یا دوسویه؟
۱۵. نسبت سایر خواستگاه‌های مناسک و باورهای دینی با عملکردهای مغزی_عصبی چیست؟
۱۶. آیا دست آوردهای علوم عصب‌شناختی امکان وجود امر متعالی واقعی و مستقل را مخدوش می‌کند؟
۱۷. اشیاء و رویدادهایی که دنیای ما را می‌سازند، چگونه توسط گروه‌های اجتماعی مختلف دریافت شده و موضوع تفکر قرار می‌گیرند؟
۱۸. چه نسبتی بین طبیعت بشری افراد با پیشینه محیط فرهنگی که در آن رشد کرده‌اند وجود دارد؟
۱۹. افراد مختلف را چگونه می‌شود از لحاظ محتوای فکری با هم مقایسه کرد؟
۲۰. نسبت تکامل ذهن و تکامل مفاهیم دینی چیست؟
۲۱. دین با چه مکانیسمی انتخاب شده است؟
۲۲. نسبت بین باورهای دینی و بدن انسان چیست؟

۲۳. چگونه می‌توان خواص جوهری و قصدمندی حالات و ویژگی‌های ذهنی دین را برحسب عبارات طبیعت‌گرایانه توجیه نمود؟
۲۴. آیا اختیار با فیزیکالیسم (تقلیل‌گرایانه و یا غیر-تقلیل‌گرایانه) امکان‌سازگاری دارد؟
۲۵. ذهن چیست و آیا خداوند ذهنی برتر است؟
۲۶. چگونه به وجود اذهان دیگری غیر از ذهن خودمان آگاه می‌شویم؟
۲۷. آیا رایانه می‌تواند ذهن داشته باشد؟
۲۸. نسبت بین بدنمندی با آزادی، آگاهی، خودآگاهی و امر متعالی چیست؟
۲۹. هویت شخصی با بدن چه نسبتی دارد و آیا بدون بدن امکان وجود یا دوام دارد؟
۳۰. نسبت آزادی و فاعل چیست؟
۳۱. آیا هوش مصنوعی امکان انتساب به کفر و ایمان را دارد؟
۳۲. آیا هوش مصنوعی خطری برای زندگی مبتنی بر ایمان است؟
۳۳. آیا مفاهیمی دینی قابل تحویل و تقلیل به کارکردهای هوش مصنوعی است؟
۳۴. آیا هوش مصنوعی توانایی خارج کردن انسان از عبودیت و بندگی را دارد؟
۳۵. آیا هوش مصنوعی نهایتاً می‌تواند انسان را در جایگاه خدا بنشانند؟
۳۶. آیا سخن گفتن از الهیاتی جدید در جهان سایبر امکان‌پذیر است یا خیر؟
۳۷. آیا جهان سایبر دارای ریشه‌های الهیاتی است؟
۳۸. آیا الهیات سایبری ملحدانه است؟
۳۹. آیا گزاره‌های دینی با توجه به یافته‌های زبان‌شناسی شناختی معنادارند؟
۴۰. با توجه به زبان‌شناسی شناختی، معنای عبارات دینی چیست؟
۴۱. با توجه به زبان‌شناسی شناختی، معنای رفتارها و مناسک دینی چیست؟
۴۲. چه نسبتی بین بدنمندی و معنای عبارات دینی وجود دارد؟
۴۳. چه نسبتی بین معنای عبارات دینی و مناسک دینی وجود دارد؟

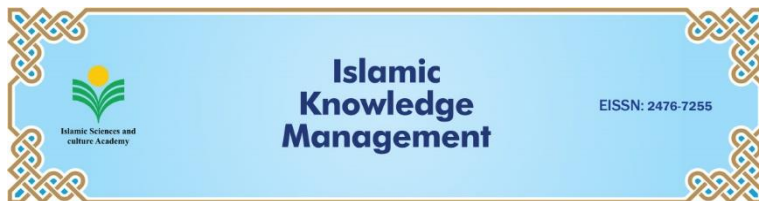
نتیجه‌گیری

علوم شناختی دانشی ناظر به فرایندها و کارکردهای ذهن بوده و روی بازنمایی و پردازش اطلاعات متمرکز است. علوم شناختی دین به عنوان یکی از حوزه‌های علوم شناختی، مطالعه علمی مکانیزم تولید باورها و رفتارهای دینی است. مطابق پژوهش حاضر، محوری‌ترین موضوعات مطرح در علوم شناختی دین با توجه به تقسیمی که در علوم شناختی وجود داشت، بدین قرار است: روان‌شناسی شناختی دین، علوم اعصاب شناختی دین، انسان‌شناسی شناختی دین، فلسفه ذهن، هوش مصنوعی، زبان‌شناسی شناختی. نشان دادیم که هر کدام از این حوزه‌ها حول مسائل خاصی شکل گرفته‌اند؛ ولی تمرکز اصلی تمام حوزه‌های مذکور بر اشتراکات تجارب دینی و عرفانی است. البته افراد جوامع مختلف این تجارب مشترک را براساس فرهنگی که بدان تعلق دارند مفصل‌بندی می‌کنند؛ بنابراین به لحاظ پدیداری، ما شاهد پدیداری متفاوت هستیم. به هر حال با توجه به بسط معارف دینی در علوم شناختی، به نظر می‌رسد تنها راه مواجهه بنیادی، هوشمندانه، آینده‌نگرانه و بهره‌ورانه با آن، توجه به ساختار علوم شناختی دین و مسائل مربوط به حوزه‌های مختلف آن به عنوان مقدمه‌ای برای تأسیس الهیات شناختی است.

منابع

- آنتوویچ، میهایلو. (۱۳۹۵). جایگاه معنی‌شناسی در علوم‌شناختی معاصر (مترجمان: احسان دوانی و عاطفه کامران زاده)، زبان کاوی، ۱(۲)، صص ۹۵-۱۰۹.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۶). اصول و مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی شناختی. بخارا، شماره ۶۳، صص ۱۷۲-۱۹۱.
- زمانفر، مینو. (۱۳۹۸). علوم‌شناختی دین <https://3danet.ir/csr>
- قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- گلفام، ارسلان؛ یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۱). زبان‌شناسی شناختی و استعاره، تازه‌های علوم شناختی، ۴(۳)، صص ۶۴-۵۹.
- مدیری، مژگان؛ قائم‌نیا، علیرضا. (۱۴۰۱). الهیات سایبر (نظریه انسان مجازی و ایمان سیال). کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مسلمین، کیت. (۱۳۸۸). درآمدی به فلسفه ذهن (مترجم: مهدی ذاکری). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- روان‌شناسی_شناختی <https://fa.wikipedia.org/wiki>
- هوش_مصنوعی <https://fa.wikipedia.org/wiki/>
- علوم_شناختی <https://fa.wikipedia.org/wiki/>
- علوم_شناختی_دین <https://fa.wikipedia.org/wiki/>
- Barrett, J. L. (2000), "Exploring the natural foundations of religion", Trends in Cognitive Sciences, Vol 4.
- Boster, J. (2011), "Data, method, and interpretation in cognitive anthropology", A Companion to Cognitive Anthropology, D. Kronenfeld (ed.), Oxford: Wiley-Blackwell Publishing.

- Sperber, D. & Wilson, D. (1986), *Relevance: Communication and Cognition*, Oxford: Blackwell Publishing.
- Lawson, E. T. & McCauley, R. N. (1990), *Rethinking Religion: Connecting Cognition and Culture*, Cambridge: Cambridge University Press.
- McCauley, R. N. (2000), "The naturalness of religion and the unnaturalness of science", *Explanation and Cognition*, F.C. Keil and R. Wilson (eds.), Cambridge, MA: MIT Press.
- Boyer, P. (2000), "Evolution of the modern mind and the origins of culture: religious concepts as a limiting case", *Evolution and the Human Mind*, P. Carruthers and A. Chamberlain (eds.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Boyer, P. (1994), *the Naturalness of Religious Ideas*, LA: University of California Press.
- Luchjenbroers, j. (2006). "Research Issues in Cognitive Linguistics". *Cognitive Linguistics Investigations*. Ed. By j. Luchjenbroers. Amsterdam: John Benjamins.



Identification and Prioritization of Individual Factors Affecting Public Librarians' Intention to Leave Their Jobs*

Reza Karimi¹

Iman Narimani² 

Mohammadreza Nasiri³

1. Associate Professor, Department of Knowledge and Information Science,
University of Qom, Qom, Iran (**Corresponding Author**).

karimi@qom.ac.ir

2. Ph.D. Candidate, Department of Knowledge and Information Science, University of Qom, Qom, Iran.

i.narimani@stu.qom.ac.ir

3. Ph.D. Candidate, Department of Knowledge and Information Science, University of Qom, Qom, Iran.

mrnasiri1989@gmail.com

Abstract

This study aimed to identify and prioritize the individual factors influencing the turnover intention of librarians and staff working in Iran's public libraries. From the perspective of its objective, this research is applied, and in terms of data collection, it adopts a mixed-methods (qualitative–quantitative) exploratory design. In the first phase, individual factors affecting turnover intention were identified through a literature review and content analysis of previous studies. In the second phase, a questionnaire was distributed among 15 experts in human resource management and public library administration to rank and prioritize these factors. The collected data were analyzed

* Karimi, R., Narimani, I., & Nasiri, M. R. (2025). Identification and prioritization of individual factors affecting public librarians' intention to leave their jobs. *Islamic Knowledge Management*, 8(1), pp. 92-128.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75100.1117>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/10/29 • **Revised:** 2026/01/25 • **Accepted:** 2026/02/26 • **Published online:** 2026/03/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



using the MARCOS (Measurement Alternatives and Ranking according to the Compromise Solution) multi-criteria decision-making technique based on three criteria: the experts' level of expertise, the importance of each factor, and the certainty of their judgments. The results of the MARCOS decision matrix analysis revealed that alternative job opportunities and educational attainment ranked first, receiving the highest scores and exerting the greatest influence on librarians' intention to leave their jobs. These were followed by factors such as migration, perceived job uncertainty, personality traits, job fatigue, and emotional exhaustion. In contrast, individual factors such as work-family conflict and psychological empowerment received the lowest scores and were found to have the least impact. The findings indicate that alternative employment opportunities, educational attainment, and job uncertainty are the most significant individual determinants of turnover intention among public librarians. Enhancing job security, offering competitive benefits, strengthening social interactions, and developing emotional competencies can increase librarians' intention to remain in their positions.

Keywords

Turnover Intention; Individual Factors; Public Librarians; Public Libraries.



تحديد وترتيب أولويات العوامل الفردية المؤثرة في نية ترك المهنة والوظيفة لدى أمناء المكتبات العامة*

رضا كريمي^١ إيمان نريمانى^٢ محمد رضا نصيري^٣

١. أستاذ مشارك، قسم معرفة المعلومات ودراسات العلوم، جامعة قم، قم، إيران (الباحث المسؤول).

karimi@qom.ac.ir

٢. طالب دكتوراه في قسم معرفة المعلومات ودراسات العلوم، جامعة قم، قم، إيران.

i.narimani@stu.qom.ac.ir

٣. طالب دكتوراه في قسم معرفة المعلومات ودراسات العلوم، جامعة قم، قم، إيران.

mrnasiri1989@gmail.com

الملخص

أُجري هذا البحث بهدف تحديد وترتيب أولويات العوامل الفردية المؤثرة في نية ترك المهنة والعمل لدى أمناء وموظفي المكتبات العامة في البلاد. تعتبر الدراسة الحالية دراسة تطبيقية من حيث غرضها ودراسة مختلطة (كمية ونوعية) ذات تصميم استكشافي من حيث جمع البيانات. في المرحلة الأولى، ولتحديد العوامل الفردية المؤثرة على نية ترك الوظيفة، استخدمت مراجعة الأدبيات وتحليل محتوى خلفية البحث، واستخلصت العوامل ذات الصلة. وفي المرحلة الثانية، ولترتيب هذه العوامل

* الاستشهاد بهذه المقالة: كريمي، رضا؛ نريمانى، إيمان؛ نصيري، محمد رضا (٢٠٢٦). تحديد وترتيب أولويات العوامل الفردية المؤثرة في نية ترك المهنة والوظيفة لدى أمناء المكتبات العامة. إدارة المعرفة الإسلامية، المجلد ١٥، العدد ١، صص ٩٢-١٢٨.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75100.1117>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/١٠/٢٩ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٦/٠١/٢٥ • تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٢/٢٦ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦

يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.



وتحديد أولويتها، وزّع استبيان على ١٥ خبيراً ومتخصصاً في إدارة الموارد البشرية ومجال المكتبات العامة. وقد جرى تحليل البيانات المستحصلة باستخدام تقنية اتخاذ القرار متعدد المعايير «ماركوس» (MARCOS)، وباعتماد على ثلاثة مؤشرات هي: خبرة الخبراء، وشدة الأهمية، ودرجة اليقين. وأظهرت نتائج تحليل مصفوفة القرار بطريقة ماركوس أن عاملي «الفرص الوظيفية البديلة» و«المؤهل العلمي» حصلوا على أعلى الدرجات، واحتلا المرتبة الأولى، وكان لهما أكبر تأثير في نية ترك المهنة لدى أمناء المكتبات. وجاءت بعدهما عوامل أخرى مثل الهجرة، والشعور بعدم اليقين تجاه الظروف الوظيفية، والسمات الشخصية، والإرهاق الوظيفي، والاحتراق العاطفي ضمن مراتب الأهمية التالية. في المقابل، حصلت العوامل الفردية مثل صراع العمل-الأسرة والتمكين النفسي على أدنى الدرجات. وأثبتت نتائج البحث أن الفرص الوظيفية البديلة، والمؤهل العلمي، وعدم اليقين الوظيفي تعدّ أهم العوامل المؤثرة في نية ترك المهنة لدى أمناء المكتبات العامة، وأن تحسين الأمن الوظيفي، وتوفير المزايا التنافسية، وتعزيز التفاعلات الاجتماعية، وتنمية المهارات الانفعالية يمكن أن يسهم في زيادة رغبتهم في الاستمرار بالعمل.

الكلمات المفتاحية

نية ترك المهنة، العوامل الفردية، أمناء المكتبات العامة.



شناسایی و اولویت‌بندی عوامل فردی مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی*

رضا کریمی^۱ ایمان نریمانی^۲  محمد رضا نصیری^۳

۱. دانشیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).
karimi@qom.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه قم، قم، ایران.
i.narimani@stu.qom.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه قم، قم، ایران.
mrnasiri1989@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی و اولویت‌بندی عوامل فردی مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران و کارکنان کتابخانه‌های عمومی کشور انجام شده است.

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها، یک پژوهش آمیخته (کمی-کیفی) با طرح اکتشافی است. در مرحله اول، به منظور شناسایی عوامل فردی مؤثر بر قصد ترک شغل، از روش مرور ادبیات و تحلیل محتوای پیشینه پژوهش استفاده شد و عوامل مربوطه استخراج شدند. در مرحله دوم، برای رتبه‌بندی و تعیین اولویت این عوامل، پرسش‌نامه‌ای میان ۱۵ نفر از خبرگان و متخصصان مدیریت منابع انسانی و حوزه کتابخانه‌های عمومی توزیع شد. داده‌های

* **استناد به این مقاله:** کریمی، رضا؛ نریمانی، ایمان؛ نصیری، محمد رضا. (۱۴۰۵). شناسایی و اولویت‌بندی عوامل فردی مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۹۲-۱۲۸.
<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75100.1117>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۷ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

© ۱۴۰۵ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



به دست آمده با استفاده از تکنیک تصمیم‌گیری چندمعیاره مارکوس و براساس سه شاخص تخصص خبرگان، شدت اهمیت و قطعیت تحلیل شدند.

نتایج حاصل از تحلیل ماتریس تصمیم‌گیری مارکوس نشان داد که «فرصت‌های شغلی جایگزین» و «مدرک تحصیلی» با کسب بالاترین امتیاز در رتبه اول قرار دارند و بیشترین تأثیر را بر قصد ترک شغل کتابداران می‌گذارند. پس از آنها، عواملی همچون مهاجرت، احساس عدم قطعیت نسبت به شرایط شغلی، ویژگی‌های شخصیتی، خستگی کاری و فرسودگی عاطفی در اولویت‌های بعدی اهمیت قرار گرفتند. در مقابل، عوامل فردی مانند تعارض کار-خانواده و توانمندسازی روانشناختی کمترین امتیاز را به خود اختصاص دادند.

این پژوهش نشان داد که فرصت‌های شغلی جایگزین، مدرک تحصیلی و عدم قطعیت شغلی مهمترین عوامل مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی هستند و بهبود امنیت شغلی، مزایای رقابتی، تعاملات اجتماعی و مهارت‌های هیجانی می‌تواند تمایل به ماندگاری آنان را افزایش دهد.

کلیدواژه‌ها

قصد ترک شغل، عوامل فردی، کتابداران کتابخانه‌های عمومی.

مقدمه

ترک شغل را می‌توان یکی از مهمترین و پرهزینه‌ترین متغیرهای سازمانی دانست؛ چراکه از دست دادن کارکنان دانشی و باتجربه هزینه‌هایی همچون دوران گذار و خالی بودن پست، استخدام، آموزش نیروی تازه وارد، بهره‌وری پایین و اشتباهات احتمالی کارکنان تازه استخدام را به سازمان تحمیل می‌کند (اسپکتور^۱، ۱۳۸۸؛ ناستی‌زایی و بامری، ۱۳۹۵). با توجه به اهمیت کارکنان به‌عنوان مهمترین سرمایه‌های سازمان، یکی از گام‌های اساسی در پیشگیری از ترک شغل، پیش‌بینی قصد ترک شغل کارکنان و انجام اقداماتی در راستای حفظ کارکنان است (کاظمی و دیگران، ۱۳۹۶).

قصد ترک شغل نشان‌دهنده فرایند شناختی است که در آن کارکنان به‌صورت ذهنی تصمیم می‌گیرند سازمان یا شغل خود را ترک کنند. این قصد می‌تواند تحت تأثیر عوامل متنوع فردی، سازمانی و محیطی قرار داشته باشد و معمولاً پیش‌زمینه‌ای برای اقدام به ترک شغل واقعی است. به عبارت دیگر، قصد ترک شغل مرحله‌ای پیش از ترک واقعی است و میزان آن می‌تواند سیگنال‌های مهمی درباره وضعیت منابع انسانی در سازمان ارائه دهد (بلیت^۲، ۲۰۱۸؛ القحطانی^۳، ۲۰۱۵م).

کارمندانی که تمایل بالایی به ترک شغل دارند، از نظر عاطفی از سازمان دور شده، تمرکز و بهره‌وری آنها در کار کاهش می‌یابد (لی، سون، کیم، کوان و پارک^۴، ۲۰۱۸م). در نتیجه، شناخت و مدیریت این عوامل می‌تواند افزون بر کمک به بهبود نگهداشت نیروی انسانی، موجب ارتقای بهره‌وری و کیفیت خدمات نیز شود. برای شناخت عوامل موثر بر قصد ترک شغل، مدل علی قصد ترک شغل پرایس^۵ یکی از مدل‌های تأثیرگذار و شناخته‌شده در مطالعه فرایند ترک شغل است که به بررسی عوامل روانی،

1. Spector

2. Belete

3. Alkahtani

4. Lee, Sohn, Kim, Kwon & Park

5. Price's Turnover Model

رفتاری و محیطی می‌پردازد که منجر به تصمیم کارکنان برای ترک شغل می‌شود. این مدل عوامل متعددی را به‌عنوان پیش‌نیاز و مؤثر بر قصد ترک شغل معرفی می‌کند که شامل عوامل شخصی، سازمانی و محیطی می‌شود (لی و چوی^۱، ۲۰۱۱م). بر همین اساس، یکی از عوامل مهم تاثیرگذار بر قصد ترک شغل کارکنان، عوامل فردی است که شامل مانند رضایت شغلی، تعهد سازمانی، ارزش‌ها و نیازهای فردی می‌شود.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی در خارج از کشور به بررسی ترک شغل و نگره‌داشت در حرفه کتابداری پرداختند و نشان دادند که اهداف شغلی خارج از حوزه کتابداری، فرصت‌های محدود برای رشد یا ارتقاء، نارضایتی از چشم‌اندازهای حقوقی، و محیط کاری نامطلوب از مهمترین عواملی هستند که منجر به ترک شغل کتابداران می‌شوند. مطالعات مربوط به نگره‌داشت کارکنان نشان داده‌اند که خودمختاری در کار، ساعات کاری منعطف، فرصت‌های توسعه حرفه‌ای، و همکاران حمایتگر از جمله راهبردهایی هستند که کارکنان بیشترین تمایل را به آنها دارند (فین، هدی، فاستر-کافمن و هوزیر^۲، ۲۰۱۹م).

همچنین، پاره‌ای از پژوهش‌ها، عوامل فردی همچون فرصت‌های شغلی جایگزین، خستگی کاری، هوش هیجانی، استرس شغلی و تعارض کار-خانواده را به‌عنوان عوامل مؤثر در قصد ترک شغل کتابداران معرفی کرده‌اند (نیامباروا^۳، ۲۰۱۳م؛ لی^۴، ۲۰۲۴م؛ حمزات و بابارنده^۵، ۲۰۲۱م؛ سونگ^۶، ۲۰۲۴م؛ اولویده، اوکوودیری و اوتویالو^۷، ۲۰۲۴م).

کتابخانه‌های عمومی به‌عنوان نیروی پایدار در حوزه آموزش، فرهنگ و اطلاع‌رسانی، نقش مهمی در ترویج صلح، سلامت روان و دسترسی به دانش ایفا می‌کنند. این نهادها

1. Lee & Choi
2. Fyn, Hedy, Foster-Kaufman & Hosier
3. Nyamubarwa
4. Lee
5. Hamzat & Babarinde
6. Song
7. Oloyede, Okwudiri & Otuyalo

بستر مناسبی برای یادگیری مادام‌العمر و گسترش فرهنگ فراهم می‌سازند. کتابخانه‌های عمومی در ایران زیر نظر نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور به‌عنوان نهاد عمومی غیردولتی فعالیت می‌کنند. با وجود اهمیت نقش کتابداران کتابخانه‌های عمومی در ارائه خدمت به عموم مردم، مشاهدات پژوهشگر نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، تعداد قابل توجهی از کتابداران و کارکنان نهاد کتابخانه‌های عمومی اقدام به ترک شغل کرده‌اند.

بنابراین با توجه به اهمیت شناخت عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل کتابداران و کارکنان کتابخانه‌های عمومی جهت ارائه راهکارهایی مناسب برای جلوگیری از ترک شغل کتابداران و بهبود عملکرد نهاد کتابخانه‌های عمومی، پژوهش حاضر در تلاش است تا به این پرسش پاسخ دهد: عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی چیست و اولویت این عوامل از دیدگاه خبرگان چگونه است؟

پیشینه پژوهش

درک این مسئله که منابع انسانی، مهمترین منابع سازمان هستند، سبب شده است تا آگاهی از علل تمایل به ترک شغل کارکنان و نیز عوامل موثر بر آن، اهمیت پیدا کند. از این رو، در سال‌های اخیر پژوهش‌های زیادی در حوزه‌های مختلف و نیز در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی انجام شده است که در ادامه به مرور پاره‌ای از این پژوهش‌ها خواهیم پرداخت.

در بین پژوهش‌های داخل کشور، تنها پژوهش فیاضی و ضیایی (۱۳۹۳) است که به‌طور مستقیم به ترک شغل کتابداران پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان داد فرسودگی شغلی و تمایل به ترک خدمت در کتابداران، بیشتر از متوسط است؛ همچنین، فلات زدگی شغلی ادراک شده، بر تمایل به ترک خدمت و فرسودگی شغلی تأثیر معناداری دارد.

در بین پژوهش‌های خارج از کشور، پژوهش‌های قابل توجهی به موضوع ترک شغل کتابداران پرداخته است که در ادامه تعدادی از آنها آورده شده است. نتایج

پژوهش اولوسگون^۱ (۲۰۱۳م) نشان می‌دهد که بین رضایت شغلی و قصد ترک شغل رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، مشخص شد که تفاوت معناداری در قصد ترک شغل کارکنان کتابخانه براساس محل کار آنها (دانشگاه‌های فدرال و ایالتی) وجود ندارد. نیامباروا (۲۰۱۳م) نیز در پژوهشی دریافت که رضایت شغلی، حقوق و دستمزد، فرصت‌های رشد شغلی، سبک رهبری و نظارت و فرصت‌های شغلی خارج از کشور بر تمایل به ترک شغل کتابداران موثر است. همچنین این پژوهش نشان داد که کارکنان جوان‌تر تمایل بیشتری به ترک شغل داشتند، در حالی که کتابداران با سابقه و موقعیت‌های بالاتر تمایل بیشتری به ماندن در سازمان نشان دادند. به علاوه، ساعت‌های کاری طولانی و نامنظم، بویژه برای کتابداران سطح پایین، به عنوان عامل دیگری در تمایل به ترک شغل ذکر شد. پژوهش کلدینگ^۲ (۲۰۱۵م) نشان داد که اهداف شغلی خارج از حرفه کتابداری، به طور معناداری با قصد ترک این حرفه رابطه مثبت دارد. همچنین رضایت کلی از شغل، رضایت از ماهیت کار، و رضایت از چشم‌اندازهای حقوقی، با قصد ترک شغل رابطه منفی دارد. این مطالعه همچنین نشان داد که عوامل مربوط به موقعیت شغلی، رضایت از کار، و اهداف شغلی، مهمترین عوامل در تعیین قصد ترک شغل کتابداران دانشگاهی هستند. املوزور، دولاپو، آگباوه، اوناوت و آبايومي^۳ (۲۰۱۷م) نیز در پژوهشی نشان داد که بین وضعیت نامناسب زیرساخت‌های کتابخانه و افزایش قصد ترک شغل کتابداران رابطه معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه زیرساخت‌ها نامناسب‌تر باشند، احتمال ترک شغل کتابداران نیز بیشتر می‌شود. یافته‌های پژوهش املوزور، نووسو و مولوکو^۴ (۲۰۱۸م) نشان داد که زیرساخت‌های ناکافی تمایل کتابداران به ترک شغل را در کتابخانه‌های دانشگاهی نیجریه افزایش می‌دهد و در مقابل، بهبود زیرساخت‌های کتابخانه‌ای باعث ارتقاء رشد

1. Olusegun

2. Colding

3. Omeluzor, Dolapo, Agbawe, Onasote, & Abayomi

4. Omeluzor, Nwosu & Molokwu

حرفه‌ای و افزایش احتمال نگه‌داشت کتابداران در محیط کاری می‌شود. فین، هدی، فاستر-کافمن و هوزیر (۲۰۱۹م) نیز در پژوهشی دریافته‌اند که چهار عامل محیط کار، وظایف شغلی، حقوق و مزایا و عوامل شخصی به ترتیب مهمترین عوامل تأثیرگذار بر ترک شغل کتابداران بوده‌اند. همچنین این پژوهش نشان داد که عواملی مانند فرهنگ و روحیه در کتابخانه، سبک مدیریتی سرپرستان و عملکرد بخش مدیریت نقش کلیدی در تصمیم کتابداران برای تغییر شغل دارند. همچنین کانوال^۱ (۲۰۱۹م) در پژوهشی نشان داد که بین رضایت شغلی و قصد ترک شغل کتابداران مدارس خصوصی رابطه معناداری وجود دارد؛ به‌طوری که کاهش رضایت شغلی منجر به افزایش تمایل به ترک شغل می‌شود. این پژوهش همچنین نشان داد که مدیریت ضعیف، پاداش/انگیزش ناکافی و محیط کاری نامناسب احتمال ترک شغل را افزایش می‌دهند و بهبود محیط کاری، سیاست‌های روشن برای ارتقا و انگیزش، و مدیریت مؤثر می‌تواند تمایل به ترک شغل را کاهش داده و بهره‌وری مدارس را افزایش دهد.

یافته‌های پژوهش آییلههین، اودیچی و اومورگی^۲ (۲۰۲۰م) بین سبک رهبری، فرصت‌های ارتقاء و حقوق با قصد ترک شغل رابطه مثبت وجود دارد. مهمترین پیامد این یافته‌ها آن است که مسائلی مانند سبک رهبری، ارتقاء شغلی و حقوق باید به‌طور دقیق توسط مدیریت کتابخانه برنامه‌ریزی شوند؛ در غیر این صورت، کتابداران در صورت فراهم شدن فرصت، کتابخانه را ترک خواهند کرد. نتایج پژوهش اونووبیکو^۳ (۲۰۲۰م) نشان داد که متغیرهای جمعیت‌شناختی تأثیر معناداری بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی دارند و این تأثیر می‌تواند هم مثبت و هم منفی باشد. یافته‌ها همچنین نشان دادند که کتابداران مرد بیشتر از کتابداران زن تمایل به ترک کتابخانه یا حرفه کتابداری دارند و در مقابل، کتابداران مسن‌تر تمایل بیشتری به ماندن در شغل و حرفه خود دارند نسبت به همکاران جوان‌ترشان. هدی، فین، فاستر کافمن،

1. Kanwal

2. Aiyebelehin, Odiachi & Omoregie

3. Onwubiko

هوزیر و وبر^۱ (۲۰۲۰م) در پژوهشی دریافتند که ترک شغل در کتابخانه‌های دانشگاهی تحت تأثیر چندین عامل از جمله محیط کار، حقوق و مزایا، وظایف شغلی و نیازهای شخصی قرار دارد. حمزات، آباتا-اییره، اوگونجینی و بابارنده^۲ (۲۰۲۰م) در پژوهشی نشان داد که شاخص‌های ساختار مالکیت (عملکردی، بخشی، ماتریسی و ترکیبی) و سبک‌های رهبری (دموکراتیک، استبدادی، معاملاتی) دارای همبستگی مثبت با قصد ترک شغل کتابداران هستند. یافته‌های پژوهش ماسنیا، نگوپه و جیانه^۳ (۲۰۲۰م) نیز نشان داد که عوامل سازمانی مانند حقوق و مزایای جانبی، محیط کار (تعادل کار و زندگی) و ترفیع و قدردانی، به‌طور قابل توجهی قصد ترک شغل را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که بیشتر کتابدارانی که مدت زمان قابل توجهی در سازمان کتابخانه بوده‌اند، تمایل به ترک کار دارند و به‌طور کلی، ۵۰ درصد کتابداران مورد مطالعه قصد ترک کار دارند.

در یافته‌های پژوهش حمزات و بابارنده (۲۰۲۱م) نیز هوش هیجانی به‌عنوان یک عامل مهم در افزایش تمایل به ترک شغل پرسنل کتابخانه‌ها شناسایی شد. همچنین اودیچی (۲۰۲۲) در پژوهشی نشان داد که بین محیط کار و تمایل به ترک شغل رابطه قوی، بین عملکرد شغلی و تمایل به ترک شغل رابطه متوسط و بین انگیزه و تمایل به ترک شغل پرسنل کتابخانه‌های دانشگاه‌های خصوصی نیجریه رابطه قوی وجود دارد. اودیچی (۲۰۲۲م) در پژوهشی دیگر نیز نشان داد که بین فرهنگ سازمانی و تمایل به ترک شغل کارکنان کتابخانه‌های دانشگاه‌های خصوصی جنوب نیجریه رابطه وجود ندارد. با این حال، ضریب همبستگی به دست آمد که نشان‌دهنده رابطه منفی و نسبتاً قوی بین فرهنگ سازمانی و تمایل به ترک شغل است. یافته‌های پژوهش دبورا و یونیس^۴ (۲۰۲۲م) نشان داد که عدالت سازمانی تأثیر مثبت و معناداری بر تمایل به ترک شغل کتابداران دارد.

1. Heady, Fyn, Foster Kaufman, Hosier & Weber

2. Hamzat, Abata-Ebire, Ogunjinni & Babarinde

3. Masenya, Ngoepe & Jiyane

4. Deborah & Eunice

نتایج پژوهش آکپوم و ایبگبولام^۱ (۲۰۲۳) نیز نشان‌دهنده رابطه متوسط بین سیستم پاداش و تمایل به ترک شغل در میان پاسخ‌دهندگان است. مطالعه‌ای که توسط ماسنیا (۲۰۲۳) انجام شده است نیز نشان داد که رابطه معنادار و منفی بین سرپرستی، تعاملات بین فردی و آموزش برای توسعه شغلی و استفاده از مهارت‌های جدید با قصد ترک شغل وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد که رابطه معنی‌داری بین فرصت‌های شغلی جایگزین ادراک شده و رهبری با قصد ترک شغل وجود ندارد. لی (۲۰۲۴) در پژوهشی نشان داد که ابهام نقش و بدرفتاری شدید کاربران (تهدیدات فیزیکی) تأثیر مثبت و معناداری بر هر دو نوع قصد ترک شغل (ترک محل کار و ترک حرفه) دارند، در حالی که سن تأثیر منفی بر هر دو دارد. این پژوهش همچنین نشان داد که بار کاری بیش از حد باعث ایجاد تردید نسبت به کل حرفه می‌شود و منجر به افزایش قصد ترک حرفه می‌گردد، و اینکه کتابدارانی که خارج از مناطق کلان‌شهری کار می‌کنند، تمایل بیشتری به ترک محل کار خود دارند. سونگ (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای دریافته‌است که تعادل کار-خانواده و تعادل کار-رشد تأثیر مثبت معناداری بر تعهد سازمانی و تأثیر منفی معناداری بر قصد ترک شغل دارند. همچنین، تعهد سازمانی تأثیر منفی معناداری بر قصد ترک شغل داشت. اودونیو، اویدوکون، ماباونکو و اولوسانیا^۲ (۲۰۲۴) در پژوهشی دریافتند که رفتار اشتراک‌گذاری دانش تأثیر معناداری بر قصد ترک شغل دارد، به این معنا که کتابدارانی که بیشتر در اشتراک‌گذاری دانش مشارکت می‌کنند، کمتر تمایل به ترک شغل خود دارند. اقبال و احمد^۳ (۲۰۲۴) نیز دریافتند که شناخت عوامل درونی مؤثر بر رضایت شغلی که موجب افزایش رضایت می‌شوند، مدیران دانشگاه‌ها می‌توانند احتمال ترک شغل کتابداران را کاهش دهند. اودونیو، اویدوکون، اویدیه و آلوکو-آروولو^۴ (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای نتیجه‌گیری می‌کند که تعهد سازمانی

1. Akpom & Ibegbulam

2. Odunewu, Oyedokun, Mabawonku & Olusanya

3. Iqbal & Ahmed

4. Odunewu, Oyedokun, Oyedipe & Aluko-Arowolo

عامل کلیدی مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران است. اولویده، اوکوودیری و اوتویالو (۲۰۲۴م) نیز در پژوهشی دریافته‌اند که تعادل کار-زندگی، نظام پاداش، و عدالت سازمانی از عوامل مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران در دانشگاه‌های جنوب غرب نیجریه هستند. در پژوهش فاسولا و پوپولا^۱ (۲۰۲۴م) نیز مشخص شد که تمایل به ترک شغل در میان کتابداران بالا است. همچنین رابطه منفی معناداری بین اشتراک‌گذاری دانش و تمایل به ترک شغل وجود دارد.

نتایج پژوهش ماسنیا و نگوپه (۲۰۲۴م) نیز نشان داد که سبک‌های رهبری تحول‌گرا و تعاملی، تأثیر مثبتی بر حفظ و جلوگیری از ترک شغل کتابداران دارند. افزون بر این، سبک رهبری تحول‌گرا نسبت به سبک رهبری تعاملی تأثیر بیشتری بر حفظ کارکنان دارد. همچنین پژوهش گاس، استات و کانینگهام^۲ (۲۰۲۴م) نشان داد که عوامل ساختاری در حرفه کتابداری دانشگاهی، مانند دلبستگی عاطفی به شغل، چالش‌های جغرافیایی و تخصصی شدن نقش‌ها، می‌توانند منجر به ماندگاری ناخواسته شوند. همچنین این مطالعه نشان می‌دهد که ماندگاری تنها به معنای عدم ترک شغل نیست و باید به کیفیت رابطه بین کارمند و سازمان نیز توجه کرد. در نهایت نتایج پژوهش تامپسون^۳ (۲۰۲۵م) نیز نشان داد که قصد ترک شغل براساس سال‌های فعالیت در حرفه، نوع کار در کتابخانه و خودکارآمدی شغلی تفاوت دارد. همچنین، بین حمایت ادراک‌شده از سوی سرپرست و همکاران با قصد ترک شغل همبستگی منفی متوسطی وجود دارد که نشان می‌دهد حمایت، نقش مهمی در نگه‌داشت نیروها دارد.

چنانچه مشاهده شد، پژوهش‌های زیادی در خارج از کشور به موضوع ترک شغل، علل و عوامل موثر بر آن پرداخته‌اند. این موضوع به خصوص در کشورهای آفریقایی پررنگ‌تر بوده است. با وجود اینکه در سال‌های اخیر شاهد ترک شغل کتابداران به

1. Fasola & Popoola

2. Guss, Stout & Cunningham

3. Thompson

دلیل عواملی همچون مهاجرت، مسائل اقتصادی، فرصت‌های محدود ارتقای شغلی و... بوده‌ایم، تنها پژوهش فیاضی و ضیایی (۱۳۹۳م) به این موضوع پرداخته است؛ بنابراین پژوهش حاضر در شناخت عوامل فردی مؤثر بر ترک شغل کتابداران برای اولین بار انجام می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها، یک پژوهش آمیخته (کمی-کیفی) با طرح اکتشافی است که در دو مرحله مجزا انجام شده است: مرحله اول (کیفی): استفاده از روش مرور ادبیات و تحلیل محتوای کیفی برای شناسایی ۱۸ عامل فردی از بین ۴۰ مقاله لاتین و ۲۵ مقاله/پایان‌نامه فارسی.

مرحله دوم (کمی): استفاده از روش توصیفی-پیمایشی با توزیع پرسشنامه بین ۱۵ نفر از خبرگان. تحلیل داده‌ها در این بخش با تکنیک تصمیم‌گیری چندمعیاره^۱ و به روش مارکوس انجام شده است.

بدین منظور، برای شناسایی عوامل فردی مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی از روش مرور ادبیات و تحلیل محتوای پیشینه پژوهش، و برای اولویت‌بندی آنها از تکنیک تصمیم‌گیری چندمعیاره استفاده شده است. مراحل اجرای کار به شرح زیر است:

۱. شناسایی عوامل اولیه: در ابتدا، با استفاده از کلیدواژه‌های ترک شغل سازمانی، قصد ترک شغل، تمایل به ترک شغل و قصد ترک خدمت در پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی (گنج، سیویلیکا، نورمگز) و پایگاه‌های استنادی لاتین (امرال، ساینس‌دایرکت، اشپرینگر و گوگل اسکالر) جستجو انجام گرفت. مقالاتی که به متغیرهای فردی قصد ترک شغل پرداخته بودند انتخاب شدند که در نهایت ۴۰ مقاله لاتین و ۲۵ مقاله پایان‌نامه فارسی مورد مطالعه قرار گرفت. سپس با استفاده از روش تحلیل محتوا، این

1. Multi-Criteria Decision-Making

متون بررسی شده و فهرستی از عوامل فردی مؤثر استخراج شد.

۲. انتخاب و دعوت از خبرگان: برای انجام بخش اولویت‌بندی عوامل استخراج‌شده، ۱۵ نفر از خبرگان و متخصصان حوزه کتابخانه‌های عمومی به‌عنوان نمونه و با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. انتخاب این افراد براساس معیارهای تخصصی و تجربه کاری در زمینه کتابخانه‌های عمومی و مدیریت منابع انسانی انجام گرفته است تا اطمینان حاصل شود که ارزیابی‌ها دارای اعتبار بالایی هستند.

۳. طراحی و توزیع پرسشنامه تصمیم‌گیری: در این مرحله، عوامل نهایی به‌دست‌آمده از تحلیل محتوای مبانی نظری، در قالب پرسشنامه‌ای ساختاریافته در اختیار پنل خبرگان قرار گرفت. در این پرسشنامه از کارشناسان خواسته شد تا میزان اهمیت و تأثیر هر عامل را جهت تحلیل در تکنیک مارکوس ارزیابی کنند.

تکنیک مارکوس (اندازه‌گیری گزینه‌ها و رتبه‌بندی براساس راه‌حل سازش) یک روش کارآمد در تصمیم‌گیری‌های چندمعیاره است که برای اولویت‌بندی گزینه‌ها یا عوامل براساس معیارهای مختلف و متضاد به کار می‌رود (استویچ^۱ و همکاران، ۲۰۲۰). این تکنیک بر مبنای تعیین فواصل گزینه‌ها از نقاط مرزی ایدئال (مطلوب‌ترین حالت) و ضدایدئال (نامطلوب‌ترین حالت) عمل می‌کند. مراحل اجرای این روش در پژوهش حاضر به شرح زیر است:

۱. تشکیل ماتریس تصمیم‌گیری اولیه: در این گام، ۱۸ عامل فردی استخراج‌شده از مرحله تحلیل محتوا، وارد ماتریس تصمیم‌گیری شدند. ارزیابی این عوامل براساس سه معیار «تخصص خبرگان»، «شدت اهمیت» (به‌عنوان معیارهای مثبت/سود) و «عدم قطعیت» (به‌عنوان معیار منفی/هزینه) انجام گرفت.

۲. تعیین گزینه‌های ایدئال و ضدایدئال: براساس ماهیت معیارها، نقاط مرزی ایدئال و ضدایدئال برای تک‌تک شاخص‌ها در ماتریس تصمیم تعریف شدند تا مبنایی برای سنجش میزان مطلوبیت عوامل باشند.

1. Stević

۳. نرمال‌سازی ماتریس تصمیم: مقادیر ماتریس اولیه با توجه به ماهیت سود یا هزینه بودن معیارها، نرمال‌سازی شدند تا داده‌ها بی‌مقیاس شده و در بازه استاندارد (بین ۰ و ۱) قرار گیرند. این فرآیند امکان مقایسه همزمان معیارهای ناهمگن را فراهم می‌سازد.

۴. تشکیل ماتریس نرمال موزون: با اعمال وزن‌های اختصاص‌یافته به هر معیار، ماتریس نرمال موزون تشکیل شد. در این گام، معیارهای تخصص خبرگان و شدت اهمیت به‌عنوان عوامل مثبت و پیش‌برنده، و معیار عدم قطعیت به‌عنوان فاکتور منفی لحاظ شدند

۵. محاسبه توابع عضویت و امتیاز نهایی: در مرحله نهایی، درجه مطلوبیت هر عامل نسبت به گزینه‌های ایدئال مثبت و منفی محاسبه شد. در نهایت، با تلفیق این مقادیر، امتیاز نهایی هر یک از عوامل فردی به دست آمد که مبنای رتبه‌بندی قرار گرفت؛ به‌طوری که امتیاز بالاتر نشان‌دهنده اولویت و تأثیرگذاری بیشتر آن عامل بر قصد ترک شغل کتابداران است.

روش مارکوس نشان‌دهنده‌ی تحلیل عوامل مختلف مرتبط با وضعیت شغلی و عوامل تأثیرگذار بر ترک شغل کارکنان است. شاخص‌های تخصص خبرگان (+)، شدت اهمیت (+) و قطعیت (-) در این تحلیل به‌عنوان معیارهای ارزیابی استفاده شده‌اند.

- تخصص خبرگان: (+) این شاخص نشان‌دهنده میزان آگاهی و تخصص افراد خبره در ارزیابی هر عامل است. هرچه مقدار این شاخص بالاتر باشد، به این معناست که آن عامل از دیدگاه خبرگان اهمیت بیشتری دارد و ارزیابی دقیق‌تری از آن ارائه شده است.

- شدت اهمیت: (+) این معیار نشان‌دهنده میزان اهمیت هر عامل در تأثیرگذاری بر کارکنان و محیط کار است. هرچه مقدار این شاخص بیشتر باشد، آن عامل تأثیر بیشتری بر وضعیت شغلی کارکنان دارد.

- قطعیت: (-) این شاخص میزان عدم قطعیت در پیش‌بینی تأثیر هر عامل را نشان می‌دهد. مقادیر بالاتر نشان‌دهنده سطح عدم قطعیت بیشتر هستند، در حالی که مقادیر پایین‌تر به معنای قطعیت بیشتر در تأثیرگذاری آن عامل هستند.

یافته‌های پژوهش

چنانچه در بخش روش پژوهش گفته شد، در ابتدا جهت شناسایی عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل کتابداران و کارکنان کتابخانه‌های عمومی، پژوهش‌های انجام شده در این حوزه بررسی و فهرستی از متغیرهای موثر استخراج شد. جدول شماره ۱، عوامل مؤثر شناسایی شده از تحقیقات معتبر پیشین را نشان می‌دهد.

جدول ۱. عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل شناسایی شده از پژوهش‌های پیشین

عوامل فردی	استناد
فرصت‌های شغلی جایگزین	Ahmad and Riaz (2011)؛ Nyamubarwa (2013) Schaufeli & Bakker (2004)
مهاجرت	رزمی، قوامی و نجاتی محرمی (۱۳۸۹)
خستگی و فرسودگی عاطفی	میرزایی و همکاران، ۱۴۰۳؛ آریان دوست (۱۴۰۳) Cropanzano, Rupp & Byrne (2003)
ایثار شغلی	کائیدی مال اخوند و مهتری آرانی (۱۴۰۳)
ویژگی‌های شخصیتی کارکنان	آیتی گازار (۱۴۰۲) Farooq et al (2022)
اختلال خواب	An et al (2022)
خستگی کاری	Kim (2005)؛ Lee (2024)
هوش هیجانی	دباشی و دیگران (۱۳۹۵)؛ اشکبار (۱۴۰۱)؛ حقیقت (۱۳۹۵)؛ صادقی (۱۳۹۹)؛ شریفی مند (۱۴۰۰)؛ نبی خانی (۱۴۰۱)؛ آیتی گازار (۱۴۰۲) Hamzat & Babarinde (2021)
انعطاف‌پذیری	معماریان (۱۴۰۳)
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	شریفی فرد (۱۳۹۶)؛ قربانی (۱۴۰۲)

عوامل فردی	استناد
تبادل اجتماعی	کائیدی مال اخوند و مهتری آرانی (۱۴۰۳)
استرس شغلی	مومنی و حیاوی (۱۳۹۵)؛ کلبی‌ها و سلیمانی (۱۳۹۸)؛ صادقیان و آهنجیان (۱۳۹۶)؛ کاسب یوسفی نژاد جلالی (۱۴۰۱)؛ بابایی لگموج (۱۴۰۲)؛ گوهررستمی (۱۴۰۱)؛ عیسی زهی (۱۴۰۰)؛ موسوی (۱۴۰۰)؛ عسگری (۱۳۹۴) Belete (2018)؛ Chen et al., 2013؛ Soelton et al (2021) Podsakoff, LePine & LePine, (2007)
احساس عدم قطعیت نسبت به شرایط شغلی	مومنی و حیاوی (۱۳۹۵)
سرمایه روانشناختی پایین	مهداد و صمیمی (۱۳۹۷)
انطباق‌پذیری مسیر شغلی	کلبی‌ها و سلیمانی (۱۳۹۸)
تعارض کار-خانواده	کاظمی شاهاندشتی و همکاران (۱۳۹۵)؛ رزمی، قوامی و نجاتی محرمی (۱۳۸۹)؛ دباشی و دیگران (۱۳۹۵)؛ اشکبار (۱۴۰۱)؛ عسگری (۱۳۹۴) Song (۲۰۲۴)؛ Oloyede, Okwudiri & Otuyalo (2024)
توانمندسازی روانشناختی	حق پناه (۱۴۰۲)
مدرک تحصیلی	Ayalew et al (2016)

به‌منظور اولویت‌بندی عوامل، از تکنیک مارکوس و ارزیابی سه شاخص شامل تخصص خبرگان، شدت اهمیت و قطعیت بهره گرفته شده است. جدول شماره ۲، نتایج ماتریس تصمیم‌گیری نرمال‌موزون را نمایش می‌دهد که با استفاده از این تکنیک و

بررسی شاخص‌های یادشده، عوامل فردی مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. در این میان، تخصص خبرگان و شدت اهمیت به‌عنوان شاخص‌های مثبت در نظر گرفته شده‌اند؛ به این معنا که هرچه امتیاز آنها بیشتر باشد، اولویت عامل مربوطه در فرآیند تصمیم‌گیری نیز افزایش می‌یابد. در مقابل، شاخص قطعیت یک فاکتور منفی تلقی می‌شود؛ یعنی هرچه میزان آن کمتر باشد، عامل موردنظر از پیش‌بینی‌پذیری و مطلوبیت بالاتری برخوردار است.

جدول ۲. نتایج نرمال موزون ماتریس تصمیم

ماتریس نرمال موزون	تخصص خبرگان (+)	شدت اهمیت (+)	قطعیت (-)
مهاجرت	0.165	0.293	0.33
خستگی و فرسودگی عاطفی	0.165	0.257	0.33
ایثار شغلی	0.206	0.22	0.248
ویژگی‌های شخصیتی کارکنان	0.33	0.293	0.142
اختلال خواب	0.206	0.183	0.33
خستگی کاری	0.33	0.293	0.142
هوش هیجانی	0.33	0.293	0.124
انعطاف‌پذیری	0.289	0.257	0.124
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	0.289	0.22	0.142
تبادل اجتماعی	0.289	0.293	0.142
استرس شغلی	0.206	0.147	0.33
احساس عدم قطعیت نسبت به شرایط شغلی	0.33	0.33	0.124
سرمایه روانشناختی پایین	0.289	0.293	0.124
انطباق‌پذیری مسیر شغلی	0.289	0.257	0.124

ماتریس نرمال موزون	تخصص خبرگان (+)	شدت اهمیت (+)	قطعییت (-)
تعارض کار-خانواده	0.165	0.147	0.33
توانمندسازی روانشناختی	0.248	0.183	0.165
فرصت‌های شغلی جایگزین	0.33	0.33	0.33
مدرک تحصیلی	0.33	0.33	0.33
گزینه ایدئال	0.33	0.33	0.33
گزینه ضدایدئال	0.165	0.147	0.124

جدول زیر نتایج محاسبات نهایی با استفاده از روش مارکوس را نشان می‌دهد. در این تحلیل، معیارهای مختلف به همراه وزن‌های اختصاصی‌شان مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا بتوان به امتیاز نهایی و رتبه‌بندی هر معیار دست یافت. ستون‌های مختلف این جدول شامل ماتریس نرمال موزون، مجموع si ، مقادیر ki^- و ki^+ ، توابع عضویت $f(k^-)$ و $f(k^+)$ ، امتیاز نهایی و رتبه‌بندی هستند که هر کدام نقش مهمی در تحلیل کلی ایفا می‌کنند.

ماتریس نرمال موزون نشان‌دهنده مقادیر نرمال‌شده و وزن‌دهی شده برای هر معیار است که براساس اهمیت نسبی آنها تعیین شده است. ستون $si(\text{sum})$ مجموع وزن‌های اختصاص داده‌شده به هر معیار را نشان می‌دهد که به عنوان یک شاخص کلی از اهمیت معیار در فرآیند تصمیم‌گیری عمل می‌کند. مقادیر ki^- و ki^+ به ترتیب نشان‌دهنده وزن‌های ایده‌آل منفی و مثبت برای هر معیار هستند که به تعیین میزان نزدیکی هر معیار به گزینه ایدئال و ضدایدئال کمک می‌کنند.

توابع عضویت $f(k^-)$ و $f(k^+)$ نمایانگر میزان نزدیکی هر معیار به گزینه ضدایدئال و ایدئال هستند. امتیاز نهایی هر معیار با ترکیب این توابع به دست آمده و نشان‌دهنده قدرت کلی معیار در فرآیند تصمیم‌گیری است. رتبه‌بندی نیز براساس امتیاز نهایی تعیین شده و نشان‌دهنده اولویت هر معیار در تحلیل کلی می‌باشد.

جدول شماره ۴: نتایج نهایی محاسبه امتیاز عوامل مختلف به ترتیب اولویت

رتبه	امتیاز نهایی	f(k+)	f(k-)	ki+	ki-	si(sum)	ماتریس نرمال موزون
1	0.881	0.694283	0.305717	1	2.271	0.99	فرصت های شغلی جایگزین
1	0.881	0.694283	0.305717	1	2.271	0.99	مدرک تحصیلی
3	0.702	0.694199	0.305801	0.796	1.807	0.788	مهاجرت
4	0.698	0.694208	0.305792	0.792	1.798	0.784	احساس عدم قطعیت نسبت به شرایط شغلی
5	0.681	0.694225	0.305775	0.773	1.755	0.765	ویژگی های شخصیتی کارکنان
5	0.681	0.694225	0.305775	0.773	1.755	0.765	خستگی کاری
7	0.67	0.694165	0.305835	0.76	1.725	0.752	خستگی و فرسودگی عاطفی
8	0.665	0.694084	0.305916	0.755	1.713	0.747	هوش هیجانی
9	0.644	0.694398	0.305602	0.731	1.661	0.724	تبادل اجتماعی
10	0.64	0.694316	0.305684	0.726	1.649	0.719	اختلال خواب
11	0.628	0.694254	0.305746	0.713	1.619	0.706	سرمایه روانشناختی پایین
12	0.608	0.694284	0.305716	0.69	1.567	0.683	استرس شغلی
13	0.6	0.694207	0.305793	0.681	1.546	0.674	ایثار شغلی
14	0.597	0.694219	0.305781	0.677	1.537	0.67	انعطاف پذیری
14	0.597	0.694219	0.305781	0.677	1.537	0.67	انطباق پذیری مسیر شغلی
16	0.58	0.694096	0.305904	0.658	1.493	0.651	مسئولیت پذیری اجتماعی
17	0.571	0.69434	0.30566	0.648	1.472	0.642	تعارض کار-خانواده
18	0.531	0.694261	0.305739	0.602	1.367	0.596	توانمندسازی روانشناختی
						0.99	گزینه ایدئال
						0.436	گزینه ضدایدئال

برطبق جدول شماره ۴، فرصت‌های شغلی جایگزین و مدرک تحصیلی بیشترین تأثیر را در ترک شغل دارند. همچنین عواملی همچون مهاجرت، احساس عدم قطعیت نسبت به شرایط شغلی، ویژگی‌های شخصیتی کارکنان و خستگی کاری از دیگر عوامل مهم هستند. برخی عوامل نیز، از نظر اهمیت در درجه متوسط قرار می‌گیرند که از جمله این عوامل می‌توان به هوش هیجانی، تبادل اجتماعی و سرمایه روانشناختی پایین، ضعف در تبادل اجتماعی، عدم تعاملات مناسب بین کارکنان، استرس شغلی و اختلال خواب اشاره کرد. سایر عوامل همچون ایثار شغلی، انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری مسیر شغلی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعارض کار-خانواده تأثیر کمتری در تصمیم به ترک شغل دارند. همچنین توانمندسازی روانشناختی کمترین امتیاز را دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف شناخت عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی و اولویت این عوامل از دیدگاه خبرگان انجام شده است. براساس نتایج پژوهش، فرصت‌های شغلی جایگزین و مدرک تحصیلی بیشترین تأثیر را در ترک شغل دارند. کارکنانی که تحصیلات بالاتری دارند، شانس بیشتری برای یافتن مشاغل بهتر دارند. همچنین، وجود فرصت‌های شغلی جایگزین با حقوق و مزایای بالاتر احتمال خروج کارکنان از سازمان را افزایش می‌دهد. با توجه به اینکه کارکنان و کتابداران نهاد کتابخانه‌های عمومی از نظر حقوق و مزایا نسبت به سایر دستگاه‌های اجرایی در شرایط پایین‌تری قرار دارند، بسیاری از کتابداران و کارکنان این سازمان به دنبال فرصت‌های شغلی جایگزین برای بهبود وضعیت معیشتی خود هستند. این یافته در پژوهش نیامباروا (۲۰۱۳م) نیز به‌عنوان یکی از عوامل موثر بر ترک شغل کتابداران مورد توجه قرار گرفته است.

مهاجرت یکی از عوامل مهم در ترک شغل است. کارکنانی که احساس می‌کنند در خارج از کشور فرصت‌های بهتری دارند، احتمال بیشتری برای خروج دارند. طبق

مشاهدات نویسنده، در سال‌های اخیر تعدادی از کتابداران دارای مدارج علمی بالا به خصوص در دفتر برنامه‌ریزی نهاد، به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. احساس عدم قطعیت نسبت به شرایط شغلی نیز عامل مهمی در تصمیم‌گیری برای ترک شغل است. بی‌ثباتی در سیاست‌های سازمانی، مدیریت ضعیف یا نبود چشم‌انداز روشن برای آینده باعث نگرانی کارکنان و خروج آنها از سازمان می‌شود. ویژگی‌های شخصیتی کارکنان و خستگی کاری از دیگر عوامل مهم هستند. کارکنان با سطح تعهد سازمانی پایین‌تر و افرادی که دچار فرسودگی شغلی می‌شوند، بیشتر مستعد ترک شغل هستند. همچنین در برخی از موارد، استفاده و اجبار افرادی با ویژگی‌های شخصیتی خاص در پست‌های شغلی نامتناسب با ویژگی‌های شخصیتی آنها موجب افزایش احتمال ترک شغل آنها می‌شود. همچنین در ارتباط با خستگی کاری، پژوهش لی (۲۰۲۴م) نیز نشان داد که بار کاری بیش از حد کتابداران می‌تواند باعث ایجاد تردید نسبت به کل حرفه و ترک شغل شود.

هوش هیجانی، تبادل اجتماعی و سرمایه روانشناختی پایین از دیگر عوامل مهم در ترک شغل هستند. هوش هیجانی به‌عنوان یکی از توانمندی‌های فردی، نقشی اساسی در میزان تعهد شغلی و رضایت کاری کتابداران ایفا می‌کند و می‌تواند بر تصمیم آنان برای ترک شغل اثرگذار باشد. کتابدارانی که از سطح بالاتری از هوش هیجانی برخوردارند، به‌طور معمول توانایی بیشتری در مدیریت استرس، کنترل هیجانات منفی، برقراری ارتباط مؤثر با همکاران و مراجعان و حل تعارضات محیط کاری دارند؛ بنابراین کمتر دچار فرسودگی شغلی می‌شوند و تمایل کمتری به ترک شغل نشان می‌دهند. در مقابل، ضعف در مهارت‌های هیجانی می‌تواند موجب کاهش انگیزه، افزایش تعارضات بین فردی و در نهایت، افزایش احتمال ترک شغل شود. از این‌رو، تقویت هوش هیجانی کتابداران می‌تواند به‌عنوان راهکاری مؤثر برای کاهش نرخ ترک شغل در کتابخانه‌های عمومی مطرح شود. پژوهش حمزات و بابارنده (۲۰۲۱م) نیز بر نقش عامل هوش هیجانی در ترک شغل کتابداران تأکید کرده است.

همچنین، ضعف در تبادل اجتماعی و عدم تعاملات مناسب بین کارکنان باعث افزایش نرخ ترک شغل می‌شود. محیط کاری کتابخانه، به عنوان فضایی خدمات‌محور، نیازمند همکاری و همدلی میان کارکنان است؛ زمانی که ارتباطات شغلی به درستی شکل نگیرد و تبادل اجتماعی مؤثر وجود نداشته باشد، احساس انزوا، بی‌انگیزی و نارضایتی شغلی در کتابداران افزایش می‌یابد. افزون بر این، نبود تعاملات مثبت میان همکاران می‌تواند به بروز تعارضات، کاهش اعتماد متقابل و افت کیفیت فعالیت‌های تیمی منجر شود.

استرس شغلی و اختلال خواب نیز به طور غیرمستقیم بر عملکرد کارکنان و میزان وفاداری آنها تأثیر دارند. استرس ناشی از فشار کاری، کمبود منابع، یا رویارویی مداوم با نیازهای متنوع مراجعان، در صورت مدیریت نشدن، به خستگی روحی و کاهش کارایی منجر می‌شود. از سوی دیگر، اختلال خواب که معمولاً پیامد استرس‌های شغلی یا نگرانی‌های کاری است، باعث کاهش تمرکز، افت انرژی و ناتوانی در انجام وظایف روزانه می‌گردد. ترکیب این دو عامل، فرسودگی شغلی را تشدید کرده و احساس نارضایتی و بی‌انگیزی در کتابداران را افزایش می‌دهد؛ وضعیتی که احتمال تصمیم آنان برای ترک شغل را به طور قابل توجهی بالا می‌برد. پژوهش‌های زیادی از جمله آن و همکاران^۱ (۲۰۲۲م)، سولتون و همکاران^۲ (۲۰۲۱م) و نیز بابایی لگموج (۱۴۰۲)؛ گوهررستمی (۱۴۰۱) بر اهمیت استرس شغلی در کارکنان مشاغل مختلف تأکید کرده‌اند.

انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری مسیر شغلی اهمیت متوسطی در تعلق خاطر دارند، اما نقش مستقیمی در ترک شغل ندارند. اگر کارکنان احساس کنند که سازمان فرصت یادگیری و رشد را برایشان فراهم می‌کند، تمایل به ماندن افزایش می‌یابد. مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعارض کار-خانواده تأثیر کمتری در تصمیم به ترک شغل

1. An et al

2. Soelton et al

دارند. هرچند این عوامل می‌توانند بر استرس تأثیر بگذارند، اما مستقیماً موجب خروج کارکنان نمی‌شوند. توانمندسازی روانشناختی کمترین امتیاز را دارد، که نشان می‌دهد این عامل به‌تنهایی عامل اصلی در تصمیم به ترک شغل نیست.

فرصت‌های شغلی جایگزین، مدرک تحصیلی و عدم قطعیت شغلی سه عامل اصلی ترک شغل هستند. هوش هیجانی، ویژگی‌های شخصیتی و تبادل اجتماعی مهمترین عوامل برای افزایش تعلق خاطر سازمانی به شمار می‌روند. سازمان‌هایی که می‌خواهند نرخ خروج کارکنان را کاهش دهند، باید روی امنیت شغلی، مزایای رقابتی و تعاملات اجتماعی تمرکز کنند.

در نهایت با توجه به نتایج پژوهش پیشنهادات زیر در راستای کاهش تمایل به ترک شغل کتابداران و کارکنان کتابخانه‌های عمومی ارائه می‌شود:

- افزایش حقوق و مزایا متناسب با مدرک تحصیلی، سابقه کاری و سطح مهارت‌ها می‌تواند انگیزه کتابداران را برای ماندن افزایش دهد.
- با توجه به اثرگذاری زیاد مدرک تحصیلی و فرصت‌های شغلی جایگزین، لازم است برنامه‌هایی برای ارتقای جایگاه شغلی، افزایش تنوع وظایف و ایجاد مسیر پیشرفت شغلی در کتابخانه‌ها طراحی شود.
- تقویت امنیت شغلی و کاهش نگرانی‌های کارکنان از آینده از طریق تثبیت وضعیت استخدامی، شفاف‌سازی آیین‌نامه‌ها و سیاست‌های منابع انسانی، و ارائه قراردادهای پایدار می‌تواند احساس اطمینان بیشتری برای کارکنان ایجاد کند.
- برگزاری دوره‌های آموزشی برای افزایش هوش هیجانی و مهارت‌های ارتباطی و بهبود تعاملات تیمی و افزایش احساس ارزشمندی کارکنان در سازمان و همچنین اجرای طرح‌هایی همچون زمان‌بندی منعطف، حمایت از تعادل کار و زندگی، و ارائه خدمات روانشناختی یا مشاوره‌ای برای کاهش استرس و اختلالات خواب، می‌تواند انگیزه ماندگاری را افزایش دهد.

- شناسایی کارکنان توانمند و طراحی برنامه‌های انگیزشی ویژه (مانند اعطای فرصت‌های مدیریت پروژه، حضور در همایش‌ها یا مأموریت‌های علمی) می‌تواند به حفظ آنان کمک کند.
- ایجاد انعطاف‌پذیری در ساعات کاری یا تسهیلاتی برای تعادل کار-خانواده، بویژه برای کارکنان دارای مسئولیت خانوادگی، می‌تواند نرخ ترک شغل را کاهش دهد.

منابع

- اسپکتور، پل. (۱۳۸۸). روانشناسی صنعتی و سازمانی (مترجم: شهناز محمدی). تهران: ارسباران.
- اشکبار، محسن. (۱۴۰۱). تأثیر هوش هیجانی بر تمایل به ترک شغل و نقش تعدیل کننده حمایت سازمانی درک شده (مطالعه در شرکت برق منطقه تهران در سال ۱۴۰۰). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور استان تهران.
- آریان دوست، مجید. (۱۴۰۳). تأثیر رضایت شغلی، حجم کاری و تعهد سازمانی بر قصد ترک شغل با واسطه خستگی عاطفی، هشتمین همایش مطالعات اقتصادی و مدیریت در جهان اسلام، تهران، <https://civilica.com/doc/2065127>
- آیتی گازار، محمد. (۱۴۰۲). بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی کارکنان و تمایل به ترک شغل با نقش میانجی هوش هیجانی در کارکنان شرکت بیمه سینا. پایان نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی کاویان.
- بابایی لگموج، حمید. (۱۴۰۲). تأثیر رضایتمندی شغلی بر میل به ترک شغل با میانجیگری استرس شغلی (مورد مطالعه: پرستاران بیمارستان‌های دولتی شهر رشت). پایان نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی قدیر.
- حق پناه، علی. (۱۴۰۲). تحلیل رابطه توانمند سازی روانشناختی با ترک شغل از طریق میانجی‌های تعمیق سازمانی، تعهد سازمانی بین معلمان ابتدایی شهر قادرآباد. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- حقیقت، مهدیه. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر هوش هیجانی و انعطاف‌پذیری بر تمایل به ترک شغل فروشدگان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تبریز.
- دباشی، فرزانه؛ نوری، ابوالقاسم؛ عریضی، حمیدرضا؛ دیباجی، سیدمیثم. (۱۳۹۵). پیش بینی تمایل به ترک شغل کارکنان براساس عوامل فردی، شغلی و سازمانی. دانش و پژوهش در روان شناسی کاربردی، ۱۷(۲)، صص ۴۵-۵۴.

رزمی، محمدجواد؛ قوامی، هادی؛ نجاتی محرمی، سولماز. (۱۳۸۹). اهمیت عوامل ارادی و غیر ارادی بر ترک شغل خود اشتغالان و دستمزد بگیران در ایران. اقتصاد پولی مالی، ۱۷(۳۴)، صص ۲۴۱-۲۵۹.

شریفی فرد، احسان. (۱۳۹۶). بررسی رابطه مسئولیت اجتماعی شرکت و بازاریابی داخلی با نیت ترک شغل و تبیین نقش میانجی تعهد سازمانی (مطالعه موردی: استانداری فارس). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد مroodشت.

شریفی مند، محمد. (۱۴۰۰). تأثیر هوش هیجانی بر تمایل به ترک شغل با نقش تعدیل کننده حمایت سازمانی درک شده (مورد مطالعه: کارکنان سازمان تأمین اجتماعی شهرستان تربت حیدریه). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور استان خراسان رضوی.

صادقی، پریسا. (۱۳۹۹). بررسی تأثیر هوش هیجانی بر قصد ترک شغل با توجه به نقش میانجی رضایت شغلی و پاسخ مشتریان (مورد مطالعه: شهرداری شهرکرد). پایان نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی نور هدایت.

صادقیان، سمانه؛ آهنچیان، محمدرضا. (۱۳۹۶). مدل‌یابی رابطه استرس شغلی و قصد ترک شغل کارکنان با نقش تعدیل گر قاطعیت مدیر. پژوهش‌های مدیریت منابع سازمانی، ۱۷(۱)، صص ۸۹-۱۰۶.

عسگری، اعظم. (۱۳۹۴). بررسی رابطه میان استرس شغلی و تمایل به ترک شغل با در نظر گرفتن نقش تعدیل گر رضایت شغلی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

عیسی زهی، محمدذاکر. (۱۴۰۰). تأثیر استرس شغلی بر قصد ترک شغل با میانجی گری انطباق با استرس، افسردگی و رضایت شغلی؛ مورد مطالعه: کارکنان آموزش و پرورش زاهدان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور استان یزد.

قربانی، مرتضی. (۱۴۰۲). تأثیر مسئولیت پذیری اجتماعی بر میل به ترک شغل با میانجی گری تعهد سازمانی و هویت یابی سازمانی. پایان نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی قدیر.

کاسب یوسفی نژاد جلالی، فاطمه. (۱۴۰۱). تحلیلی بر تأثیر کار هیجانی و استرس بر قصد ترک شغل معلمان ورزش در شرق گیلان. پایان نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی مهر آستان.

کاظمی شاهاندشتی، سیده صدف؛ ارشدی، نسرين؛ نیسی، عبدالکاظم؛ نعیمی، عبدالزهره. (۱۳۹۶). اثر تعارض کار-خانواده و غنی‌سازی کار-خانواده بر قصد ترک شغل و بهزیستی روان‌شناختی: نقش واسطه‌ای تعادل کار-زندگی. روش‌ها و مدل‌های روانشناختی، ۸(۲۷)، صص ۸۳-۱۰۸.

کائیدی مال آخوند، مرضیه و مهتری آرانی، محمد. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر عزت نفس سازمانی و تبادل اجتماعی بر قصد ترک شغل با نقش میانجی ایشار شغلی در شرکت گاز شهر یاسوج، چهارمین کنفرانس ملی مدیریت بازرگانی، کارآفرینی و حسابداری ایران، تهران، <https://civilica.com/doc/2086126>

کلبی‌ها، امیر؛ سلیمانی، مریم. (۱۳۹۸). تأثیر انطباق‌پذیری مسیر شغلی بر تمایل به ترک شغل کارکنان با در نظر گرفتن نقش میانجی سریالی متغیرهای رضایت شغلی و استرس شغلی. مطالعات رفتار سازمانی، ۸(۳)، صص ۱۱۳-۱۵۲.

گوهررستمی، سمیرا. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر استرس شغلی بر قصد ترک شغل کارکنان با در نظر گرفتن نقش میانجی عدالت توزیعی مورد مطالعه: شهرداری همدان. پایان نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی تاکستان.

معماریان، فرناز. (۱۴۰۳). بررسی رابطه سبک رهبری و قصد ترک شغل کارکنان با نقش میانجی رفتار سازمانی مثبت، اولین کنفرانس بین‌المللی فناوری اطلاعات، مدیریت و کامپیوتر، ساری، <https://civilica.com/doc/2083756>

موسوی، فخرالسادات. (۱۴۰۰). تأثیر استرس شغلی بر تمایل به ترک شغل پرستاران زن شاغل در بخش‌های مربوط به بستری بیماران کرونایی بیمارستان‌های استان گیلان با توجه به نقش میانجی عجزین شدن با شغل و نوع دوستی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌المللی بندر انزلی.

مومنی، خدامراد؛ حیاوی، غزاله. (۱۳۹۵). اثر سیاست سازمانی ادراک‌شده بر استرس شغلی و قصد ترک شغل با توجه به نقش میانجی گر بدبینی نسبت به سازمان. مطالعات روانشناسی صنعتی و سازمانی، ۳(۲)، صص ۱-۲۰. doi: ۱۰/۲۲۰۵۵/jiops.۱۰/۲۴۸۹۳/۲۰۱۸/۲۴۸۹۳

مهداد، علی؛ صمیمی، نسیم. (۲۰۱۹). نقش واسطه‌ای سرمایه روانشناختی بین رهبری اصیل، خشنودی از شغل، ادراک ناامنی شغلی و میل به ترک شغل، روانشناسی اجتماعی، ۱۳(۴۹)، صص ۴۵-۵۹.

میرزایی، وحید؛ امارلو، حسن؛ پادری، حسین و زغیرزاده احمدی، زینب. (۱۴۰۳). قلدری در محل کار و قصد ترک شغل با نقش واسطه‌ای خستگی عاطفی، سومین کنگره بین‌المللی مدیریت، اقتصاد، علوم انسانی و توسعه کسب و کار، <https://civilica.com/doc/2050918>

ناستی زایی، ناصر؛ بامری، مصیب. (۱۳۹۵). نقش هوش معنوی، اخلاقی و سازمانی در تمایل به ترک خدمت مدیران، پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی، ۶(۲۲)، صص ۶۷-۹۵.
نبی‌خانی، سعید. (۱۴۰۱). تأثیر هوش هیجانی بر تمایل به ترک شغل و نقش تعدیل‌کننده حمایت سازمانی درک شده در بانک ملی تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور استان تهران.

Ahmad, T., & Riaz, A., 2011, Factors affecting turnover intentions of doctors in public sector medical colleges and hospitals. Interdisciplinary Journal of Research in Business, I(10), 57-66.

Aiyebelehin, A. J., Odiachi, R., & Omoregie, B. (2020). Leadership Styles, Promotion Opportunities, and Salary as Correlates of Turnover Intentions among Librarians in Nigerian University Libraries. IAFOR Journal of Literature & Librarianship, 9(2). <https://doi.org/10.22492/ijl.9.2.03>

Akpom, C. C., & Ibegbulam, I. J. (2023). Relationship between rewards system and employee intention to leave: Preliminary survey of librarians in federal university libraries in Nigeria. The Journal of Academic Librarianship, 49(3), 102712.

- Alkahtani, A. H. (2015). Investigating factors that influence employees' turnover intention: A review of existing empirical works. *International Journal of Business and Management*, 10(12), 152-160. <https://doi.org/10.5539/ijbm.v10n12p152>
- An, M., Heo, S., Hwang, Y. Y., Kim, J., & Lee, Y. (2022). Factors Affecting Turnover Intention among New Graduate Nurses: Focusing on Job Stress and Sleep Disturbance. *Healthcare*, 10, 1122. <https://doi.org/10.3390/healthcare10061122>.
- Ayalew, F., Kols, A., Kim, Y., Schuster, A., Emerson, M. R., van Roosmalen, J., Stekelenburg, J., Woldemariam, D., & Gibson, H. (2016). Factors Affecting Turnover Intention among Nurses in Ethiopia. *World Health & Population*, 23(1), 62–75. <https://doi.org/10.12927/whp.2016.24491>.
- Belete A.(2018) Turnover intention influencing factors of employees: An empirical work review. *Journal of Entrepreneurship & Organization Management*, 2018. 7(3): p. 1–7.
- Chen M-L, et al. (2013). An empirical study on the factors influencing the turnover intention of dentists in hospitals in Taiwan, *Journal of Dental Sciences*, <http://dx.doi.org/10.1016/j.jds.2013.01.003>.
- Colding, L. K. (2015). Will They Stay or Will They Go? Predictors of Academic Librarian Turnover. *Advances in Library Administration and Organization*, 23, 263-280. [https://doi.org/10.1016/S0732-0671\(05\)23007-9](https://doi.org/10.1016/S0732-0671(05)23007-9).
- Cropanzano, R., Rupp, D. E., & Byrne, Z. S. (2003). The Relationship of Emotional Exhaustion to Job Performance Ratings and Organizational Citizenship Behavior. *Journal of Applied Psychology*, 88(1), 160–169. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.88.1.160>.
- Deborah, S. O., & Eunice, O. O. (2022). Organisational justice as correlate of turnover intentions among academic librarians in South-West Nigeria. *Academy of Strategic Management Journal*, 21(S5), 1–12.

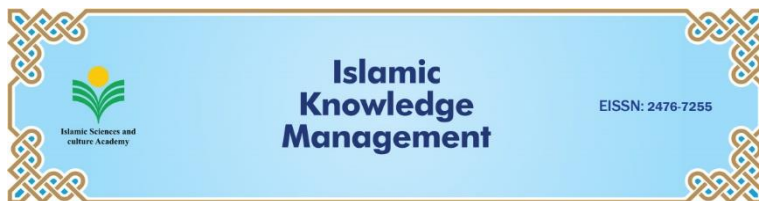
- Farooq, H., Janjua, U. I., Madni, T. M., Waheed, A., Zareei, M., & Alanazi, F. (2022). Identification and Analysis of Factors Influencing Turnover Intention of Pakistan IT Professionals: An Empirical Study. *IEEE Access*, 10, 3181753. <https://doi.org/10.1109/ACCESS.2022.3181753>.
- Fasola, O. S., & Popoola, S. O. (2024). Knowledge sharing and turnover intention of librarians in private university libraries in southern Nigeria. *Daluang: Journal of Library and Information Science*, 4(2), 70–81. <https://doi.org/10.21580/daluang.v4i2.2024.18948>
- Fyn, A., Heady, C., Foster-Kaufman, A., & Hosier, A. (2019). Why we leave: Exploring academic librarian turnover and retention strategies. *ACRL 2019 Proceedings*, 139–148.
- Guss, S., Stout, J., & Cunningham, S. (2024). Not All Staying is the Same: Unpacking Retention and Turnover in Academic Libraries. *VCU Libraries Faculty and Staff Publications*. https://scholarscompass.vcu.edu/libraries_pubs/92.
- Hamzat, S. A., & Babarinde, O. A. (2021). Correlates of emotional intelligence and library personnel turnover intention in private universities in South-west, Nigeria. *MBJLIS – Middlebelt Journal of Library and Information Science*, 19, 1–19. <https://www.mbjlisonline.org/>
- Hamzat, S. A., Abata-Ebire, B. D., Ogunjinni, T. T., & Babarinde, O. A. (2020). Influence of ownership structure and leadership styles on turnover intention of LIS professionals: Empirical evidence from private universities in Osun State Nigeria. *Library Philosophy and Practice (e-journal)*, 4486. <https://digitalcommons.unl.edu/libphilprac/4486>
- Heady, C., Fyn, A. F., Foster Kaufman, A., Hosier, A., & Weber, M. (2020). Contributory Factors to Academic Librarian Turnover: A Mixed-Methods Study. *Journal of Library Administration*, 60(6), 579–599. <https://doi.org/10.1080/01930826.2020.1748425>

- Iqbal, M. J., & Ahmed, S. (2024). Effect of intrinsic job satisfaction factors on turnover intentions of librarians working in the universities of Pakistan. *Journal of Information Management and Library Studies*, 7(1), 1–21. <https://jimls.kkkuk.edu.pk/index.php/jimls/index>
- Kanwal, R. S. (2019). Turnover intention of private sector school's librarian in the capital of Pakistan. *Jurnal Aplikasi Manajemen, Ekonomi dan Bisnis*, 4(1), 57–65. STIM Lasharan Jaya Makassar.
- Kim, S. (2005). Factors Affecting State Government Information Technology Employee Turnover Intentions. *The American Review of Public Administration*, 35(2), 137-156 <https://doi.org/10.1177/0275074004273150>.
- Lee, J., Sohn, Y. W., Kim, M., Kwon, S., & Park, I. J. (2018). Relative Importance of Human Resource Practices on Affective Commitment and Turnover Intention in South Korea and United States. *Frontiers in Psychology*, 9(669), 1-12..
- Lee, S.-A. (2024). A Study on the Determinants of Turnover Intention among Academic Librarians. *Journal of the Korean Society for Information Management*, 41(3), 461–485. <https://doi.org/10.3743/KOSIM.2024.41.3.461>
- Lee, W.-K., & Choi, S.-I. (2011). Determinants of IT industry employees' intent to leave. *Journal of the Korea Contents Association*, 11(5), 369-376. <https://doi.org/10.5392/jkca.2011.11.5.369>
- Masanya, J. (2023). Relationship between organisational determinants and turnover intentions of librarians in public libraries in Gauteng province. *South African Journal of Libraries and Information Science*, 89(1), 1-10. <https://doi.org/10.7553/89-1-2307>.
- Masanya, J. and Ngoepe, M. (2024), "Quitting leadership style? The influence of transformational and transactional leadership styles on librarians' retention in municipal libraries", *Library Management*, Vol. ahead-of-print No. ahead-of-print. <https://doi.org/10.1108/LM-09-2024-0095>.

- Masenya, J., Ngoepe, M., & Jiyane, V. (2020). Determinants of turnover intentions of librarians at the City of Johannesburg libraries in Gauteng province, South Africa. *South African Journal of Libraries and Information Science*, 86(1), 73-92. <https://doi.org/10.7553/86-1-1890>.
- Nyamubarwa, W. (2013). "I am considering leaving soon" – Turnover intentions of academic librarians in Zimbabwe. *Journal of Business Administration and Education*, 4(1), 76-90.
- Odiachi, R. A. (2022). An analysis of the relationship between organisational culture and turnover intentions of library personnel in private university libraries in South-South, Nigeria. *Library Progress International*, *42*(1), 117–129. <https://doi.org/10.5958/2320-317X.2022.00013.7>
- Odiachi, R. A. (2022). Work environment and job performance variable as factors influencing library personnel turnover intentions in private university libraries in South-South, Nigeria. *Ghana Library Journal*, 27(2), 139–292. <https://doi.org/10.4334/gli.v27i2.2>
- Odunewu, A. O., Oyedokun, S. O., Mabawonku, T. O., & Olusanya, O. F. (2024). Knowledge sharing as a determinant of turnover intention of librarians in South-West Nigerian universities. *University of Dar es Salaam Library Journal*, 19(2), 3–16. <https://doi.org/10.4314/udslj.v19i2.2>
- Odunewu, A. O., Oyedokun, S. O., Oyedipe, W. J., & Aluko-Arowolo, T. (2024). Organisational Commitment as a Determinant of Librarians' Turnover Intention in University Libraries in South-West, Nigeria. *Gateway Information Journal*, 25(2), 1–16. Retrieved from <https://www.gatewayinfojournal.org/index.php/gij/article/view/49>
- Oloyede, O. E., Okwudiri, A. G., & Otuyalo, M. A. (2024). Work Life Balance, Reward System, Organisational Justice and Turnover Intention of Librarians in South-West, Nigeria. *Gateway Information Journal*, 25(2), 61–82. Retrieved from <https://www.gatewayinfojournal.org/index.php/gij/article/view/53>

- Olusegun, Solomon Oyetola (2013)., "Influence of Job Satisfaction on Turnover Intentions of Library Personnel in Selected Univerisities in South West Nigeria".Library Philosophy and Practice (e-journal). 914. <https://digitalcommons.unl.edu/libphilprac/914>
- Omeluzor, S. U., Dolapo, P. G., Agbawe, M. O., Onasote, A. O., & Abayomi, I. (2017). Library infrastructure as predictor of turnover intentions of librarians in university libraries in Nigeria. *Information Impact: Journal of Information and Knowledge Management*, 8(1), 1-12. <https://dx.doi.org/10.4314/ijikm.v8i1.1>.
- Omeluzor, S. U., Nwosu, C. C., & Molokwu, U. E. (2018). Effects of library infrastructure on turnover intentions of librarians: A study of university libraries in South-South and South-East of Nigeria. *Library Philosophy and Practice (e-journal)*, 1967. <http://digitalcommons.unl.edu/libphilprac/1967>
- Onwubiko, E. C. (2020). Demographic variables and their functions in forecasting turnover intentions among librarians in public libraries in Nigeria: A survey. *Journal of Library Administration*, 60(5), 1-21.
- Podsakoff, N. P., LePine, J. A., & LePine, M. A. (2007). Differential Challenge Stressor–Hindrane Stressor Relationships With Job Attitudes, Turnover Intentions, Turnover, and Withdrawal Behavior: A Meta-Analysis. *Journal of Applied Psychology*, 92(2), 438–454. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.92.2.438>.
- Schaufeli, W. B., & Bakker, A. B. (2004). Job demands, job resources, and their relationship with burnout and engagement: A multi-sample study. *Journal of Organizational Behavior*, 25(3), 293–315. <https://doi.org/10.1002/job.248>.
- Soelton, M., Abadi, Y. B., Saputra, N. G., Saratian, E. T. P., Arief, H., & Haryanti, D. (2021). Factors affecting turnover intention among waiters in franchise restaurants. *South East Asia Journal of Contemporary Business, Economics and Law*, 21(2), 240–260. <https://doi.org/10.1177/0275074004273150>.

- Song, H. (2024). A Study on the Effects of Librarians' Work-Life Balance on Organizational Commitment and Turnover Intention in Public Libraries: Focusing on Generation MZ. *Journal of the Korean Society for Information Management*, 41(2), 185–214. <https://doi.org/10.3743/KOSIM.2024.41.2.185>.
- Stević, Ž., Pamučar, D., Puška, A., & Chatterjee, P. (2020). Sustainable supplier selection in healthcare industries using a new MCDM method. *Computers & Industrial Engineering*, 140, 106231. <https://doi.org/10.1016/j.cie.2019.106231>
- Thompson, A. M. (2025). A quantitative analysis of the relationship between personal factors, environmental support, and turnover intention in academic libraries [Doctoral dissertation, University of Southern California].



The Conceptual Relationship between “Chastity” and “Hijab” in Qur’anic Exegeses With an Emphasis on the Views of Major Shiite and Sunni Exegetes*

Morteza Abdi Chari¹  Sakineh Shirzadi²

1. Assistant Professor, Research Center for Mahdism and Futurology, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

m.abdichari@isca.ac.ir

2. Level 3 Graduate, Juybar Islamic Seminary, Mazandaran, Iran (**Corresponding Author**).

m.majidi@isca.ac.ir

Abstract

Although chastity and hijab differ in nature, with chastity understood as an internal and spiritual dimension and hijab as its physical and outward manifestation, the two are inextricably interconnected in the realization of moral well-being. This study aims to examine the relationship between these two concepts in Qur’anic exegeses, with an emphasis on the views of Shiite and Sunni exegetes. Employing content analysis and a comparative examination, the findings indicate that although differences exist among various schools regarding the details of the relevant rulings and the scope of required clothing, there is consensus among Shiite and Sunni exegetes on the necessity of harmony between chastity and hijab. The findings also show that

* Abdi Chari, M., & Shirzadi, S. (2026). The conceptual relationship between “chastity” and “hijab” in Qur’anic exegeses: With an emphasis on the views of major Shiite and Sunni exegetes. *Islamic Knowledge Management*, 8(1), pp. 129-154.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.74999.1113>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/09/28 • **Revised:** 2026/01/30 • **Accepted:** 2026/02/19 • **Published online:** 2026/03/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



challenges such as the dominance of personal desires and erroneous interpretations are among the principal factors threatening these values. The study ultimately concludes that hijab and chastity constitute two complementary dimensions of a single ethical system and that, together, they contribute to ensuring individual and social security.

Keywords

Chastity, Hijab, Comparative Exegesis, Exegetes, Moral Security.



دراسة العلاقة المفهومية بين «العفاف» و«الحجاب» في تفاسير القرآن مع التأكيد على رؤية أبرز مفسري الشيعة وأهل السنة*

مرتضى عبيدي شاري^١ سكينة شيرزادي^٢

١. أستاذ مشارك، مركز أبحاث المهدوية والدراسات المستقبلية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.

m.abdichari@isca.ac.ir

٢. حاصلة على المستوى الثالث من حوزة جويبار العلمية، مازندران، إيران (الباحثة المسؤولة).

m.majidi@isca.ac.ir

الملخص

مع أنّ العفاف والحجاب يختلفان من حيث طبيعتهما، فالعفاف بُعد معنوي باطني، في حين يمثل الحجاب تجسيدا مادياً وظاهراً، فإن بينهما ترابطاً وثيقاً لا ينفك عن تحقيق السلامة الأخلاقية. وتهدف هذه الدراسة إلى الكشف عن طبيعة العلاقة بين هذين المفهومين في تفاسير القرآن الكريم، مع التركيز على آراء مفسري الشيعة وأهل السنة. واعتمدت الدراسة منهج تحليل المحتوى والمنهج المقارن، وأظهرت نتائجها أنه، رغم وجود اختلافات في بعض تفاصيل الأحكام وفي حدود نطاق الستر بين المدارس المختلفة، فإن مفسري الفريقين متفقون على ضرورة التوافق بين العفة والحجاب.

* الاستشهاد بهذه المقالة: شيرزادي، سكينة؛ عبيدي شاري، مرتضى. (٢٠٢٦). دراسة العلاقة المفهومية بين «العفاف» و«الحجاب» في تفاسير القرآن مع التأكيد على رؤية أبرز مفسري الشيعة وأهل السنة. إدارة المعرفة الإسلامية، ٨(١)، صص ١٢٩-١٥٤.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.74999.1113>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٩/٢٨ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٦/٠١/٣٠ • تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٢/٢٩ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦

يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.



كذلك يبيّن النتائج أنّ جملة من التحديات، وفي مقدمتها غلبة الهوى والتفسيرات غير الصحيحة، تمثّل عوامل أساسية تهدد هاتين القيمتين. وتوصلت الدراسة في ختامها إلى أنّ الحجاب والعفاف بُعدان متكاملان لمنظومة أخلاقية واحدة، وأن تكاملهما يسهم في ضمان الأمن الفردي والاجتماعي.

الكلمات المفتاحية

العفاف، الحجاب، التفسير المقارن، المفسرون، الأمن الأخلاقي.



بررسی ارتباط مفهومی «عفاف» با «حجاب» در تفاسیر قرآن (با تأکید بر دیدگاه مفسران مهم شیعه و اهل سنت)*

مرتضی عبدی چاری^۱ اسکینه شیرزادی^۲

۱. استادیار، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
m.abdichari@isca.ac.ir

۲. دانش آموخته (سطح ۳) حوزه علمیه جویبار، مازندران، ایران.
m.majidi@isca.ac.ir

چکیده

اگرچه عفاف و حجاب از منظر ماهیت با یکدیگر متفاوت اند به گونه‌ای که عفاف را باید بُعد معنوی و درونی و حجاب را نمود فیزیکی و ظاهری دانست، اما این دو در تحقق سلامت اخلاقی پیوندی ناگسستنی دارند. این پژوهش با هدف بررسی رابطه میان این دو مفهوم در تفاسیر قرآن کریم و با تأکید بر دیدگاه مفسران شیعه و سنی انجام گرفته است. با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و بررسی تطبیقی، نتایج نشان داد که اگرچه در جزئیات احکام و دامنه پوشش میان مکاتب مختلف تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود، اما در ضرورت هماهنگی میان عفت و حجاب، میان مفسران فریقین اجماع وجود دارد. همچنین، یافته‌ها حاکی از آن است که چالش‌هایی همچون غلبه هوای

* **استاد به این مقاله:** عبدی چاری، مرتضی؛ شیرزادی، اسکینه. (۱۴۰۵). بررسی ارتباط مفهومی «عفاف» با «حجاب» در تفاسیر قرآن (با تأکید بر دیدگاه مفسران مهم شیعه و اهل سنت). مدیریت دانش اسلامی، ۱۵۴-۱۲۹، صص ۱۲۹-۱۵۴.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.74999.1113>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

© ۱۴۰۵ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



نفس و تفسیرهای نادرست، از عوامل اصلی تهدید کننده این ارزش‌ها هستند. پژوهش حاضر در نهایت نتیجه می‌گیرد که حجاب و عفاف دو بُعد مکمل یک نظام اخلاقی واحد هستند که در کنار هم، امنیت فردی و اجتماعی را تضمین می‌کنند.

کلیدواژه‌ها

عفاف، حجاب، تفسیر تطبیقی، مفسران، امنیت اخلاقی.

مقدمه

مقوله عفاف و حجاب از مبانی بنیادین در نظام اخلاقی و اجتماعی اسلام است که کرامت انسانی و سلامت جامعه را تضمین می‌کند. در آموزه‌های قرآنی، این دو مفهوم به عنوان دو رکن مکمل در جهت تعالی فردی و اجتماعی تبیین شده‌اند. عفاف، به عنوان بُعد درونی و روانی، بر خویشتنداری، وقار و کنترل غرایز دلالت دارد؛ در حالی که حجاب به عنوان نمود بیرونی، تجلی این عفت باطنی در الگوی پوشش و تعاملات اجتماعی است. مفسران فریقین (شیعه و اهل سنت) در طول تاریخ تفسیر قرآن، با رویکردهای گوناگون به واکاوی این دو مفهوم پرداخته‌اند. در حالی که مفسران نامداری چون طبرسی (مجمع البیان)، علامه طباطبایی (المیزان)، قرطبی (الجامع لأحكام القرآن)، فخر رازی (التفسیر الکبیر) و ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم) در جزئیات فقهی و حدود پوشش دارای دیدگاه‌های متنوعی هستند، اما در اصل پیوند ناگسستنی میان عفت باطنی و حجاب ظاهری، اجماع نظر دارند. همچنین، آنان عوامل تهدیدکننده‌ای نظیر غلبه هوای نفس، ضعف ایمان، ترویج فرهنگ‌های بیگانه و برداشت‌های نادرست از آیات را به عنوان موانع اصلی تحقق این ارزش‌ها شناسایی کرده‌اند. با وجود اهمیت این موضوع، بررسی متون تفسیری نشان می‌دهد که بسیاری از مطالعات پیشین یا تنها بر جنبه‌های ظاهری حجاب متمرکز بوده‌اند و یا مفهوم عفاف را به صورت انتزاعی بررسی کرده‌اند. بدین سان، «خلاء پژوهشی» موجود، ضرورت تبیین رابطه ساختاری و تطبیقی میان این دو مؤلفه را در تفاسیر قرآن ایجاب می‌کند. بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-مقایسه‌ای، ضمن واکاوی آیات کلیدی و آرای مفسران برجسته شیعه و سنی، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است: «رابطه ساختاری عفاف و حجاب در تفاسیر قرآن چیست و چه تفاوت‌ها یا اشتراکاتی در آرای مفسران فریقین پیرامون این ارتباط وجود دارد؟» نوآوری این مطالعه در سه محور قابل تبیین است: ۱. ارائه تحلیل مقایسه‌ای از دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت در خصوص رابطه عفت و حجاب؛ ۲. تمرکز ویژه بر ارتباط ساختاری (نه جداگانه) این دو مفهوم؛ ۳. بررسی مصادیق عملی عفاف و حجاب (در ساحت رفتار، گفتار و پوشش) و آسیب‌شناسی عوامل تهدیدکننده

آنها. این پژوهش در نهایت با ارائه تصویری جامع از وحدت عملکردی عفاف و حجاب، بستری علمی برای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و پژوهش‌های آتی فراهم می‌آورد. در این پژوهش به دیدگاه مفسران شیعه با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان و مرحوم طبرسی در مجمع البیان و همین‌طور از مفسران اهل سنت با تأکید بر دیدگاه محمد بن جریر طبری در تفسیر طبری و زمخشری در تفسیر الکشاف و همین‌طور قرطبی در تفسیر الجامع الاحکام القرآن، پرداخته خواهد شد. قبل از ورود به این پژوهش لازم است این دو واژه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد:

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی حجاب

لغت‌شناسان «حجاب» را مصدر از ریشه «ح ج ب» می‌دانند (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۰۳) و به معنای مانع چیزی که بین دو چیز جدایی افکند، پوشاندن و «پوشش، ستر» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۶۶) که به معنای «حَجَبَ الشَّيْءَ وَ حَجَبَهُ، سَتَرَهُ او را پنهان کرد» و «امْرَأَةً مَحْجُوبَةً، قَدْ سَتَرْتُ بِسِتْرِ، زن محجوبه زنی با پوشش پوشیده» به کار رفته است (ابن منظور، ج ۱، ۱۴۰۵ق، ص ۲۹۸).

برخی نیز آن را به معنای بازداشتن و ممانعت از دسترس و رسیدن به چیزی دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۹)، همچنین به معنای پوششی است که مانع از دیده شدن شیء پوشانده شده می‌شود و فاصله بین دو چیز است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۹۸؛ فیومی، ج ۲، ۱۴۰۵ق، ص ۱۲۱) و مراد از پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۷۳؛ فتاوی فقها هم مؤید همین مطلب است. همچنین حجاب در لغت به معنای ستر و پوشش است و حجاب یعنی پوشش و حجاب درون انسان یعنی آنچه که بین قلب و سایر آن حائل می‌شود (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۷) و «حجبه» یعنی آن را پوشانید، زن محجوب، زنی که پوشیده باشد.

اما حجاب دارای اصطلاحاتی در قرآن و حدیث است:

در آیات قرآن کریم، لغت حجاب به کار نرفته است. آیاتی که درباره این موضوع

هست چه در سوره مبارکه نور و چه در سوره مبارکه احزاب، حدود پوشش و تماس‌های زن و مرد را بیان کرده است بدون آنکه کلمه حجاب را به کار برده باشد (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۷۳-۷۵). لغاتی چون در «جلباب»، «ثوب»، «خمار» و نظیر آن نیز در قرآن آمده است که در نگاه اول معنای پوشش را به ذهن متبادر می‌سازد. در قرآن کریم نیز واژه «حجاب» در مورد چیزی استعمال شده که از هر نظر، مانع دیده شدن چیزی دیگری می‌شود.^۱ چنان که درباره زنان پیامبر ﷺ در قرآن مجید می‌خوانیم: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (احزاب، ۵۳)؛ اگر از زنان چیزی خواستید از پشت پرده درخواست کنید.

در قرآن کریم در مورد حجاب و قانون‌مندی روابط زن و مرد، دو دسته آیه وجود دارد: دسته اول آیاتی که در مورد وجوب پوشش ظاهری و حد و کیفیت آن نازل شده است؛ دسته دوم آیاتی که نوع رابطه بین مرد و زن نامحرم را بیان می‌کند و آنان را از کارهایی که عفت و پاکدامنیشان را تهدید می‌نماید، بر حذر می‌دارد (موسوی، ۱۳۹۵، ص ۴۵).

با توجه به آنچه گفته شد معلوم می‌شود به کارگیری کلمه «حجاب» در قرآن کریم، به معنای حجاب اسلامی مصطلح نیست بلکه استعمال کلمه «حجاب» در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم بویژه در اصطلاح فقها کلمه «ستر» که به معنی پوشش است به کار رفته است.

اما در روایات حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است در قدیم مخصوصاً در اصطلاح فقها، کلمه ستر که به معنای پوشش است به کار رفته است (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۷۹).

در فقه دو واژه ساتر و حجاب آمده است. واژه ساتر به معنای پوشش (فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۶۶) و واژه حجاب در دو مفهوم مصدری و در قالب اسم معنا به معنی پوشاندن و

۱. واژه حجاب در هفت سوره قرآن کریم بیان شده است که عبارتند از: مریم، آیه ۱۷؛ احزاب، آیه ۵۳؛ اعراف، آیه ۴۶؛ شوری، آیه ۵۱؛ فصلت، آیه ۵؛ اسراء، آیه ۴۵؛ ص، ۳۲.

گاه در قالب اسم ذات و به معنای هر چیزی که میان دو شیء جدایی انداخته و مانع از رسیدن آن دو به یکدیگر شود به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۵۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۹).

در فقه، مراد از حجاب بیشتر پوشش بانوان مقصود است به گونه‌ای که آنان هنگام مواجهه و معاشرت با افراد نامحرم بدن خود را بپوشانند و از تبرج جلوه‌گری و خودنمایی نیز پرهیزند؛ بنابراین حجاب اسلامی بانوان دو بعد ایجابی و سلبی دارند: بعد ایجابی آن پوشش بدن و بعد سلبی آن حرام بودن خودنمایی در برخورد با نامحرم است و این دو بعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی بانوان محقق شود. بر این اساس به نظر می‌رسد معادل دقیق اصطلاح (پوشش) در زبان عرب واژه ستر است و شاید استفاده از حجاب که برگرفته از فرهنگ قرآن است و سبب ویژگی خاص این کلمه یعنی مانع و حائل بودن است که پوشش زن سبب می‌شود مانع بین او و نامحرم قرار گرفته و بتواند در جامعه حاضر شود در هر صورت مراد ما از این واژه معنای عرفی آنکه معادل واژه ساتر در اصطلاح فقها باشد (مهدی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۵۰).

۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی عفاف

واژه «عفاف» به فتح عین، مصدر ماده «عَفَّ» می‌باشد که مصدر دیگر آن «عَفَّه» است و این دو دقیقاً به یک معنا می‌باشند و بجای یکدیگر به کار می‌روند. کتاب «العين» عفت را این گونه معنی کرده: «العفة الکفّ عما لا یَحِلُّ»؛ «عفت، خودداری از چیزی است که حلال نباشد» (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۹۲). ابن منظور، در تعریف واژه عفاف می‌گوید: «خودداری از عمل یا سخنی که حلال و نیکو نیست» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۵۳). واژه «عفاف» در لغت به معنای پاکدامنی، پارسایی و خودداری از کارهای زشت و مدیریت شهوت است. عَفَّت، ویژه جنس زن نیست. این ارزش و روش، فراگیر است. به پروا پیشه‌ای عفیف می‌گویند که از حرام‌ها و زشتی‌ها دوری می‌کند (طریحی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۰۲).

در تعریف اصطلاحی عفاف باید گفت: عفاف از اموری است که ملازم و همراه

حجاب به کار رفته و همواره در کنار آن دیده می‌شود و استعمال این دو با هم بسیار شایع است. برخی می‌گویند: عفت به وجود آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از غلبه شهوت جلوگیری شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۳) و عفاف یعنی خودداری از آنچه حلال نیست (فرایدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۹۲).

عفاف فضیلتی اخلاقی است که شکل‌گیری آن در درون آدمی موجب کنترل شهوات و تمایلات نفسانی می‌گردد. اگر انسان نگاه خویش را از حرام باز دارد و به اصطلاح قرآن، غض بصر نماید، «عفت در نگاه» تحقق می‌یابد و اگر گفتار خود را مراقبت کند و سنجیده سخن بگوید، «عفت در کلام» تحقق یافته و اگر در برگزیدن لباس، حریم نگه دارد هر لباسی را نپوشد، «عفت در پوشش» در مورد او صدق خواهد کرد (دهقان پور، ۱۳۹۸).

مفهوم شناسی عفاف در اصطلاح قرآن و روایات

واژه عفاف در آیات و روایات، غالباً در عفت شکم و دامن به کار می‌رود، یعنی باز داشتن شکم و دامن از خواسته‌ها و تمایلات حرام و نامشروع. بالاترین مرتبه عفاف، پرهیز از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و آمیزش‌های جنسی ممنوع و شبهه ناک است و برتر از آن دقت در مقدمات، وسایل و موجبات این کارهاست. به خاطر همین دشواری است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ ضَمِنَ لِي اثْنَتَيْنِ ضَمِنْتُ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ مَنْ ضَمِنَ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ ضَمِنْتُ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ»؛ هر که دو چیز را بر من ضمانت کند، من ضامن می‌شوم که خدا او را به بهشت وارد کند: کسی که ضامن شود که میان دو لب و دو پای خود را (از گناه) نگهدارد، من بهشت را برایش از جانب خدا ضامن می‌شوم (یعنی کسی که عفت زبان و فرج را برایم ضمانت کند من هم بهشت را بر او ضامن می‌شوم) (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۲۵۱).

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «عفاف برترین عبادت است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۵، ص ۲۶۸)؛ بنابر این حدیث، عبادات مهمی مثل نماز و روزه و حج و جهاد، در درجه بعد از عفاف

قرار دارند. امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا عُدَّ اللَّهُ بِسَيِّءٍ أَفْضَلَ مِنْ عَفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ»؛ خداوند به چیزی برتر از عفت شکم و شرمگاه عبادت نشده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۷۹).

۱. رابطه مفهومی «عفاف» و «حجاب» در تفاسیر مهم شیعه

یکی از مواردی که به رعایت عفاف در راه رفتن زنان، می‌توان از داستان دختران شعیب دریافت کرد آنجا که می‌فرماید: «... فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...» (قصص، ۲۵) در این آیه موسی علیه السلام در میان مردم دو دختر را می‌بیند که گوسفندان خود را مراقبت می‌کنند اما به چاه نزدیک نمی‌شوند. نحوه راه رفتن این دو دختر با رعایت شرم و حیاست (شعبان پور و دیگران، ۱۳۹۶، ش ۶، صص ۸۹-۸۸).

علامه در تفسیر المیزان در خصوص آیه مذکور چنین آورده است:

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...» ضمیر در «إِحْدَاهُمَا» یکی از آن دو» به کلمه «امراتین» برمی‌گردد، و اگر کلمه «استحیاء» را نکره، بدون الف و لام آورد، برای رساندن عظمت آن حالت است، و مراد از اینکه راه رفتنش بر «استحیاء» بوده، این است که: عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود، و حرف «ما» در جمله «لِيُجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا» مصدریه است، و به جمله چنین معنا می‌دهد که: پدر ما تو را می‌خواند تا به تو جزای آب دادنت به گوسفندان ما را بدهد. جمله «فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ...»، اشاره دارد به اینکه شعیب در برخورد با موسی علیه السلام نخست احوال او را پرسیده، و سپس موسی علیه السلام داستان خود را بدو گفت، و شعیب به او تسکین نفس داد به این که از شر آنان نجات یافته، چون فرعونیان بر مدین تسلطی نداشتند. در این جا استعجاب خداوند از آن سه دعایی را که قبلا موسی علیه السلام کرده بود، کامل شده، چون یکی از درخواست‌هایش این بود که خدا او را از مصر و از شر مردم ستمگر نجاتش دهد، که شعیب در این آیه به وی مژده داد که نجات یافتی، دوم از درخواست‌هایش این بود که امیدوار بود خدا به «سَوَاءَ السَّبِيلِ» راهنمایی‌اش کند، که این خود به منزله دعایی بود، و وارد «مدین» شد درخواست سومش رزق بود، که در اینجا شعیب او را دعوت کرد که مزد آب کشیدنش را به او بدهد، و علاوه بر این خداوند رزق ده سال او

را تأمین کرد و همسری به او داد، که مایه سکونت و آرامش خاطرش باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۵).

همچنین دختر بزرگ «صفوره» و دختر کوچک «لیا» نام داشت. وقتی شعیب از کمک آن مرد غریب به دخترانش آگاه شد، یکی از دخترانش را نزد او فرستاد تا از وی دعوت کند که نزد شعیب آید. آن دختر که ظاهراً دختر بزرگ بود پیش موسی آمد و این در حالی بود که شرم و حیا از راه رفتن او هویدا بود. او به موسی گفت: پدرم تو را نزد خود می‌خواند تا مزد آب دادن تو به گوسفندان ما را به تو بدهد. موسی این دعوت را پذیرفت و نزد شعیب آمد و داستان خود با فرعون و فرعونیان و جریان قتل آن قبلی و تحت تعقیب بودنش را برای شعیب تعریف کرد. وقتی شعیب از جریان او آگاه شد، او را دلداری داد و گفت: نترس که از آن قوم ستمگر نجات یافتی. شعیب از آن جهت به موسی اطمینان داد که شهر مدین زیر سلطه فرعون نبود. در این میان یکی از دختران گفت: پدر، او را اجیر کن و از او بخواه که در مقابل دریافت مزد برای ما کار کند و اضافه کرد که بهترین کسی که می‌توانی او را اجیر کنی کسی است که قوی و امین باشد.

این جمله در مقام بیان یک قاعده کلی است و بیان علت پیشنهاد اجیر گرفتن موسی است؛ یعنی بهترین اجیر، اجیری است که قوی و امین باشد و موسی این هر دو صفت را دارد. دختران، قوی بودن موسی را به هنگام کشیدن آب از چاه به چشم خود دیده بودند و درستکاری او را هم در طرز رفتار موسی با آنها که همراه با رعایت موازین اخلاقی بود، درک کرده بودند و نیز دختر بزرگ که پیشنهاد اجیر گرفتن موسی را داد، هنگامی که موسی به همراه او نزد شعیب می‌آمد، امین بودن او را دریافته بود، چون موسی به او گفته بود که تو پشت سر من حرکت کن و این به آن جهت بود که او نمی‌خواست اندام یک زن نامحرم را حتی از پشت لباس ببیند.

ابو حازم می‌گوید: وقتی وی به موسی گفت که پدرم می‌خواهد مزد ترا بدهد، موسی خوشش نیامد و می‌خواست با او نرود ولی چاره‌ای نداشت. زیرا آن بیابان حیوانات درنده داشت. ناچار موسی با او براه افتاد. باد لباس‌های دختر شعیب را حرکت

میداد و بدنش را ظاهر می‌کرد. موسی گاهی از او اعراض می‌کرد و گاهی چشم خود را فرو می‌نهاد. سرانجام به او گفت: ای کنیز خدا، عقب یفت و جهت را به من نشان ده. هنگامی که نزد شعیب آمد، موقع خوردن شام بود. شعیب به او گفت: جوان، بنشین و شام بخور. موسی گفت: به خدا پناه می‌برم. شعیب گفت: چرا؟ مگر گرسنه نیستی؟ گفت: گرسنه‌ام ولی می‌ترسم که این شام مزد آب دادن به گوسفندان باشد. من از خاندانی هستم که در برابر عمل آخرت، مزد نمی‌گیرند. شعیب گفت: جوان، بخدا قسم، چنین نیست. عادت من و پدرانم این است که از مهمانان پذیرایی کنیم و غذای خود را با دیگران بخوریم. موسی به خوردن غذا مشغول شد (جعفری، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۵۸).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۶ سوره مبارکه اعراف بیان می‌دارد: «یا بَنِي آدَمَ قَدْ أُنْزِلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا» کلمه «لباس» در اصل مصدر است و در اینجا به معنای چیزی است که برای پوشیدن و پوشانیدن بدن صلاحیت داشته باشد. «ریش» به معنای هر پوششی است که مایه زینت و جمال باشد، این کلمه در اصل لغت به معنای پر پرندگان است، و به اعتبار اینکه پر پرنده مایه زینت آن است در غیر پرنده نیز استعمال می‌شود، و چه بسا به اثاث خانه و متاع آن نیز اطلاق شود (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۸۶).

گویا مراد از اینکه فرمود: «ما بر شما لباس و ریش نازل کردیم» این باشد که ما آن را برای شما آفریدیم، همچنان که در آیه «وَ أُنْزِلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ» و آیه «وَ أُنْزِلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ» نازل کردن به این معنا آمده است. افزون بر اینکه در آیه «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» از نظر اینکه هر موجودی از عالم غیب به عالم شهادت فرود آمده، خلقت هر چیزی به انزال آن تعبیر شده است. البته همه می‌دانیم که «لباس» به معنای چیزی است که انسان آن را برای پوشیدن تهیه می‌کند، نه مواد اصلی آن از قبیل پنبه، پشم، ابریشم و غیره که پس از انجام عملیاتی از قبیل رشتن، بافتن، بریدن و دوختن به شکل لباس در می‌آید. بنابراین، آیه مورد بحث که لباس را با اینکه عمل خود انسان است مخلوق خدا شمرده نظیر آیه «وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ» است، که عمل انسان را هم مخلوق خدا شمرده است. و جهتش این است که از

نظر تکوین فرقی میان نسبتی که عمل انسان به خدا دارد، و نسبتی که عمل طبایع از قبیل زردی طلا و شیرینی عسل و روئیدن گیاهان به وی دارد، نیست؛ زیرا جمیع علل و اسباب و قدرت آنها همه منتهی به خدای سبحان است، و خداوند به همه آنها و آثارشان احاطه دارد. جمله «يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ» که وصف برای «لباس» است دلالت دارد بر اینکه لباس پوشش واجب و لازمی است که کسی از آن بی‌نیاز نیست، و آن پوشش عضوی است که برهنه بودنش زشت و مایه رسوایی آدمی است، به خلاف ریش که به معنای پوشش زاید بر مقدار حاجت و باعث زینت و جمال است. خدای تعالی در این جمله بر آدمیان منت می‌گذارد که به پوشیدن لباس و آرایش خود هدایت‌شان کرده است. و به‌طوری که بعضی گفته‌اند این آیه دلالت بر اباحه لباس زینت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۸۶).

علی بن ابراهیم، درباره این سخن خدای تبارک و تعالی: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسَ الْتَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ» می‌گوید: لباس تقوی لباس سفید است. ایشان می‌گویند: در روایت ابو جارود از امام باقر (ع) نقل شده است که درباره این سخن خدای عزوجل: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا»، فرمودند: منظور از لباس، لباسی که می‌پوشند و منظور از ریش، متاع (اثاث) و مال است و اما لباس تقوی، عفاف و پاکدامنی است. همانا برای انسان عقیف و پاکدامن عورتی آشکار نمی‌شود حتی اگر برهنه باشد، اما انسان گناهکار، عورتش آشکار است حتی اگر لباس بر تن داشته باشد.

خداوند می‌فرماید: «وَ لِبَاسَ الْتَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ» یعنی عفاف و پاکدامنی بهتر است «ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ» و این سخن خدای عزوجل: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ» از جمله آیه‌های محکم است (بحرانی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۲۱۷).

تشبیه تقوی و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویایی است، زیرا همان‌طور که لباس هم بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، و هم سپری است در برابر بسیاری از خطرهای و هم عیوب جسمانی را می‌پوشاند و هم زینتی است برای انسان،

روح تقوی و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شود. زینتی است چشمگیر که بر شخصیت او می‌افزاید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۳۱).

۲. رابطه مفهومی «عفاف» و «حجاب» در تفاسیر مهم اهل سنت

طبری در تفسیر خود ذیل آیه «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱ (قصص، ۲۵). می‌گوید:

پس یک دختر رفت و موسی علیه السلام را طلب کرد و چون او را دید گفت، بیا که پدرم تو را طلب می‌کند تا مزد آنکه گوسفندان ما را آب دادی به تو بدهد. پس موسی علیه السلام برخاست و با وی رفت. و چون پیش شعیب علیه السلام رسید قصه خویش با ایشان گفت که قطیان مرا طلب کنند، و از ایشان گریخته‌ام. شعیب علیه السلام گفت: «لَا تَخَفْ، نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» گفتا مترس که به راستی از آن گروه ستمکاران و او را گفت که یا موسی باید که تو در این جایگاه پیش ما باشی که من تو را تیمار دارم که ما را شبانی بکار می‌باید که گوسفندان ما را داشته باشد (طبری، ۱۳۵۶، ج ۵، ص ۱۲۸۰).

ابن کثیر در تفسیر خود به نقل از جوهری می‌گوید: سلف از مردان شجاع و کنیز قدرتمند و شتر قوی است. او گفت: «پدرم تو را دعوت می‌کند که به خاطر آنچه برای ما سیراب کردی، این به طور مطلق آن را از ادب نخواسته است، بلکه او می‌گوید: «از طریق من». تو را می‌خواند تا به آنچه برای ما سیراب کردی، ثواب بدهی و به تو پاداش دهد که گوسفندان ما را سیراب کردی برای او اتفاق افتاد که به خاطر آن کشورش را ترک کرد، نترس که از دست ستمکاران نجات خواهی یافت پادشاهی، زیرا در کشور ما حکومتی برای آنها نیست و به همین دلیل گفت: از ستمکاران نجات یافتم.

۱. پس یکی از آن دو [زن] در حالی که با حالت شرم و حیا گام بر می‌داشت، نزد او آمد [و] گفت: پدرم تو را می‌طلبد تا پاداش اینکه [دام‌های] ما را آب دادی به تو بدهد. چون نزد او آمد و داستانش را بیان کرد، گفت: دیگر نترس که از آن گروه ستمکار نجات یافتی.

سیوطی در تفسیر آیه چنین آورده است: خداوند فرمود: موسی علیه السلام ترسان و گرسنه از شهر بیرون رفت و چیزی برای خوردن نداشت تا به چاه آب مدین رسید. در آنجا گروهی را دید که گوسفندان خود را آب می‌دادند و دو زن را دید که کناری نشسته بودند. پرسید: «شما چه کرده‌اید؟» گفتند: «ما به گوسفندان آب نمی‌دهیم تا چوپانان بروند. پدر ما پیری سال‌خورده است. موسی به آن دو زن کمک کرد و از آنها پرسید: «آب دادن شما چه مشکلی دارد؟» گفتند: «در این جا چاهی است که روی آن سنگی سنگین گذاشته‌اند و جز گروهی از مردان توان بلند کردن آن را ندارند» موسی به همراه آن دو زن رفت. سنگ را به تنهایی از روی چاه برداشت، سطلی کشید و گوسفندان آنان را سیراب کرد. سپس دوباره سنگ را بجای خود بازگرداند. پس از آن، رو به سایه کرد و گفت: «پروردگارا! هر خیری که بر من نازل کنی، به آن نیازمندم. یکی از آن دو دختر نزد موسی آمد و در حالی که با حیا راه می‌رفت، گفت: «پدرم تو را می‌خواند تا پاداش آب دادن را بدهد» موسی به او گفت: «پشت سر من راه بیا و راه را به من نشان بده، زیرا من مردی هستم و برایم روا نیست آنچه را که خدا حرام کرده است، ببینم» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۲۷).

دختر نزد پدر بازگشت و ماجرا را گفت. پدرش (شعیب) گفت: «من در او قدرت و امانت دیدم. او به تنهایی سنگ را از روی چاه برداشت که جز ده مرد توانایی آن را نداشتند، و پشت سر دخترم آمد تا نگاهش به او نیفتد».

به ابن عباس نیز گفته شد: که موسی کدام یک از این دو دختر را به همسری برگزید. راویانی مانند احمد فاریابی، ابن ابی شیبه در «مصنف»، عبد بن حمید، ابن ابی حاتم و حاکم این روایت را نقل و تأیید کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۲۷).

قرطبی در تفسیر فی الظلال القرآن آورده است: خدایا آسوده خاطر: چه صمیمی و چه صمیمی! این ندای شیخ بزرگ است، پاسخی از بهشت به ندای موسی بیچاره. فراخوانی برای سرپناه، کرامت، و پاداش برای مهربانی. دعوت نامه‌ای که حاوی: «یکی از آنها» بود، و او با عجلولانه راه رفتن نزد او آمد، راه رفتن دختری پاک، نیکوکار، پاکدامن و پاک در هنگام ملاقات با مردان به غیر از خودنمایی، لاف زدن یا اغواگری، نزد او آمد

تا با کوتاه‌ترین و مختصرترین و واضح‌ترین کلمه دعوتی را برای او به پایان برساند که قرآن به ما می‌فرماید: «در حقیقت پدرم تو را می‌خواند تا به آنچه برای ما سیراب کردی پاداش بدهی. با فروتنی، وضوح، دقت و وضوح می‌آید. بدون تلو تلو خوردن، سکندری و سردرگمی. این نیز از پیشنهاد طبیعت پاک، سالم و راست می‌آید. یک دختر راست قامت به طور طبیعی هنگام ملاقات با مردان و صحبت با آنها خجالتی است، اما چون به پاکی و پاکی خود اطمینان دارد، مزاحم نمی‌شود. آشفتگی که طمع، وسوسه، و برانگیخته است. شما فقط به وضوح صحبت می‌کنید که لازم است، و نه بیشتر. زمینه این صحنه را تمام می‌کند و به آن نمی‌افزاید و جز دعوت دختر و پاسخ موسی جایی برای چیزی نمی‌گذارد. سپس صحنه ملاقات او و شیخ بزرگوار است. که نامش ذکر نشد. گفته شد: او برادرزاده شعیب پیامبر معروف است. و نام او جترو است. «پس چون نزد او آمد و ماجراها را به او گفت، گفت: نترس. «تو از دست قوم ستمگر نجات یافتی، موسی به امنیت نیاز داشت» او همچنین به غذا و نوشیدنی نیاز داشت. اما نیاز روح او به امنیت بیشتر از نیاز بدنش به غذا بود. سپس زمینه در صحنه جلسه، قول شیخ بزرگوار را برجسته کرد: «نترس» و آن را اولین کلمه‌ای که در مورد داستانهایش اظهار نظر می‌کرد، قرار داد تا اطمینانی در دل او ایجاد کند و احساس امنیت کند. سپس تعریف و تعریف کرد: «تو از قوم ستمکار نجات یافتی» پس آنان بر مدین تسلط ندارند و به اهل آن زبانی و ضرر نمی‌رسند (سید قطب، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۵۴).

در آیه «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»^۱ (اعراف، ۲۶)؛ خداوند در این آیه بیان می‌کند جامه دیگری است که از همه کامل‌تر و بهتر است و فرمود: لباس تقوا بهتر است، یعنی: جامه‌ای که جان را از دنیوی و آلودگی‌ها حفظ می‌کند. و آن را با ایمان و عمل نیک

۱. ای فرزندان آدم! ما لباسی که شرمگهتان را می‌پوشاند، و لباسی فاخر و گران که مایه زینت و جمال است، برای شما نازل کردیم؛ و لباس تقوا [که انسان را از آلودگی‌های ظاهر و باطن باز می‌دارد] بهتر است، و این [لباس که با استفاده از آن انسان به سعادت ابدی می‌رسد] از نشانه‌های خداست، باشد که متذکر [این حقیقت] شوند.

پوشاند، بهتر از هر لباس نفسانی است که انسان خود را به آن می‌آراست. اسم مصداق در اینجا به لباس تقوا اشاره دارد. قرآن در اینجا تقوا را به صورت لباس بیان کرده و در جای دیگر آن را به عنوان افزودن بر مشکل زمینه‌ای که در اینجا یا آنجا ذکر شده بیان کرده است. این برای تجسم اخلاق و هماهنگی آنها با فضای کلی است که در آن ذکر شده است و این روشی است که منحصر به قرآن کریم است.

صاحب الکشاف می‌گوید: این آیه پس از ذکر ظاهر عورت و پوشاندن کاغذ بر آنها، به صورت انحرافی ظاهر می‌شود، برای نشان دادن فضل در آنچه از لباس آفریده، و به خاطر ذلت و خواری. رسوایی در برهنگی و آشکار شدن عورت و اعلان که پوشاندن در بزرگی از تقوا است (زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۹۷).

تحلیل و بررسی

قرآن کریم، مفهوم حجاب را تنها در پوشش ظاهری خلاصه نمی‌کند، بلکه آن را به عفت و حیا پیوند می‌دهد. در این راستا، آیه ۲۶ سوره اعراف با بیان «لباس تقوی» به پوشش معنوی و اخلاقی پرداخته و آیه ۲۵ سوره قصص با تصویر حضور دختر شعیب در نهایت حیا مندی، نمونه عینی از عفت در رفتار اجتماعی زن مؤمن را نشان می‌دهد. مفسران شیعه و اهل سنت هر دو آیات را مرتبط با بحث حجاب دانسته‌اند، اما در زاویه نگاه و تأکیدها تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد. از مطالب بیان شده مشخص می‌شود که خداوند دو نوع پوشش قرار داده است: ظاهری برای ستر بدن و باطنی برای حفظ روح از آلودگی. «لباس تقوی» همان عفت و حیای درونی است که اگر در دل انسان نهاده شده شود، خود را در پوشش ظاهری و رفتار بیرونی نشان خواهد داد.

در نگاه مفسران مهم شیعه، آیه رابطه‌ای مستقیم میان حجاب و تهذیب نفس برقرار می‌کند. مفسران اهل سنت مانند ابن‌کثیر، این آیه را شاهی بر حیا مندی زن مؤمن می‌دانند. تعبیر «تمشی علی استحياء» نشانگر رفتار متواضع، بدون خودنمایی و همراه با پوشش شایسته است. آنان تأکید کرده‌اند که این آیه الگویی برای زنان مسلمان است تا در ارتباط با مردان بیگانه وقار، پوشش و حیا مندی را رعایت کنند. مفسران شیعه نیز

همین نکته را برجسته کرده‌اند. طبرسی حیا را به معنای پوشیدگی و عدم جلوه‌گری دانسته و علامه طباطبایی می‌نویسد: حیا در این آیه نه تنها یک حالت روانی، بلکه تجلی بیرونی پابندی به حجاب و عفت است؛ یعنی راه رفتن و سخن گفتن دختر شعیب نشان می‌دهد که عفت درونی او در ظاهر رفتارش جلوه کرده است. هر دو مکتب بر این باورند که حجاب و عفت دو روی یک سکه‌اند.

در آیه اعراف، پوشش ظاهری و لباس تقوا مکمل یکدیگرند و در آیه قصص، حیا در رفتار اجتماعی نشانه همین پیوند است. مفسران اهل سنت بیش‌تر بر کارکرد اجتماعی و بازدارندگی حجاب تأکید کرده‌اند؛ در حالی که مفسران شیعه افزون بر آن، بر ریشه اخلاقی و معنوی حجاب تأکید دارند و آن را جلوه‌ای از لباس تقوا می‌دانند. دو آیه ۲۶ اعراف و ۲۵ قصص نشان می‌دهند که قرآن، حجاب را هم بُعدی ظاهری (پوشش جسمانی) و هم بُعدی درونی (لباس تقوا و حیا) معرفی می‌کند. مفسران فریقین در اصل پیوند میان حجاب، عفت و حیا هم‌نظرند، اما شیعه بُعد معنوی و اخلاقی آن را پررنگ‌تر کرده و اهل سنت بُعد اجتماعی و بازدارنده آن را برجسته ساخته‌اند. در نهایت، حجاب در قرآن جلوه‌ای از حیامندی زن مؤمن است که هم کرامت فردی او را پاس می‌دارد و هم سلامت جامعه را تضمین می‌کند.

عفت و حیا در رفتار فردی و اجتماعی یکی از مهمترین شاخص‌های دینداری و اخلاق در اسلام است. در آیات متعددی از قرآن کریم، مصادیق رفتاری حیا و عفت بیان شده است. برای نمونه در سوره قصص، داستان دختران شعیب و رفتار متین و باوقار آنها هنگام رویارویی با موسی علیه السلام، الگویی روشن از رفتار عفیفانه معرفی شده است: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص، ۲۵). این آیه نشان می‌دهد که نحوه حرکت، تعامل اجتماعی و شیوه برخورد زن و مرد باید براساس وقار، متانت و دوری از تحریک نفسانی باشد. مفسران شیعه و اهل سنت همچون طبرسی و قرطبی نیز تأکید کرده‌اند که «استحیاء» در این آیه نشانه رفتار عفیفانه‌ای است که همسو با فطرت و شریعت بوده و مانع از سوءظن یا رفتار غیر اخلاقی می‌شود (طبرسی، ۱۳۶۳، ص ۲۷۲)؛ چراکه در سایه این پوشش است که انسان به عفت و حیا دست می‌یابد که باعث آرامش او و

مصونیت بخشی وی در اجتماع است و وقار و شأن وی را حفظ می‌کند. در عین حال، قرآن کریم انذار می‌دهد که این هدیه در صورت گناه از انسان گرفته می‌شود: «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا» (اعراف، ۲۲) و در این صورت است که زشتی‌های انسان نمایان می‌شود و چه بسا این زشتی‌ها می‌تواند از بین رفتن وقار و حیا و شخصیت افراد باشد.

رفتارهای هر فرد نمایشگر تمایلات و ترجیحات او و معادل بخش عمده‌ای از زندگی اوست برای عقیفانه زیستن، لازم است که در حیطه‌های فردی و اجتماعی یک سری از اعمال و رفتارها انجام گیرد؛ این سلسله از رفتارها به‌عنوان عوامل و مؤلفه‌های رفتاری سبک زندگی عقیفانه به حساب می‌آیند. برای موفقیت در دستیابی به عفاف صرف داشتن اطلاعات و شناخت‌های لازم، کافی نیست، بلکه می‌بایست رفتارها و مهارت‌های ارتباطی زندگی عقیفانه عملیاتی شوند؛ بنابراین، بر الزامی بودن برخی رفتارها برای دستیابی به این مهم تأکید می‌شود. رفتارها یا خود، نماد و ظهور عفاف در مقام رفتار است و یا در مقام زمینه‌سازی رفتار عقیفانه و پیشگیری از عوامل آسیب ایجاد کننده در عفت ورزی می‌باشند. برای دستیابی به زندگی عقیفانه باید به یک سری رفتارهای مشخص پرداخت که ممکن است مستلزم ایجاد یا افزایش رفتارهای جدید و حذف و یا کاهش رفتارهای قبلی باشد. در رفتار هر فردی با توجه به وضعیت رفتاری فعلی خود نیازمند تغییر رفتار خواهد بود این تغییر رفتار در افرادی که از شاخصه‌های عفاف پایین‌تری برخوردارند عبارت است از عمل به بایسته‌های زندگی عقیفانه و در افرادی که از شاخصه‌های بالاتری از عفاف برخوردارند، شامل افزایش و تثبیت رفتارهای عقیفانه خواهند بود (حسینیان، ۱۳۹۲، ص ۲۵).

با توجه به اینکه حیا زمینه پاک‌دامنی را فراهم می‌سازد و مانع زشت کاری می‌شود، لزوم توجه به حفظ حیا در ارتباطات اجتماعی بیشتر مشخص می‌شود. از سوی دیگر در ارتباطات اجتماعی، نگاه می‌تواند زمینه‌های لغزش دل را فراهم سازد و انسان را به پرتگاه گناه بکشاند. از این رو در معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) بر حفظ نگاه از حرام تأکید شده و از نگاه به‌عنوان تیری از تیرهای شیطان یاد شده است: «النَّظَرُ بَعْدَ النَّظَرِ تَرْزُخٌ فِي

الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۱۷۵)؛ از این رو اسلام اصرار دارد که زن با حجاب در جامعه بیاید، نه به اینکه او را محدود سازند و خانه نشین کنند و جلوی ارتباط او را با جهان خارج بگیرند، بلکه برای آنکه در بطن جامعه باشد و با رعایت موازین اسلامی معلّم عاطفه، رقت، درمان، لطف، صفا، وفا و مانند آن شود و جلوی هیجان‌های کاذب و افراطی جنسی را بدین صورت بگیرد.

چیزی که بسیاری از دختران ما را در عرصه ارتباطات اجتماعی دچار مشکل می‌کند، این است که یا این آگاهی را ندارند و حدود حجاب را نمی‌شناسند و نمی‌دانند چگونه می‌توانند هم حجاب و عفت را حفظ کرد و هم در جامعه حاضر شد و یا اصلاً برداشتی نادرست و ناتمام از حجاب دارند، یا اینکه اگر با حدود آن آشنایند خود را به عنوان قاضی اعمال، افکار و احساسات خود و در عین حال مسئول نتایج آن نمی‌شناسند. از این رو عفت قرار گرفتن در جامعه و تعامل با افراد کم حجاب و بد حجاب رفته رفته از اعتقادات و باورهای خود، برای اینکه خوش آیند این افراد و یا کارفرمایان خود باشند، دست برمی‌دارند و رفتار خود را براساس ذوق و سلیقه آنان تغییر می‌دهند (رجبی، ش ۱۳۸۹، ص ۲۱۸).

از دیگر مصادیق بارز عفت و حیا، پاکدامنی در گفتار است. گفتار باید به دور از نرمی تحریک‌آمیز و زمینه‌ساز فساد باشد. از دیدگاه مفسران شیعه و سنی، این آیه نه تنها ویژه همسران پیامبر است بلکه الگویی کلی برای تمامی زنان و مردان در رعایت عفت در گفتار به‌شمار می‌رود. فخر رازی در التفسیر الکبیر، این آیه را شاهدهی بر ضرورت «قصید در کلام» دانسته و آن را بخشی از نظام عفاف در جامعه معرفی می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۶۷). پوشش ظاهری نیز از مهمترین مصادیق عفت و حیا به‌شمار می‌آید. قرآن کریم در آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب دستور به رعایت پوشش مناسب داده است. در آیه ۳۱ سوره نور، زنان مؤمنه مأمور به حفظ نگاه و پوشاندن زینت‌ها شده‌اند. اصل عفت در پوشش مورد اجماع فریقین است اما در جزئیات دامنه آن اختلاف نظر وجود دارد. در هر حال، پوشش مناسب نمادی بیرونی از عفاف درونی است که از نگاه قرآن وظیفه‌ای مشترک میان زنان و مردان به‌شمار می‌رود.

عفت و حجاب در قرآن کریم به عنوان دو ارزش بنیادین در تربیت اخلاقی و اجتماعی مطرح شده‌اند. با این حال، مفسران قرآن به عوامل متعددی اشاره کرده‌اند که می‌توانند مانع تحقق این ارزش‌ها یا موجب آسیب‌پذیری آنها شوند.

نتیجه‌گیری

بررسی ارتباط «عفاف» و «حجاب» در تفاسیر قرآن، با تأکید بر دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت، نشان می‌دهد که این دو مفهوم در اندیشه قرآنی جدایی‌ناپذیر و مکمل یکدیگرند. عفاف به معنای کنترل غرایز، وقار در رفتار، پاکی در گفتار و خویشتنداری در روابط اجتماعی است و حجاب جلوه عملی و عینی همین عفاف در پوشش و حضور در جامعه به شمار می‌رود. مفسران فریقین، هرچند در جزئیات حدود حجاب یا تفسیر برخی آیات اختلاف نظرهایی دارند، اما همگی بر این نکته تأکید کرده‌اند که پوشش ظاهری بدون پایبندی به عفت، به پوسته‌ای بی‌مغز تبدیل می‌شود و از سوی دیگر، عفت بدون حجاب نیز نمی‌تواند کارکرد کامل خود را در پاسداری از اخلاق فردی و سلامت جامعه ایفا کند. از منظر علمای شیعه، زینت زنان به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی زینت‌های پنهان مانند گوشواره، گردنبند، خلخال، موی سر و لباس‌های زینتی که آشکار کردن آنها به حکم «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» حرام است، مشروط بر آنکه زن آنها را پوشیده باشد. دیگری زینت‌هایی که به ناچار در رفع نیازهای روزمره آشکار می‌شوند، مانند سرمه چشم، خضاب دست، انگشتر و لباس روپوش که به حکم «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» پوشاندن آنها واجب نیست. در تفسیر آیه ۲۶ سوره اعراف نیز اشتراکات قابل توجهی میان دو مذهب دیده می‌شود. مفسران شیعه گاه «لباس» را به معنای حیا، ایمان و حتی لباس زاهدانه تفسیر کرده و «لباس تقوا» را عمل صالح دانسته‌اند. به باور آنان، آدم و حوا علیهم‌السلام پیش از هبوط نیز پوشش داشته‌اند و پس از خوردن از درخت ممنوعه، حجاب خود را از دست دادند و عورتشان با برگ درختان پوشانده شد؛ از همین رو نیاز بشر به لباس از آغاز آفرینش او ریشه گرفته است. «ریش» نیز در این نگاه به معنای زینت است. از سوی دیگر، مفسران اهل سنت با تأکید بر واژه «أُنْزِلَ» آن را به نزول مادی لباس تعبیر

کرده و بر این باورند که خداوند دو نوع لباس به انسان الهام کرده است: یکی پوشاننده عورت و دیگری پوشاننده زینت. لباس تقوا نزد آنان به معنای ایمان، عمل صالح، زهد و پرهیزگاری است که بهترین و زیباترین پوشش‌ها به شمار می‌رود. در دیدگاه شیعه، پس از لباس ظاهر که عورت بیرونی را می‌پوشاند و نشانه رعایت حیا و عفت است، لباس باطن قرار دارد که عیوب درونی انسان را می‌پوشاند و او را از شرک و گناه بازمی‌دارد؛ بنابراین افزون بر حفظ فرد از زشتی‌ها و خطرات اجتماعی، زینتی بزرگ برای او به‌شمار می‌رود و بر شخصیتش می‌افزاید. در مقابل، اهل سنت بر تلازم این دو لباس تأکید دارند و یادآور می‌شوند که خداوند نعمت خود را با عطای دو پوشش حسی و معنوی بر بندگان یادآوری کرده است.

تفاسیر قرآنی همچنین به تهدیدهای متعددی اشاره کرده‌اند که سلامت عفاف و حجاب را به خطر می‌اندازند: غلبه هوای نفس، ضعف ایمان، محیط اجتماعی آلوده و جلوه‌گری افراطی از جمله این آسیب‌ها هستند. راهکار قرآن و مفسران برای مقابله با این تهدیدها، تقویت ایمان، اعتدال در تفسیر و عمل به احکام، و توجه به هماهنگی میان باطن و ظاهر است. در مجموع، از نگاه مفسران شیعه و اهل سنت، عفاف و حجاب دو حکم مجزا نیستند، بلکه دو بُعد مکمل از یک حقیقت دینی و اخلاقی به شمار می‌روند که در کنار یکدیگر موجب صیانت از فرد، تحکیم بنیان خانواده و سلامت اخلاقی جامعه می‌شوند. این هم‌گرایی نشان می‌دهد که قرآن کریم در پی ایجاد نظامی جامع از اخلاق فردی و اجتماعی است که در آن حیا و پوشش ظاهری، تجلی عفاف قلبی و باطنی خواهد بود.

منابع

* قرآن کریم.

- ابن حماد جوهری، اسماعیل. (۱۴۰۷ق). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان. (۱۳۸۹). تفسیر البرهان. تهران: کتاب صبح.
- جعفری، یعقوب. (۱۳۹۰). تفسیر کوثر. تهران: هجرت.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- حسین مهدی زاده. (۱۳۹۰). فلسفه حجاب: واکاوی حکمت و فواید پوشش اسلامی. انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- حسینیان، حامد. (۱۳۹۲). صدفی برای مروارید بررسی کارکردهای حجاب. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- دهقان پور، علیرضا؛ اوشلی، لیلا. (۱۳۹۸). معناشناسی حجاب در قرآن، سفینه، ۱۶ (۶۴)، صص ۴۵ - ۲۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالعلم.
- رجبی، عباس. (۱۳۸۹). حجاب و نقش آن در سلامت روان، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، ۳ (۶) صص ۱۳-۳۶.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۹۱). تفسیر الکشاف عن غوامض التزیل (مترجم: مسعود انصاری خوشابر، چاپ دوم). تهران: ققنوس.
- سید قطب. (۱۳۹۴). فی ظلال القرآن (مترجم: مصطفی خرم دل، چاپ پنجم). تهران: احسان.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

شعبان پور، محمد؛ بشارتی، زهرا؛ ولدخانی، محمد مهدی. (۱۳۹۶). تحلیلی بر حجاب و عفاف از منظر قرآن با تکیه بر مصلحت در نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی، اندیشه علامه طباطبائی، ۴(۶)، صص ۸۱-۹۹.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان فی التفسیر القرآن. تهران: اسلامی.

طبرسی. (۱۳۶۳). تفسیر مجمع البیان (مترجم: احمد بهشتی). تهران: فراهانی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۶). تفسیر طبری (مصحح: حبیب یغمایی). تهران: توس.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). تفسیر کبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فخرالدین طریحی. (۱۴۰۴ق). مجمع البحرین. بیروت: مؤسسه الوفاء.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۸ق). کتاب العین. بیروت: اعلمی.

فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر. قم: دارالهجرة.

قرشی بنابی، سید علی اکبر. (۱۳۷۴). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع الاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). اصول الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی. (۱۴۱۲ق). قاموس المحيط. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

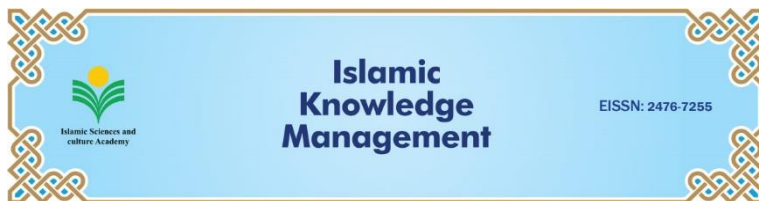
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ق). بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار ائمه اطهار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقيق فی کلمات القرآن. تهران: نشر کتاب.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). مسأله حجاب. قم: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: اسلامیه.

موسوی، سید حسن. (۱۳۹۵). نگاهی دوباره به مسئله حجاب. قم: نشر معارف.



An Analysis of the Imperatives of Justice in the Islamic-Iranian Lifestyle in the Thought of the Martyr Imam Khamenei*

Mohammad Bidgoli¹

Asghar Rajabi Deh Borzoui²

1. Islamic Azad University, Varamin Pishva Branch, Tehran, Iran (**Corresponding Author**).
mohammad.bidgoli@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University,
North Tehran Branch, Tehran, Iran.
asgharrajabi021@gmail.com

Abstract

One of the most important concerns of the Islamic Revolution of Iran has been the practical realization of justice in all spheres of society. The Islamic-Iranian lifestyle is one of the novel and emerging concepts that has been seriously introduced and theorized in recent years by the martyred leader of the Islamic Revolution. Imam Khamenei regards justice as the entire identity and existence of the system, which demonstrates the extraordinary importance and value of justice in the Islamic Republic system. The present study seeks to answer the question: What are the imperatives of justice in the Islamic-Iranian lifestyle from Imam Khamenei's perspective? In this article, the researchers examine this issue using a documentary method based on written library sources and scholarly articles. The findings indicate

* Bidgoli, M., & Rajabi Deh Borzoui, A. (2026). An Analysis of the Imperatives of Justice in the Islamic-Iranian Lifestyle in the Thought of the Martyr Imam Khamenei. *Islamic Knowledge Management*, 8(1), pp. 155-179.
<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.65322.1081>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/08/29 • **Revised:** 2026/01/29 • **Accepted:** 2026/02/26 • **Published online:** 2026/03/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



that justice is one of the important and influential principles of the Islamic lifestyle and that this characteristic is of great significance in both individual and social spheres.

Keywords

Islam, Imam Khamenei, Islamic Revolution, Islamic-Iranian lifestyle, justice



تحليل ضرورات العدالة في نمط الحياة الإسلامي-الإيراني في فكر الإمام الشهيد الخامنئي*

محمد بيدغلي^١ أصغر رجبى دهرزويي^٢

١. جامعة آزاد الإسلامية، فرع ورامين-بيشوا، طهران، إيران (المؤلف المسؤول).

mohammad.bidgoli@yahoo.com

٢. أستاذ مشارك، قسم المعارف الإسلامية، جامعة آزاد الإسلامية، فرع طهران الشمال، طهران، إيران.

asgharrajabio21@gmail.com

الملخص

تمثل مسألة التحقيق العملي من العدالة في مختلف مجالات المجتمع إحدى أبرز القضايا التي اشغلت بها الثورة الإسلامية في إيران. كما أنّ نمط الحياة الإسلامي-الإيراني يُعدّ من المفاهيم الحديثة والمستجدة التي حظيت خلال السنوات الأخيرة بطرح جاد وتأسيس نظري من جانب قائد الثورة الإسلامية الشهيد. ويعتبر الإمام الخامنئي العدالة جوهر النظام وحقيقة وجوده، الأمر الذي يعكس المكانة والأهمية الاستثنائيتين للعدالة في نظام الجمهورية الإسلامية. ومن هذا المنطلق، تحاول الدراسة الحالية الإجابة عن السؤال: ما ضرورات العدالة في نمط الحياة الإسلامي-الإيراني من منظور الإمام

* الاستشهاد بهذه المقالة: بيدغلي، محمد؛ رجبى دهرزويي، أصغر. (٢٠٢٦). تحليل ضرورات العدالة في نمط الحياة الإسلامي-الإيراني في فكر الإمام الشهيد الخامنئي. إدارة المعرفة الإسلامية، ٨(١)، صص ١٥٥-١٧٩.

<https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.65322.1081>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٨/٢٩ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٦/٠١/٢٩ • تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٢/٢٦ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦

يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.



انحائني؟ واعتمد الباحثان في هذه الدراسة المنهج الوثائقي، من خلال الاستناد إلى المصادر المكتوبة والمصادر المكتبية والمقالات ذات الصلة. وتُظهر النتائج أن العدالة تمثل أحد المبادئ الأساسية والمؤثرة في نمط الحياة الإسلامي، وأنّ لهذا المبدأ أهمية كبيرة على المستويين الفردي والاجتماعي.

الكلمات المفتاحية

الإسلام، الإمام الخميني، الثورة الإسلامية، نمط الحياة الإسلامي-الإيراني، العدالة.



واکاوی ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی در اندیشه شهید امام خامنه‌ای*

محمد بیدگلی^۱ id محمد بیدگلی
اصغر رجیبی ده برزونی^۲ id اصغر رجیبی ده برزونی

۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین-پیشوا، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

mohammad.bidgoli@yahoo.com

۲. استادیار. گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.

asgharrajabio21@gmail.com

چکیده

یکی از مهمترین دغدغه‌های انقلاب اسلامی ایران بحث تحقق عملی عدالت در تمام عرصه‌های جامعه است. سبک زندگی اسلامی-ایرانی یکی از مفاهیم بکر و جدیدی است که در چند سال اخیر به صورت جدی توسط رهبر شهید انقلاب اسلامی مطرح و تئوریزه شده است. امام خامنه‌ای عدالت را همه حیثیت و وجود نظام می‌داند که نشان‌دهنده اهمیت و ارزش فوق‌العاده عدالت در نظام جمهوری اسلامی است. در پژوهش حاضر تلاش شده به این پرسش پاسخ داده شود که ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی از دیدگاه امام خامنه‌ای چیست؟ پژوهشگران در این مقاله با استفاده از روش اسنادی با اتکا به منابع مکتوب کتابخانه‌ای و مقالات به بررسی این موضوع می‌پردازند. یافته‌ها حاکی از آن است که از اصول مهم و تاثیرگذار در سبک زندگی اسلامی مسئله عدالت است که این شاخصه در ساحت فردی و اجتماعی اهمیت فراوانی دارد.

کلیدواژه‌ها

اسلام، شهید امام خامنه‌ای، انقلاب اسلامی، سبک زندگی اسلامی-ایرانی، عدالت.

* **استاد به این مقاله:** بیدگلی، محمد؛ رجیبی ده برزونی، اصغر. (۱۴۰۵). واکاوی ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی در اندیشه شهید امام خامنه‌ای. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۱۵۵-۱۷۹.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.65322.1081>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۷ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۷ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

© ۱۴۰۵ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



مقدمه

سبک زندگی از موضوع‌های جدید در جامعه ما است که بعد از تأکیدهای رهبر شهید انقلاب اسلامی جای خود را به‌عنوان یک بحث جدید در پژوهش‌ها و تحقیقات اندیشمندان و پژوهشگران حوزه و دانشگاه باز کرده است. عدالت از مهمترین کلمات در قاموس تمدن بشری به شمار می‌رود و رعایت آن از دیدگاه هر انسان باوجدانی، از ضروری‌ترین امور به شمار می‌آید. به‌طوری که هیچ انسانی این موضوع را مورد انکار قرار نمی‌دهد. عدالت در قرآن کریم یکی از هدف‌های اصلی بعثت پیامبران شمرده شده است. قرآن مجید با صراحت به برقراری عدل در میان انسان‌ها اشاره می‌کند. قرآن در این باره می‌فرماید: «ما فرستادگان خود را با دلایل روشن فرستادیم». در قرآن میزان، یعنی قوانین و مقررات عادلانه، برای این که همه افراد بشر به عدالت رفتار کنند و اصل عدالت در میان بشر برقرار گردد. در ارتباط با واکاوی مفهوم سبک زندگی به عنوان یک مسئله مهم و اساسی، باید گفت که رهبر شهید انقلاب، مفهوم سبک زندگی را یکی از ابعاد پیشرفت در مفهوم اسلامی قلمداد می‌کنند که باید به آن اهمیت داد. در مورد اهمیت و جایگاه سبک زندگی همین بس که گفته شود بشر امروزی معنای خود را در سبک زندگی جستجو می‌کند، به این معنا که انسان‌ها خود را در شکل زندگی معنا می‌کنند، از شکل زندگی تأثیر می‌پذیرند و در همان مسیری قدم می‌گذارند که شکل زندگی آنها را به آن مسیر راهنمایی می‌کند. از نظر رهبر شهید انقلاب، سبک زندگی به همه مسائلی بر می‌گردد که متن زندگی انسان را شکل می‌دهند.

یکی از مهمترین مصادیق عدالت، بروز و ظهور آن در سبک زندگی اسلامی است. البته اصطلاح سبک زندگی از جمله کلماتی است که برای اولین بار در فرهنگ مدرنیته مطرح شد. اولین بار «آلفرد آدلر» روان‌شناس در سال ۱۹۲۹م سبک زندگی را مطرح کرد، سپس توسط پیروان او برای توصیف ویژگی‌های زندگی انسان‌ها مورد بهره‌برداری قرار گرفت و گسترش یافت. اگرچه سبک زندگی در آموزه‌های دینی به‌طور مکرر و با الفاظ و عبارات گوناگون مطرح شده است، اما بشریت بویژه در جامعه غربی در دویست سال پیش موضوعی به نام سبک زندگی در محاورات روزمره خود نداشت

و اساساً چنین پرسشی در آن زمان معنا نمی داد. ولی امروزه این کلمه نه تنها معنادار شده است بلکه به طور جدی نیز مورد توجه دانشمندان علوم انسانی قرار گرفته است. احساس عدالت یکی از شاخصه های اصلی رفاه اجتماعی در دنیای امروز است. احساس عدالت را در قالب رفاه از دو بُعد فردی و اجتماعی در نظر می گیرند. در حقیقت، عدالت از مفاهیمی است که عقل جمعی همه افراد بشر، آن را مستحسن و نیکو می شمارد. عدالت به مثابه مفهومی با سطح انتزاع بسیار بالا، از دیر باز ذهن بشر را به خود مشغول داشته است تا جایی که مباحثه درباره چیستی عدالت، به مثابه یکی از محوری ترین پرسش های فلسفه سیاسی، همچنان استمرار دارد (پورعزت، ۱۳۸۰، ص ۸۵). ما در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی با اتکا به منابع مکتوب کتابخانه ای به بررسی ضرورت های عدالت در سبک زندگی اسلامی - ایرانی از دیدگاه امام شهید خامنه ای می پردازیم.

پیشینه پژوهش

در خصوص ضرورت های عدالت در سبک زندگی اسلامی - ایرانی از جهت نظری و تحقیقاتی، پیشینه ای چندان قوی وجود ندارد؛ بویژه از دیدگاه رهبر شهید انقلاب اسلامی که معدودی مقاله، همه داشته های ما در این حوزه را شامل می شود. در خصوص ضرورت های عدالت، پژوهش های صورت گرفته است که در جدول زیر به برخی از آنها که در برخی جنبه ها به این پژوهش نزدیک تر بودند اشاره شده است:

نویسندگان - روش استفاده شده	اهداف و یا سئوالات اصلی	مهمترین یافته ها
فروتی - زهرا ۱۳۹۹ توصیفی - تحلیلی با روش تحلیل محتوا	مولفه تمدن ساز عدالت در اندیشه تمدنی امام خامنه ای	از منظر امام خامنه ای، برقراری عدالت اجتماعی یکی از اهداف مهم تمدن نوین اسلامی است و دیگر اهداف تمدنی نیز باید با عدالت همخوانی داشته باشند .

نویسندگان - روش استفاده شده	اهداف و یا سئوالات اصلی	مهمترین یافته‌ها
حسن زاده - حسین ۱۳۹۹ روش آنتولوژی	نگاهی هستی‌شناسانه به سبک زندگی اسلامی در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی	هدف این مقاله کشف نقشه هندسی سبک زندگی اسلامی در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی به عنوان یک نمونه عینی و یک تجربه موفق از حکومت دینی در عصر حاضر (عصر بمباران سبک زندگی غربی بر پیکره جوامع اسلامی) است .
کشتکار - رحمدل ۱۳۹۶ تحلیل محتوای (کمی و کیفی) و روش داده بنیاد	شناخت رهیافت‌های حضرت امام خامنه‌ای مد ظله العالی در خصوص الگوی پیشرفت	پیشرفت مطلوب دارای شاخص‌هایی از قبیل: «رشد علمی، پیشرفت در سایه اسلام، پیشرفت همراه عدالت، تعادل دنیا و آخرت» است.
مرتضوی - صادقی ۱۳۹۹ روش تحلیل تطبیقی مقایسه‌ای	نسبت سنجی جایگاه عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام و آیت الله خامنه‌ای (مدظله)	بازخوانی و مقایسه نظرات و دیدگاه این دو شخصیت بارز اسلامی درباره جایگاه عدالت هدف از پژوهش حاضر می‌باشد.
پورهایمی - فخرالسادات ۱۳۹۰ تاریخی - تحلیلی	مبانی نظری عدالت در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی	این مقاله در پی یافتن مبانی عدالت در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی می‌باشد.

وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات پیشین

منظور از نوآوری یعنی به کارگیری توانایی‌های ذهنی برای ایجاد یک فکر یا پژوهشی

جدید. همان‌طور که در جدول فوق دیده می‌شود، پژوهش‌هایی در مورد ضرورت‌های عدالت انجام گرفته است، اما مقاله پیش‌رو به واکاوی ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی در اندیشه شهید امام خامنه‌ای می‌پردازد. با تلاش صورت گرفته و تحلیل سخنان رهبر شهید انقلاب اسلامی در چارچوب نظری یاد شده، ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی از منظر ایشان استخراج شده است که در قسمت یافته‌ها ذکر می‌گردد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به واکاوی ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی در اندیشه شهید امام خامنه‌ای می‌پردازد. برای جمع‌آوری اطلاعات، روش اسنادی و مبتنی بر تفسیر متن مورد استفاده قرار گرفته است. روش‌های اسنادی در زمره روش‌ها یا سنجه‌های غیرمزاحم و غیرواکنشی به شمار می‌آید. مراجعه به اسناد و مدارک در پژوهش‌های تاریخی یا بررسی‌هایی انجام می‌شود که موضوع آن‌ها، مطالعه پژوهش‌های پیشین درباره پدیده‌های موجود است یا پژوهش‌هایی که موضوع آن‌ها این مراجعه را ایجاب می‌کند (ساروخانی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴). در این روش دو مرحله گردآوری و سپس تحلیل، تبیین و داوری، قابل تصور است. دستاوردهای این پژوهش از نوع کاربردی است.

تعریف عدالت

عدل از نظر لغت به معنای راستی، درستی، دادگری، داد، نظیر، همتا، مثل و شاهد می‌آید. همچنین عدل به معنای دیگری از جمله لنگه، کیل، پیمانه، پاداش، میانه روی، مساوات، برابری، کار میانه و راست ایستادن نیز هست (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ص ۸۳). ابن منظور، در تألیف خود در باب معنای عدل، می‌نویسد:

آنچه که در نفوس انسانی مایه‌ی اعتدال و مرتبی و استقامت و انتظام می‌شود، عدالت است و چنین انسانی مستقیم و راست و درست است و متضاد آن جور است.

همچنین عدل به معنای حکم به حق نیز آمده است. در بینش دینی، «عدل» به معنای اعطاء کل ذی حق حقه است، یعنی حق هر صاحب حقی را به او دادن و به تعبیر علی علیه السلام: «العدل یضع الامور مواضعها...»؛ عدل هر چیزی را در جای خودش قرار می‌دهد (شهیدی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۰). در حکمت عملی، عدل مقابل ظلم است و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط میان افراط و تفریط را نیز عدل گویند (سجادی، ۱۳۷۵، ص ۴۷).

در قرآن و روایات روی این مسئله انگشت تأکید نهاده شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰). خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: عدالت در رأس ایمان و گرد آورنده احسان است. در این آیه و دیگر روایت، دستور داده‌اند که عدالت را در تمام ابعاد زندگی خود مورد توجه قرار دهیم و بیشتر به‌طور مطلق ذکر شده است و مقید به چیز خاصی نشده است.

هم فلاسفه و هم دانشمندان اجتماعی، توجه زیادی به بحث عدالت نموده‌اند. علاقه افراد به عدالت، از یک نیاز طبیعی اساسی منتج می‌شود، افراد، نیازهای فردی متفاوتی دارند که از طریق تعامل با دیگران به بهترین نحو، ارضا می‌شود. این نیازها طیفی از نیازهای اقتصادی از قبیل پول و امکانات مادی تا نیازهای اجتماعی - احساسی نسبتاً انتزاعی از قبیل توجه و احترام شخصی را در بر می‌گیرد. عدالت به افراد استانداردهایی ارائه می‌دهد تا قضاوت نمایند که آیا این نیازها در محیط‌های اجتماعی که اغلب پیچیده هستند برآورده می‌گردد (پورعزت، ۱۳۸۰، ص ۲۵). از جمله مباحث مهمی که درباره مفهوم عدالت می‌توان به آن پرداخت، مسئله مطلق و نسبی بودن معنای عدالت است، که به نظر اسلام معنای عدالت امری مطلق است. زیرا عدالت بر پایه حقوق واقعی و فطری انسان‌ها استوار است؛ بنابراین در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها یکی بیشتر نیست، چون استحقاق‌های انسان همیشه ثابت و یکنواخت و مطلق است (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۳۱۲).

در ارتباط با مفهوم عدالت، مفاهیمی چون برابری، انصاف و مساوات نیز مطرح می‌شوند که گاهی مترادف با آن و گاهی با مفهومی متفاوت با آن به کار گرفته شده‌اند. در واقع تحقق عدالت، سنگ پایه مشروعیت حاکمیت و مبنای توجیه ضرورت وجود

دولت تلقی می‌شود. در حقیقت، عدالت از مفاهیمی است که عقل جمعی همه افراد بشر، آن را مستحسن و نیکو می‌شمارد.

ابعاد عدالت

یکی از عام‌ترین مفاهیم اخلاقی و قطعی‌ترین ارزش‌های اخلاقی، مفهوم عدل است که در مقابل آن مفهوم ظلم قرار دارد. عدالت یعنی «إعطاء كل ذي حقِّ حَقَّه» (نهیج البلاغه، حکمت ۴۳۷)؛ هر کسی را حقی که سزاوار او است، به او بدهند، نه کم و نه زیاد. این تعریف از عدالت تعریفی کلامی است. هر چند در آیات و روایات زیادی روی برخی از اقسام آن تأکید شده که ما در اینجا نمونه‌هایی را در زمینه‌های مختلف ذکر می‌کنیم. مخفی نماند که عدالت در دو زمینه قابل بحث است:

۱. عدالت فردی: عدالت فردی، یعنی اینکه انسان در محیط شخصی خود، گناه نکند و مرتکب حرام و جرم نشود و از مصادیق آن عبارتند از: الف) عدالت امام جماعت، ب) عدالت در شخص قاضی، ج) عدالت در مرجع تقلید.

۲. عدالت اجتماعی: یکی از محورهای عمیق اصلاحات در فرهنگ اسلامی و سیره علوی، موضوع عدالت اجتماعی است. عدالت از ارکان سعادت انسان‌هاست. در سایر عدالت، روابط اجتماعی و سیاسی برقرار و پایدار خواهد ماند. از جمله مهمترین عواملی که باعث هرج و مرج و بیمار شدن جامعه می‌شود، بی‌عدالتی اجتماعی است که خود اقسامی دارد: الف) عدالت در ریاست و رهبری، ب) عدالت در قضاوت، ج) عدالت در سیاست.

این موارد نمونه‌هایی از لزوم اجرای عدالت در زندگی بود. البته در جنبه‌های دیگر زندگی هم باید عدالت رعایت شود.

مفهوم سبک زندگی

مفهوم سبک زندگی که امروزه به یکی از مفاهیم بنیادین در تحلیل‌های اجتماعی تبدیل شده است. یکی از حوزه‌های جدید و مهم مطالعاتی محسوب می‌شود که در سال‌های

اخیر توجه عده قابل ملاحظه‌ای از محققان اجتماعی را به خود جلب کرده است (شکوری، ۱۳۸۵، ص ۵۸). اولین بار آدلر از بین روان‌شناسان، سبک زندگی را مطرح کرد، سپس توسط پیروان او گسترش یافت. آنان سبک زندگی، شکل‌گیری آن در دوران کودکی، نگرش‌های اصلی سبک زندگی، وظایف اصلی زندگی و تعامل آنها با یکدیگر را به تفصیل بحث کرده و آن را در قالب درخت سبک زندگی نشان داده، مفاهیم ارزشی و انسان‌شناختی و فلسفی را مطرح کرده و تمام زندگی را به صورت یکپارچه به تصویر کشیدند (کاویانی، ۱۳۹۰، ص ۲۸).

سبک زندگی از ترکیب دو واژه سبک و زندگی با دو بار معنایی متفاوت تشکیل شده است. معنای لغوی واژه زندگی روشن است، اما در تعریف واژه سبک در لغت‌نامه‌های فارسی و غیر آن، معانی گوناگون درج شده است که اگرچه ریشه در کاربرد آن در علوم مختلف دارد. «در زبان فارسی، واژه سبک در روند مفهومی خود، ابتدا و به شکل غالب در سبک‌شناسی ادبی و هنری به کار می‌رفت» (دهخدا، ۱۳۷۷)، اما به تدریج در دیگر حوزه‌ها نیز کاربرد یافته است. در زبان عربی، این واژه از مصدر ثلاثی مجرد است که در سه مورد معنا پیدا می‌کند: ۱. نقره را گداخت و در قالب ریخت (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۲۹)؛ ۲. سخن را اصلاح و نیکو کرد؛ ۳. تجربه‌ها وی را آزمود. اما امروزه در زبان عربی از معادل اسلوب برای معنای سبک بهره می‌برند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۳). زندگی به معنای زنده بودن، زیست، حیات، مدت عمر، وضع مالی، مال و منال بیان شده است. سبک زندگی، در واقع، شیوه و طرز زندگی است که هر کس در یک جامعه برای خود برگزیده و براساس آن، رفتار و کردار خود را شکل می‌دهد. ترکیب سبک زندگی در کتاب‌های لغت، به معنای روش خاصی از زندگی و فعالیت یک شخص یا گروه آمده است. در این راستا، به مواردی چون عادت‌ها، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی و سطح اقتصادی توجه می‌شود که با هم شیوه زندگی فرد یا گروه انسانی را شکل می‌دهد (ابه‌ری، ۱۳۹۳، ص ۹۱). لذا، سبک زندگی عبارت است از: «شیوه زندگی یا سبک زیستن که منعکس‌کننده گرایش‌ها و ارزش‌های فرد یا گروه است و همچنین عادات، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی، سطح اقتصادی و ... که

باهم طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را شکل می‌دهند» (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۵۱). این ترکیب برای معرفی نحوه و شرایط زندگی انسان استفاده می‌گردد.

هر چند آسابرگر در تعریف سبک زندگی بیشتر به موضوع مد توجه کرده و می‌گوید: سبک زندگی، فراگردی است که از سلیقه فرد در زمینه آرایش مو و لباس تا سرگرمی و تفریح و ادبیات و موضوعات مربوط دیگر را شامل می‌شود. کلمه سبک، مُد را تداعی می‌کند. پس سبک زندگی در واقع مد یا حالت زندگی یک فرد است. سبک زندگی معمولاً با طبقه اقتصادی - اجتماعی پیوند دارد و در تصویری که از فرد ساخته می‌شود، بازتاب می‌یابد (آسابرگر، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱)، اما از منظر اسلامی سبک زندگی نمی‌تواند به نیت کاری نداشته باشد، در عین حال که تأکید آن روی رفتار است، به حداقل‌های عواطف و شناخت‌ها نیز نظر دارد.

ویژگی‌های سبک زندگی

سبک‌های زندگی الگوهایی برای کنش هستند که مردم را از هم متمایز می‌کنند. سبک‌های زندگی کمک می‌کنند تا آنچه را مردم انجام می‌دهند و چرایی آن و معنایی که برای آنها و دیگران دارند را درک کنیم (جانی، ۱۳۷۸، ص ۱۱). به عبارت دیگر اصطلاح شیوه زندگی به روش زندگی مردم اشاره داشته و بازتابی کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد و فعالیت‌ها می‌باشد. همچنین ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی است که در پی فرایند اجتماعی شدن به وجود آمده است (استاجی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴).

در علوم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم پزشکی که به مطالعه سبک زندگی می‌پردازند، بیش از آنکه به شناخت‌ها و عواطف فرد به صورت سازه‌های ذهنی نظر داشته باشند، رفتارهای فرد را به صورت عینی و مشهود مورد مطالعه قرار می‌دهند، ولی سبک زندگی اسلامی قدری متفاوت است؛ از آن جهت که سبک است، به رفتار می‌پردازد و با شناخت‌ها و عواطف ارتباط مستقیم ندارد و از آن جهت که اسلامی است

نمی‌تواند بی‌توجه به نیت‌ها باشد (کجاف، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۲). برای جامعه‌ای مثل جامعه ما که تحقق زندگی دینی را یکی از اهداف خود قرار داده است، صرف اصلاح محتوایی مقولات سبک زندگی نمی‌تواند نتیجه مطلوبی داشته باشد، بلکه لازم است مقولات جدیدی برای سبک زندگی بازتعریف گردد؛ چرا که اگر نگاه دینی را اصل قرار دهیم، مصرف و تنوع رنگ می‌بازند. امور اصلی زندگی که نقش محوری دارند و همه اجزاء زندگی با آن تنظیم می‌شود بسیار متفاوت از مقولاتی است که امروزه به‌عنوان امور اصلی سبک زندگی به آن پرداخته می‌شود.

برای دریافت بهتر مفهوم سبک زندگی، به تبیین ویژگی‌های آن پرداخته می‌شود:
 نخست: سبک زندگی ترکیبی از صورت (سبک) و معنا (زندگی) است.
 دوم: مجموعه عناصر زندگی هنگامی به سبک زندگی تبدیل می‌شوند که به حد نصاب انسجام و همبستگی رسیده و همخوانی و تناسب داشته باشند.
 سوم: در پدید آمدن سبک زندگی بیشتر عناصر، اختیاری است.
 چهارم: سبک زندگی ایجاد کردنی و تغییرپذیر است.
 پنجم: جز در دوران کودکی که هنوز شخصیت فرد به‌درستی شکل نگرفته است، نمی‌توان انسانی را بدون آداب یا سبک زندگی تصور کرد.
 ششم: سبک زندگی به نوعی هویت اجتماعی ختم می‌شود.
 هفتم: در سطح کلان اجتماعی، سبک زندگی همگرایی و واگرایی پدید می‌آورد (شریفی، ۱۳۹۲، صص ۳۱-۲۹).

سبک زندگی جزئی از تاروپود زندگی هر شخصی است و همگان مانند هوای تنفس از صبح تا شام درگیر مسائل مختلف آن هستند و این مطلب به قشر خاصی از انسان‌ها تعلق ندارد. رهبر شهید انقلاب اسلامی در این زمینه می‌فرماید: ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم که هدف انسان رستگاری، فلاح و نجات است بایست به سبک زندگی اهمیت دهیم اگر به معنویت و رستگاری معنوی هم اعتقاد نداشته باشیم، برای برخورداری از زندگی راحت، دارای امنیت روانی و اخلاقی باز پرداختن به سبک

زندگی مهم است. بایست گفت سبک زندگی می‌تواند، انسان را به تعالی و یا سقوط در تباهی سوق دهد، به گونه‌ای که انتخاب سبک‌های مختلف زندگی در مواردی رشد و پیشرفت‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی را به دنبال داشته است و در مواردی دیگر منجر به ظهور و بروز بسیاری از آسیب‌های اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی در سطح جوامع گردیده است که ریشه این آسیب‌ها را بایستی در سبک زندگی غیرالهی جست‌وجو کرد. فرقه ضاله و انحرافی و در بعد کلان استکبار جهانی کمر همت بسته تا از طریق سبک زندگی به استعمار و استثمار ملت‌ها بویژه ملت‌های مسلمان و شیعیان دست یابد.

سبک زندگی اسلامی از منظر قرآن کریم

از اهداف قرآن کریم، تعلیم سبک زندگی صحیح است، به گونه‌ای که می‌توان با شناسایی ارزش‌ها و هنجارها و ضد آنها که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است، این سبک را شناسایی کرد و با انطباق روش زندگی با روش‌های قرآنی به قله سعادت و خوشبختی دست یافت. سبک زندگی به معنای روش خاصی که یک فرد یا گروهی از مردم بر اساس آن کار و زندگی می‌کنند و در اصطلاح شیوه زندگی یا سبک زیستن که بازتاب دهنده گرایش‌ها و ارزش‌های یک فرد یا گروه، نگرش‌ها و معیارهای اخلاقی که با هم، طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را می‌سازد، است. سبک زندگی اسلامی، مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مستفاد از آموزه‌های اسلامی در امور و شئون مختلف زندگی است که افراد آن را به عنوان شیوه زندگی برمی‌گزینند.

بنابراین، می‌توان سبک زندگی اسلامی را حاصل تحول ارزشی در جامعه و تلاش افراد به منظور وفق دادن خود با نظام ارزشی اسلام دانست. برنامه‌های دینی در آیین اسلام، ناظر به ابعاد وجودی بشر و در دو حیطه اعتقاد و عمل طراحی و ارائه شده است و از این‌رو، دین کارکرد سبک آفرینی و هویت بخشی دارد. سبک زندگی در قرآن و

حدیث، با مفاهیمی چون، فرهنگ، دین، عقلی معاش، شاکله و حیات طویه ارتباط می‌یابد. اَقْبِسُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات، ۹)؛ عدل به خرج بدهید؛ قسط و عدل و انصاف در همه امور زندگی را دستور داده‌اند؛ یا «لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ»؛ (انفال، ۲۷) در امانت خیانت نکنید. امانت فقط پولی نیست که شما دست بنده دارید؛ مقامی هم که، مسئولیتی هم که به وسیله شما به من داده شده امانت است. اگر چنانچه این امانت را درست عمل نکنم، خیانت در امانت است. ببینید شما اگر همین یک دستور را ما عمل بکنیم، چه اتفاقی خواهد افتاد. بدین ترتیب، سبک زندگی به عنوان یکی از مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در علوم اجتماعی، پیوندی تنگاتنگ با مجموعه‌ای از مفاهیم مانند فرهنگ، جامعه، رفتار و معنا (نگرشی، ارزشی و هنجاری)، اخلاقی، ایدئولوژی، شخصیت، هویت، خلاقیت، تولید، مصرف، طبقه اجتماعی، منزلت، ذوق و سلیقه پیدا می‌کند

سبک زندگی اسلامی از دیدگاه رهبر شهید انقلاب اسلامی

طراحی مدل مفهومی سبک زندگی از دیدگاه رهبر شهید انقلاب اسلامی می‌تواند به عنوان یک نقشه راه و دکرترین مورد استفاده کلیه نهادها، موسسات، وزارتخانه‌ها و مراکز آموزشی و تربیتی برنامه‌ریزی شود، چون از مصادیق به مفاهیم و آرمان‌ها رسیده است. رهبر شهید انقلاب اسلامی در اهمیت توجه به سبک زندگی اسلامی می‌فرماید: یکی از چیزهایی که در این مجالس باید حتماً به فضل الهی دنبال بشود، مسئله سبک زندگی اسلامی است؛ من می‌خواهم خواهش کنم که برادران عزیز در مطالعات خودشان، در پیگیری‌های خودشان روی مسئله سبک زندگی ائمه علیهم‌السلام و سبک زندگی اسلامی کار کنند؛ شعرای متعهد و برجسته ما - که امروز نمونه کارهایشان را اینجا شنیدید - این را به هنر شعر مزین کنند و در مجالس خوانده بشود تا فرهنگ‌سازی بشود. اگر بخواهیم سبک زندگی را به صورت درست در مقابل موج جبهه دشمن به حالت اسلامی برگردانیم، راهش این است؛ یعنی فرهنگ‌سازی باید بشود. ببینید شما در دعا

می گویند: اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ خب محیا یعنی چه؟ محیا یعنی زندگی من را شبیه زندگی آنها قرار بده؛ یعنی سبک زندگی؛ ما این را می خواهیم؛ این را از ما خواسته اند که بگوییم و بخواهیم و انجام بدهیم. این مسئله سبک زندگی باید دنبال بشود. دشمن متأسفانه با استفاده از ضعف و خیانت سران وابسته نظام های اسلامی، از جمله در کشور ما در طول سال های پیش از انقلاب، توانسته سبک زندگی خودش را رایج کند. ما اگر بی مبالاتی مشاهده می کنیم، اگر اسراف مشاهده می کنیم، اگر مشکلات گوناگون را در داخل کشور مشاهده می کنیم، این به خاطر دور افتادن از اخلاق اسلامی و از سبک زندگی اسلامی است. اگر بخواهیم سبک زندگی اسلامی را حاکم کنیم، باید فرهنگ سازی بشود. فرهنگ سازی به این وسیله انجام می گیرد و شما بهترین کسانی هستید که می توانید در میان مردم فرهنگ سازی کنید و به معنای واقعی کلمه جریان را به سمت اسلام برگردانید (خامنه ای شهید، ۱۳۹۸/۱۱/۲۶).

بعثت و وحی الهی، حقایق را برای مردم روشن کرد؛ برای بشریت حقایق را روشن کرد. این حقایق به نحوی است که اگر آحاد بشر و جوامع گوناگون بشری به این حقایق ایمان بیاورند و عملاً ملتزم بشوند، حیات طیب به آنها خواهد رسید. یک بخش دیگر از این حقایق، منظومه ارزشی اسلام است، ارزش هایی که اسلام آنها را تثبیت کرده است، یعنی به عنوان ارزش آنها را شناخته است؛ که آحاد مردم و جوامع مردمی موظفند خودشان را به این ارزش ها نزدیک کنند [و به سمت آنها] پیش ببرند؛ سعادتمندان در این است. از مثل خلقیات فردی که انسان دارای صبر باشد، دارای حلم باشد، دارای گذشت باشد و امثال اینها که صفات فردی انسان ها است، تا مفاهیم عمومی و زندگی ساز مثل آزادی، مثل عدالت اجتماعی، مثل کرامت انسانی، مثل سبک زندگی؛ اینها جزو آن سلسله ارزش های اسلامی است که در اسلام بیان شده و تفهیم شده به ما. یک عده ای بخطا تصور می کنند که این مفاهیم رایج مثل عدالت اجتماعی و آزادی و مانند اینها از غرب به عالم اسلام آمده است، یا متفکرین اسلامی اینها را از غربی ها یاد

گرفته‌اند؛ این کاملاً اشتباه است (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۹/۰۱/۰۳).

ما در بیان زندگی‌نامه شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است. خب، هیجان جنگ و رفتن در میدان جنگ یک مسئله است که چیز با ارزشی است که کسانی جانشان را کف دست بگیرند و بروند بجنگند؛ لکن روحيات، خصوصيات زندگي، سابقه و پشتوانه فکری و اعتقادی شخص هم یک مسئله دیگری است که این خیلی مهم است. این شهیدی که شما از یاد او و فداکاری او و شهادت او در میدان جنگ به هیجان می‌آیید، در داخل زندگی خانوادگی چه‌جوری مشی می‌کرده، در محیط عادی زندگی چه‌جوری عمل می‌کرده؛ اینها خیلی مهم است؛ یا نسبت به مسائلی که امروز برای ما مهم است، اینها چه‌جوری عمل می‌کرده‌اند. امروز جوان ما برای ازدواج، برای گزینش همسر چه‌جوری فکر می‌کند و چه‌جوری باید فکر کند؟ آن الگو را باید در مقابل او نگه داشت؛ اینها الگو هستند، شهدای ما الگو هستند. گاهی بعضی‌ها پیش ما شکایت میکنند که ما الگو به جوانهایمان نشان نمی‌دهیم؛ خب، این هزاران الگو؛ ۳۰۰۰ الگو در این استان، ۱۸۰۰ الگو در این استان، و هزاران الگو در استان‌های گوناگون، اینها را برجسته کنید؛ سیمای منور اینها را درست در مقابل چشم جوان‌ها نگه دارید. من البته با این آلبوم و مانند اینها مخالفتی ندارم اما کار [اصلی] اینها نیست؛ بیان آنچه اینها در زندگیشان عمل می‌کردند، چه‌جوری عمل می‌کردند، چه‌جوری رفتار می‌کردند، چه‌جوری خرج می‌کردند، به وظیفه چه‌جوری نگاه می‌کردند، این یکی از آن مسائل بسیار مهمی است که می‌تواند الگوسازی کند (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۵/۰۷/۰۵).

ایشان در باب اتخاذ روش صحیح سبک زندگی اسلامی بیان می‌دارند: دوری کردن از منش‌های اشرافی‌گری و از موضع بالا به مردم نگاه کردن و مانند اینها؛ این هم یک جلوه دیگری است از مردمی بودن که از این منش‌های اشرافی‌گری که معمول است در دنیا، و همه دولت‌ها و مسئولیت‌ها و مسئولین مبتلا هستند به این جور نگاه به مردم، به این جور روش زندگی، باید اجتناب کرد (خامنه‌ای شهید، ۱۴۰۰/۰۶/۰۶).

تأثیر عدالت در سبک زندگی اسلامی- ایرانی از دیدگاه رهبر شهید انقلاب اسلامی

در جامعه امروز ما، سبک زندگی ایرانی اسلامی که برگرفته از حیات طیه اسلامی و مبتنی بر توجه به تولید و آسایش همراه با احسان به دیگران است. تعیین نسبت ایرانی بودن و اسلامی بودن، مفهوم این سرفصل در یک جمله، ایران آن است که تاریخ و تمدن ایرانی یک بستر مناسب است که ما با مبنای شریعت به شعار «نه شرقی، نه غربی؛ جمهوری اسلامی»، جامه عمل پوشانیم و حرفی نو بزنیم. این نوع سبک زندگی، می‌بایست متأثر از آموخته‌های دینی خود ما باشد که می‌توان در قالب حیات طیه اسلامی آن را طرح کرد.

اگر به بیانات رهبر انقلاب در سال‌های اخیر نگاهی بیندازیم مشاهده خواهیم کرد که ایشان به موضوع سبک زندگی توجه ویژه‌ای مبذول می‌دارند، چراکه در بسیاری از دیدارهایشان با اقشار گوناگون جامعه به این موضوع می‌پردازند. از جمله تأکیدهای رهبر شهید انقلاب اسلامی در باب سبک زندگی اسلامی توجه به مسئله عدالت‌خواهی است که در این زمینه می‌فرمایند: مسئله عدالت‌خواهی خیلی مهم است، شُعب گوناگونی دارد؛ به اسم هم اکتفا نباید کرد، باید واقعاً دنبال بود؛ از جمله، مسئله سبک زندگی اسلامی است (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۴/۰۴/۲۰).

در ارتباط با واکاوی مفهوم سبک زندگی به عنوان یک مسئله مهم و اساسی، باید گفت که رهبر شهید انقلاب مفهوم سبک زندگی را یکی از ابعاد پیشرفت در مفهوم اسلامی قلمداد می‌کنند که باید به آن اهمیت داد. از نظر رهبر انقلاب، سبک زندگی به همه مسائلی بر می‌گردد که متن زندگی انسان را شکل می‌دهند. ایشان در این زمینه باور داشتند: رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است: هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به‌طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. یک نقطه اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها امکان‌پذیر نیست؛ کار درست انجام نمی‌گیرد (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

ایشان در بیان بعد فردی سبک زندگی اسلامی، از سبک زندگی خود می‌گویند: من به شما عرض بکنم، بنده همین روزهایی که الان در خدمت شما هستیم من کارم را از ساعت پنج صبح شروع می‌کنم. یعنی شروع کار من از ساعت پنج صبح است. بعد از نماز صبح می‌روم مشغول کار می‌شوم، تا بعد بیایم و درس بگویم، بعد برویم یک استراحتی بکنیم، باز مشغول کار بشویم تا ظهر و تا عصر و حالا تا هر وقت که بشود، تا شب. الان هم که نزدیک ساعت ده است. بنده ساعت ده و ربع، ده و نیم معمولاً دلم می‌خواهد بخوابم اگر بشود. کار باید کرد برادران هر چه می‌توانید از این جوانی استفاده کنید، جوانان را هم تشویق کنید کار بزرگی در پیش دارید برای اداره این کشور، این کشور به شما جوان‌ها در آینده احتیاج دارد (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۵/۰۲/۲۰).

رهبر شهید انقلاب اسلامی در بیان بعد اجتماعی سبک زندگی اسلامی نیز می‌فرماید: یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی، شیوه زیستن - اینها عبارة اخرای یکدیگر است - این یک بُعد مهم است (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

عادات غلطی در بین ما مردم وجود دارد که با اینها بایستی برخورد کرد. با نصیحت و توصیه و راه‌حل‌های جزئی نمی‌شود کار کرد، یک کار تحوّل‌ی لازم است؛ مثلاً فرض کنید قضیه اسراف. در کشور ما اسراف وجود دارد؛ اسراف آب، اسراف موادّ غذایی، اسراف برق. مسابقه تجمل؛ که حالا ما اشرافی‌گری را نفی کردیم و زشت شمردیم که به جای خود مطلب کاملاً درستی است لکن مشکل اینجا است که ریخت‌وپاش‌های اشرافی‌گرانه به طبقات غیراشرافی هم در واقع سرایت کرده و متأسفانه مسابقه تجمل در ازدواج‌ها، در خانواده‌ها و کارهای گوناگون وجود دارد و باید با آن مبارزه کرد. یا بالا رفتن سنّ ازدواج، یا پیری جمعیت کشور و همین مسائلی که در بیانات بعضی از دوستان هم بود (خامنه‌ای شهید، ۱۴۰۰/۰۴/۲۱).

ایشان در باب عدم توجه به عدالت در ابعاد سبک زندگی اسلامی بیان می‌دارند که: عیوب اساسی در سبک زندگی ما است؛ این دیگر مربوط به مسئولین نیست، مربوط به

خود ما و شما آحاد مردم است. ما در سبک زندگی مشکلاتی داریم، یکی از مشکلات ما، مصرف گرایی است؛ یکی از مشکلات ما، اسراف و زیاده روی و زیاد خرج کردن است؛ یکی از مشکلات ما رفاه طلبی افراطی است؛ یکی از مشکلات ما اشرافی گری است. اشرافی گری متأسفانه از طبقات بالا سرریز می شود به طبقات پایین؛ آدم متوسط - [یعنی] از قشرهای متوسط - هم وقتی می خواهد میهمانی بگیرد، وقتی می خواهد عروسی بگیرد، مثل اشراف عروسی می گیرد. این عیب است، این خطا است، این ضربه به کشور می زند. زیاد مصرف کردن، زیادی خواستن، زیادی خوردن، زیادی خرج کردن، جزو عیوب مهم ما است در سبک زندگی مان (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۷/۰۱/۰۱).

نتیجه گیری

سبک زندگی در دهه های اخیر از مفاهیم اساسی در حوزه علوم انسانی بوده است. نگاه به زندگی و سبک زندگی پایه و اساس زندگی اجتماعی است که اگر به درستی در کشور احیا شود امنیت روانی و امنیت اجتماعی را در بر خواهد داشت. نباید از یاد برد که سبک های زندگی مجموعه ای از طرز تلقی ها، ارزش ها، شیوه های رفتار، حالت ها و سلیقه ها در هر چیزی را در بر می گیرد. بهترین راه برای رسیدن به سبک زندگی ایده آل، رجوع به سخنان گهربار رهبر شهید انقلاب اسلامی است. مسئله سبک زندگی از دید رهبر شهید انقلاب اسلامی مسئله ای ذاتاً بسیار مهم و اساسی به شمار می رود. با نگاه اجمالی بر سخنان شهید امام خامنه ای می توان گفت، سبک زندگی یک نظام واره و سیستم خاص زندگی است که به فرد، خانواده یا جامعه، هویتی خاص می بخشد؛ بنابراین با توجه به ویژگی های سبک زندگی که بیان شد، برای اصلاح یا ساخت یک سبک زندگی با توجه به جهان بینی و ارزش های حاکم بر فرد و جامعه، بایست اقدام شود. در واقع، سبک زندگی اسلامی-ایرانی یکی از ارکان و اجزای مهم و ضروری مرحله چهارم از فرایند تکاملی انقلاب اسامی، یعنی کشور اسلامی است. از این رو باید تلاش کرد تا سبک زندگی غربی که بی محابا تمامی دنیای اسلام را کم و بیش در

نوردیده، کنار نهاد و با یکپارچه سازی سبک زندگی دینی در صدد ایجاد تمدن اسلامی برآمد. لازمه رسیدن به سبک زندگی اسلامی-ایرانی مورد نظر رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز، ایمان به عدالت در ساحات فردی و اجتماعی است. البته مقصود رهبر شهید انقلاب اسلامی از تأثیر عدالت در بخش‌هایی از سبک زندگی عمومی است که به‌طور خلاصه می‌توان بیان داشت که حفظ و تقویت اصول و خطوط اساسی انقلاب و نوآوری در شیوه‌ها و روش‌ها و کارکردها می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از اصول مهم و تأثیر گذار در سبک زندگی اسلامی-ایرانی از دیدگاه رهبر شهید انقلاب اسلامی، مسئله عدالت می‌باشد که این شاخصه در ساحات فردی و اجتماعی اهمیت فراوانی دارد.

منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه

آسابرگر، آرتور. (۱۳۹۰). روش‌های تحلیل رسانه‌ها (مترجم: پرویز اجاللی). تهران: مؤسسه تحقیقات و پژوهش رسانه.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: نشر دارالفکر.

ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.

ابهری، مجید. (۱۳۹۳). تغییر سبک زندگی؛ خطر سقوط نسل آینده. پایگاه اطلاع رسانی عمارنامه.

استاجی، زهرا؛ اکبرزاده، رویا؛ تدین‌فر، موسی‌الرضا؛ رهنما، فاطمه؛ زردشت، رقیه؛ نجار، لادن. (۱۳۸۶). بررسی سبک زندگی در ساکنین شهر سبزوار، مجله دانشکده علوم پزشکی و

خدمات بهداشتی و درمانی سبزوار، ۱۳(۳)، صص ۱۳۴-۱۳۹. <https://sid.ir/journal/issue>

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۴۰۰/۰۶/۰۶). بیانات در نخستین دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت سیزدهم. پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر شهید انقلاب اسلامی: <https://farsi.khamenei.ir>

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۵/۰۷/۰۵). بیانات در دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی: <https://farsi.khamenei.ir>

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۴۰۰/۰۲/۲۱). بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکلهای دانشجویی: <https://farsi.khamenei.ir>

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۸/۱۱/۲۶). بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام: <https://farsi.khamenei.ir>

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۹/۰۱/۰۳). بیانات نوروزی خطاب به ملت ایران:

<https://farsi.khamenei.ir>

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۵/۰۲/۲۰). بیانات در خصوص سبک زندگی:

<https://farsi.khamenei.ir>

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۴/۰۴/۲۰). بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان:

<https://farsi.khamenei.ir>

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۷/۰۱/۰۱). بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر

رضوی: <https://farsi.khamenei.ir>

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۱/۰۷/۲۳). بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی:

<https://farsi.khamenei.ir>

پورعزت، علی اصغر. (۱۳۸۰). مدیریت دولتی و عدالت اجتماعی. ویژه‌نامه مدیریت دولتی،

۱۴(۵۵)، صص ۸۳-۱۱۷

چانی، دیوید. (۱۳۷۸). سبک زندگی (مترجم: حسن چاوشیان). تهران: انتشارات وزارت فرهنگ

و ارشاد اسلامی.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.

ساروخانی، باقر. (۱۳۸۹). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (اصول و مبانی). تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شکوری، علی. (۱۳۸۵). تمایزپذیری و هویت اجتماعی مبتنی بر مصرف: مطالعه موردی جوانان

شهر تهران، مجله جهانی رسانه، شماره ۲ https://gmj.ut.ac.ir/article_66527.html

شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۷۹). نهج البلاغه. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرين (ج ۵، چاپ دوم). تهران: دفتر فرهنگ نشر

اسلامی.

سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم فلسفی و کلامی. تهران: امیر کبیر.

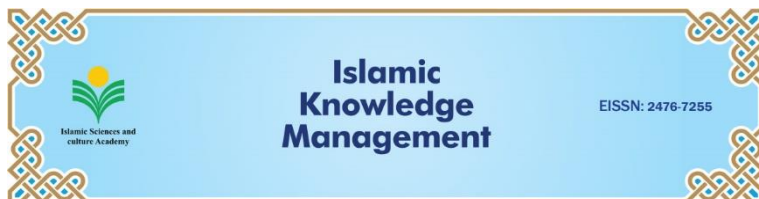
شریفی، احمد حسین. (۱۳۹۱). سبک زندگی به عنوان شاخصی برای ارزیابی سطح ایمان، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، ۳(۳)، صص ۴۹-۶۲.

کاویانی، محمد. (۱۳۹۰). کمی سازی و سنجش سبک زندگی اسلامی، مجله روان‌شناسی و دین، سال ۴(۲)، صص ۲۷-۴۴. <http://ravanshenasi.nashriyat.ir/node>

کجباف، محمدباقر؛ سجادیان، پریناز؛ کاویانی، محمد؛ انوری، حسن. (۱۳۹۰). رابطه سبک زندگی اسلامی با شادکامی در رضایت از زندگی دانشجویان شهر اصفهان، مجله روان‌شناسی و دین، ۴(۴)، صص ۶۱-۷۴. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage>

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: نشر صدرا.

مهدوی کنی، محمدسعید. (۱۳۸۷). دین و سبک زندگی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.



The Jurisprudential Ruling on Conflict Management in Organizational Behavior: An Analysis Based on the Qur'an, Sunnah, and the Conduct of Imam Ali*

Shadi Hassani¹

Fatemeh Ardeshiri²

1. Ph.D. in Islamic Jurisprudence and the Foundations of Islamic Law,
Nowshahr, Mazandaran, Iran (**Corresponding Author**).

hassanishadi137@gmail.com

2. Deputy for Research, Department of Women's Seminaries of Mazandaran, Mazandaran, Iran.
f.ardeshiri@whc.ir

Abstract

The present study aims to infer the jurisprudential ruling on conflict management in organizational behavior based on the Qur'an, Sunnah, and the conduct (Sirah) of Imam Ali. The main question is: What is the jurisprudential ruling on conflict management from the perspective of Islamic jurisprudence, and how can jurisprudential principles be employed to resolve organizational conflicts? The research method combines jurisprudential reasoning based on the Four Sources of Islamic Law (al-adilla al-arba'a) with qualitative content analysis of relevant Qur'anic verses and narrations concerning conflict, dispute, forbearance, and firmness. The validity of the findings was established through reference to the views of contemporary jurists, including

* Hassani, S., & Ardeshiri, F. (2026). The jurisprudential ruling on conflict management in organizational behavior: An analysis based on the Qur'an, Sunnah, and the conduct of Imam Ali. *Islamic Knowledge Management*, 8(1), pp. 180-202.
<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75145.1121>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/09/28 • **Revised:** 2026/01/29 • **Accepted:** 2026/02/26 • **Published online:** 2026/03/29

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



Imam Khomeini, Khoei, Makarem Shirazi, and Mohaqeq Damad, and through examination of the authenticity of hadiths based on works of rijal. The findings indicate that the Qur'an regards disagreement as natural (Qur'an 11:118) and presents four stages—avoidance, accommodation, cooperation, and dominance. The Prophetic and Alid conduct establishes a three-stage approach—mental, conciliatory, and firm. Based on the principles of la darar (no harm), prevention of probable harm, prioritizing the prevention of harm over the attainment of benefit, and the principle of giving precedence to the more important over the less important, five jurisprudential rulings were inferred: (1) the collective obligation of competent managers to manage conflict; (2) the necessity of proceeding through the stages in sequence; (3) the necessity of prioritizing the more important over the less important in organizational conflicts, based on criteria such as preservation of the system, justice, and prevention of corruption; (4) the prohibition of haste, inequity, backbiting, and unjustified disclosure; and (5) the strongly recommended nature of consultation and mediation. The study concludes that conflict management in Islamic organizations has the status of a collective religious obligation, and that managers are required to pursue conciliatory measures before taking decisive action. It is recommended that empirical studies be conducted to test this model in Iranian organizations.

Keywords

Conflict, conflict management, jurisprudential ruling, principle of la darar, principle of prioritizing the more important over the less important, collective obligation, Nahj al-Balagha.



الحكم الفقهيّ لإدارة التعارض في السلوك التنظيميّ: تحليل بناءً على القرآن والسنة والسيرة العلويّة*

شادي حسني^١ فاطمة أردشيري^٢

١. دكتوراه في الفقه ومبادئ القانون الإسلامي، نوشهر، مازندران، إيران (المؤلف المسؤول).

hassanishadi137@gmail.com

٢. معاون البحث في حوزة الأخوات العلميّة بمحافظة مازندران، مازندران، إيران.

f.ardeshiri@whc.ir

الملخص

تتمحور هذه الدراسة حول استنباط الأحكام الفقهيّة النازمة لإدارة التعارض في السلوك التنظيميّ، وذلك عبر استقراء المبادئ المستمدّة من القرآن الكريم والسنة النبويّة والسيرة العلويّة. وتتمحور إشكاليّة البحث حول تحديد التكيف الفقهيّ لإدارة التعارض وكيفية توظيف القواعد الفقهيّة في معالجة النزاعات التنظيميّة. اعتمدت الدراسة المنهج التكاملي الذي يجمع بين الاجتهاد الفقهيّ (بناءً على الأدلة الأربعة) والتحليل النوعي للمضامين الواردة في النصوص المتعلّقة بالتعارض والنزاع والمداواة والحزم. وقد تمّ تأكيد وثاقّة النتائج بالاستناد إلى آراء كبار الفقهاء المعاصرين (الإمام

* الاستشهاد بهذه المقالة: رحيمي، إحسان؛ حسني، شادي؛ أردشيري، فاطمة. (١٤٠٥). الحكم الفقهيّ لإدارة التعارض في السلوك التنظيميّ: تحليل بناءً على القرآن والسنة والسيرة العلويّة. إدارة المعرفة الإسلامية، ٨(١)، صص ١٨٠-٢٠٢.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75145.1121>

□ نوع المقال: بحثيّة؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٩/٢٨ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٦/٠١/٢٩ • تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٢/٢٦ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦

يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.



انجمنی، والسید الخوئی، ومکارم الشیرازی، ومحقق داماد) مع التحقق من سند الأحادیث عبر المصادر الرجالیة. وتتلخص الدراسة إلى أن الاختلاف يمثل سنة فطرية بنص القرآن (سورة هود: ۱۱۸)، وتطرح منهجية لحل التعارض تتجلى في أربع مراحل تدريجية (الاجتناب، والمداراة، والتعاون، والغلبة). تتلخص الدراسة إلى تصميم نموذج ثلاثي المستويات (ذهني، ناعم، وصارم) للسيرة النبوية والعلوية في إدارة التعارض. وبالاستناد إلى القواعد الفقهية كاللاضرر، ودفع الضرر المحتمل، وتقديم دفع المفسدة على جلب المصلحة، وقاعدة الأهم والمهم، تم استنباط الأحكام الخمسة الفقهية: أولاً، الوجوب الكفائي لإدارة التعارض على المدراء الصالحين؛ ثانياً، لزوم الترتيب في المراحل؛ ثالثاً، وجوب تقديم الأهم على المهم في التزامات التنظيمية وفق معايير حفظ النظام والعدالة ومنع الفساد؛ رابعاً، حرمة التسرع، والاحجاف، والغيبة، والإفشاء غير المبرر؛ خامساً، الاستجاب المؤكد للشورى والوساطة. وتتلخص الدراسة إلى أن إدارة التعارض في المؤسسات الإسلامية تعد واجباً كفائياً شرعياً، تلتزم فيه المدراء بالتدرج من المراحل اللينة قبل الانتقال إلى الإجراءات الحاسمة. وتوصي الدراسة بإجراء بحوث تجريبية لاختبار هذا النموذج في المؤسسات الإيرانية.

الكلمات المفتاحية

التعارض، إدارة التعارض، الحكم الفقهي، قاعدة لاضرر، قاعدة الأهم والمهم، الوجوب الكفائي، نهج البلاغة.



حکم فقهی مدیریت تعارض در رفتار سازمانی: تحلیلی براساس قرآن، سنت و سیره علوی*

شادی حسنی^۱ فاطمه اردشیری^۲

۱. دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، نوشهر، مازندران. ایران (نویسنده مسئول).

hassanishadi137@gmail.com

۲. معاون پژوهش حوزه علمیه خاوران استان مازندران، مازندران، ایران.

f.ardeshiri@whc.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف استنباط حکم فقهی مدیریت تعارض در رفتار سازمانی براساس قرآن، سنت و سیره علوی انجام شده است. سؤال اصلی آن است که مدیریت تعارض از منظر فقه اسلامی چه حکمی دارد و چگونه می‌توان از قواعد فقهی برای حل تعارضات سازمانی بهره برد. روش پژوهش، ترکیبی از اجتهاد فقهی (ادله اربعه) و تحلیل محتوای کیفی آیات و روایات مرتبط با تعارض، نزاع، مدارا و قاطعیت است. اعتبار یافته‌ها با ارجاع به آرای فقیهان معاصر (امام خمینی، خویی، مکارم شیرازی، محقق داماد) و بررسی سندیت احادیث از کتاب‌های رجال تأمین شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن اختلاف را طبیعی می‌داند (سوره هود، آیه ۱۱۸) و مراحل چهارگانه (اجتناب، سازش، همکاری، غلبه) را ارائه می‌دهد. سیره نبوی و علوی سبک سه‌مرحله‌ای (ذهنی، نرم، سخت) را طراحی کرده است. با استناد به قواعد لاضرر، دفع ضرر محتمل، تقدم دفع مفسده بر جلب منفعت و قاعده اهم و مهم، پنج حکم فقهی استنباط شد: ۱. وجوب کفایی مدیریت تعارض بر مدیران صالح؛

* **استناد به این مقاله:** حسنی، شادی؛ اردشیری، فاطمه. (۱۴۰۵). حکم فقهی مدیریت تعارض در رفتار سازمانی:

تحلیلی براساس قرآن، سنت و سیره علوی. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۱۸۰-۲۰۲.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75145.1121>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶ □ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱ □ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۷ □ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

© ۱۴۰۵ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



۲. لزوم ترتیب مراحل؛ ۳. لزوم تقدم اهم بر مهم در تراجمات سازمانی با مل اک‌هایی چون حفظ نظام، عدالت و جلوگیری از فساد؛ ۴. حرمت شتابزدگی، اجحاف، غیبت و افشاگری بی دلیل؛ ۵. استحباب مؤکد مشورت و میانجی‌گری. نتیجه آنکه مدیریت تعارض در سازمان‌های اسلامی حکم شرعی و جوب کفایی دارد و مدیران موظف‌اند مراحل نرم را پیش از اقدام قاطع طی کنند. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های تجربی برای آزمون این الگو در سازمان‌های ایرانی انجام شود.

کلیدواژه‌ها

تعارض، مدیریت تعارض، حکم فقهی، قاعده لاضرر، قاعده اهم و مهم، وجوب کفایی، نهج البلاغه.

۱. مقدمه

تعارض در سازمان‌ها پدیده‌ای طبیعی و گریزناپذیر است که اگر به درستی مدیریت نشود، می‌تواند به کاهش بهره‌وری، تنش‌های روانی و حتی اختلال در نظام اداری و اجتماعی بیانجامد. با وجود پژوهش‌های گسترده در زمینه سبک‌های مدیریت تعارض، جای خالی استنباط حکم شرعی تکلیفی برای مدیران مسلمان در این حوزه به چشم می‌خورد. این مقاله می‌کوشد تا با بهره‌گیری از ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) و قواعد فقهی مانند قاعده الضرر، قاعده اهم و مهم، و نظریه حسب، نشان دهد که مدیریت تعارض در سازمان‌های اسلامی، در شرایط وجود ضرر محتمل، دارای حکم وجوب کفایی است. همچنین مراحل چهارگانه مدیریت تعارض از منظر قرآن و سیره معصومین (علیهم‌السلام) استخراج و احکامی چون لزوم تدریج در اقدامات، حرمت شتابزدگی، و استحباب مشورت ارائه شده است. این نوشتار از آن جهت برای مدیران، پژوهشگران و دانشجویان مدیریت اسلامی و فقه حکومتی دارای اهمیت است که الگویی شرعی و عملی برای رویارویی با تعارضات سازمانی فراهم می‌آورد.

هدف اصلی این مقاله، تبیین مفهوم تعارض و مدیریت آن از منظر فقه اسلامی و سیره معصومین (علیهم‌السلام) و ارائه الگویی عملی برای مدیران سازمان‌هاست. تعارض پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر در زندگی فردی و سازمانی است (فیاضی، ۱۳۸۸، ص ۹۲) و مدیریت مؤثر آن می‌تواند زمینه‌ساز نوآوری و تحول سازنده شود (رضائیان، ۱۳۸۲، ص ۱۲). با وجود پژوهش‌های متعدد در زمینه سبک‌های مدیریت تعارض (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵؛ نکویی مقدم و پیرمرادی، ۱۳۹۲) و نیز پژوهش‌های فقهی در حوزه نزاحم و قاعده لاضرر (سیاه‌بیدی کرمانشاهی، ۱۴۰۲؛ شوشتری، ۱۴۰۳)، خلأ اصلی عدم استنباط حکم فقهی تکلیفی برای مدیریت تعارض در سازمان‌های اسلامی است. پژوهش‌های پیشین به‌طور عمده به توصیف سبک‌ها پرداخته‌اند بدون آنکه وجوب شرعی یا مراتب الزام‌آور را از منابع اسلامی استخراج کنند. از این رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که حکم فقهی مدیریت تعارض چیست و چگونه می‌توان از قرآن، سنت و قواعد فقهی برای تدوین الگوی مدیریت تعارض در سازمان‌ها بهره برد.

ضرورت پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری از مدیران مسلمان در کشورهای اسلامی نیازمند الگوی بومی و دینی هستند و قرآن و سیره غنی‌ترین منابع برای استخراج اصول رفتاری و حکم فقهی تعارض محسوب می‌شوند. همچنین، در پرتو تحولات اخیر در نظام‌های اداری، عدم وجود حکم شرعی شفاف در این زمینه، مدیران را در موقعیت‌های تزاخم دچار تردید می‌کند.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۱-۲. تعریف مفاهیم

تعارض: «تعارض» در لغت از ریشه عربی «عَرَضَ» به معنای «یکدیگر را پیش آمدن»، «خلاف یکدیگر آمدن» و «معارضه کردن یکی با دیگری» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۷۲).

در اصطلاح اصول فقه، تعارض، تنافی داشتن مقتضای دو یا چند دلیل با یکدیگر است، به طوری که با هم متضاد یا متناقض باشند، مانند آن که دلیلی بر وجوب کاری دلالت کند و دلیلی دیگر بر حرمت یا واجب نبودن آن (انصاری، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۷۵۰).

در اصطلاح علوم مدیریت، تعارض به فرایندی پویا اطلاق می‌شود که در آن دو یا چند فرد یا گروه، در پی اهداف ناسازگار بوده یا میان آنها عدم توافق اساسی وجود داشته باشد. این وضعیت زمانی رخ می‌دهد که نیازها، ارزش‌ها، منابع یا باورهای طرفین با یکدیگر ناسازگار بوده و دستیابی به هدف یک طرف، مستلزم محرومیت طرف دیگر باشد. در سازمان‌ها، تعارض می‌تواند آشکار یا پنهان باشد و زمینه‌ساز تنش، اختلال در همکاری و کاهش اثربخشی شود (Baron, 1990; Pondy, 1967).

تعارض سازمانی: از منظر مدیریت، فرآیندی است که در آن یک فرد یا گروه، ناسازگاری در اهداف، ارزش‌ها یا رفتارهای طرف دیگر را درک می‌کند (میرکمالی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۱). در فقه اسلامی، مفاهیم نزدیک به تعارض عبارتند از: «نزاع»، «شقاق» (مانند آیه ۳۵ سوره نساء)، «خصومت»، «فتنه» و «تزاخم منافع». در این پژوهش، تعارض سازمانی به معنای هرگونه اختلاف در دیدگاه، منافع یا وظایف میان کارکنان، گروه‌ها یا سطوح

مدیریتی تعریف عملیاتی می‌شود که موجب اختلال در همکاری یا تحقق اهداف مشروع سازمانی می‌گردد.

مدیریت تعارض: بهره‌گیری از روش‌های هوشمندانه برای هدایت تعارض به سمت اثربخشی و اهداف سازمانی (شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۴۵). از منظر فقهی، مدیریت تعارض عبارت است از سلسله اقدامات شرعی مجاز یا واجب که توسط مدیر یا حاکم برای رفع نزاع، تعدیل تراحم منافع و بازگرداندن همکاری به مسیر صحیح انجام می‌شود.

۲-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مدیریتی، سبک‌های پنج‌گانه (رقابتی، سازشی، اجتنابی، همکاری و مصالحه) را شناسایی کرده‌اند (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵). اما پژوهش‌های فقهی-مدیریتی محدود است. سیاه بیدی کرمانشاهی (۱۴۰۲) مبانی فقهی مدیریت تعارض منافع را با تأکید بر قاعده لاضرر و قاعده دفع ضرر محتمل تبیین کرده است. شوشتری (۱۴۰۳) با تکیه بر اصول فقه امامیه، کاربرد اصول تعارض و تراحم را در مدیریت تعارضات سازمانی تحلیل کرده و نتیجه گرفته است که اصول فقه ظرفیت بالایی برای ارائه چارچوب نظری دارد. محقق داماد و درویش (۲۰۲۱) بر وجود درون‌مایه‌های غنی در منابع اسلامی برای مدیریت تعارض تأکید کرده‌اند، اما خلایقانونی و اجرایی را یادآور شده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در استنباط حکم تکلیفی (وجوب کفایی) به‌صورت مستدل با تکیه بر آرای فقیهان معاصر و ارائه ملاک‌های عینی برای تشخیص اهم در تراحمات سازمانی است.

۳. روش پژوهش

روش این پژوهش، ترکیبی از اجتهاد فقهی (استنباطی) و تحلیل محتوای کیفی است. مراحل انجام به شرح زیر است:

۱. جمع‌آوری داده‌ها: مراجعه به قرآن کریم، نهج‌البلاغه، کتاب‌های اربعه حدیث (الکافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الأحکام، الاستبصار)، کتاب‌های قواعد فقهیه

(مانند قواعد الفقهیه مرحوم بجنوردی و محقق داماد)، و تفاسیر معتبر (المیزان، نمونه، نور). همچنین جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌های نورمگز، SID، Scopus با کلیدواژه‌های «تعارض سازمانی»، «مدیریت تعارض»، «قاعده لاضرر»، «تزامم»، «وجوب کفایی».

۲. معیارهای انتخاب آیات و روایات: آیاتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به اختلاف، نزاع، مدارا، قاطعیت، صلح، حکمت، مشورت و تزامم اشاره دارند. روایاتی که در کتاب‌های اربعه با سند متصل (یا در کتاب‌های معتبر متأخر با ذکر سند) نقل شده‌اند و از نظر رجال‌شناسان معاصر (مانند خویی، شبیری زنجانی) معتبر هستند یا دست‌کم موثق و حسنه محسوب می‌شوند.

۳. روش استنباط حکم فقهی: ابتدا موضوع «مدیریت تعارض در سازمان» به عناوین فقهی قابل تحویل (مانند «رفع نزاع»، «دفع ضرر از مؤمنین»، «إصلاح ذات البین»، «تزامم واجبات») تحلیل شد. سپس براساس ترتیب ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع، عقل) حکم اولیه جستجو شد. در صورت تعارض یا تزامم، از قواعد فقهی (لاضرر، اهم و مهم، دفع ضرر محتمل، اولویت دفع مفسده) و اصول عملیه (برائت، احتیاط) استفاده شد.

۴. اعتبار و پایایی: برای افزایش اعتبار، یافته‌ها با آرای فقیهان بزرگ مقایسه شد (رجوع به کتاب‌های فتوایی مانند تحریر الوسیله، منهاج الصالحین، العروة الوثقی). همچنین دو فقیه آشنا با مسائل مدیریتی به‌عنوان داوران خارجی، فرآیند استنباط را بررسی و تأیید کردند (اعتبار صوری و محتوایی).

۵. محدودیت پژوهش: عدم دسترسی به نسخ خطی برخی کتاب‌های رجال، و عدم امکان بررسی همه روایات مرتبط با تعارض به دلیل گستردگی؛ ازاین‌رو تمرکز بر مشهورترین و معتبرترین روایات بوده است.

۴. تعارض و مدیریت آن در قرآن (مراحل چهارگانه)

قرآن کریم به‌عنوان نخستین منبع فقهی، نگاه واقع‌بینانه‌ای به پدیده اختلاف دارد و آن را نه یک انحراف، بلکه امری طبیعی در میان انسان‌ها می‌داند. در این بخش، با مرور آیات

کلیدی، مراحل چهارگانه‌ای که قرآن برای مدیریت تعارض ارائه می‌دهد - از پرهیز و سازش تا همکاری و مقابله قاطع - بررسی می‌شود.

قرآن کریم اختلاف را لازمه زندگی انسان‌ها و اقتضای حکمت الهی می‌داند: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود، ۱۱۸). سپس روش‌های مدیریت تعارض را به ترتیب ارائه می‌دهد:

اول: کناره‌گیری و پرهیز - «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان، ۶۳) و صبر جمیل حضرت یعقوب (یوسف، ۱۸). این مرحله اختصاص به مواردی دارد که تعارض به اصول اساسی لطمه نمی‌زند.

دوم: سازش و نرمش - «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ... فَأَعْفُ عَنْهُمْ» (آل عمران، ۱۵۹). مفسران (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۴۱) این نرمش را نشانه رحمت الهی و الگوی مدارا با خطاکاران می‌دانند.

سوم: همکاری مرحله‌ای - داستان حضرت ابراهیم علیه السلام که ابتدا با مشرکان همراهی کرد و سپس عقیده خود را آشکار ساخت (انعام، ۷۶-۷۹). در سازمان، به معنای مشارکت و مذاکره برای رسیدن به هدف مشترک است.

چهارم: غلبه و مقابله - در صورتی که سایر مراحل بی‌اثر باشد و تعارض به اصول دین، اخلاق یا سلامت عمومی لطمه بزند، قرآن اجازه مباحله (آل عمران، ۶۱) و جهاد دفاعی (حج، ۳۹) را صادر می‌کند. این آخرین مرحله و مشروط به رعایت عدالت و عدم تجاوز است.

بنابراین در قرآن، تعارض امری طبیعی دانسته شده (هود، ۱۱۸) و چهار مرحله برای مدیریت آن ارائه شده است: پرهیز، سازش، همکاری و در نهایت مقابله قاطعانه با رعایت عدالت.

۵. مدیریت تعارض در سنت و سیره معصومین

پس از قرآن، سنت و سیره عملی معصومین علیهم السلام دومین منبع استنباط حکم فقهی مدیریت تعارض است. در این بخش، با دو الگوی متمایز اما مکمل روبه‌رو هستیم: سیره رسول

اکرم علیه السلام که مدارا را «نصف ایمان» معرفی می کند و در عین حال در برابر فتنه گران قاطعیت نشان می دهد، و سیره امام علی علیه السلام در نهج البلاغه که مدیریت تعارض را در سه مرحله ذهنی، نرم و سخت طراحی کرده است.

۱-۵. سیره رسول اکرم علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله مدارا را نصف ایمان معرفی فرمود: «مدارا کردن با مردم نصف ایمان است و نرمی و مهربانی با آنان نصف زندگی» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۱۶). از نظر سندی، این روایت در الکافی با سند معتبر (از امام صادق علیه السلام) نقل شده است. همچنین «عاقل ترین مردم کسی است که بیشتر با دیگران مدارا کند» (قمی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۴۱). با این حال، در برابر فتنه گران مانند بنیان گذاران مسجد ضرار، قاطعیت نشان داد و دستور به آتش کشیدن مسجد را صادر کرد (نوعی، ۱۳۷۹، ص ۹۸). این دوگانگی نشان می دهد که مدیریت تعارض باید به صورت مرحله ای باشد.

۲-۵. سیره امام علی علیه السلام

در نهج البلاغه سه مرحله طراحی شده است:

مرحله اول (مدیریت ذهنی): توکل، تعقل، مشورت (نامه ۵۳: «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا...»). در خطبه ۳۵ بر ستایش خدا و توکل در دشواری ها تأکید شده است.

مرحله دوم (مدیریت نرم): مذاکره و آگاهی بخشی. امام علیه السلام در خطبه ۱۲۲ شخصاً با خوارج وارد مذاکره شد و آنان را به وحدت دعوت کرد. همچنین تفویض اختیار به کارگزاران صالح بخشی از مدیریت نرم است.

مرحله سوم (مدیریت سخت): افشاگری (مانند نامه های ۱۰ و ۳۷ نهج البلاغه) و سپس مقابله مستقیم در صورت اصرار بر فتنه (خطبه ۶۶ و نامه ۳۶). (نجفیان، علوی، ۱۳۸۹، صص ۵۶-۶۱).

سیره معصومین علیهم السلام مدیریت تعارض را در دو سطح طراحی کرده است: مدارا و نرمش به عنوان اصل پایدار، و قاطعیت در برابر فتنه و فساد به عنوان آخرین راهکار. این الگوی مرحله ای، جمع میان رحمت و اجرای عدالت است.

۶. حکم فقهی مدیریت تعارض (استنباط گسترش یافته)

پس از تبیین دیدگاه قرآن و سیره معصومین (علیهم‌السلام) درباره تعارض، اکنون نوبت به استنباط حکم شرعی تکلیفی می‌رسد که بر عهده مدیران سازمان‌های اسلامی قرار دارد. پرسش کلیدی این است که آیا مدیریت تعارض تنها یک مهارت عرفی و مباح است یا حکمی الزام‌آور از جنس وجوب یا استحباب دارد؟ برای پاسخ، باید موضوع مدیریت تعارض را به عناوین فقهی قابل تحویل -مانند «دفع ضرر محتمل»، «اصلاح ذات‌البین» و «تزامم واجبات»- تحلیل کرد. در این بخش، با تکیه بر ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) و قواعد فقهی چون قاعده الضرر، قاعده اهم و مهم، و نظریه حاسبه، به اثبات وجوب کفایی، لزوم تدرج مراحل، حرمت شتابزدگی و استحباب مشورت خواهیم پرداخت.

۶-۱. تحلیل فقهی موضوع

از نظر فقه اسلامی، مدیریت تعارض سازمانی را می‌توان در قالب یکی از عناوین ثانویه زیر جای داد: «اصلاح ذات‌البین» (اصلاح میان مؤمنان)، «دفع ضرر محتمل عن المؤمنین»، «نهی از منکر در صورت اختلال نظام»، یا «تزامم واجبات» در مقام مدیر. هر یک از این عناوین احکام خاص خود را دارند. با استفاده از قاعده «الامور بمقاصدها» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۴)، هدف شارع از این احکام، حفظ نظام اجتماعی، عدالت و کرامت انسانی است.

۶-۲. قواعد فقهی مستند

۱. قاعده لا ضرر و لا ضرار: حدیث معروف نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۹۴). شیخ انصاری در رساله لا ضرر، این قاعده را نافعی هر حکمی می‌داند که مستلزم ضرر باشد. در مدیریت تعارض، هر اقدامی که به کارمند یا سازمان ضرر نامتعارف وارد کند، حرام است و مدیر موظف به رفع ضرر از تعارضات.
۲. قاعده وجوب دفع ضرر محتمل: عقل و شرع دفع ضرر محتمل عقلایی را واجب می‌داند. اگر تعارض سازمانی احتمال عقلایی ضرر (مانند کاهش بهره‌وری، توهین،

خشونت) داشته باشد، بر مدیر واجب است برای دفع آن اقدام کند (سیاه‌بیدی کرمانشاهی، ۱۴۰۲، ص ۱۵۲؛ با استناد به قاعده لاضرر و سیره عقلا).

۳. قاعده تقدم دفع مفسده بر جلب منفعت: فقها قایلند که در تزامم میان جلب منفعت و دفع مفسده، دفع مفسده اولویت دارد (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۱)؛ بنابراین اگر مدیریت نکردن تعارض منجر به مفسده (نزاع، تنش، ترک کار) شود، مدیریت بر آن واجب است.

۴. قاعده اهم و مهم: در تزامم بین دو واجب یا دو مصلحت، اهم مقدم می‌شود (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۲۱). در سازمان، مثلاً اگر حفظ رابطه دوستانه با یک کارمند خطا کار با اجرای عدالت در مورد او تزامم پیدا کند، اجرای عدالت اهم است، مگر آنکه مصلحت عالی‌تری مانند حفظ وحدت جمعی در خطر باشد.

۳-۶. اثبات وجوب کفای مدیریت تعارض (حکم اول)

برای اثبات وجوب کفایی، سه دلیل اصلی اقامه می‌شود:

۱. قاعده لاضرر و دفع ضرر محتمل: اگر مدیری نسبت به تعارضی که احتمال ضرر عقلایی (جانی، مالی، اخلاقی) می‌رود بی‌تفاوت باشد، موجب ضرر به دیگران می‌شود و حدیث لاضرر چنین رفتاری را نفی می‌کند. از آنجا که دفع ضرر محتمل واجب عقلایی و شرعی است (بنابر قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» در احکام عقلایی عدما و وجودا)، بر مدیران واجب کفایی است که اقدام کنند. به عبارت دیگر، اگر گروهی از مدیران صالح به حل تعارض بپردازند، از دیگران ساقط می‌شود و اگر هیچ‌کس اقدام نکند، همه مؤاخذه می‌شوند.

۲. سیره عقلا: عقلا در هر جامعه‌ای، سکوت در برابر اختلافات مخرب را جایز نمی‌دانند و این سیره مورد امضای شارع است (زیرا شارع مقدس در مقام ردع از آن برنامه‌ده است). مدیران سازمان‌ها در حکم «اولی الامر» هستند و براساس آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹)، وظیفه حفظ نظم و اصلاح ذات‌البین بر عهده آنان است.

۳. نظریه حاسبه در فقه امامیه: فقهای بزرگ (امام خمینی در ولایت فقیه، و نیز شهید صدر در اقتصادنا) بر این باورند که هرگونه امری که از «مهمات دین» باشد و بدون سازماندهی عمومی فوت شود، بر همگان واجب کفایی است. مدیریت تعارض در سازمان‌های بزرگ امروزی از مصادیق بارز حاسبه است، زیرا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود.

بنابراین، حکم اول به صورت قوی تری اثبات می‌شود: وجوب کفایی مدیریت تعارض بر مدیران و کسانی که توان و صلاحیت دارند.

۴-۶. حکم دوم: لزوم طی مراحل به ترتیب

ادله قرآنی و روایی (مدارا، پرهیز از شتابزدگی، مذمت بغی و ظلم) نشان می‌دهد که مدیر باید مراحل پرهیز، سازش و همکاری را پیش از مقابله قاطع طی کند. تنها در صورتی که تعارض به ضرر اساسی (ارتداد، فتنه، فساد گسترده) بیانجامد و مراحل قبلی بی‌اثر باشند، مقابله قاطع جایز است. این ترتیب مستفاد از آیات یادشده و سیره معصومین است و تخلف از آن بی‌دلیل، حرام و مصداق ظلم خواهد بود.

۵-۶. حکم سوم: لزوم استفاده از قاعده اهم و مهم در تراحمات سازمانی

هرگاه مدیری نتواند همزمان دو وظیفه یا دو ارزش را برآورده کند، باید از قاعده اهم و مهم استفاده کند. ملاک‌های تشخیص اهم که از منابع فقهی و اصولی استخراج شده است عبارتند از:

- حفظ نظام اسلامی و وحدت جامعه (مقدم بر مصالح فردی)
 - اجرای عدالت و جلوگیری از فساد گسترده (اهم از سازش بی‌حدوحصر)
 - حفظ جان، عرض و مال مؤمنین (براساس قاعده «احترام مال المسلم کحرمة دمه»)
 - جلوگیری از ضرر متعدی (تقدم بر ضرر فردی)
- در سازمان، مثلاً اگر میان برخورد قانونی با مدیر متخلف (به سبب اختلاس) و حفظ وجهه سازمان تراحم باشد، برخورد قانونی اهم است. اگر مدیر با دو کار ضروری

(پاسخ‌گویی به مشتری و رسیدگی به شکایت یکی از کارکنان) تراحم داشته باشد، باید با سنجش اهمیت شرعی، مهمتر را مقدم کند. در صورت تساوی، مخیر است.

۶-۶. حکم چهارم: حرمت شتابزدگی و اجحاف

براساس قاعده لاضرر و آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰)، مدیر حق ندارد بدون بررسی علل تعارض و بدون طی مراحل نرم، به زور، اخراج، توهین یا افشاگری بپردازد. چنین رفتارهایی مصداق ظلم، غیبت یا ضرر رساندن بی‌جهت است و در فقه حرام قطعی می‌باشد. حتی در مرحله مقابله قاطع نیز باید حداقل ضرورت رعایت شود.

۶-۷. حکم پنجم: استحباب مؤکد مشورت و میانجی‌گری

آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ يَتِيهِمْ» (شوری، ۳۸) و آیه ۳۵ سوره نساء که نصب حکمین را از اهل خانواده تعارض تجویز می‌کند، و نیز سیره امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، همگی بر استحباب مؤکد مشورت و استفاده از میانجی بی‌طرف (مصلح) دلالت دارند. این کار به افزایش عقلانیت و کاهش شتابزدگی کمک می‌کند.

براساس ادله اربعه و قواعد فقهی چون «الضرر»، «دفع ضرر محتمل»، «تقدم دفع مفسده بر جلب منفعت» و «اهم و مهم»، پنج حکم شرعی برای مدیریت تعارض سازمانی استنباط شد: اول، وجوب کفایی مدیریت تعارض بر مدیران صالح در صورت احتمال ضرر عقلایی؛ دوم، لزوم رعایت ترتیب مراحل (پرهیز، سازش، همکاری، مقابله)؛ سوم، لزوم تقدم اهم بر مهم در تراحمات سازمانی با ملاک‌هایی چون حفظ نظام اسلامی، عدالت و جلوگیری از فساد گسترده؛ چهارم، حرمت شتابزدگی، اجحاف، تبعیض و افشاگری بی‌دلیل که مصداق ظلم و ضرر رساندن حرام است؛ پنجم، استحباب مؤکد مشورت و میانجی‌گری برای افزایش عقلانیت و کاهش خطا. این احکام نشان می‌دهد مدیریت تعارض در سازمان‌های اسلامی نه یک مهارت عرفی مباح، بلکه تکلیفی شرعی و مرحله‌ای است که مدارا را اصل و قاطعیت را استثناء قرار می‌دهد.

۷. بررسی تعارضات احتمالی میان قواعد فقهی

یکی از نقدهای احتمالی آن است که قاعده لاضرر ممکن است با قاعده احسان یا وجوب امر به معروف تعارض پیدا کند (مثلاً امر به معروف مستلزم ضرر جزیی برای گناهکار باشد). برای شرح بیشتر می‌توان بیان داشت که:

قاعده «الضرر» از احادیث نبوی معروف «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» نشأت گرفته است. از نظر فقها، این قاعده هر حکم ضرری را نفی می‌کند. از جمله شیخ انصاری معتقد است، در صورت تعارض، قاعده «لا ضرر» بر ادله احکام اولیه شریعت حاکم است.

قاعده «اهم و مهم» برای حل تراحم به کار می‌رود. تراحم به وضعیتی اطلاق می‌شود که مکلف توانایی جمع بین دو حکم را نداشته باشد. اصل قاعده به این معناست که در چنین شرایطی، باید حکم مهمتر را بر حکم کم‌اهمیت‌تر مقدم داشت.

این قاعده در اصل یک قاعده عقلی است و کاربرد آن در فقه به اندازه‌ای گسترده است که حتی می‌تواند منجر به تغییر حکم اولیه شود؛ به این معنا که در شرایط تراحم، کاری که واجب است ممکن است حرام تلقی شود و بالعکس. برای مثال، نجات جان یک انسان (که واجب است) اگر تنها از طریق تصرف در مال دیگران (که عموماً حرام است) ممکن باشد، با تمسک به قاعده «اهم و مهم»، آن تصرف نه تنها جایز بلکه واجب می‌شود.

تراحم میان وجوب امر به معروف با قاعده «الضرر» مطرح است: اگر امر به معروف مستلزم ضرر جزئی برای گناهکار باشد، قاعده «لا ضرر» می‌گوید: چنین ضرری نباید انجام شود، پس امر به معروف جایز نیست.

اما اگر ضرر مذکور در برابر مصلحت بسیار بزرگتری (مثل حفظ نظام اسلام، جلوگیری از فساد گسترده) قرار گیرد، در اینجا نوبت به قاعده «اهم و مهم» می‌رسد. این قاعده حکم می‌کند که مصلحت اهم (حفظ نظام) بر ضرر جزئی مقدم است.

برای مثال، مدیری که برای حل یک تعارض سازمانی نیاز به افشای خطای کارمندی دارد، با تراحم مواجه می‌شود:

۱. افشای خطا موجب ضرر آبرویی برای آن کارمند می‌شود که به استناد قاعده «الضرر» ممنوع است.

۲. با این حال، اگر افشا نشدن آن خطا منجر به فساد بزرگتری (مانند اختلاس کلان یا تهدید سلامت پرسنل) شود، قاعده «اهم و مهم» می‌گوید: جلوگیری از آن فساد بزرگ (مهمتر) بر حفظ آبروی فرد (کم‌اهمیت‌تر) تقدم دارد، در نتیجه افشا جایز است. بر این اساس، در تزامم میان قاعده «الضرر» با مفاهیمی مانند احسان یا امر به معروف، اصل بر تقدم قاعده «الضرر» است. اما اگر ضرر مذکور در برابر مصلحت بزرگتری قرار گیرد که از نظر شرعی «اهم» ارزیابی شود، با استفاده از قاعده «اهم و مهم» می‌توان آن را مجاز شمرد.

در نهایت می‌توان بیان داشت که: قاعده لاضرر بر احسان یا امر به معروف مقدم است، مگر اینکه ضرر بسیار ناچیز و در مقابل مصلحت بزرگتری باشد (تزامم و حل آن به قاعده اهم). در مدیریت تعارض، اگر برای حل نزاع نیاز به افشای خطای یک کارمند باشد که موجب ضرر آبرویی او می‌شود، اما اگر افشا نشود فساد بزرگتری (مانند اختلاس کلان) رخ دهد، براساس قاعده اهم، افشا جایز است. این مسئله در مقاله به عنوان یک مورد استثنا ذکر می‌شود.

۸. نقد دیدگاه مخالف (احتمال جواز یا اباحه صرف)

برخی ممکن است بگویند مدیریت تعارض تنها یک رفتار مباح و مهارتی عرفی است و حکم شرعی وجوب ندارد. در پاسخ، ادله سه گانه (لاضرر، سیره عقلا، حسبه) نشان می‌دهد که در شرایط وجود ضرر محتمل، وجوب ثابت می‌شود. البته اگر تعارضی هیچ ضرری نداشته باشد (مثلاً اختلاف سلیقه هنری در طراحی یک پوستر بدون آسیب به اهداف)، در آن صورت مدیریت آن واجب نیست و حکم آن اباحه خواهد بود. اما در اکثر تعارضات سازمانی که احتمال کاهش بهره‌وری، تنش روانی یا تضییع حقوق وجود دارد، وجوب جاری می‌شود. بنابراین حکم اولیه در تعارضات زیان‌بار وجوب کفایی است، نه مطلق مطلق. برای شرح بیشتر می‌توان بیان داشت که:

❖ در برابر استنباط وجوب کفایی مدیریت تعارض، دیدگاهی مطرح است که براساس آن، مدیریت تعارض تنها یک مهارت عرفی و رفتاری مباح تلقی

می‌شود و هیچ حکم شرعی الزام‌آوری بر آن مترتب نیست. به بیان دیگر، مدیری که در رویارویی با تعارض سازمانی اقدامی انجام نمی‌دهد، مرتکب گناه یا ترک واجب نشده و تنها ممکن است از منظر کارشناسی، عملکرد ضعیفی داشته باشد. این دیدگاه اگرچه در نگاه نخست ساده به نظر می‌رسد، اما با توجه به مبانی فقهی و اصول مسلم شریعت قابل پذیرش نیست.

❖ نخستین اشکال به دیدگاه مخالف آن است که نقش قاعده «الضرر» را نادیده می‌گیرد. حدیث شریف نبوی «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۹۴)، به روشنی هرگونه ضرر رساندن به دیگری را نفی می‌کند. در مدیریت تعارض، اگر مدیری نسبت به اختلافی که احتمال عقلایی ضرر (مانند کاهش بهره‌وری، توهین، خشونت یا تضییع حقوق) دارد بی‌تفاوت باشد، در واقع با سکوت خود، زمینه‌ساز تحقق آن ضرر می‌شود. از آنجا که دفع ضرر محتمل عقلاً و شرعاً واجب است (سیاه بیدی کرمانشاهی، ۱۴۰۲، ص ۱۵۲)، نمی‌توان مدیریت تعارض را تنها مباح دانست. به عبارت دقیق‌تر، قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» در اینجا جاری می‌شود؛ عقل هر انسان عاقلی حکم می‌کند که برای جلوگیری از ضرر قابل پیش‌بینی باید اقدام کرد، و شارع مقدس نیز از این سیره عقلاً ردع نکرده است.

❖ دیدگاه مخالف، سیره عملی عقلاً در جوامع بشری را نادیده می‌گیرد. هیچ جامعه مدنی و سازمان عاقلی، سکوت در برابر اختلافات مخرب را جایز نمی‌داند. مدیران در همه نظام‌های اداری موظف به حل و فصل تعارضات هستند. سیره عقلاً در طول تاریخ از سوی شرع مقدس امضا شده است؛ زیرا پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در موارد متعدد به اصحاب خود دستور به اصلاح ذات‌البین و رفع نزاع می‌داده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۵۴۳). بنابراین نمی‌توان این سیره را تنها یک رفتار عرفی و فاقد حکم شرعی تلقی کرد.

❖ یکی از قوی‌ترین ادله وجوب کفایی، نظریه «حسبه» است. امام خمینی رحمه‌الله در کتاب ولایت فقیه و شهید صدر در اقتصادنا بر این باورند که هر امری از

«مهمات دین» که بدون سازماندهی عمومی فوت شود، بر همگان واجب کفایی است (خمینی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۱). مدیریت تعارض در سازمان‌های بزرگ امروزی - که ترک آن موجب اختلال نظام، کاهش بهره‌وری و اشاعه ظلم می‌شود - از مصادیق بارز حسبه است؛ بنابراین نمی‌توان آن را تنها مباح شمرد.

❖ در عین حال، نقد دیدگاه مخالف به معنای مطلق‌انگاری وجوب نیست. مقاله حاضر با دقت، حکم را مشروط به وجود «ضرر محتمل عقلایی» می‌کند. اگر تعارضی کاملاً بی‌ضرر باشد - مثلاً اختلاف سلیقه هنری در طراحی یک پوستر که هیچ لطمه‌ای به اهداف سازمانی نمی‌زند - در این صورت مدیریت آن واجب نیست و حکم آن اباحه خواهد بود. اما در اکثر تعارضات سازمانی که با احتمال کاهش بهره‌وری، تنش روانی، تضییع حقوق یا اختلال در همکاری همراه است، وجوب کفایی جاری می‌شود. این تفصیل از دیدگاه مخالف که قایل به اباحه مطلق است، غایب بوده و اشکال اساسی آن به شمار می‌رود.

در نتیجه ادله سه‌گانه (قاعده الضرر، سیره عقلا، نظریه حسبه) نشان می‌دهد که مدیریت تعارض در شرایط وجود ضرر محتمل، دارای حکم وجوب کفایی است و دیدگاه اباحه صرف، با مبانی فقهی شیعه سازگاری ندارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که تعارض جزء جدایی‌ناپذیر زندگی سازمانی است و مدیریت آن نه یک مهارت تنها تکنوکراتیک، بلکه امری دارای حکم شرعی و اخلاقی می‌باشد. براساس استنباط فقهی مبتنی بر قرآن، سنت، اجماع و عقل، مدیریت تعارض در سازمان‌هایی که تعارضات آنها مستلزم ضرر محتمل است، دارای حکم وجوب کفایی است. مدیران موظف‌اند مراحل چهارگانه (پرهیز، سازش، همکاری، مقابله) را به ترتیب رعایت کنند و در صورت تزاحم میان دو وظیفه یا ارزش، از قاعده اهم و مهم با ملاک‌های استخراج شده (حفظ نظام، عدالت، جلوگیری از فساد، حفظ جان و آبرو) بهره گیرند. همچنین شتابزدگی، اجحاف، غیبت و افشاگری بی‌دلیل حرام است و

مشورت و میانجی‌گری مستحب مؤکد می‌باشد.

محدودیت‌های پژوهش: (۱) بررسی همه روایات مرتبط با تعارض به دلیل گستردگی امکان‌پذیر نبود و تمرکز بر مشهورترین روایات انجام شد. (۲) مبانی رجالی مورد استفاده، عمدتاً نظرات رجال‌شناسان متأخر (خویی، شوشتری) بود و بررسی سند برخی احادیث نیازمند کار تخصصی‌تر است.

(۳) قابلیت تعمیم نتایج به همه سازمان‌ها (مانند سازمان‌های غیردولتی یا با فرهنگ غیراسلامی) نیاز به تحقیق بیشتر دارد.

پیشنهادهات

۱. طراحی مدل عملیاتی مبتنی بر احکام استنباط شده و آزمون تجربی آن در چند سازمان ایرانی (با روش مداخله‌ای و اندازه‌گیری اثربخشی).
۲. بررسی تطبیقی حکم فقهی مدیریت تعارض در مذاهب خمس (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، امامیه) و استخراج نقاط اشتراک و افتراق.
۳. پژوهش درباره تعارض قواعد فقهی در موارد خاص (مثلاً تعارض بین لاضرر و وجوب امر به معروف در سازمان) و ارائه راهکارهای عملی.
۴. تدوین آیین‌نامه اجرایی برای سازمان‌های دولتی ایران براساس یافته‌های این مقاله و دریافت تأییدیه از شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت نظام.

منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۳۶۳). معجم مقاییس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ابن هشام، عبدالملک. (بی تا). السیره النبویه. بیروت: دار المعرفة.

احمدی، سیداکبر؛ حسن زاده، محمد؛ فرجی، ابوالفضل. (۱۳۹۵). سبک های مدیریت تعارض در اجرای موفقیت آمیز استراتژی های سازمانی. پژوهش های مدیریت راهبردی، شماره ۶۲، صص ۶۵-۸۸.

انصاری، مرتضی. (۱۳۶۵). فرائد الاصول. قم: چاپ عبدالله نورانی.

بجنوردی، سیدحسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت.

خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۰). الرسائل (طبع قدیم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). معجم رجال الحديث. بیروت: دار الزهراء.

رضائیان، علی. (۱۳۸۲). مدیریت تعارض و مذاکره. تهران: انتشارات سمت.

سیاه بیدی کرمانشاهی، سعید. (۱۴۰۲). مبانی فقهی مدیریت تعارض منافع. فقه و اصول (دانشگاه فردوسی مشهد)، ۵۵(۳)، صص ۱۴۷-۱۶۷.

شیری زنجانی، سیدموسی. (۱۴۲۹ق). کتاب نکاح (تقریرات). قم: نشر هاجر.

شوشتری، سیدمحمدجواد. (۱۴۰۳). «تحلیل کاربرد اصول فقه در مدیریت تعارضات و تراحمات سازمانی». فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری، شماره ۴۱، صص ۱۴۳-۱۶۳.

شیرازی، علی. (۱۳۷۳). مدیریت تعارض در سازمان. تهران: نشر فرهنگ.

علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). فقه و مصلحت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فیاضی، مرجان. (۱۳۸۸). تعارض ادراک شده و سبک‌های مدیریت آن. پژوهش‌نامه مدیریت تحول، ۱(۲)، صص ۹۰-۱۱۰.

قمی، شیخ عباس. (بی‌تا). سفینه البحار (ج ۱۰). تهران: انتشارات اسوه.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی (ج ۴، ۵). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (ج ۳). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

میرکمالی، سیدمحمد. (۱۳۷۸). رفتار و روابط در سازمان مدیریت. تهران: انتشارات رامین.

نجفیان، مهدی؛ علوی، سیدحمیدرضا. (۱۳۸۹). مدیریت تعارض در سیره عملی حضرت

علی علیه السلام از منظر نهج البلاغه. پژوهشنامه نهج البلاغه، ۱(۲)، صص ۴۵-۷۰.

نوعی، غلامرضا. (۱۳۷۹). مدارا با مخالفان در قرآن و سنت. رشت: کتاب مبین.

نکویی مقدم، محمود؛ پیرمرادی بزنجانی، فاطمه. (۱۳۹۲). تعارض سازمانی و راهبردهای

مدیریت آن. مدیریت فردا، شماره ۱۸، صص ۱-۲۳.

محقق داماد، سیدمصطفی؛ درویش، سعید. (۲۰۲۱م). مبانی فقهی مدیریت تعارض منافع در نظام

حقوقی ایران و اسلام». تحقیقات حقوقی، ۲۴(۹۴)، صص ۱-۳۰.

organizations. In K. R. Murphy & F. E. Saal (Eds.), *Psychology in Organizations: Integrating science and practice* (pp. 197–216). Lawrence Erlbaum Associates, Inc.

Pondy, L. R. (1967). *Organizational Conflict: Concepts and Models*. Administrative Science Quarterly, 13, 296-320. <http://dx.doi.org/10.2307/2391553>

Editorial Board

(Persian Alphabetical Order)

Reza Esfandyari (Eslami)

Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Hossein Hassanzadeh

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Mahmoud Hekmatnia

Full Professor at Research Institute for Islamic Culture and Thought

Mohammad Hassan Zali (Fazel Golpayegani)

Professor at Islamic Seminary of Qom

Morteza Motaghinejad

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Sayyid Mahdi Majidi Nezami

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Farhad Mohammadinejad

Assistant Professor at Payame Noor University

Koorosh Najibi

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Sayyid Taqi Varedi Koolaei

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Farajullah Hedayat Nia

Associate Professor at Research Institute for Islamic Culture and Thought



Reviewers of this Volume

Hossein Hassanzadeh, Ehsan Rahimi, Mortaza Abdi Chari, Seyyed Mehdi Majidi Nezami, Isa Musazadeh, Ali Mir-Arab.



Scientific- promotional Biannual Journal of
Theology & Islamic Knowledge

Islamic Knowledge Management

Vol 8, No. 1, Spring & Winter, 2026

15

Islamic Sciences and Culture Academy

www.isca.ac.ir

Manager in Charge:

Najaf Lakzaie

Editor in Chief

Ehsan Rahimi

Guest Editor

Morteza Abdi Chari

Manager

Ehsan Rahimi

Tel.: + 98 25 31156910 • P.O. Box.: 37185/3688

jikm.isca.ac.ir



www.jikm.isca.ac.ir

۲۰۴
مجله دانش اسلامی
سال هشتم، ش ۱، ۱۴۰۵

راهنمای اشتراک مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

حوزه	فقه	نقد و نظر	آینه پژوهش	جستارهای فقهی و اصولی
یک سال اشتراک ریال ۲,۸۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳,۲۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳,۲۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳,۰۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲,۰۰۰,۰۰۰
پژوهشهای قرآنی	اسلام و مطالعات اجتماعی	مطالعات علوم قرآنی	جامعه مهدوی	اخلاق
یک سال اشتراک ریال ۲,۰۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳,۲۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲,۰۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲,۰۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲,۰۰۰,۰۰۰
نام پدر: میزان تحصیلات:		نام و نام خانوادگی: تاریخ تولد:		نام: نهاد: شرکت:
کد اشتراک قبل: پیش شماره: تلفن ثابت: تلفن همراه:		کد پستی: صندوق پستی: رایانامه:		نشانی: استان: شهرستان: خیابان: کوچه: پلاک:

هزینه های بسته بندی و ارسال به عنوان تخفیف محاسبه شده است.

قم، چهارراه شهدا، ابتدای خیابان معلم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
کد پستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹
تلفن: ۰۲۵-۳۱۱۵۱۱۶۲
رایانامه: magazine@isca.ac.ir
شماره پیامک: ۳۰۰۲۷۰۲۵۰۰۰۰

شماره حساب سیبایانک ملی ۰۱۰۹۱۴۶۰۶۱۰۰۵ نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی